

$$\begin{array}{r} 2585 \\ \hline 9 \end{array}$$



۱. حضرت امیر و ولی جناب خداداد امانتانی امیر عبدالرحمن خانی و امیر
 ۲. حضرت امیر و ولی جناب خداداد امانتانی امیر عبدالرحمن خانی و امیر
 ۳. حضرت امیر و ولی جناب خداداد امانتانی امیر عبدالرحمن خانی و امیر

جلد دوم تاج البوارح

یعنی سوانح عمری
از نابینا و الاحقر ابراهیم الرحمن
خان و الی مملکت افغانستان
با اهتمام عالچنابان محبت انسابان
آقا محمد جعفر مولانا آقا محمد حسین
لاری ریڈ

بزیور طبع ارستہ و
چریستہ کوید

جلد دوم از کتاب
امیرافغانستان مشتمل بر
فصل

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول در باب جانشین امیرافغانستان تحت کابل

اینکه جانشین من کیست خیلی ایراد و اختلاف آراء میباشد و درین باب حدسهای زیاد مینورن
و مردم مر نصیحت می کنند که چرا علانیه و آشکارا معین نمی کنم جانشین من کی خواهد بود و نه فقط از مردم
خارج این مسئله محفی پوشیده است بلکه بابای وطن و اقوام و عشائر خود نیز گفته نشده است که درین
چه خیال دارم بعضی اشخاص چنین تصویری نمایند که پسر ارشد من یعنی حبیب الله خان که اورا
بالاستحقاق میدانند مالک این سلطنت خواهد شد بعضی اسم نصر الله خان پسر دومی مراست که
هستند باین دلیل که اورا برای رستن ب انگلستان بجهت ملاقات اعلی حضرت ملکه و کثرت
کرده بودم و میگویند این ماموریت ثبوت واضح است که مشارالیه را بجهت جانشینی خودم تغییر
قبل از وفات حفیظ الله خان که عزیزترین و محبوبترین پسرهای من بود بقدری وجیه خوب
که بعضی هارا ایشان این بود که قبل از او ارث خود میدادم و بعضی هاسیگویند چنین است بلکه
محمد عمر خان که مادر او یکی از بانفوذترین عیالهای من میباشد و ارث سلطنت من خود

بجست اینکه من در باب این مسئله بمردم عوام و غیرمتمدن اعلان عمومی نداده ام و لیلیها دارم لیکن آنها نیکه نعمت دانشمندی و سیاسی دانایی و ادراک را دارند من صریحا و آشکارا از حرکات و مذاکرات و در انجام امورات عمومی ملت من ظاهر داشته ام که کدام یک و لیعهد من خواهد بود و بجست اینکه من بخواهم اعلان عمومی درین باب بکنم و ائمه متعدده متصور است چنانچه ذیلا چند فقره را تقریر میکنم اول در زمان قدیم بارها اتفاق افتاده است که جان ایچمداد عرض خطر بوده است و باین سبب ما هم که خیالات خود را تا هر وقت و هر اندازه که ممکن باشد مخفی بدارم و در زمانیکه دو چار سلف من یعنی امیر شیر علی خان شده بود که عبدالله خان را ولیعهد خود همین نمود برای من که ملا کمفی است که مرا از اقامه نمودن بکار او باز دارند زیرا که بابتی پسرمان افکین سبب بود که از او مخالفت نمودند و سوم البته تخت سلطنت مال قادر مطلق است که پادشاه پادشاهان و خالق مایا شده پادشاهان مثل چوپانان بجست محافظت که خود بر میگردد و مخلوقی را که خلق نموده بدست اومی سپارد علی هذا این امر را بخود او می گذارم که از پسرهای من همان یکی را بجست امارت آتیه افغانستان انتخاب نماید که ملیاقت شخصی خود ثابت نماید و بشیر از هر قابلیت این استیاء را از او چپا هم اشخاصیکه از تاریخ و امورات افغانستان آگاهی دارند بخوبی میدانند که حکمران این سلطنت بموجب اصول آزادی ملت باشد یعنی عموم ملت بجست انتخاب پادشاه خود تسلط کامل دارند و سلاطینی که خلاف میل عموم ملت جبار بر آنها تعسین شده است فقط سلطنت از دست آنها رفته بلکه سر خود را هم باید فدا داده اند و علی هذا این امر قابل استخرا خواهد بود که یکی از پسرهای خود را بر خلاف میل ملت اجبه را بر آنها مقرر نمایم بخت است که بمیل ملت بگذارم که خودشان قرار بدهند که کدام یک بر آنها حکمرانی نماید و پنجم و ششم از اینگونه و اخات بسیار است که ولیعهدان بعد از اینکه حکمرانان را ملک سلطنت بوده اند آنها را بولایت نهادند و بدست آنها بخت نیک بگمارنی خود و در تمام ششونده سعی نموده اند پدرهای خود را باینسان بزرگوار من بخلایق حسنه پسرهای خود دستخوارم ولی در ضمن این فطرتی مردم افغانستان را در نظر دار که اکثر وقت برادرهای بختی برادرهای پسرهای را بختی است پسرهای را بختی است ششم میل دارم که در این حیات خورم جنگ و پال و آشوب خانواد

خود فراهم آورم اگر اینها عاقل باشند و همه اینها بایکی از پسرهای من اتفاق نمایند و بین خودشان یکدل و
 یکجبهت باشند هیچ خطری برای اعتشاش امنیت عمومی تصور نخواهد بود ولی اگر بین خودشان نزاع نماید
 بجهت اینکه نصیحت من گوش نداده اند خوب است که ازین حرکت رشت خود بسزای خود ببرند
 دیگر محتاج نیستیم بیش ازین بجهت اینکه چرا و بجهت خود را آشکار معین نمی کنم و لامل افامه نمایم در اینجا
 فقط همین قدر بگویم که بصراحت تمام بمردم افغانستان و دیگران که خارج از افغانستان هستند
 و انمود کرده ام که ام یک از پسرهای خود را وارث بالاحتقاق سلطنت خود میدانم قبل از اینکه درین
 فقره پیش برویم بایه اخبارات اشخاص را که از نادانی یا انراض نفسانی یا بسبب طمع سماعی
 هستند که از رخا و پسرهای من تلقن نموده بگویند شوارث سلطنت هستند و از آنجا خنجر پال کنند
 نمایم بخيال من این فقره خلاف عقل است که درین باب شرح مفصلي بیان نمایم زیرا که معتبر درین
 بصواب نیست که درین امر نادانان که ممکن باشند بایه شخص احتیاط داشته باشند ولی اشخاصی
 که این گونه اراجیف را در خارج منتشر می نمایند درین خصوص از خیالات من کلی بجهت هستند
 پولیتیک که در باب ولی عهد خود خستیار نموده ام محتاج باین که تا یک درج رجوع بتواریخ افغان
 شود اگرچه تاریخ فرورد در محل دیگر این کتاب مشروح و حانوشته شده است ولی درین موضع بعضی
 فقرات در باب پولیتیک مذکور بیان می نمایم نخستین پادشاه خانواده درانی که من از آن خانواد
 هستم احمد خان بوده است که اسم احمد شاه درانی یا ابدالی معروف است احمد شاه در ۷۴۰ هجری
 مطابق ۱۳۰۰ هجری بتخت افغانستان جلوس نموده احمد پادشاه ملتی بود و سرداران و
 رؤسای طوائف متغده که از حالت اعتشاش مملکت خسته شده بودند که بمصلحت روسا
 این طوائف عمل می نمود و حکمرانی بود که عموم ملت او را خیلی دوست میداشتند مشایب
 بینه و ستان را هم فتح نمود یکی از سلاطین عظام مشرق زمین گردید بعد از وفات احمد شاه
 تواریخ کا ملاحظ می نماید چگونه پسرهای او به سبب نفاق بین خودشان و بسبب جدوجهد
 که بری بحدون طریق ملتی بدولت داشته باشند سلطنت را از دست دادند آخرین پادشاه

این خانواده که اسمش شاه شجاع بود و انگلیسها خواستند که مردم افغانستان مجبوراً و برخلاف میلشان او را بپذیرند از دست افغانها با جمعی کثیر از انگلیسها که حامی او بودند مقتل رسیدند. جد من امیر دوست محمد خان ملقب شد که سبب عده خرابی خانواده احمد شاه بهمن بود که تیمور شاه در زمان حیات خود سلطنت خود با پالت های متعدده منقسم نموده پسرهای خود را بکجاست ایالاتهای فرجوره مقرر داشت و هر یکی از پسرهای او دارای مالیات علقه و لشکری از خود گردیدند و بعد از وفات پدر خودشان که در سنه ۱۱۸۵ اتفاق افتاده بود بین خودشان بنای جنگ و جدل را گذاشته ازین اقدامات اتحافت از سلطنت خیلی کاسته شده محتاج نیست که درین موقع مشروطیایان بنامیم که بواسطه جنگ و جدالی که اولاد تیمور شاه بین خود داشتند چگونه دم دست محمد خان سلطنت کابل نایل گردید ولی خودش هم سلطنت افغانستان برین پسران خود تقسیم نموده برای هر یک از آنها لشکری علقه ترتیب داده مرکب همان اشتباهی که تیمور شاه شده بود کرده و نتیجه این رویه این شد که پسرهای خود را بدست خود مستعد نمود که بتوانند بجانشینت بیکدیگر برخیزند چنانچه پدرم فرمان فرمای ترکستان بود و تعداد لشکرش از همه پیشرو قوی تر بود و قوت و قدرت نسبت بشکر پادشاه درجه دوم محسوب میشد و حد پسر دیگر خودش شیرعلی خان بسر کرده کی لشکری که در وقت فوتش با او در هرات حاضر بودند منصوب نمود ایالاتهای کریم و جابی با عساکر آنها را بتصرف همه محمد اعظم خان بود و محمد با رو قوای عسکریه آنجا بر تصرف محمد امین خان برادرش بر علی خان بود و هزاره و بابیان بتصرف سردار محمد اسلم خان بود بهمین قسم سایر ایالات با عساکر آنجا با بین پسرهای دیگر منقسم گردید و باین جهت و تسکین جدم فوت شد تمام پسرهای بجهت جنگیدن برخلاف یکدیگر حاضر بودند و این حالت چنین نتیجه بخشید که از جنگهای استمراری در مملکت خوزنیهها واقع شده خیلی ضعیف شدند چون این مثالها بطور سر مشق در مد نظر میباید باشد منجمله هم پیروی اسلاف خود را ننموده پسرهای خود را وادارم که بین خودشان بچکنند لهذا پسرهای خود را در پای تخت کابل نگاه داشته ام و تمام آنها را

در تحت حکم پسر بزرگ خودم قرار داده ام و در کارها بقسمی که ذریع بیان سینا می فرماید خودم
در ابتدا می تپسی از کارها پسر بزرگ خودم را که شته ام ولی بر قدر بر خور تجربه او افزوده میشد من
اسم متد جابر کالیف و رتبه و اقتدار و افرودم و اکثری از امورات عمرانی منطنت خود را با و مقوم
انمودم و فی الحقیقت درین رویه آن قدر پیش رفته که چنانچه تمام سلاطین افغانستان شخصاً بدر بار
جلوس می نمودند و خود من سین طور رفتار میکردم حالا شخصاً بدر بار جلوس نمی نمایم و این کار را
ابجلی پسر بزرگ خودم را که شته ام پسر دومی خودم یعنی نصر الله خان را که برادر لطیفی حبیب الله خان
میباشد رئیس ادارات محاسبات و مالیات در تحت نظارت برادر بزرگ او مقرر داشته ام
نصر الله خان تمام دستور العملهای که لازم دارد از حبیب الله خان میگیرد و در ایض خود را هم با و
عرض میدارد و پسرهای دیگر خودم امین الله خان و محمد عمر خان و غلام علی خان و غنیر در
بنوبت خودشان بکارهای دولتی مامور خواهند نمود و اینها هم تحت حکم برادر بزرگ خود حبیب الله خان
خواهد بود و رؤسای بزرگ و اراده چکشوری چه لشکری مراسلات و عزالض متعلق بکارهای خود را به پسر
بزرگ من معروض میدارند. بان قواعد و رسومات که در دربار من معمول است بدر بار او را عرض میشود
پسر بزرگ من در باب امور اتیکه متعلق با حکام حکام ولایات جزالها و سایر صاحب مصیبتان
نظمی میباشد و در نقاط متعده سلطنت مامور هستند بموجب دستور العمل من رفتار
می نمایند و دستور العملها یا بر حسب کتابچه تا و می باشد که نوشته شده است در انجالت
مشاور الیه محتاج نیست از من به سوالی نمایند و در فقرات مخصوص که گاهی اتفاق می افتد
آن وقت از من مستقیماً دستور العمل میگیرند و شخصاً با من مشورت می نمایند ولی تمام مامورین
دستور العمل را از من دانسته اند و من که احکامات پسر بزرگ را اطاعت نموده ام چرا پدید آورده ام
برادر بزرگ من را در امور سلطنتی استنباط که تأیید از من بدو و در خط خودم و در
دادن و در امور دولتی و در امور دولتی و در امور دولتی و در امور دولتی و در امور دولتی
برادر بزرگ من را در امور دولتی و در امور دولتی و در امور دولتی و در امور دولتی

و می‌تواند موجب آحاراز یاد و کم نماید ولی این هم معلوم بوده باشد که درین اقتدار مطلق
العنان نیست و بهر اصراری از امورات تابع تصویب خود می‌باشد لکن اقتدار خود را بطوری
از پیش می‌برد که مردم چنین میدانند و کار با او را اقتداری کامل داده ام تریاست کلیه
دیوانخانه اعلی بحیثیت مرجوعات محاکمات و تفریاست تمام دیوانخانه‌های قضادات و مالیات
و تجارت بخودش می‌باشد هیچ دیوانخانه غیر از دربار خودم بر او تفویض ندارد و مصنفین عسیده
اشتباه بر روی نموده اند اظهار داشتند که چنانچه نشینی تحت کابل اولادی می‌برد که شرف
نسب مادرش از دیگران افضلتر باشد مصنفین در یک زمانی مذکرات میکردند که استحقاق شیرعلی خان
بحیثیت تخت کابل از دیگران بیشتر می‌باشد باین دلیل که مادر او یکی از خوانین خانواده شاهی
بوده است و باین جهت بقول آنحضرت علی خان نسبت پدرم امیر محمد فضخان برای ستم
سختی تر بوده است و درین باب اشتباه کرده اند اولاً مادر پدرم یکی از خوانین خانواده شاهی
نقدیم و از نژاد شاه طهماسب بوده است و مادر شیرعلی خان یکی از افاضه سلیم زانی که شعبه از
پهل زالی است بوده و هیچ یک از اجداد او سلطنتی نکرده اند از طرف دیگر مادر میر دوست محمد خان
غزلباش بود و این طالع است که هیچ ربطی با فغانستان ندارد ولی باین همه ابراست باور سپید
و از دین پاک اسلام بر حسب قوانینی که در کتب مقدس الهیست هیچ ستم بموجب اجدادش
سلامیه حقوق ارتبه و مادریدان اینک میر مادرهای آنها قیام می‌نمودند بالسویه مقرر داشته است
تا این رجحان بر یکی از حقیرترین کنیز یا اولادی داشته باشد این اولاد محقق است که با اولاد
که از خوانین خانواده نهاده می‌باشد از عای حقوق باسویه نماید این کنیز هم مثل سایر
زنهای منکوحه عیال شوهرش شمرده می‌شود بموجب قانون اسلام حین نیست که یک
رویکرتی افضلتر و دیگری پست تر یکی از دیگری حقوق شرعی اش بیشتر بوده باشد لهذا
صحیح نیست که یکی را با سهم ملکه موسوم نمایند و دیگران هیچ بهره نداشته باشند که شوهر آنها
با داشته همه آنها ملکه اند از سر هر آنها است همه آنها کاندو شده و است

بعضی محبوبتر هستند ولی مقصود ازین محبوبیت این نیست که پادشاه بواسطه تسلطی که یاد داشته باشد خود را بدنام نماید مثل اینکه امیر شیر علی خان پسر کار را کرد و پسر کوچک خود عبداللہ خان را ولیعہ خود مقرر نمود و نتیجہ این اقدام این شد کہ پسرهای دیگرش از او مخالفت نمودند کہ نشسته از ملاحظہ شرعیہ این مسئلہ افغانہ در میان شجاع و جنگجوی امیباشند کہ پادشاه خود را بسبب نجات مادر او بلکه بحجت لیاقت و قابلیت خود او نیز بسبب اینکه پسر پادشاه امیباشند از برای این مقام منہج انتخاب می نمایند شہر کرزن کہ حالا راژکرزن امیباشند نخستین اورپائی بود کہ خیالات مرادین باب اسند طاک نموده در سالکہ ہجری در ضمن ملاقات دوستانہ در شناسائی صحبتہای شوخ طبعی مذاکرات خود را بطور شوخی آغاز نموده در اتمام آن مہم ترین سؤال پو لبتنگی را در میان آورده اظهار داشت کہ جانشین شما کی خواهد بود چون من را ز خود را و شناسائی صحبتہای شوخیانہ قبل از آشکارا کردہ بودم درین موضع نتوانستم کہ از ظاہر دہشتن خیالات خود را درین مسئلہ پیشتر از آنچه قبلاً تصور کردم انکار نمایم ولی خوش بختانہ این مذاکرات در اطاق خلوت شخص امن بیان آمد کہ در اینجا دو سہ نفر پیشتر حاضر نبودند کہ مذاکرات مرا استماع نمایند علی ہذا ہم اینک این خبر پیشتر نشود صریحی عالم کرد و بوقت عہدہ دین ما و نیز از فرار عادات ما کاملاً واضح است کہ پسر بزرگ بجانشین میشود بشرطیکہ قابلیت این مقام را داشته باشد و تیرلت اورا پسندند و منتخب نمایند ولی بعضی موارد بدینسان قدر ضعیف بودہ اند و ہمہ اینہا چنین نتیجہ بخشیدہ است کہ جنگلمای اخلا و مغایرات و اوبار در ملکوت فراہم آمدہ است بخیال من و یہ عاقدہ امنیت کہ باید ہمین قسم کہ معمولاً ہستہ ام رفتار شود و خانوادہ شہی و شہزادہ و ان تحت نفوذ و اقتدار پسر کہ من باشند علاوہ برین در زمان حیات خودم در امور سلطنتی بہمان قدر اقتدار دارہ و تجربہ با و نمونہ ام بقدری کہ پسر پادشاهی در مجموع مواقع توقع داشته باشند بوقت زوال من زیرا بر اینست مجرد اورا بہ سلطنت مرز نمیبند چرا کہ در آن وقت حاضر خواهد بود تمام کالیف کہ بموجب دستہ رعایا بہ سلطنت رسد ہمیشہ بدہ ہستہ بقا بجا بدارد و بختاج بدین نوعی بدو بحجت پیش رفتن رود جنگلمای وجہ ہستہ باید و بچمیکسا بدو ای او ہم آن مقام را نذر اندک زانو

مخالفت نمایند زیرا که آنها هم مثل سایر صاحب منصبان این ملک نوکرا میباشند آنچه از باب
 بشکلی خون با هم برادرند ولی در امور سلطنتی نوکرو چاکرند رعایای سن باید از اعلی حضرت ملکه و کوریا
 سر مشق گیرند که سپردن دیولاف کنانت را به بدوستان فرستاده و انجا تحت حکم خبر نمائی انگلیس که
 نوکرا و او یعنی ملکه معظمه بود اند با کمال توجه و رضایت خاص خدمت نموده است بعضی معاندین
 خانواده من هستند که آنها را هم باید در مد نظر داشته باشیم لیکن خیالات خود مردم را با سپردن به غیر متصرفین
 می نمایم و در خصوص اشخاص صید ادعای سلطنت قابل تکلیفند و مقام دیگره کرده خود هم نمود و عجب
 است که انگلیس بای با اطلاع و آنها یکدیگر در امور سلطنت دارنده و در مقامات عالییه
 دولتی میباشند افتخار نشان عالییه را بهمان حالت بیست سال قبل ازین که دیده بودیم تصور میکنند
 مثل مثل اینها شخصی گوید دولت انگلیس دولت بیخ عالم است زیرا که هر چه قوانین هستی در درگاه
 شخص رجعت در دهن گرفته اند می بینیم که هیچ سنده در باب زمانی و هر حکمت اینست که
 نصیرت بهادر میرند و در حال عدم متهمان خود میباشند بیشتر شده است و اینها بسیار کمتر حکمت
 احتیاج شایسته تر است فغانستان هم همین حالت را دارد و رعیت ازین این ملک که در مدت
 بیست سال نمود و اند بیشتر از قبایط پناه سال مالک دیگر میباشند و اشخاص صید از قبایط تغییرت
 عظیمه که حاصل شده است و از حال تیره از زمان جبرس من باعث تنبیهت شده و بچیز هستند
 نباید تصور نمایند که درین باب با اطلاع خبر به بدو و درین حالت در کجاست خرد من است
 انگلیس را مشتعل نموده باعث ضرری نخواهند شد و بعضی زنا میباشند و در زمانه ما
 انگلیس درج نموده اسان و اشخاص را که در سالی با صحت مرده و درین سینه و در سالی شایسته اند که
 اساماست قبل ازین مقاله پادشاه و اند به اوج خود دست فرستاد اشخاص خود را بر خود بهم میدهند و
 اینچنین چنین تصور است معنی را نمی نموده است و در هر حال که در این زمانه و در وقت ملک داشته باشند
 که درین یک زبانه با هم هر که قابلیت اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست
 امور را داخله و در خارج خود را به هر چه که در اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست

ملت میباید من سعی نموده بعضی از خانواده های خیلی معتنا به این مملکت را با پسر بزرگ
خودم بستگی داده و دخترهای بعضی اشخاص بزرگ ملت را بجهت او تزویج نموده ام و پسرهای او را
هم با دخترهای دیگر که عمرشان مناسب یکدیگر است نامزد کرده ام و بعضی ازین وصلتها بقرار ذیل است
عیال اول که میتوان گفت معتناترین همه است دختر محمد شاه خان رئیس آقابو خواهرزاده
جنرال امیر محمد خان جنرال اول و سردار قشون کابل میباشند این تزویج پسر من را با طائفه
خلجائی ثقات که مفت میباشند بستگی داده است خطر بزرگ و سلامتی کامل بجهت حکمران
کابل منحصرست بدیانت لشکر کابل و من میتوانم بگویم که لشکر کابل از صاحب منصبی که بانتهای
درجه او را دوست دارند در حالت ضرورت لابد اطاعت خواهند نمود و نوه بزرگ من که اسمش
عنایت الله خان میباشد از الطین این عیال اول میباشند عیال دوم که این را هم میتوان
گفت درجه اعتنائش اگر بیشتر نباشد مساوی عیال اولی است دختر قاسمی سعد الدین خان نائب
الحکومت هرات میباشد که نوه خان علوم عبدالرحمن خان رئیس روحانی ملت افغانستان است ازین
عیال هم پسرهای دارد و عمو زاد های این عیال رئیس محاکمات قضاوت کابل و جلال آباد
اقتدار و بهرات و بلخ که معتناترین شعبه های این مملکت است میباشند عیال سوم که یک پسر و یک
دختر از او دارد دختر ایشیک آقاسی محمد سرور خااست که سابقاً ایشیک آقاسی من بود حالا بجای او
ایشیک آقاسی من سرور عبدالقدوس خااست و محمد سرور خان را بجای پسر عمویم اسحاق خان
ابن برادران نوری نامزد کرده است دختر یکشتم ولی بدقت نامه بواسطه سوء مزاجی که داشت مجبور شد ازین
موریت استعفاء نماید که چون شخص زیاده سببی، ان ممتاز و هنوز هم جوان و قابل کار است
و به وقت لزوم خیمه برپه و پیروز دین عیال بیست و یکم ایشیک آقاسی محمد سرور خااست و پدر حقیقی او لوی
ناب در سبب بزرگی و توفیق میباشند که یک پسر و یکی از نوکرهای محترم امیر شیرعلی خان بوده است
و شخصی ص کار دارد که با او به نزدیکی بسیار است همین عیال میباشند عیال چهارم که فعلاً
نامزد پسر من میباشند و پیروز منی شده است عیال خیل با نقوذ بلکه نقوذش بسبب خانواده های ازین

سه نفر عیال که مذکور شد پیشترست مشارالیهانوه مرحوم امیر شیرعلیخان و دختر پسر بزرگ آن مرحوم
یعنی بر ایهیم که عجالتاً در هند و ستانست این وصلت که میتواند دو خانوادۀ پادشاهی بسلطنت
کابل اتصال بد یعنی خانوادۀ مرحوم امیر شیرعلیخان و خانوادۀ خودم و این وصلت جنگها و
واغتشاشات استمراری که همیشه بسبب تقاربین پدر من و مرحوم امیر شیرعلیخان واقع میشد ختم می نماید
عیال پنجم نیز از خانوادۀ خلی نجیب میباشد و پسر م بار و ساسی اوزبک وصلت کار می نماید
زیرا که این عیال دختری میر سهراب بیک پادشاه و ساقی قلاب و خواهرزاده سردار
عبدالقادر خان میباشد عیال ششم دختر رئیس ولایات قنقل و غومت میباشد
و پسر می ازین عیال دارد که شمش حیات الله خان و عمر البسر و می حبیب الله خان میباشد
عیال هفتم دختر اکبر خان خان مؤمنند لال پور میباشد این وصلت پسر م با طایفه خلی مقتدر
مؤمنند که در محراب هندوستان میباشد بستگی میدهد پسر ارشد حبیب الله خان میباشد نامزد دختر
عمر خان با جور میباشد با جور نزدیک سرحد پیشاور و مملکت افغانستان میباشد و اولاد های دیگر
حبیب الله خان هم بدختر های خانوادۀ های نجیب نامزد شده اند و واضح هست که اگر این اشخاص
معتنابه باین وصلت های محکم بخانوادۀ من بستگی داشته باشند برای خودشان مفیدست
که با پسر م سهرابی نمایند و باین سبب نیز پسر م از اغتشاشات داخل و خارج محفوظ خواهد ماند
پسر دومی من نصر الله خان با خانوادۀ های ذیل وصلت دارد عیال اول او دختر سردار محمد یوسف
خان که از همه عمو های من فقط او در قید حیات و در کابل میباشد عیال دوم او دختر مرحوم سردار
فقیر محمد خانست که برادر او نور محمد خان سرتیپ فوج خاصه من است عیال سوم او دختر
فرامرز خان است که سپسالار خلی این من در هرات میباشد از قرار تحقیق این عیال دختر
غلام حیدر خان چرخنی بوده است نه دختر سپسالار فرامرز خان مترجم باین طریق و
بوسا که دیگر که متعلق باین فصل میباشد خلی کوشش نموده ام که وسایل سرکرد با یکدیگر و از این
این مقامات معتنابه و رئیس طوایف میباشدند پسر های خود و خانوادۀ خود بستگی بهم

فصل دوم در باب وسائلی که بحجت تشویق تجارت و حرفت و صنایع اختیار شده

رباب اتباع خارج مستخدم افغانستان خلایق عالم آثاری قرار داده است که بایا موزد که همواره محتاج یکدیگر میباشیم باین سنی که از سر بدون بدن یا بدن بدون سرو بازوی بدون دست و دست و بازو و کشت پیچ کاری ساخته نمی شود و لهذا نظام دنیا باین قسم مرتب شده است که هر شخصی نتاج بعبادت شخص دیگر است سلاطین عظام متیوانند ازین خیال سبق بگیرند که قوی ترین آنها بحجت اسباب راحت و لذت خود کفیل شوند بازولی بخدمتکار خود محتاج میباشد مثل طباط و کفش و خیاط و غیره و آنها نباید تصور نمایند که بدون اعانت دیگران متیوانند کار پرا خودشان کفیل شوند و باید بن راهم در نظر داشته باشند که پروردگاری که قادر مطلق است بوجوب اخبار کتب مقدسه آسمانی نیاراد و ظرف یک هفته از کتم عدم بعرضه وجود آورده تا اینکه بماند که برای انجام تمام ارادت و مقاصد تامل لازم است و باید ما با خیل عجل و کم همت نباشیم قوت و اقتدار هر دولتی منحصر است ترکیب اساس آن در هر دولتی که اشخاص عالم و محرب و وزیر و کار آمد مشیر وجود داشته باشند رفی و نشو و نمای آن دولت مشیر خواهد بود و همین دلیل دول اشخاص با کفایت مستخدم نموده وجود آنها را منتسم میدهند سلاطین به ممالک خود داخل میشوند خوش بختی و بد بختی و حیات و مات رعایای آنها مستقیماً یا بتوسط وزیر ایشان در کف اقتدار آنها میباشد ولی باید همیشه در خاطر داشته باشند چنانچه قاضی سلطان پادشاه پادشاهانست و سلاطین نواب او میباشد مترصد است که با تمام مخلوقات او در مطاف و عدل بدون اینکه در خون آنها تفاوتی بدهد خواه سیاه باشند یا سفید یا قرمز و داری به دینی باشند خواه مسلمان یا عیسوی یا یهودی یا هندو یا بودا یا آناشیکه در هستی خداوند بهم قائل نیستند به سویه رفتار نمایند و باین دلیل پادشاهان باید غیرضانه سلوک نمایند بدون ملاحظه اینکه ملت یا دین آنها چه چیز است حقوق و امتیازات اشخاصی را که مستخدم آنها میشوند یا در مملکت آنها سکونت اختیار میکنند به سویه مرعی بدارند مثل اینکه رعایای خودشان

بوده باشند تا از آثار پادشاه قادر مطلق که در امورات دنیوی آنها را منظم و حلال خود قرار داده پیرو کرده باشند این عجب است که ما همه در کشف قیامت و دیگران و دیدن محسنات خود خیلی شایق هستیم ولی از دیدن قیامت خود و محسنات دیگران صرف نظر داریم شخصی که بدقت و توجه رویه حالیه ممالک و سلطنتهای متعدده را در نظر داشته باشد میتواند سهولت بخود تدلل دارد که تمام دولتی که خبیله متهم هستند لاف میزنند آیا عادتشان چنین است که حقوق و رتبه و مناصب را همه تخمین و عیای خود بدون تفاوت ملتی و رنگ و دین و مذهب با السویه بدهند یا خیر من استخار دارم باینکه اظهار نمایم اشخاصی که در دولت من مستخدم شده اند نسبت بزرگترین اقوام خود بمقامات عالی تر نایل شده اند و این مقامات ریاست دارا انشاء و ریاست اداره امور عسکریه و ریاست اداره استیفاء و ریاست اداره مالیات و طبابت شخصی من و خانواده ام میباشند و این فقره ثابت می نماید که در نظر من قابلیت و کفایت پیش از حقوق و بستگی و دوستی شخصی ارزش دارد و انشاء الله اگر پسر ما و اخلاف من پیروی مرا نموده بدون تعصب دینی و ملتی مامورین با کفایت را بجهت خود مستخدم نمایند مملکت آنها همیشه در ترقی خواهد بود ولی باید بستکان و اقارب خود را به ستمی و غیره اعانت نموده آنها را بجهت کار ترغیب و ترخیص نمایند و این اشخاص هم باید در عوض این اعانت خود را بکار وادارند چنانچه سعد علیه الرحمه در یکی از منظومات مشهوره خود میگوید تا برده رنج کنج میسر نمیشود مُزد آن گرفت جان برادر که کار کرد حالا که مفاد این فصل را در میان آوردم و چند فقره نصایح بپسر ما و اخلاف کفتم اقدامات را که در باب تحصیل نمودن اشخاص بهوشیار و قابل از ملل مختلفه بعمل آورده ام بیان مینمایم اولاً بجهت خدماتی که بمن کرده اند دولت من از کار و تعلیمات آنها فائده برده و در صنعتها سه زیادی که مردمان خارج بکلت من آموختند و ما هر شده اند با آنها پاداش داده ام و نیز هم بهرین اصول باقی هستیم و امیدوارم که اخلاف من هم این رویه را معمول بدارند بجهت من ممکن نیست که اسامی تمام اشخاصی را که برای من خدمت نموده اند بیان نمایم ولی اسامی معدود میرا که در فقط خودشان کار کرده اند بلکه در ترقیاتی که بعمل آمده و دولت من از ترقیات مذکور فائده برده است

یا دو کار پائندی هم بعد از خود گذاشته اند مذکورینا بعضی از اتحاد بین مملکت اداریاتی که یکی تازه بوده
اصداق نموده اند و برخی دیگر مردم افغانستان حرفه و صنایع مختلفه را باین خوبی و کمال آموخته اند و
ایمانی این مملکت میتوانند در انجام کارهای مذکور و غیاب معلمین خود به تنهایی از عهده برآیند
از تجرد اشخاصی که از ممالک خارجه مستخدمین بوده و میباشند بعضی از آنها از خدمت استعفا نموده اند
و برخی بعد از اختتام فرود خودشان از خدمت مرخص شده اند و جمعی هنوز هم مشغول خدمت میباشند
علاوه برین بعضی بحیثیت تقصیر خودشان از نوکری اخراج شده اند که اسامی این اشخاص را ظاهر
نمی نمایم زیرا که نمی خواهم که بعد ازین بجای بر روند و کاری مشغول شوند از طرف من صد سر با آنها وارد آمده باشد
لکن اگر مردم تقصیر آنها را خودشان استنباط نمایند ایرادی بر من نخواهد بود و بعضی اوقات مردم
ازین رویه من که مالی خارجه به مملکت خود آورده ام ایرادی نمایند و تجب می کنند چرا بعضی اینک
مالی افغانستان معلمین از خارجه می آورم خود اینها را بفرنگستان نمی فرستم؛ لکن آنرا که بحیثیت آن رویه ارم نیست
قبل از کمال بنمایم آیا لازم بود مالی وطن خود را بحیثیت آموختن صنایع یدیه و حرفه های مختلفه
ممالک خارجه بفرستم چنانچه نیست اولاً بن قدام خرج کزانی داشت و این مخارج را اولیای آنها
یا قوه تکل ندشتند یا مال نبودند و ثلث شوند و دولت افغانستان هم این قدر صاحب ثروت نبود
که بتواند این خرج را از خزانه بدینسان مکرر بایشان بدهد و ثانیاً من خود کفتم که پسرهای خودشان را نزد من
بیاورند تا آنها را بمالک خارجه بفرستم که تحصیل طبابت و مهندسی و غیره نمایند ولی این خواهش
هر غیر از خاموشی جوانی ندانم که انشاء الله من استخارجه نمیدانم و اگر بمالک خارجه میفرستند
نه تنها از من و نه صنایع علمی را بیاموزند زیرا که اولاً این مختص من نمیشود تا بتوانند علوم را که در زبان خارجه
نوشته شده و درک نمیدانند من او را بفرستد پس من میرفتی خود سلطان محمد خان که قبل از
بندهستان بدست نموده و تمام شکایات را بدیده و آن خارجه که بکابل در کارخانه و غیره و کار
میگرداند دستور مملکت و هر که در این خود را بفرستد سر نشینی مذکور استباعت و علوم ریاضی و کیمی
و فیزیک و غیره و ثانیاً از آنجا بشود و رشت عصبه بجز این داره نمیدانند و ثلث مشتغول خواهم نمود تا حالا

چندین کتب ترجمه شده و بعضی از اساطیر و نشر شده است که کمک تحصیل جوانان وطن میسر
 را بجا بخیال من بعضی از مشرقیان که بار و پا بجست تحصیل علوم میروند بعضی اینک فضیلت و قابلیت
 مردمان اروپا را کتب نمایند عادات و سیمه اروپائیان را مثل مشرب مسکرات و قمار و غیره بخند و با خود
 حل نموده بوطن خود وارد می نمایند و اکثر از آنها برخلاف اندیشه خود هم باقی نمیانند ازین جهت با اعتقاد من
 کار عاقلانه این است که جوانان وطن خود را تحت نظارت خود تربیت نمایم قایم این علمی در مملکتی اساس
 محکم نخواهد داشت چرا اینکه علم مذکور باز بان اهل خود مملکت تحصیل شود ساد و ساد در حالت حالیه من
 مشغول تحریک نمودن اهالی وطن خود میباشم که کار خود را بخوبی و عاجلا بیا آموزند و نیز صهر دارم
 که معلمین خارج بهر زودی و خوبی که ممکن باشد آنها را تعلیم نمایند تا اگر یک وقتی خواسته باشند از فغان
 بروند از من سببی نداشته باشند و قرار داد با انگلیسها و هندیها و سایر مردمان خارج میدهم این شرط
 را هیچ میگویم که بجهت مرجع با و طان خود نشان مرخصی نخواهند یافت تا وقتیکه شاکر دهای آنها
 بدون نظارت معلمین خود نتوانند از عهد کار خود برآیند و این شرط بجهت معلمین خارج اثر خوبی
 دارد زیرا که در انجام عمل خود سعی میکنند که بعد از اتمام آن بتوانند با منیت با و طان خود مرجع
 نمایند و با کمال شغف اظهار میدارم که اهالی وطن من ازین تدبیر فائده زیاد برده اند بطوریکه دارا
 مستعد و را که تحت تعلیمات معلمین خارج بوده است فعلا خودشان کارگاه انجمن می برند
 در باب صنایع و خوشتر افتد نستان
 متن سید انم که این رویه سیلی
 خلاف عقل است که شخص بدون اینکه اول خوراک و خانه فیل را حاضر کند خود فیل را اتیان نماید
 همچنین دور از عقل است ابتیاع نمودن اسباب ماشین یا بجهت ساختن ادوات حربیه و قورخانه
 و امتنع تجارانی پیش از آنکه تهیه شود ملزوماتی را در ماشینها ساختن و پیشه ویران شدن و انقراض و از سر پیا
 انداختن مائل نبودم که از محسوسات طبیعی مملکت خود بهر قدر ممکن باشد تحصیل نمایم چون استبان
 امور انجام است و در این شخص در وقت منیه بد که گفته اند میانه باشد در حقیقتی که غرضی بی
 میسر کرد و بسبب این که در مملکت من وفات عیسی میسر می آید و میم آن بود که یک وقتی

بقوه بخار کار میکردن از قدر وفائده بخار که مردمان صاحب علم این زمان اختراع کرده اند که مستحضر
 بوده و میدانستیم که سلطنتهای بزرگ و قوی مثل بریتانیا عظمی این اقتدار غریبه خود را با عانت قوه بخار
 و تجارت و سیخ خود تحصیل نموده اند و الانگلستان خیلی مملکت کوچکی میباشد و بطور یقین میدانیم
 که مملکت مذکور معدن الماس و طلائی ندارد و سبب برکت و رفاهیت ملتشان اقتدار سلطنتشان است
 بصنایع و تجارت آنها میباشد با وجود این معنی که قدر ماشینهای جدید را میدانستیم و محاسن و مزیتهای
 خارجه و داخله تا سال ۱۸۳۴ زمانیکه بر او پسندی بجهت ملاقات و دست و نشینند با علم لار و دفرین که در آن
 زمان فرمان فرمای هندوستان بود و در وقت بزم بزم تو جبه خود را بقدر کفایت بطرف صنایع معطوف
 دارم تا در آن وقت یک نفر مهندس فرانسوی را که شش سیوریروم و دیگر کار و اسباب و ماشین
 و چراغ الکتریکی بوده نزد من آورد و معرفی نمودند که شخص یوشیا با اطلاعی میباشد اگر چه مشارالیه
 فقط مهندس الکتریکی بود لکن ملقت شدم که در باب مهندسی و صنایع عمویاً بتجربه زیاده و دانه او را
 مستخدم نمودم بخيال و اراده اینکه بوضع حالیه اروپا کارخانجات و کارابل احداث نمایم این مهندس
 یک نفر هند را که اسم او کریم بخش است و حال هم در کاربل میباشد و از کارهای چراغ الکتریکی با خبر بود با خود آورد
 سیوریروم اول اروپائی بود که بسبب مهندسی مستخدم من گردید مشارالیه مدت قلیس در کاربل بود
 و حين توقف او من فهرست ماشینهای صنایع مختلفه را ملاحظه نموده معدودی از ماشینهای
 خراطی و ثقیب و ترکیبی و ممکنه و قطاعی و محدداتی بایک دست اسباب ریختگری و سکه
 ماشین که دارای قوه شش و هشت دده اسب بوده باشند انتخاب نمودم و نیز چند دستگاها از
 ماشینهای کوچک دیگر هم بجهت شروع نمودن کار خود استمیت تمام این آلات و ماشینهای بجهت احداث
 نمودن این کارخانه مختصر لازم داشتیم یکصد و چهل و یک هزار روپیه سکه هندوستان و شش سیوریروم
 مخصی دادیم که هندوستان مستقیم این سبب را اقلین نماید و نیز چند نفر هم مهندس بجهت
 معاونت خود و چند نفر کارگر مهندسی در اینگونه کارها مهارت کامل و مستقیم باشند و مستقیمه اند
 که این اسباب و مرتب نموده بجهت کار کردن حاضر نمایند سیوریروم و دیگر زر و طلا و سکه

که مسیو نژیروم اقباع نموده بود بجا رانده اخت بعد از توقف چند ماه مشارالیه ماشینها را تحویل کارگاههای
هندی نموده مخصی گرفته با انگلستان رفت و بعد از غیبت هفده ماه بکابل مراجعت نموده در ظرف
این مدت مشارالیه تحصیل نمودن اطلاعات از وضع ماشینهای تازه که باید در کابل احداث میشد
کاملاً مشغول بود و در آن وقت من دو نفر دیگر مهندس انگلیسی را استخدام نمودم و از آن سال استخدا
انگلیسها را در دولت خود مجت کابل را متعده شروع نمودم و در این کار دو مقصود داشتم اول اینکه
ملت خود را وادارم که مهندسی و کارهای دیگر را از انگلیسها که در این گونه علوم ما هستند بیاموزند تا نیا
آنکه ملت خود را با انگلیسها مانوس نمایم تا نفرت قدیمی که بین این دو فرقه بوده است از خاطرها محو نژیرو
که این دو دولت دوست یکدیگر میباشند و اغراضشان یکیست و نیز ما مل بودم که ملت انگلیس
ترقیاتی را که در زمان سلطنت من فراهم می آید از زبان هموطنان خودشان استماع رقرار و مستانه
ملت افغانستان نسبت به تمام انگلیسها از دکر و اناث که بکابل آمده اند ثابت می نماید که آنها فقط در
حالت قتل میرسانیدیم که دشمن خود میدانیم و در اوقاتیکه آنها بجهت فائده ملت افغانستان مستخدم
من بودند هرگونه همان نوازی و احترام از آنها بعمل آورده شده و نسبت با آنها رفاد و ستانه نموده اند
دوین انگلیسی که بعد از مستر پان بکابل آمد مستر او میار طیب دندان ساز بود مشارالیه آمده بود که
یک دست دندان بجهت من بسازد و در آخر ۱۸۸۶ میلادی بعد از مراجعت بند و ستان هر چه
در کابل معائنه کرده بود با کمال تعجب و طیب خاطر بقراریل اظهار داشته است که می از عجب ترین
چیزها که من ملاحظه کردم وضع کارهای شخصی امیر افغانستان بود که هیچ امری بجهت او صعب و مشکل
نبود و همیشه بجهت اصغای تطلعات رعای خود و رفع نقایات از آنها حاضر بود چنانچه نژیرو
بگوش بود پیر زنی در راه پنهان ایستاده غرضیه دوست داشت میر نورجو و سبب خود را که پشته
بضعیفه اشاره نمود پیش آمده و بجهت و اگر گفته بدقت مد خطه نموده بعضی سولات را بر او تاملاتی
با آنها حرم و ملامت با او تکلم نموده عجزه را با کمال سرت و خوشنودی مخص نموده و نژیرو هم میر
و رباب زحمات نایبه با من صحبت نموده فرمودند که فقط یک ربع مایات مردم ملت من بسپارم

بخترانه می پردازند و یک ربع دیگر را باید بچنگ و جمل تحصیل نمایم قسمت سوم اگر چه از کلبه و رعیت پروان
 میرود ولی ابداعا نمی شود حصه چهارم را مردم نمیدانند بکدام شخص بدهند
 مستر او نیارایک یادکاری بعد از مرگستن خودش با فغانستان گذاشت یک نفر کارگر بهوشیار را که
 اسمش صوفی عبدالحق بود با و سپردم که صنعت و دنان سازی بیاموزد و صوفی عبدالحق را ننید نمودم که
 اگر این صنعت بمجله بخوبی نیاموزد او را کار طایه سیاست خواهیم نمود زیرا که لازم بود مشارا را قبل از اینکه
 مستر او نیار از کابل بروایم علم را تحصیل نموده باشند نماید و طولی کشید که مشارا را البته این صنعت را
 کار آموخت اولاً بسبب اینکه از سیاست خائف بودند ثانیاً مستر او میار اینچوست که شاکر او صدمه
 بخورد و لهذا این رحمت را بر خود کور نموده عمل دندان سازی را بمجله با و آموخت شاید وسیله دیگر هم این بود
 که مستر او میار اینچوست او را بیشتر از لزوم در افغانستان توقیف نمایم صوفی عبدالحق چندین نفر
 دیگر را هم دندان سازی و وضع کشیدن دندان با آلات جدید آموخته است و این فتنه
 خیلی اسباب راحت مردم شده است زیرا که سابقاً مردم وقتی که بزرگمست و دندان گرفتار میشدند
 مجبور بودند بمالک خارجی بروند و زمانیکه او بیار را مرخص نمودم نشان طلای افشاری جلاده انعامات دیگر با و اوم
 او رعایا بسیار این کار را بای هندی و کابلی کارخانه مختصری را که احداث کرده بودم دائر داشتند و
 سال بسال در کارخانه جات وسعت داده شد و هر وقتی که لازم شده است کارخانه های جدید هم
 احداث شده است و ماشینها ابداع شده در کارخانه جات مذکور بجهت ساختن تفنگهای هنری
 مارتینی و سنایدر (بغلیم) و فشنگ سازی نصب شد درین کارخانه جات ماشینهای
 چوب بری بجهت اقسام کارنجاری ساخت شده فعلاً ماشینهای ذیل را ابداع نموده کار گذاشته ایم
 ماشین فشنگ سازی بجهت تفنگهای هنری مارتینی و سایر تفنگها ماشینهای بزرگ خراطی
 ماشین بجهت غیره کردن نجار بقوه صداسپ با و یکمهای نجار ماشین بجهت سوراخ نمون
 کردن توپها چکشهای بزرگ که بقوه نجار حرکت میکند با و یکمهای آن ماشین کفش دوزی
 و سراهی کارخانه جات باروت سازی و صابون پزی و شمع پزی ماشینهای سنگ

ماشینهای سکه بجهت ضربخانه ماشینهای عرق کشی و غیره ماشینهای و باغی و رنگ کردن چرم ماشینهای جهت ساختن اسباب زراعت و باغبانی کوریهای ماشینهای جهت آب نمودن سنگهای معادن و فلزات برای ساختن توپهای بزرگ و عملیات آهنگری ماشینهای جهت ساختن شمشیر و چاشنی جهت فشک ماشینهای جهت پر نمودن فشک ماشینهای جهت ریختن و ساختن نانجک جهت خمیازه و توپهای بزرگ ماشینهای منقوده دیگر برای کارهای متفرقه بر حسب لزوم هر ساله از ماشینهاییکه تازه اختراع میشود امتیاع و بر تعداد آنها می افزایم در اینجهت که این فابریک و کارخانه جات را مفتوح نمودم شکالات زیادی دوچار من گردید ملت من از اختراعات و آلات جدیده کلی بی اطلاع بودند و باین جهت از این اقدامات تازه مخالفت داشتند درین موقع مثلی میگویم تا بمطالعه کنندگان کتاب خود و ظاهر دارم درین باب تا چه اندازه این مردم جهالت داشتند در هشتاد و یک سالیکه بر او پبندی میفرستم کی از عکاسها اسباب عکاسی خود را بجهت انداختن عکس من حاضر کرده بود یکی از نوکرهای دربار من که قاپوچی باشی بود فوراً دیده هر دو دست خود را روی سوراخ عکاسی گذاشت از او پرسیدیم این چه حرکتی بود جواب داد قربانت شوم شما نمیدانید این یکی از توپهای جدید میباشد که این آدم بطرف شما نشانه گرفته است خیلی خندیدم گفتم پیش سفید که قلبت از جهالت سیاه است بگذر این شخص عکس مرا بگیرد و بیا این بیچاره اسباب عکاسی را قبلاً هرگز ندیده بوده است و ازین جهت نمیدانست این چه چیست اگر چه سعی کردم تشیخ نمایم این چه اسبابیست ولی آخر مجبور شدم ترک این توضیح را بنمایم ابتدا که این کارخانه جات را مفتوح نمودم رعایای من در این باب با قسام مختلفه گفتگوهای بسیار کردند و میگفتند من هنوز مسبق نیستیم که صنایع کار دستی از کارهای ماشین بهتر است و ما مویرین را که در کارخانه جات مقرر بودند مستمم می نمودند که اینها دشمن دولت هستند میخواهند به بهانه اقبال نمودن ماشینها پول دولت را بخارج بفروشند من ازین حرفهای بیهوده و ازین مخالفتها خیلی خسته شدم ولی باین همه غم خود را در رستن مایه های که بجهت خود اشتخاب کرده بودم از دست ندادم چرا که خوب

میدانستم که اگر همین توپها و تفنگها و دیگر انواع حربیه که سائر دول بکار میبردند داشته باشیم بقای دولت
من بدون مداخله دیگران ممکن نخواهد بود و منی توانم مملکت خود را از جمله متعديان خارج حفاظت ننمایم
اشک نیست که مدتی طول کشید تا ازین اخراجاتی که در امتیاع نمودن ماشینها کرده ثمری حاصل نمودم
او تمام این مبالغه کزاف از خزانه دولتی داده شده بود و همیشه در نظرداشتم که منافع این وجه را که
بکارخانه جات و فابریکاها خرج شده است و تمام آنها حاصلی از آنها ندارم چقدر بایمیشود ولی بایکوس
نمودم و هر ساله هر قدر ماشین که بجهت امتیاع آن میخواستیم پول بدیم میخریدیم و هر قدر ماشین
زیاد میشد کارخانه جات تازه بجهت آنها احداث می نمودم و هنوز هم ساله مشغول این کار هستم
و نتیجه این شده است که تجارت و صنایع مملکت من خیلی وسیع و زیاد شده است
حتی میگویند خداوند را که همیشه مشتاق ماشینها و صنایع بودم و قدر آنها را کامل میدانستم و سبق
بودم که دشتن فولاد بجهت بریدن فولاد لازم است و اگر خواسته باشیم با دشمنی که اندازه توپها را بالمساوی
باشد بجهت باید دارای اسلحه جدید باشیم که مثل اسلحه طرف مقابل بوده باشد چنانچه سده سی و یکم بود
هر که با فولاد باز و پنجه کرد ساعد سیمین خود را رنج کرد

باین جهت هر وقتی کارگرهای من نمیدانستند که فلان اسلحه یا راق را چطور بسازند خودم با آنها
می آموختم و بواسطه دستور لعل من و کوشش خودشان بالاخره کامیاب شدند و متیوانم درین باب
فقرات متعدده اظهار دارم بجهت توضیح یک دفعه در بیان می نمایم در ۱۸۹۳ میلادی در زمان حکومت
لار و لسنه ون (فرمان فرمای سابق هندوستان) توپهای پانچیس مرا در هندوستان توقیف
نمودند کارگرهای من اظهار داشتند که ساختن این قسم توپها بدون اینکه نمونه درست داشته باشیم
مکن نیست لکن پیشی خودم حکم دادم که شرح تفصیل و نقشه و اندازه قطعات توپ پانچیس را
بعضوین راجه پرسی بفارسی ترجمه نماید منشی اندک و طول و عرض و قطر و وضع قطعات مختلفه توپ مذکور
را در فارسی نوشته بمن میداد و منستیکه کار را راجعه او با تمام رسید و تمام مشروحات را در فارسی بمن
حالی نمود آن وقت حکم دادم که همه استاد بای کارگرهای هندی و کابلی را بحضور من بیاورند و آنها

دستور العمل دادم که تمام قطعات توپ را بچه قسم از چوب بسازند بعد از اینکه قطعات مذکور را از چوب ساختند آنها را امتحان نمودیم و دیدیم قطعات مختلفه یکدیگر بخوبی وصل میشود بعد از آن بحیث امتحان گلوله های چوبی ساخته مثل انگه از توپهای اصلی می اندازند از توپهای چوبی انداخته چون این امتحانات بطور دلخواه ثابت شد حکم دادم از نمونه مذکور توپی از همان فلزی که در ساختن توپ با چلیس کار سپرده بسازد و فی الحقیقه در ساختن توپ مثل توپ اصلی کامیاب شدیم با وجودیکه غیر از همان نمونه توپ چوبی نمونه دیگر در دست نداشتیم و از توپ گلوله انداخته امتحان نمودیم خیلی خوب از کار بیرون آمد آن وقت از میرمنشی و کارها اظهار استعانت نمودیم و تجدد کردیم و دوازده هزار روپیه با خلعیت انعام دادم در زمانی که سرمارتیر در نزد آن وقت وزیر امور خارجه هندوستان و بعد با وزیر مختار تقیم دربار ایران بود با اجزای سفارت خودش از جانب دولت هندوستان بکابل وارد شدند همین توپی که در کابل ساخته شده بود و توپهای دیگر در فرنگستان ساخته میشود نتوانستند فرق بکنند از همین طور نقشه ها و صور را ملاحظه نمودم دستور العمل و تمام تفصیل آنها را در فارسی ترجمه کرده در ساختن توپهای ما قسم و کار ویر و کاتینک کامیاب شدیم ولی بحیث این توپها نمونه در دست داشتیم خداوند را حمد میکنم که امروز یکصد هزار نفر در افغانستان بساختن راهها و عمارات و صنایع و حرفت و کارهای معادن و اکثر از کارهای دیگر مصروف میباشد که این همه کارها را من راج داده ام این معنی ثابت مینماید که در مملکت من چه قدر ترقی حاصل شده است و نیز ثابت می کند که تمام این اشخاص بعضی اینکه بزودی و قطاع الطریق و غارت نمودن قوافل مشغول بودند حالا میتوانند معیشت خود را از این کارهای مفید تحصیل نمایند اینها در آن زمان مشغولند اشتغال مجبور بودند اسباب معیشت خود را بر قسمی که پیشرفتشان شود تحصیل نمایند چنانچه مردمان پیکار شبیه میکنند و بغیرمایش پیغمبر با کاسب حبیب خداست اولاد او اخلاف من باید که خیال میکنند که فوایدی که بحیث مملکت من حاصل شده است فقط ساختن همین اوقات تربیه پادشاهان و صنایع سبب از دیاد متول مملکت و وسعت تجارت است و لیکه از این حالت مالک حاجب

میسرفت حالا در خود افغانستان بمصرف میرسد اگر رعایای من متمول باشند سلطنت هم قوی و مقتدر
 شده محفوظ میماند زیرا که اکثر اغتشاشاتی که واقع میشود نتیجه عدم پول و صنایع است و اشخاصی که صاحب
 چیزند نظراً مایلند جنگ و جدال نباشد که کسی بداخله باموال آنها نکند و آن وقت میدانند بعضی
 اینکه شخص اوقات خود را صرف غارتگری نماید خیلی بهتر است متمول باشد

ماشینهای اقسام دیگر هم مثل یک عدد ماشین متحرک کوچک و سیلهای آهنی بقدر کفاف چند
 فرسخ راه آهن و یک عدد ماشین بجهت کشیدن توپهای سنگین امتیاع و بکار گذاشته شده است
 کارخانه چراغ الکتریکی و اسباب تلفون هم احداث نموده ام در ابتدا بجهت این کار بعضی از کابیکرها
 هندی و کابلی را که در هندوستان این کارها آموخته بودند مستخدم نمودم در ۱۳۱۳ هجری
 مستربرون این کارها را پیشتر ترقی داد و کار چسراغ الکتریکی را بهتر از کارهای دیگر از پیش برد

در باب ضرابخانه افغانستان

در ابتدای سلطنت من کار ضرابخانه بوضع قدم که از قریبها متداول بوده است شایع بود یعنی سکه را
 با دست ریخته بدون اینکه ماشین داشته باشند ضرب می نمودند سکه افغانستان در اوایل مکتوبی
 آن ضرب دار سلطه کابل و قاریچ سال بود و روی دیگر امیر عبدالرحمن ضرب شده بود و ولی دیگر
 نشانی و علامتی نداشت اما در ۱۲۹۶ هجری که ملت افغانستان لقب ضیاء الملت و الدین را بمن دادند
 تمام مسکوکاتی که بعد از آن ضرب شده است یک طرفش همین عبارت ضرب شده و طرف دیگر نشان
 است که خودم اختیار نموده ام پول سیاه یک شاهی و دوشاهی است و مسکوکات نقره و روپیه و قران و تنگه باشد
 مستر میگردانند که در ضرابخانه دولتی حکمته کار کرده بود و علمجات کابلی مرا آموخت که این کوه مسکوکات
 را بچه قسم بسازند و بعد از رفتن شد کرد و پایش کار ضرابخانه را بدون نظارت کسی از پیش بردند هر روز
 از پشت دهنرالی صد هزار روپیه میستون در ضرابخانه کابل بسهولت ضرب نمود و کارگرهای
 امن علاوه بر اینکه مسکوکات ضرب مینمایند میتوانند مکنهای ضرابخانه را هم بسازند و بعد از
 آوردن اسباب و مکنهای اول و اول از بکستان خواسته بودم و دیگر محتاج نشدیم

اسباب تازه استیاع نمایم هر چنان حال او در خود کابل ساخته میشود

در باب ساختن فشکهای فنک بهنری مارتینی

قبل از اینکه ماشین بجهت این رواج بدیم سابقاً این فشکها و فشک بجهت فنکهای سنایدر بدست میساختند و این فشکها خیلی کم ساخته میشد و نامرغوب بود بعد از ابتیاع نمودن ماشین برای این کار (مسترمیدلتن) را بجهت ساختن فشک و آلات و مقیاس آن مستخدم نمودم و از وضعی که شناخته میشد کار را از پیش بر خیلی مشغوف شدم مشارالیه کارگرهای مرا آن قدر خوب آموخت که حالا میتواند آنها بدون نظارت کسی فشک و آلات و مقیاس آنرا کاملاً بسازد فشکهای حالیه را یک پارچه میسازند و فشکهای مذکور را میتوان چند دفعه پر نمود بجهت پر نمودن فشکهای خالی شده در خود کابل ماشین مخصوص ساخته شده است فشکی که بعد از خالی شدن بسط پیدا می کند معوج میشود این ماشین فشک مذکور را با اندازه شکل اولی او میسازد و بعد چاشنی و چاپلی چاشنی تازه را گذاشته فشک را مجدداً پر می نماید در کارخانه کابل هر روزه ده هزار فشک میتوان

بیسرون آورد و در صورت لزوم بالمضاعف میتوان تهیه کرد

در باب ساختن فشک بجهت فنک سینایدر (بغل پر)

سابقاً این فشک را هم بدست میساختند ولی وقتی که یکدست اسباب تمام و کمال بجهت ساختن این فشک ابتیاع نمودم (مستردوار دس) را بجهت ساختن فشک فنک سینایدر بطوریکه مسترمیدلتن را بجهت ساختن فشک بهنری مارتینی مستخدم نموده بودم او را مستخدم کردم این کارخانه را حال کارگرهای کابلی بدون معاونت خارجه از پیش می برند هر روزه در ظرف ده ساعت ده هزار فشک ساخته می شود اگر لازم شود این عدد را میتوان بالمضاعف ساخت

در باب اسباب بجهت ساختن فشکهای بهنری مارتینی و پیشتو و غیره

قبل از اینکه ماشین بجهت این کار رواج بدیم در کابل فنک بدست ساخته میشد ولی همان مقصود با اینکه فشکهای دست ساخته شده داشت این فشکها هم بهمان حالت بود یعنی

تفنکهای مذکور خیلی ناقص بود مگر تفنکهاییک کارگرهای خیلی ماهر میساختند آنهم تعدادش محدود بود
 لهذا یکدست اسباب کامل بجهت ساختن تفنکهای هنری مارتینی اقیاع نمود مستر گیران را که در قورخا
 دولتی هندوستان در کارخانه دیدیم کار میکرد و مستخدم نمود مشارالیه علاوه بر اینکه کار خود را کامل از پیش
 برود کارگر را آموخت که هر چیز را به چه قسم بسازند در کارخانههای فنک سازی و توپ سازی و سایر
 کارخانهجات بجهت ساختن پیشتو و غیره هم اصلاحات چند نمود با اعتقاد من مشارالیه بجهت ساختن
 توپ و تفنگ و غیره هوشیارترین مستخدمینی بود که استخدام نموده بودم از کار او دولت من فائده زیادی
 حاصل نمود مشارالیه هر قدر که ممکن بود در مان کامل را در کار نشان ماهر نمود و در این کار خیلی از روی
 میل و رغبت رفتار میکرد و هر ساله در سالهای مخصوص در باب ساختن و امتحان نمودن استعمال
 اقسام ادوات حربیه بن داد چون ممکن نبود این کتب را از دو کاکین خارج بستیاع نمایم فهرست مذکور
 را نزد منیفر خودم کرنیل ولی احمد خان بهندوستان فرستادم و با او دستور العمل دادم که کتب مذکور را از
 دولت هندوستان تحصیل نماید و بر حسب خواهشی که توسط سفیر خودم از وزیر امور
 خارجه هندوستان نمودم کتب مذکور تحصیل و بعضی از آنها در فارسی ترجمه شده است
 بواسیله این ماشینهای تازه روزی پانزده کوزه تفنک هنری مارتینی کمالا میشود از کارخانه پرن
 آورده و صورت لزوم تعداد آنها میتوان بالمضاعف کرد اگرچه ماشینها فقط بجهت ساختن
 تفنکهای هنری مارتینی استعمال می شود ولی اسباب خراطی و منقشی و رخ سازی این ماشینها را
 بجهت ساختن تفنکهای تمیغور و تفنگی که چند کوزه می خودم و سایر تفنکهای شود بکار انداخت
 یعنی در عرض آنها بعضی آلات تازه بکار انداختل اینکه در ضربانجه مسکوکات طلا و نقره را
 بهر اندازه که بخواهند در همان ماشین منگنه بارانوده میتوانند بسازند

در باب دستکاههای بخار و دیگ بخار و کارخانجات آهنگری و توپ سازی
 چنانچه قبلا بیان نمودم پیش از رواج ماشین نوپها را بدست میساختند و دستکاههای بخار که
 اول اقیاع نمودم دستکاههای کوچک بود که بهر کجا بخواهند محل و نقل می نمودند بجهت این

دیکهای بخار علیحدہ لازم نبود (چون دیکهای بخار آنها در جزو خودشان بوده است) لهذا مجبور
 شدم که یک دستگاه ماشین را بجهت ضبط بخار که دارای قوه صداسپ باشد و دیکهای بخار آن
 ایتباع نمایم تا بخار فاجات و سعت داده باشم همان قوتیکه اسباب فشنگ سازی و ماشینها
 بجهت خرابخانه و صابون پزی و شمع ریزی ایتباع نمودم خیال کردم لازمست یک عدد چکش
 بزرگ که بقوه بخار حرکت میکند با دیکهای بخار ایتباع نمایم چون برای همه این ماشینها دیکهای بخار
 لازم بود لهذا بجهت این ماشینها و کوره های توپ سازی و دیگر کارهای آهنگری یک نفر مهندس
 انگلیس مجرب آزموده موسوم بستر استیوارت را مستخدم نمودم علاوه بر اینکه ستر استیوارت شخص
 خیلی قابل و تجربه کاری بود خیلی رحمت کش و قلباً مایل بکار و نهایت طریف و خوش طبع بود اگر چه آدم
 معموری بود ولی در کار خود خیلی چابک و چالاک قناری میکرد مشا را لیه تمام کارها را راه انداخت و کارگرها
 هندی و کابلی را از طریق استعمال آنها کاملاً آگاه ساخت اکنون خیلی مشغوم که این کارگرها خودشان
 میتوانند ماشینها و دیکها و کورهها را بشخصه بسازند یکی از استادای کابل که در اداره قالب سازی و
 اسمش سلام و بخار میباشد با ستعانت چند نفر دیگر یک عدد ماشین چوبی بجهت ضبط بخار ساخت
 که بعینه مثل ماشین انگلیسی بود چون بعد از اتمام دیدم ماشین مذکور خیلی خوب کار میکند پاداش این
 خدمت موجب تمام اشخاصی را که در ساختن این ماشین شرکت داشتند بالمضاعف نمودم
 و نیز بانهما شهنار و پیه نقد انعام و بعضی خلعتها دادم این انعام باعث تشویق یک نفر کارگر دیگر که
 اسمش قش و نقاش و نقشه کش بود کردید مشا را لیه یک دستگاه ماشین کوچکتر دیگر ساخت این
 از چوب و مثل ماشین چوبی که بخار ساخته بود نبود بلکه از فلزات آهن و مس ترکیب یافته بود این ماشین
 هم در حضور من آب و آتشی انداخته ماشین مذکور یک دستگاه اسباب خراطی مختصر را حرکت آورد این شخص
 هم بجهت این هنری که کرده بود انعام دادم حالاً تمام کوره ها بجهت ساختن توپهای بزرگ بجهت آب
 نمودن فلزات سنگین و آب نمودن نقره بجهت مسکوکات و بکار داشتن جیشهای بخار و کوره های
 ریخته گری و سایر کارها که منتقل بآهنگری میباشد همه را خود کارگرهای کابل از عهده برمی آیند

در این موقع از کارگرهای هندی و کابلی بجهت کارگرهای آنها و بجهت دادرستن کارخانجات در غیاب مسترپایان تجیدی نمایم بیشتر از نصف اوقاتی که مسترپایان مستخدم من بود از افغانستان غائب بودند و اگرچه مشارالیه سبب سردی زیاد در استان کابل محسوب بود با نگرستان برود علاوه بر احداث نمودن کارخانجات مسترپایان بعضی خدمات دیگر هم بمن نموده است که در باب آنها در موقع دیگر اظهار خواهیم داشت بعضی اشخاص تعجب خواهند نمود که آلات ماشینهای بزرگ و کپش بخار سنگین و اسباب خراطی توپ که بیت و هشت فیت انگلیسی (تقریباً هشت ذرع) طول دارد و انجنهای بزرگ (یعنی کارخانه بخار) و دیگر قطعات ثقیل ماشینها را با عدم راه آهن در افغانستان چگونه بکابل آورده شده است اگرچه اشکالات حمل و نقل خیلی زیاد بود لیکن غم من بر همین اشکالات تفوق داشت

در باب اسباب عرق کشی

الکل که سابقاً بجهت ساختن فولمیات و دموکیور (اجزای محترقه) برای چاشنی فشنگها و کارهای دیگر لازم بود ماشین بجهت این کار موجود نبود قدر قلیل و تنی تقطیر می نمودند چون در افغانستان انکوشر و شش و امثال آن خیلی زیاد معلومی آید خیال کردم که اگر یک کارخانه عرق احداث نمایم کار پر منفعتی خواهد بود و علمند یک دست اسباب ماشین ابتیاع نموده یک کارخانه عرق کشی دائر نمودم باندازه که در ظرف هشت ساعت یکبار و پانصد بطری الکل تقطیر می نماید و نیز یک دستگاه کارخانه بجهت ساختن کنیاک و سایر عرقها مفتوح نمودم مقصود از ساختن این مشروبات این بود که یا آنها را بخارج حل نمایند یا با تباع غیر مسلمی منسوخ نموده قتل ازین که این کارخانه احداث نمایم بعضی از ارمنی های عیسوی مستیم کابل عرق کشی می نمودند بعد از چندی مردمان دیگر هم این شغل را اختیار نمودند اعیان و اشراف در خانهای خود عرق میکشیدند چون استاد هایشان در باب عرق کشی هیچ علمی نداشتند عرق را که می ساختند بقدری سمیعی بود که شاربین آنها با مرص منفعده گرفتار میشدند و مزاجشان علیل میشد از آنجا که خوردن مشروبات خلاف دین اسلام است اشخاصی را که مشروبات می ساختند و می فروختند و می خریدند سیاست سخت می نمودم ازین جلوگیری

مردم عادات و سیمه خوردن مشروبات را که از زمان امیر شیرعلیان و سزا رحمه عظیمیان شایع بود ترک نمودند
بعد از آن چند نفر کارگر کابل را که زیر دست ارسنیه ها کار کرده بودند و از وضع عرق کشی قدیم مسبوق
بودند مقرر داشتیم که یک عرق کش هندو که اسمش رام سنگ بود و طریق صحیح عرق کشی جدید را بیاموزند
کارگرهای من حالا بدون نظارت مردمان خارج بخوبی از عهد و این کار بر می آید

در باب کارخانه و باغی

اینکه مشغول ابتیاع نمودن واحداث کردن ماشینها بجهت ساختن توپ و اسلحه برای موقع
در ساختن اسباب تجارتي بودم توجه خود را معطوف داشتم باینکه ملزومات این کارخانه و ماشینها
ایدار محصولات داخل افغانستان شود تا مجبور نباشیم باینکه ملزومات این کارخانه جاست را از
مالک خارج تحصیل نمایم زیرا که از اقدام باین مسئله بعضی اینک همه ساله بجهت این کار پول
مالک خارج رفته مل خارج را متحمل مینماید و در خود مملکت افغانستان می ماند و منفعتی که
حاصل میشود در خزانه برای مصروف خودمان ذخیره میشود بجهت پیش رفت این مقصود کارخانجات
تعدد برای ساختن و عمل آوردن این گونه لازمات در کابل دائر نمودم این اوقات باین
مسئله خیلی توجه دارم چرا که در یک موقتی دولت هندوستان تمام این گونه لوازماتی که بجهت
ساختن اسلحه و قورخانه لازمست حمل نمودن آنها را از هندوستان با افغانستان مانعت نموده
از این کار عجز کردند که داشتن کارخانه جات بجهت ساختن این گونه اسباب با پفاکت
لرا اینک لوازمات آنها در خود افغانستان بعمل آید آن وقت مادر این فقره استانی بکل خارج
نخواهیم داشت و پیش رفت این مقصود باعث منفعت زیادی خواهد شد زیرا که هر یک از
ول معظمه هر وقت خواسته باشند میتوانند حمل آهن و فولاد و مس و برنج را با افغانستان
ندغن نمایند در آن حالت باید کارخانه جات مسدود شود و لهذا تمام اسبابی که بجهت پیش رفت فلزات
عدنی و آب نمودن آهن و فولاد و مس بکار نمودن معادن مس و برنج و ذغال سنگ لازم بود
نمی نمودم و هر وقتیکه مخرعات جدید را تحصیل مینمایم بر ترقی کارخانجات افزوده میشود

از خیرهای پر قیمت که بیست از هندوستان یا از ننگستان خریداری شود چرم و تیناج بود هر قدر
کارخانه وسعت پیدا می کردند مصرف چرم روز بروز زیادتر میشد خیلی اسباب بجا توخانه و کفشها
کمر بندها و تسمه های چرمی قوی بجهت کردن ایندین ماشینها و اوراق و اسباب اسب و خیرهای دیگر لازم
بود بجهت رفع این احتیاج هر قدر ماشین و آلات برای و باغی و ساختن اقسام چرم و تیناج
لازم بود اتیاع نمود و حال از تفصیلات الی چرم و تیناج را در خود کابل باقسام مختلفه که در هندوستان
و ایران و روس متداول است می سازند از جمله مردمان خارجه که در پیش رفت اداره چرم سازی اقبال
داشتند یک نفر دباغ نکلیس (مستر باسکر) بود مشارالیه تمام عملیات چرم سازی را که ننگستان متداول
بعظیم نام استاد کارخانه چرم سازی کابل آموخت و از آن وقت کارگرهای ملک خودم این صنعت
را از پیش می برند یک نفر نکلیس دیدم موسوم (بستر تخرتن) غلام حیدر نام را که سرآمد و با عنای
کابل بود طریقہ عمل آوردن تمام اوان نکلیس را بجهت ساختن تیناج آموخت این عمل را هم
حالا کارگرهای کابل خودشان قنبا فی از پیش می برند بجهت ساختن چرم ایران که مخصوصاً
در سده ان میشود و در ایران مشهور است و دو نفر کارگر از انجا مستخدم نمودم که عملیات خود بکارگرهای
من بیاموزند و برای چرم لاہوری سہن کار را کردم و در این عمل کارگرهای کابل خیلی ہوشیار میباشند
چرم را مثل خود کارگرهای ہندی عمل می آورند طریقہ چرم یراق روسی را خودم میدانستم و این کار
را خودم بکارگرهای خود آموختم و از اشخاصیکہ زحمت کشیدہ کارگرهای مراد باغی و تیناج سازی
آموختند خیلی خوشنود ہستم و در این باب مخصوصاً از دباغنامای ہدائی تشکر دارم

در باب بوت سازی (نیم چک) و ساختن تسمہای چرمی بجهت ماشینها
حالا کہ چرم و تیناج را کارگرهای خودم میساختند کسی نمی شد کہ از چرم مذکور بوت و تسمہای چرمی
بجهت ماشینها و غیرہ سازند عا ہذا یک نفر احمد نام را کہ اوزبک و تبعہ روس بود بجهت ساختن این
اشیاء آموختن بابل کابل بوضع روسیہ مستخدم نمودم این شخص بغیر حج عازم کہ معظمہ بود از این
جہت میل نہداشت بکابل توقف نہاید من با و دلائل اقامہ و از روی احادیث تدلل داشتم کہ خدمت

نمودن بانبا چی جس از رفتن بکله معظمه تیرست مقالات و دیگرانکه ازخواجه عبداللہ انصار سیت
ویکی از اولیا معروف میباشد بخت او بیان نمودم کہ میفرماید نماز کار بسیار است روزہ زیادہ ازما
رمضان صرفہ ناست حج کردن تماشا می جہانست نان دہ کہ نان دادن کار مردان است
خلاصہ مشارالیراضی شدہ نزد من مستخدم کردید و صنعت خود را بکار گرای من آموخت
یکی از پسر عموهای من در زمانیکہ در ہندوستان جلای وطن بود کار چکدہ دوزی را آموختہ بود
امش سردار کریم خان میباشد پس از اقامہ نمودن دلائل او را متقاعد نمودم کہ اگر کسی از خانوادہ
شاہی دارای صنعت یدی باشد عیب او نخواہد بود و چنین نیست کہ افغانہای جابل خیال میکنند
بلکہ عیب برای کسی ست کہ بیچ کار از دستش بر نیاید و بمشارالیرہم باب یک نفر دیگر کہ از اسرای طائفہ
ہزارہ بود و کار چکدہ دوزی را در جانی آموختہ بود شرکت نماید و این ہر دو نفر بشرکت یکدیگر این کار را
در کابل شروع نمودند اکثر از کفش دوزہای دیگر این کار را از انہا آموختند بوسیلہ ماشینہا
چرم دوزی و بوت سازی کہ من اتباع نمودہ ام در کارخانہای کابل و شہرہای دیگر ہر روز
چندین ہزار بوت ساختہ میشود و حالا این بوتہا در بازار سربازی نظامی فروختہ میشود و جبکہ ہر
سالہ بخت خرید بوتہا (نیم حکم) و ششمہای چرمی و پراق اسپ و سائر اسبابہای چرمی بجاہر
میرفت حالا در خود مملکت می ماند و این فائدہ آشکار است خیال دارم قدغن نمایم کہ ابد بوت و
سائر اسباب چرمی را نگذارند از خارجہ افغانستان داخل نمایند و نتخا صیکہ این کونہ اشیا را
لازم دارند از ساخت خود مملکت اتباع نمایند ولی اجرای این حکم چندی باید تا مل نمود تا بقت
کفایت مردمان افغانستان این صنعت را بپایا موزند کہ باندا زہ لازم استوار نتیہ شود فعلا
قدغن نمودہ ام کہ بدون اجازہ نامچہ مخصوص از ماورین دولتی ابد ا پوست خام از افغانستان
بجاہر حمل نشود زیرا کہ نہایت اقتضاح است کہ پوست خام مملکت مرا بمالک دیگر برود پس
از دباغت ورنک دواہ بچار مقابل قیمت اصلی آن با پالی وطن من بفروشد

در باب کارخانہ صابون پزی و شماعی

ابتداء این صنعت را در ولایت افغانستان شروع نمودم که بدست بسازند بجهت این کار پیوسته در افغانستان زیاده دست زیرا که مردم افغانستان همه مستاد بخوردن گوشت میباشند و مخصوصاً طوریکه در مالک حاره پیه حیوانات در اجسام آنها سرعت تجلیل میرود و قطعات مالک بارده خلط آنست پیه کا و دو کوسفند های مالک حاره بمقابل پیه کا و دو کوسفند های مالک بارده خیلی کمتر است قبل از اینکه من صابون نیری و شاعی را رواج بدهم اهالی مملکت من پیه را چیزی بمصرف نداشتند بیشتر آنرا در میرنجیتند و این هر دو چیز که بدست ساخته میشد فقط از پیه خالص بدون نیکی اجزای دیگر داخل نموده اشیاء اندک و را مرغوب و خوب بسازند ولی حالا من همه قسم اطلاعات صحیحی که بجهت ساختن صابون و شمع لازم است دارم اگر چه تا اندازه که خیال دارم هنوز در این کار وسعت و ترقی حاصل نشده است ولی باز هم ازین کارخانه صنعت زیادی بدولت من عائد می شود خیال دارم در هر یک از شهرهای معتنا به افغانستان کارخانه صابون نیری و شاعی دایر نمایم اما اینکه از مخارج حمل و نقل از شهری بشهری محفوظ بمانیم و همین دلیل در نقاط متعدده مملکت خودم شعبه از کارخانه کلور نیری هم احداث نموده ام و ازین اقدام مخارج زیادی که در حمل و نقل فراهم می آید تخفیف یافته است عجاای کارخانه های دستی بجهت ساختن صابون و شمع نیری در ولایت که هنوز اسباب ماشین فراهم نیامده ام دایر میباشند و ازین کار هم پولی که بجهت خریدن این اشیاء بخارج میرفت حالا در مملکت

در باب اداره خیاطی

می ماند

در زمان قدیم تمام مردم افغانستان از پادشاه تا رعیت و تمام صاحب منصبان نظامی و کشوری و سردارهای مملکت شنوارهای خیلی فراخ می پوشند و استتینهای ملبوساتشان چند ذرع فراخی داشت بجهت یک شنوار پانزده ذرع چلو را لازم بود این اسراف بجهت و خیلی بد نما و برخلاف احکام الهی بود چنانچه میفرماید آن الله لا یحب المفسرین علاوه بر اینکه در این کار اسراف مینمودند این وضع احقران مردم را کابل می نمود و نمیکنداشت با چندین ذرع که عقب شان کشیده بآسانی حرکت نمایند بجهت متروک داشتن این کار چندین نفر خیاطهای هندی را که سابقاً مشغول ساختن

ملبوسات نظامی عساکر هندوستان بودند مستخدم نمودم و صدها نفر خیاط را که لباس نظامی بحسبت افواج
 و مامورین کشوری میدوختند بخیاط اسپردم که آنها را تعلیم بدهند بعد حکم دادم هر شخصی که در موقع کار
 خودش باین شلوهرهای فراخ و بدنام حاضر شود و مواجب ششماهه او را ضبط نمایند چون وضع برش خیاطها
 هندی کاملاً نپسندیداشتم لهذا یک نفر خیاط ماهر کلکس را که اسس مستر و التریو مستخدم نمودم مشارالیه
 نواقص اداره خیاطی را اصلاح نمود و نیز منشی من منتقاً کتابچه در باب وضع و نقشه های بریدن و دوختن
 لباسهای عمومی و نظامی نقبسی که در پاکستان متداولست نوشته و درین کتابچه قواعدیک بحسبت اندازه
 گرفتن ملبوسات لازمست درج شده است و نیز مقیاس ملبوسات نظامی بحسبت افواج توضیحاً
 در این کتابچه نوشته شده است محاسبین بموجب این قواعد میتوانند حساب نمایند که بحسبت لباس
 اشخاص مختلفه چقدر پارچه لازمست لهذا خیاطها منی توانند از پارچه اسرقت نمایند تمام مامورین کشوری
 و لشکری دولت در این توان باسانی تمیز داد و ماموریت و منصب هر یکی از ملبوسات آنها ظاهرست
 لباس همه مامورین کشوری از تمبیل سرداران و حکام و رؤسای ادارت و وزراء و اهالی دربار
 ملبوسات رسمی صاحب منصبان نظامی میباشد که درجه منصب و مواجب آنها بیک
 اندازه است یعنی مامورین کشوری همان متم ملبوساتی که سپه سالار و خزان و میرپنج و ترمپ
 و کاپیتان و یاور و غیره دارند می پوشند و در بار من بحسبت همه اینها بر حسب مواجب و درجه که از
 دولت دارا هستند جامه های مخصوص معینست کتابچه مخصوصی در باب قواعد ملبوسات متدونه
 و جامه های صاحب منصبان کشوری و لشکری در دربار من بموجب درجه و منصب آنها نوشته شده است
 و این کتاب در تصرف پسر من حبیب الله خان میباشد و یکی از تکالیف او اینست که در طلب
 باشد هر شخصیکه در بار او و در بار من حاضر میشود بلبس لباس مخصوص خودش بوده بچای مقرر
 خودش می نشیند مثلاً هر یکی از مامورین که مواجب او سالی دوازده هزار روپیه گالی است باید پیشتر
 دارای رتبه سپه سالار است و شخصی که هشت هزار روپیه مواجب داشته باشد رایی رتبه خزان
 و نائب سپه سالار می باشد اشخاصی که پنجاه هزار روپیه مواجب دارند درجه میرپنجی دارند و این

چهار هزار روپيه موجب دارند و درجه سرتی دارند و لهذا احتمال دارد بعضی اشخاص پیدا شوند که مایل باشند را که عیوبات دیگران و صرف نظر کردن خودشان باشند و این گونه اشخاص میگویند من خیلی مایل باخذ پول هستم ازین قبیل مذاکرات که را اسمع من رسیده که میگویند حتی یک شاهی را از هر ماخذیکه ممکن باشد خواه صحیح یا غیر صحیح اخذ می نمایم در جواب این مکالمات همین قدر میگویم لازم نیست اوقات خود را صرف جواب دادن این حرفهای پوچه نمایم سلامتی و حفاظت مملکت کلیه منحصرست بانیکه قوامی عسکریه و ادوات حربیه باندازه مخصوص حاضر باشند و این کار بدون پول غیر ممکنست اگر چه بالنسبه بامارت سابقه مالیات و پول بیشتر از مملکت تحصیل می نمایم ولی عساکر را هم بالنسبه سابقه بیشتر موجب میدهد اشخاصیکه اینگونه گفتگوهای نمایند بهترست بمبطلومات خواجہ اصرار سرقندی که یکی از اولیای معروفست رجوع نمایند و در منظور مذکور میگوید بتجیق عاشق خدا عاشق پول نخواهد شد

در باب مطبع و تدریس

قبل از جلوس من تحت افغانستان در تمام مملکت بیچ مطبعی دائر نبود و در تدریس این قدر بی اعتنائی داشتند که محبوسانم در تمام مملکت اشتها و دومی نفر منشی لازم دارم که بتوانند زبان خود را بنویسند و بنخوانند فقط سه نفر بقاعده مشروطه پیشتر پیدا نشدند و خداوند را که امروزه هزار نفر از اتباع من صاحب سواد هستند و هزاران نسخه جات کتب متعدده در باب اطلاعات مضامین مختلفه و نوشتجات چاپی و قلم و اوسان و غیره در مطبع کابل طبع و نشر میشود و در تمام شهرهای افغانستان مدارس ابتدائیه برای اهلالی و افواج نظامی دائر شده میشود و انشاء الله عما تریب در کابل و اهرسنونی بجهت تدریس علوم متعدده و طریقه تدریس بوضع فرنگستان دائر خواهد شد و نیز دیالی کابل حکم داده ام که اتفاق نموده روزنامه نیم رسمی در کابل طبع و نشر نمایند اشخاصیکه بجهت احداث نمودن مطبع در کابل قابل تحجید بودند و منشی عبدالرزاق هندی از اهلالی دی بود و مشارالیه برض نوبه وفات یافت ولی کار مطبع را اکثر از اهلالی کابل که مشارالیه بانها تعلیم داده بود از پیش می برد و محض پاداش خدمات او و موجب او را بدون کم و کسر بیا ماندا گذارش میداد

در باب صنایع و حرف متفشر

اگر تمام کارخانجاتی که دائر نموده شد و خایان نمایم خیلی مطول میشود پس قدر کارخانجات ذیل را که الحال دائر و غیر از کارخانجاتی است که درین فصل بیان نموده ام مذکور بدارم مکفی خواهد بود -

کارخانه کلاه سازی بوضع اروپا و آسیا

آسیاب ماشین بجهت ساختن دورین ها

مقیاس مسافت بجهت انداختن توپ

ماشین بجهت ساختن بهو ترانی و تمام چیزها بیکه بجهت این فن لازم است

(سبکو ترانی - تحصیل اخبار بوسیله آئینه از آفتاب که قبل از دوم افغانستان بدانین فن اطلاع انداختند)

کارخانه بجهت ساختن باروت و کلوله

کارخانه بجهت ساختن ماشینها برای کلاباتون و یراق کلاباتون

کارخانجات بجهت ساختن قالی ایرانی و هندی

کارخانها بجهت ساختن پرده ها و صندوقها

کارخانها بجهت ساختن و بچیدن عمامه ها

کارخانه بجهت چادر دوزی

کارخانه بجهت منقوض کاری و مطلقا کاری

کارخانه بجهت آلات حربیه بهر قسم از قبیل شمشیر سازی و چاشنی سازی و متناهی بجهت توپ

و ساختن پشتو و نیزه و غیره -

ماشین بجهت ساختن تیراب (کارخانه صفائی)

کارخانه نان قاق سازی و ککوچه سازی

کارخانه فانوس سازی و شیشه سازی

ماشینها بجهت ساختن سوزن و اسباب خیاطی

گوره بخت آب کردن فلزات و ریختن نقره و مس

گوره های آهریزی و گچی پزی

کارخانه بخت ساختن اسبابهای بنائی و بخاری

کارخانه بخاری و ساختن فرش شک نمونه عمارات مغلیه دلی

کارخانه عصاری ماشینها بخت ساختن اسباب ساز و شیپور و موزیکان بخت دستهای

موزی کاچی نظامی (در کابل موزیکانچهای افواج مثل موزیکانچهای نظام انگلیس هستند و

کتابچه ها و رباب موزیکان و نظم عساکر از انگلیسی بخاری ترجمه شده هر صاحب منصبی که رئیس

ادارات متعده میباشد قبل از اینکه داخل نظام یا ادارات دیگر بشود باید امتحان داده باشد

و غیر مقرر داشته که اسرای جنگ و مجوسین جنایات که دارای حرف یا صنعتی هستند با استادیهای

بهمان صنعت و حرفت پیروده شوند و وقتی که کار خود را بخوبی تکمیل نمودند آنها را از حبس رها نمایند حسب

الیاقت و قابلیت آنها استخدام نموده بآنها مزد بدهند و بهمان قراریکه بدیکر کار کرده اند مزد داده می شود

باینها هم مزد داده شود و از اقدام باین فقره نقد او زیاد می جمع نموده ام زیرا که نمی توانستم رعایای خود را

مجبور نمایم که در کارخانه های من استخدام شوند چون مجوسین خیلی مایل بودند و مستخلص شوند لذا کار

را بمجمل تکمیل میکردند و مستخلص می شدند و حالا در عوض بخت کار آنها مزد بآنها داده میشود بخت

من هم کار کرده ام خوب که ازین رهگذر تشکر کنند فراهم آورده است

فصل سویم در باب ادارات دولتی

اگرچه میل ندارم شرح و بسط زیاد داده باعث تصدیع مطالعه کنندگان کتاب خود شوم

ولی اگر از اظهار اطلاعاتی که بواسطه متعده اسباب ترقی مملکت صرف نظر نمایم کتاب ناقص

خواهد بود و در واقع در باب افغانستان عموم اهالی دنیا اطلاعاتی که از روی صحت و حقیقت باشد

کمتر دارند و هر چه زیادتر بآنها اظهار شود بمقتضای لکل جدید لذت شیرین تر و تازه ترست و اولین

مرتبه خواهد بود که اطلاعات مذکور را شنیده باشند خیلی خوب میدانم بعضی از مردمان خارجه که باوقات

مختلفه بجا بل آمده اند و در باب امورات داخله و خارج افغانستان چنین وانمود داشته اند که اطلاعات کامله دارند و القای شبهه با پالی دنیا نموده اند اکثر اوقات از مقالاتی که آسمان نوشته اند تصریح می نمایم چرا که بخوبی ظاهر و هویداست که اشخاص مذکور را بد از پانصد میل جدا و افغانستان نزدیکتر رسیده اند لهذا لازمست که خودم اطلاعات صحیح را اگرچه مشروح نباشد ولی باز هم هر قدر زیاد تر بشود با نفع مختلفه که ممکن باشد بیان نمایم اگرچه اوقات من مصروف کارست ولی قدری از وقت خود را بجهت اظهار این امر از تکالیف و مشغله زیاد خود محضری می نمایم قبل از جلوس من تحت سلطنت دوازده ولتی طوری بهم و دیگر مخلوط بود که شخص مشکل متیونست بفرماند آید و اگر هم وجود دارد یا خیر مثلاً یک نفر متونی که او را وزیر عظم یا وزیر لشکر یا مستوفی الممالک یا هر چه خواسته باشند بگویند موجود بود این شخص تقریباً ده هزار نفر و اجزاء داشت امورات حکومتی تمام مملکت را در اطاق خوابگاه خود دایر می نمود و دفتر خانه دولتی ابد او بودند اشنت بعضی اوقات میشنوم مردم میگویند افسوس وضع سابق خوب وضعی بود که بیچ دفتر خانه نبود و همه کارها این طور سهل بود که یک نفر تمام امورات مملکتی را از پیش می برد از آنکونه مقالات معلوم میشود اشخاصیکه این حرفها را میگویند در باب کارهای حکومتی دولتها بیچ اطلاعی ندارند و اظهارات آنها قابل اعتنائی نیست این فقره پر واضح است دولتی که این وضع اموراتش بگذرد باید کارش خیلی جزئی بوده باشد چرا که بجهت اجزاء داشتن تمام فروعات آن تعداد منشیها بالنسبه باینکه برای نگاه داشتن محاسبه و کانی لازمست کمتر بوده است نکته دیگر اینست که مواقع زیاد بجهت تقلبات و دادن احکامات غیر صحیح و خلاف عدالت درید قدرت همین یک نفر بود مشارالیه بدون بیم و ترس کار را نمی توانست یا صحیح یا غیر صحیح از پیش میرد و محاسبات او را بیچ وقت رسیده کی نمی نمودند این گونه همبالاتی از سبب کاهلی و بیعتلی و جهالت حکمران های سابق ناشی بود که یک جت عمده خرابی چندین سلطنتهای مشرق گردیده است انسان جایز الخطاست و همه ما دارای نواقص و محسنات هستیم ولی ما داسیکه حکمرانی یا رئیس اداره

از هر چه واقع میشود مطیع باشد و خودش هم اگر بیشتر کار نکند همان اندازه که دیگر اجزا کار میکنند داخل کار باشد ایدی هست که ترقی نمایند اینک مثل رسم بعضی از خانواد و حکمرانهای هندوستان که اکثر اتفاق شان براد و حکمرانها تا چندین ماه خارج از حرم سرای خود دیده نمی شوند در آن صورت رعایای آنها چطور میتوانند عرایض خود را با بنا عرض داشته رفع ظلم و ستم از خود نمایند چنانچه سعدی میگوید کجا بشنوی ناله وادخواه که کیوان بود متر از خوابگاه با کمال تا مسافت باید اظهار بدارم که ادارات افغانستان بحجت انجام امورات دولتی هنوز بنحوی منظم نشده است اکثر اوقات ازین جهت که صاحب منصبها از کار خود سبوق نیستند و کار یک اداره را با اداره دیگر مخلوط می نمایند و سعی میکنند تحکیم خود را بکار بانی که با موریث مخصوصه خودشان ابدار بطی ندارد توسعه برهند اسباب زحمت من میشوند از اینجا یک افغانستان در این مدت قلیل چنین ترقیاتی معجزانه حاصل نموده است امیدوارم دفتر خاندادارات عمومی آن بزودی منظم گردد و ادارات دولت خود را بدو قسم تقسیم داشته ام یکی نظامی و دیگری کشوری و هر شخص در حقیقت سرباز است جهاد از تکالیف ضروری هر یک از ایالاتی ملکت است هر سلمان صحیحی باید جنگ نماید پد

اداره نظامی

بیل ازینکه فهرست ادارات نظامی را مذکور بدارم اظهار میشود که تمام کارها و صنایع بحجت ساختن ادوات حربیه قورخانه که در فصل دیگر مذکور شده است تحت اداره نظامی میباشد کار کرده است و با مواجب خود را از دفتر وزارت نظام دریافت میدارند اکثر از مستخدمین و کارکرهای خارج مثل هندوها و انگلیسها و غیره مواجب خودشان را از این دفتر میگیرند جهت این است که مواجبهی که از دفتر نظامی پرداخته میشود مرتباً ماه بانه از خزانه بحجت این کار داده میشود و از طرف دیگر مواجب مستخدمین کشوری از مالیات ملکت پرداخته میشود باین قسم برای آنکه بجهت یکی از رؤسای دفتر بصورت و روش مذکور سپرده میشود و این برات را شخصاً هم همسینام این گونه مواجبهها کامی قطع سالیکه مدتی و بعضی اوقات آخر شش ماه پرداخته میشود و این مواجبهها بحجت تمام

سال مساعد داده میشود و مستخدمین کشور میباید خودشان رفته و جبروات را از اشخاصیکه از بابت مالیات و کمکات و عشریه فروعات و املاک بخانه دولت بده کار بستند و وصول نمایند مناسب نمیدانم تعداد قشون خود را در این کتاب اظهار بدارم فقط مختصری در باب ادارات متعدده عساکر خودم مذکور میدارم که بقدر ذیل است (۱) توپخانه (۲) سواره (۳) پیاده و پلیس و ریف خاصه که در میکونید و خوانین و سوار که این هم سواره ریف است که تحت حکم خوانین مملکت هستند و تعداد آنها باندازه مالیات املاکی است که خوانین مذکور دارند بایاندازه مستمری است که از دولت بآنها داده میشود و عساکر و طلب که در میان اینها اشخاصیکه بیشتر از شازده سال و کمتر از هفتاد سال باشند شامل میباشند و ترتیب این کار را از این قرار است که مردم خودشان یک نفر از هشت نفر خود را میفرستند و تمام مخارج لازم و اراتانیکه مشغول آموختن مشق و تربیت نظامی میباشند متحمل میشوند بعد از آن مشنار الیه بخانه خودش میرود و یا مشغول کار دیگر میشود و بعضی او یک نفر دیگر از جمله هشت نفر بحسب آموختن مشق نظامی می آید و این ترتیب در ۳۱ شهریور بحسب خواهش خود مردم برقرار شده است خودم شخصا از نوکر گرفتن بعنف مخالفت دارم و وسیل ندارم مردم بجاری واداشته شوند که برخلاف میلشان باشد یا در نظام مستخدم شوند مگر اینکه خودشان راغب باشند اگر اهالی افغانستان بشجاعت معروفند و در واقع هر یک از آنها کمالاً اهل جنگ هستند ولی بدون مشق صحیح و ترتیب و نظم هر قدر شجاع باشند نخواهند توانست در مقابل قشون تربیت شده و منظم ملل حالیه یورپ بجنگند لهذا مشغول هستم که این ترتیب دائر شده است اکنون که اهالی مملکت من لشکر صحیح دارند بحسب وطن خود بجنگند و چون هم دارند که بحسب عساکر خودشان آذوقه امتیاع نمایند از خداوند امید دارم بحسب حفاظت مملکت خودشان حتی از جمله بزرگترین دولتها که خواسته باشند مملکتشان را متصرف شوند عجز نداشته باشند و باین طریق ثابت خواهند نمود که افغانستان زمان قدیم خوابی بود که بکی از میان رفته است و در اینجا واقعه بخاطر رسیده است که در زمانیکه در روسیه جلای وطن بود مردم رخ داده بودند

و اختصار دین موقع پان می نمایم وقتی روسها توپ بزرگی را آورده مشق خراب کردن قلعه جات بر سیکرد
 من بتاشارفته بودم یک نفر صاحب منصب روس بن گفت این توپ را آورده ایم که بقلعه هرات
 حمل کرده قلعه مذکور را خراب نموده متصرف شویم جواب دادم اگر خداوند سلطنت افغانستان را قسمت
 من کرده باشد پس همان جائیکه این توپ از کار افتاده شود هرات خواهد بود و اگر حکمرانی هرات با من
 نباشد نمیدانم چه واقع خواهد شد صاحب منصب مذکور از روی تحقیر جواب داد شما به مستمری دولت ماکدران
 می نمایید چرا این حرف را میگوید جواب دادم من این مستمری را بعض غرامت فروختن ملک و
 دین و وطن پرستی خود قبول نمودم من از اشخاص بی تقصیب نیستم که خرابی و انهدام افغانستان
 بتوانم بشنوم بدون اینکه جوانی داده باشم اگر نمی توانستید حرف حق بگویند بهتر بود و باب این توپ که
 نمیکردید ایالای افغانستان با شجاعت توأم توله میشوند و از ایام جوانی عادی بکنجی هستند و زبان
 قدیم باین مضمون میگوید که بر یک از خوانین و ملاکین و سادات و علمای بزرگ چند نفری از همایان خود
 داشتند که بیدتی بادل و سرنالی بیدیداشند وقتی این دهل میزدند و سرنای نوختند هر انفر
 با آنها شامل گردیده عازم جنگ میشدند این دهل و سرنای و سرنایان بجهت جنگ بود وقتی اینها را
 بینوختند بجهت هر مسلمانی واجب بود در زیر یکی از بید قضا حاضر شود و مشق آنها غیر از صدای
 الله اکبر و یا چهار یار دیگر نبود و ترقیب جنگشان این بود اسلحه آنها منحصر بود به توپهای برنجی یا مسی و
 تفنگهای دهن پر و تفنگچه های قدیم و شمشیرهای ایرانی و کجراتی و شمشیرهای افغانی که سیلاوه
 میگویند هر شخص غازی یعنی جهادگنده بود حتی حالا هم هر یک از افاغنه وقت رفتن بجهت
 خواب از خداوند مسألت مینماید که در میدان جنگ کشته شونده درخت خواب یعنی اینکه بجهت دین
 خود جنگ کرده شهید شود اعتقاد ما اینست که تمام اشخاصیکه شهید میشوند بدون اینکه در روز قیامت
 حسابی از اعمال آنها ترقاضی مطئن گرفته شود و پشنت میروند اشخاصیکه غازی هستند و نظر خداوند
 معصوم میباشد این رسم قدیم جنگ تا این قرن متداول بوده است قبل از ایام جدم
 تشکیل لشکر فقط گروهی از اشخاص جنگی سواره و پیاده بوده است و ترتیب صحیحی که عساکر بنوچانه

(بغل پر) و نیز تفنگهای تپه جدید از قسم ماز که در قشون المان میبود است و تفنگهای قبلمند چنانچه در فتح
 اطریش میبود و بعضی تفنگهای روسی از نمونه جدید دارند و چاشنی و محتبانی بجهت توپ که تازه در
 انگلستان اختراع شده است توسط همان ماشینهای که در انگلستان بجهت این کار میبود است
 در کابل ساخته میشود و حقیقت تمام اسلحه و ادوات جدید با نارنجک و فشنگ و صورت لزوم نقد
 کفاف سی صد هزار قشون حاضر میباشند تنیه آذوقه و وجه نقد و مال با رکش بجهت حرکت فوری
 حاضر و میاست نهایت سعی را دارم که یک میلیون عساکر جنگی که همه مسلح با اسلحه جدید باشند حاضر نمایم
 و ادوات حربیه و آذوقه و مواجب دو ساله آنها را هم تنیه نمایم با بجهت جنگی که امتداد آن بقدر مدت
 مذکور بوده باشد میباشند البته حاضر کردن این تعداد کثیر در ظرف دو هفته از افغانستان
 اشکال ندارد ولی شخص که از حقیقت جنگ بصیرت دارد باید اشکالات تنیه نمودن مال با رکش و
 آذوقه و مواجب و سائر لوازمات برای جنگی که این تعداد کثیر را شامل است در نظر داشته باشد ولی اسباب
 خوبی برای این خیالات من فراهم است که این مملکت پر از اسلحه میباشند و هر مرد و زنی تفنگی یا شمشیری
 حاضر دارند و در بعض طوایف افغانه جینر و وس فقط آلات حربیه است و با رکش هم اوتیپل فیل و
 شتر و اسب و یا بوقاطر و الاغ میباشند و مملکت هم آن قدر حاصل خیر است که استطاعت رسانیدن
 آذوقه دارند کسری که در در و باب وجه نقد است و من شب و روز سعی میهم که وجه نقد بجهت این مقصود
 ذخیره نمایم ولی از خوش بختی ما قرض کبھی نداریم و دولت یعنی انگلیس و افغانستان که مقاصدشان یکی
 است چنین واقع شده است که انگلیس سرباز میخواند که از او کمک نماید ولی وجه نقد و اسلحه دارد
 و افغانستان اشخاص جنگی دارد ولی محتاج پول و اسلحه میباشند و مملکت هم پول و اسلحه
 فراوان دارد لکن هیچ دولت خارجی نمیتواند یک میلیون قشون بجهت جنگ افغانستان بیاورد و تنیه
 بجهت این جمعیت کثیر داشته باشد که تا مدت زیادی جنگ را امتداد بدهد و نیازی که افغانه دارند
 اینست که آنها اشخاص قوی میباشند و در مملکت خود تنیه و قمار اسب میتوانند حرکت نمایند
 و خیمه و قطار فشنگ و تفنگ و سی عدد نان هم که بجهت یک ماه کافی باشد بدوش خود حمل نمایند

مکرر اظهار میدارم بحجت هر دولتی که خیال تحطی با افغانستان داشته باشد مدت مدیدی لازم
 که تنبیه حرکت دادن قشون زیادی را بتواند از عهده برآید و قشون مذکور را در قلب افغانستان وارد
 نماید و در این مدت افغانستان قبلاً حاضر خواهد بود که بحجت همین قشون همه خیر آمده و مهیا نماید
 تنبیه دارم که بحجت هر توبی اقل یا قصد عدو کلوله و برای هر تفنگی پنجره افشنگ حاضر داشته باشم
 بحجت تمام تفنگها بیکه دولت انگلیس بمن داده است برای هر یک پنجره افشنگ حاضر دارم و بر
 علاوه ذخایر ادوات حربیه که از بدو زمان امارت خودم تا کنون انبیاع نموده ام و دولت انگلیس بمن
 داده است اسلحه و فشنگ میباشند که در کار خانات کابل ساخته میشود و ذخیره زیادی از اینها
 روز بروز در تزیید میباشند بعضی از اینها نیست که سیصد و شصت عراده توپ تبر (چاکلیس)
 و مار و نفلت هر سال ساخته میشود که با کلوله و فشنگ و عراده و اسباب اسب مکتل میباشند
 خیر که افغانستان خیلی بآن محتاج است صاحب منصبهای نظامی تربیت شده لازم دارد که ذخیره
 ادوات حربیه جدید و اورا زیاد تر و بهتر تنبیه نماید کاملاً توجه دارم که این اشکالات را مندرجاً رفع
 نمایم اولاً جنگ مصنوعی و تسلیم تمام اقسام مشق و حرکات جنگی و امتحانات نظامی و استعمال
 مقیاس فاصله کلوله توپها و سایر تعلیمات مشق نظامی را مقرر داشته ام و توپچیها تمام اقسام
 توپها را باز نموده مجدداً بسازم و اصل می نمایند و این کار را صاحب منصبها و توپچیها بدون اینکه
 کمک از کارگرها بخواهند میتوانند از عهده برآیند گرفتن اندازه صحیح باروت و گذاشتن چاشنی
 و مهتابی و غیره با آنها تعلیم داده شده است و افواج مندرس بر علاوه کارهای عمومی مندرجاً ختن
 راهها و پلها و سنگرها و غیره را ارمی آموزند و نیز عملیات و کارهای افواج پیاده را هم یاد میگیرند چون
 تعلیم کی از شعبه های خیلی معتد نامی تربیت صاحب منصب میباشند بحجت آنها لازم است که
 خود را برای کارشان حاضر و آماده نموده و بحجت بجا آورون تکالیف خود با قابلیت شوند چنانچه قبلاً
 گفته ام این فقره بواسطه امتحانات میشود چنانچه فردوسی میگوید سیاهی لشکر نیاید بکار
 یکی مرد جنگی به از صد هزار چنانچه در محل دیگر مذکور داشته همین قسم بمن اظهار نموده اند

که بهترین و سلیبترین و سلیبترین حرکت دادن لشکر از نقطه بنقطه دیگر بواسطه راه آهن میباشد
 مجدداً مقرر اولاد و اخلاف خود را بنیحت نمی نمایم که باید بخاطر دور نظر داشته باشند که اصولی که
 بموجب آن اکثر ملل و دین زمان رفتار می نمایند ثابت میکنند که حق را بیکس منظور ندارد همه
 ملاحظه و زراعی کنند علمند و چون افغانستان اسلحه و قدر کفایت ندارد که با دولت بزرگی که با و
 حمله پیاورد بتواند بچنگد و دراز عقل است که بساختن راه آهن و دین مملکت راضی شود و اداره اخبار
 من از حرکات عساکر دول همسایه من همیشه فوراً اطلاع میدهند و با کمال سهولت هر قدر
 تعداد اشخاص جنگی را که خواست بشم در سرحد میتوانم حاضر نمود قبل از نیکه دشمن بتواند با نصف تعداد مذکور
 بسرح ما برسد قبل از پان نود و ده ام که مقاصد دولت بیکس و افغانستان هر دو یکست و این
 مطلب در واقع صحیح میباشد و لی چون مختل است وضع عالم خیالات ملت را تغییر میدهد
 اخلاف من نباید در اهتمام و طبیعت از اوقات خود کاهل و تسامح پورزند و نباید در هر ای و حکم
 دولت بیکس است و اما کمال داشته باشند زیرا که مکن است دولت مذکور مصلحت چنین بیند
 که وضع رفتارش را با افغانستان تبیین نماید و در موقعی صرفه خود را ببیند که در آن موقع با افغانها
 به برابری نماید اخلاف من باید از حکمت صحیحی که دین ما با ما تعلیم داده است پیروی نمایند چنانچه
 فرموده هر کار مشکلی که پیش آید خود را بجهت رفع آن حاضر نموده و توکل بخدا داشته باشید
 بهر چه مشکل است دولت بیکس از ترس او و معاذاتی که بجهت محافظت و بقا و سلامتی
 ملت من با من نموده اند تخلف نمید و لی منفعت و صرفه دولت مشارالیه را این است
 که افغانستان آزاد و قوی باشد تا بین روس و هندوستان سدی بوده باشد

اداره کشوری

سایر ادارات غیر از وزارتیه در باب اول این فصل مذکور است در ذیل ادارات کشوری
 میباشد و در این کتاب مختصراً بجاایش ندارد که اسامی و شرح تمام ادارات متعدده را
 اکاملاً بیان نمایم لهذا معدودی از ادارات معتنابه را بیان می کنم

آواره تمام دخل مملکت من در خزانه وارد میشود و تمام مخارج هم از اینجا پرداخت میشود و خزانه
 بدو قسم منقسم است یعنی خزانه عامه و خزانه خاص خزانه خاص خودم میباشد که
 در اینجا فقط دخل شخص خودم از املاک و تجارت و غیره با جمع میشود و بجهت اخراجات شخصی خودم
 غیر از مخارج ماکولات و ملبوساتم وجه نقدی از خزانه عامه نمی گیرم و هر یک از این دو خزانه
 هم بدو قسمت منقسم میباشد یعنی خزانه نقدی و خزانه جنسی و تمام این خزان در ارک
 سلطنتی کابل میباشد و خارج از ارک دفتر خانهای دولتی و دیوانخانه عام میباشد و
 اطراف عمارت ارک باغی که وسعت آن تقریباً مساوی تمام شهر کابل است میباشد و قبل
 از جلوس من بجهت سلطنت افغانستان این عمارات و باغ وجود داشت تقریباً در هر شهر
 بزرگ و محالات افغانستان شعبه های این خزان در دست و در آخر هر سال بعد از تفریق
 حساب آنچه در این شعبه ها فاضل بماند بکابل ارسال میدارند و اگر خرج ولایتی پیش از دخل
 اینجا بوده باشد وجه نقد بجهت کسر اینجا از کابل فرستاده میشود و بجهت اینکه از دخل و خرج
 دولت خود مطلع باشم چنین قرار داده ام که هر شب خلاصه حساب را از خزانه نزد من می آورند و
 از آن خلاصه معلوم میشود که چه مبلغ پول در ظرف روز داخل خزانه شده است و چقدر هم خارج
 شده است و در وقت نوشتن خلاصه مذکور هتمنه در خزانه چه مانده است و باین قسم هر شب میدانم
 که چه قدر پول نفت در خزانه دارم و نیز میتوانم مخارج سالهای قبل را باین وسیله مقابله نمایم و
 همچنین خاسبه آن شعبهای متفرقه در ولایات هم در تحت نظارت خزانه دار کل است این تخمین
 محاسبات خود را بحتوفی المالاک صورت میدهند و بجهت هر مبلغی که در خزانه واصل میشود قبض رسیده
 میدهند و بجهت تمام وجوهائی که خارج میشود قبض رسید میگیرند و هیچ بدون برات بهر خودم یا
 بهر پسر بزرگم حبیب الله خان و امضا رؤسای ادارات دولتی که پول بجهت مخارج ادارات
 خود میخواهند از خزانه داده نمیشود و ماخذهای عمده که از آنها شخواه عاید میشود از قرار ذیل است
 مالیات اراضی و باغات کمرگ مال التجاره که داخل و خارج مملکت میشود با بعضی وجوهات

دیگر که راجع بکمر است پستانه و فروش تمر با بخت با سناد و قبالات و بروات و غیره با
تجارت دولتی آجاره املاک خالصه دیوانی مستقلات دکانین مهنرها و غیره و وجه جریمه که
بخت جنایات و تقصیرات گرفت میشود و اموالی که ضبط دولت میشود و محصولات معادن
دولتی و وجه اعانه سالیانه که دولت هندستان میدهد و مبلغ آن سالی سجده لک روپیه است
(برنج حالبه مسا دل شش صد و سی هزار تومان پول ایران است) این وجه عموما بخت خریدن
ماشینها و ادوات حربیه از فرنگستان مصروف میشود و خریدن وصول مالیات باین قسم میباشد
از دفعه ترستنده فروخته میشود که هر کس بر قدر مالیاتی که بخراند دولت باید بدین فلان تاریخ باید
برساند یا با موری که از طرف خزانه معین میشود پس در از و قبض رسید گیر و بعد قبض مذکور را باید بجا بسین
و قری که از طرف آنها فروخته و در شده بود بنمایند تا سود این قبض را در دفتر ثبت نموده اصل آنرا
بصاحبش رو کنند که بخت تصدیق پرواخته شدن وجه نزد خود ضبط نماید بخت لشکر که در ولایات
مختلفه هستند و بخت مالهای با کرش دولتی و بخت ذخائر غله و گاه و بخت اداره آذوقه و بخت
مخارج خانواد و سلطنتی و سایر اخراجات رعایا یا فوئند که غله و گاه بنیرم بدهند و قبض رسید
در یافت دارند و قیمت این اشیاء را بموجب نرخ روز از مالیات بدی آنها وضع میشود و وضع نوشتن
و فائز افغانستان در قدیم این بود که هیچ کتابچه بخت ثبت محاسبات نداشتند و قطعه های کاغذ بیک
تقریباً سه کره قد و دو کره پهن داشت استعمال نمینمودند و هر یک از آنها را فرومی نامیدند و نصف
بالای آن قطعه کاغذ اسم و فروع سال تاریخ و بعضی الفاظ غیر لازم نوشتند و در نصف دیگر هم سه
اکهره نوشته فرد تم همیشه بخت مطالبی که در دو ورق کتابچه میتوان نوشت یک صد قطعه از این
کاغذ یا می کوچک مصروف میشد ازین جهت که لازم میشد که صورت حسابی را برای دانستن امری تحقیق
نمایند یا بدینرا یا ازین قطعات کاغذ را تفحص نمایند و این مسئله خیلی اسباب تضییع اوقات
محسین بود از سیمه اینها بدین عیب هم بود که اگر مباشر یا مامور مالیاتی خیال تقلبی میکرد و سهولت
نیوانست که یک قطعه یا چند قطعه ازین افراد را از میان برد و فرد دیگر نوشته بجای آنها بگذارد

آنجا بجهت این کار کتابچه ها ترتیب دادم در صفحه اول آنها تعداد صفحہ ہایا و اوراق آن کتابچہ را
نوشتنہ و بہر دستنی خود مہر می نمایند و دیگر کسی نمیتواند ورقی از کتابچہ را از میان برد کہ معلوم نشود
در اوائل امر بعض اشخاص این تقب را کردند و بسرای عمل نکشتان آنها را قطع نمودم حال
ہر کس در وقت تحویل گرفتن کتابچہ در صفحہ اول آن بدست خودی نویسد و تعہد مینماید کہ اگر کتابچہ را
دست بزند دستہای او را قطع نمایم ادارات ذیل تمام محاسبات دخل و خرج دولت را ثبت و
ضبط مینمایند و این ادارات متعلق بخرانہ میباشد یعنی ادارہ حکومت و ادارہ قضاوت و ادارات
بلدی و تجارتی و داروغہ کمری و قافلہ باشی و کمرک و ادارات مالیات کہ تعداد آنها چہارست شمالی
و جنوبی و مشرقی و مغربی و پست خانہا با ادارہ فروش تمبرها و ادارات اخراجات کہ محاسبات میباید
دولتی را ثبت مینمایند و ادارہ تحویلات کہ تمام دخل دولت را ثبت مینمایند و وقت شرابی کہ تمام
نوشته جات دولتی در آنجا ضبط میشود و ادارہ تذکرہ ادارہ روزنامچہ کہ در آنجا تمام نسخہ جات بروات
خرانہ بجهت پول دادن و پول گرفتن نوشته میشود و ادارہ حسابگری کہ در آنجا تمام محاسبات
تقریب میشود کہ این بمنزلہ ادارہ مستوفی کل ست این ادارہ تحت امر و نظیر مشیرست کہ یکی از انہا
مشیر محاسبین ست و دیگر مشیر و مصدق محاسبات است تا رسیدہ کی نمایند کہ محاسبات
درست و صحیح ثبت و پرداختہ شدہ باشد و بعض شعبہ ہای ولایتی این ادارت با ادارت مرکزی
کابل میرسد یعنی جائز اسپر بزرگم حبیب اللہ خان ملاحظہ می کند و بعد نزد من میفرستند و یک
ادارہ دیگر می ہم هست کہ واسطہ ادارات مرقومہ فوق و شخص خود مہر میباید و اسم آن ادارہ
وزارت دربارست و رئیس آن یک نفر از وزرای بزرگ میباشد علاوہ بر این ادارات ادارہ
وزارت نظام و ادارت آذوقہ و ادارہ نظارت کارخانہای شاہی است و ادارہ کارنجات

صناعی و ادارات تعمیرات دولتی میباشد

مجالس محاکمات عدلیہ

تمام ادارات کہ در قسمت اول این فصل بیان شدہ است کارہای محاکمات عدلیہ کہ جامع بخود

انماست در همان ادارات محاکمه میشود و عرایض آنها هم بهمان ترتیب که قبلاً بیان داشته ام بمن
 برسد لهذا بگری لازم نیست تکرار شود ولی این اظهار میدارم که محاکمات قانونی قسمی که قبل از
 جلوس من تحت سلطنت دایر بوده است حالا بان قسم نمی باشد و بعضی فقرات بموجب شریعت
 مطهره میباید با مضار من ولی سایر فقرات قانون را تغییر داده ام تا با حالات و رسومات
 حالیه ملکیت چون تغییر یافته است مطابق بوده باشد مثلاً مثل اظهار داشته ام که سیصد روپیخت
 جان یک نفر انسان بوده است این قانون را منسوخ کرده ام قانون دیگری بعوض این اجرا
 نموده ام و آن این است که حکم قاتل بجای در دست اولیا و کسان مقتول میباشد اگر بخوابند
 قصاص نمایند مختارند و اگر بخوابند قاتل را عفو نمایند باز هم دولت مختار است که این عفو را
 امضایار نماید لکن اگر دولت هم مثل اولیا مقتول عفو نمود باز هم قاتل باید بیعت هزار روپیخت
 بومیه غایت برای استیضای نفس خود بدولت دید اگر خودش نمیتواند این وجه را بداد اقوام و
 دوستان او ماز و نند که اگر خواسته باشند این شش ماه بدین موجب قانون قدیم افغانستان زن نه
 شش ملک شوهر خود بوده است بلکه ملک تمام خانواده شوهرش از قبیل برادر یا اقوام دیگر بوده است
 اندا اگر شوهر مشارالیه فوت میشد یک نفر از اقوام شوهرش حق داشت که اگر زن هم راضی نباشد او را
 بزوجهیت بگیرد این قاعده عمومی ملکیت بوده است و از این جهت زن بیچاره که از بدبختی در چنگ
 خانواده و قشاد و بیکرمو قبی بای او ممکن نبود که از دست آنها خلاص شود و اگر او را می گذاشتند که بعد
 از وفات شوهرش بچانه پدر و مادر یا جای دیگر بزرگدین امر را خیلی اسباب اقتضای قبیله خود میدادند
 و این عقیده عیب غریب بود که این رفتار بموجب شرع مطهره میبایستند و حال آنکه این قاعده بکلی
 مخالف احکام پذیرست قانونی که خودم اجراء نموده ام نیست همین که شوهر فوت شد زن آزاد است
 و نمیتوان او را مجبور کرد که کسی را بر تخت میل خود بشوهری خست یا نماید نه فقط همین بلکه
 بموجب قانون مرد و زن در تفریکه بجه بونع نرسیده باشد و پدر و مادر او را نکاح کسی درآورده باشند
 پس از یکجه بجه بونع بجه فاسل مختار است که این نکاح را قبول یار و نماید و علاوه بر این بعد از

قبل عقد اگر شوهرش با و تعدی یا بد رفتاری نماید یا تحمل مخارج او نشود مشارالیه میتواند بحکم عارض شود که شوهر من یا نفقه و کسوه مرا بدید یا مرا طلاق بدید بهین طریق رسم بعضی از خانواده های بزرگ این بود که داماد های خود را میداشتند بر اینکه قبالة های زنهای خود را برخلاف میلشان ان قدر بسیار قرار دهند که اگر تمام خانواده او متفق می شدند و با و کمک می دادند باز هم ممکن نبود که قبالة مذکور را بتوانند داد نمایند مثلاً شخصی که مداخل او ماهی پست و پنج قرآن بود نفقه می گرفتند که پانصد هزار روپیه قبالة زن او بوده باشد و اگر این مبلغ را نمی پرداخت مرد و پسر او به منزله غلام میشد این قانون را محدود نمودم و متراودم که شاهزادگان خانواده سلطنتی از یک هزار الی سه هزار قبالة بکنند و سایر مردم از سی صد الی نه صد روپیه البسته اگر قوه داشته باشند و لطیف خاطر بنحوا هستند بیشتر از این مبلغ زنهای خود بدهند فاعل مختارند که بموجب میل خود رفتار نمایند در وضع قدیم محاکمات که اسباب افشاح بود تغییرات کلی داده شده است هرگاه همه آنها را مشروطاً بپایان نمایم کتاب علیّه بحجت آن لازم میشود قاعده بحجت ثبت عقود از دو چیز معمول داشته ام تا در صورت نبودن شود کافی مرافعه در میان نیاید اگر رئیس اداره ثبت قبالات بگذارد عقد نامشروعی یا عقد اجباری در کتابچه او ثبت نمایند مشارالیه کاملاً تنبیه میشود

اداره تعمیرات دولتی

در زمان حکمرانی من در افغانستان باین اداره بیشتر از زمانهای سابق توجه شده است این مطلب واضح است که در تمام افغانستان یک عمارت که از آجر و گچ و سنگ ساخته شده باشند وجود داشت تمام عمارات از خشت و گل بود و در نقاطی که عمارات قدیم دیده میشد فقط خرابه شهر قدیم بلخ و غرین و عمارات سلطنتی بالا حصار کابل و معدودی از مقابر در نقاط مختلفه مملکت و تقریباً پنج شش مسجد میباشند از اظهاریت من مشعوفم که در زمان حکمرانی من عمارات آجری و گچی ممتاز تقریباً در هر یک از شهرهای معظم این مملکت ساخته شده است و در تمام مملکت آنها را خوب پرداخته شده است و هنوز مشغول این کار میباشند راههای عمده

که ساخته شده است یکی از کابل بلخ میباشد که تا سرحد روس امتداد دارد و یکی از کابل بهرات یکی از
 بهرات بقره هار و از آنجا به قزاق و کابل یکی از کابل بهرات جات یکی از جلال آباد تا نوک فرستان
 یکی از کابل به پیشاور از راه شک قارون میباشد و این یک راه در مدت ده سال ساخته شده است
 و هزاران نفر در این راه مشغول کار بوده اند فائده کلی از این راه اینست که مسافرینی که از این راه عبور
 می کنند از رحمت که شستن از قلل حیاال شامخ و درهای طویل آسوده شده اند تمام این راهها
 و نیز لپهای آنها را هر سال باز وید و تعمیر می نمایند و هر دو طرف را بهر اشجار غرس می نمایند باالی
 هر قصبه و بهر ده که را بهما از اراضی آنها میگذرد تا جایکه متعلق بآنهاست بجهت خراپنی که عمداً با اشجار
 دوره یا برسانند سول می باشند همین تمام باالی بهر قریه و قصبه بجهت سلامتی سافرین و خسروانی که
 از محالات آنها رفت و آمد می کنند مسول می باشند مثلاً اگر مسافرین در حد و قصبه یا قریه قتل برسند
 یا اموال آنها بسرقت شود باالی انجام باید مقصر را پیدا نمایند یا از همه خسارت وارده بران شخص
 برآیند ازین جهت شخص شریر و بیچ نقطه در تمام مملکت جاندار و زیر که بهر جایکه برود باالی انجام
 میگویند که ما نمی توانیم جواب اعمال زشت تو را بدسیم باید تو از اینجا دور شوی همین جهت تمام راههای
 مملکت من برای مسافرین امن است اگر چه بچکس محافظت و همراهی قوافل را نمی نماید البته باید از
 اداره اجبار زکاری خود و دیگر اشتیاقات تخفید نمایم که باین وسایل خوف مداحی که بجهت مسافرین
 و نوباد حاصل بود رفع شده است اطراف بعضی از شهرهای معظم قلعه ها و عکله های مستحکم ساخته
 اند که از آنجمله قلعه دودای نزدیک بلخ و مشرف بر راهی که از روسیه بلخ می آیند میباشد و این
 قلعه بزرگترین و حکمترین قلعه بانی میباشد که در افغانستان بنا شده است چندین کوره یا
 بجهت آجر پزی و کج پزی ، نموده و این تزیینی که در تعمیرات دولتی حاصل شده است اسباب
 تهیه تمام بهراتی که مشغول بن کار بوده اند میباشد سامی بعضی ازین بهراتین از قرار ذیل است
 عبدالرحمن خان منندس عبدالرحمان خان منندس میر عمران رئیس اداره تعمیرات دولتی
 منشی قیصر منشی محمد بخش که قبل از استیضاش نزد من نقشه نویسی باشی ایالت پنجاب بوده است

و این شخص بچندین نفر از نقشه نویسان کابل چسب و ستور اعلیٰ من نقشه نویسی آنوقت است

اداره طبیبی

و این اداره دو شعبه دارد شعبه قدیم طب یونانی می باشد و شعبه دیگر برای اطباء که بموجب طب فرنگی معالجه نمایند و در هر شهر اوقات کشوری و لشگری تحت مواظبت این اطباء هر دو قسم می باشد و اوخانه یا عیقه بجبت دادن و اوها فرنگی اول در افغانستان دائر نمودم توسط یک نفر نائب طبیب بندی موسوم به دکتر داکم خان و دکتر عبدالرحیم خان بود و این شخص زیر دست و کترهای انگلیس کار کرده بودند و چندی بعد از جوس من بخت سلطنت شدیم این کار شدند در اوائل فقط همین دو اوخانه یا بود که این دکتر یا دائر نموده بودند و تا چندین سال بعد مرخصی آنها دائر نشده بود و در مراکز نظامی و او غدا بخت مرضای نظامی از جانب دولت داده میشد اول مرخصیانه را طبیب مخصوص من لیلیاس هلتن خانم انگلیسی در سال ۱۳۰۰ دائر نمود و چندین شاگرد و یک نفر پرستار خانم انگلیسی که هلتن خانم او را با خود از انگلستان آورده بود با مشار ایضا معاونت می نمودند و علما و داوران نمودن اول مرخصی خانه بطرز فرنگستان هلتن خانم ابله کوبی و تحصیل ماده ابله کوبی را از کو سال متداول نمود و این امر بحسب اطفال خیلی با فائده و موثر افتاد زیرا که تعداد زیادی از اطفال بحض ابله همیشه تلف میشدند و آنجا عیقه خوب بهم میشدند از ابله روی بسیار زشت و گریه المنظر بودند و چندین نفر از اطباء یونی راهم هلتن خانم پیردم بطراز ابله کوبی و تحصیل ماده ابله از کو سال را با آنها می نمود و در این علم سبب الامر من نوشتند و تسخیرات آزاتام اهالی مملکت تقسیم کردم و اظهار از نقاط دور دست مملکت خود خواستم که انشا کرد و با من هلتن خانم این عمل را می نمودند مستریک که یکی از وکلای تجاری من بودند فی که بکابل آمد و بود و ناخوش سختی شد هلتن خانم او را خوب معالجه نمود و مشارالیه بهم بحسب اظهار شکرانه و ممنونیت مرخصیانه موافقتی از مال خود بکابل دائر نمود و امیدوارم حالا که مرخصی خانه بای اول این قدر باعث خیر عمومی شده اند این اقدام در تمام مملکت روز بروز در ترقی بوده باشند تا بخت معالجه مرخصی نهایی زیاد

حمیا شده و تحت حکم دکترهای حاذق صحیحاً معالجه میشوند و اسم ملحق خانم را در این مقام بواسطه خدمت و یگیری هم که بمن نموده است ذکر سینمایم ششار الیسا در سال ۱۳۱۲ با پسر م نصرا نده خان بسمت حکیمباشی کری با گلستان رفت و در آن سفر از شرفیانی خدمت علیا حضرت ملک گلستان

معدنیات

مقتدر گردید

افغانستان این قدر معدن دارد که باید متولترین ممالک دنیا بوده باشد ولی بموجب مقوله قدر زرز کر شناسد قدر جوهر جوهری یسجیک از حکمرانهای سابق افغانستان یا اهالی آنجا نتوانستند این معدن زر خیز فایده ببرند و زمان حکمرانی من چندین معدن مستوح شد که من جمله آنها یک معدن یا قوت و یک معدن سنگ لاجورد و معدن طلا و نقره و سرب و آهن و مس و ذغال سنگ و منیه معدنی و سنگ جبت عمارت و نمک میباشد بجبت که اکنون تمام این معدن بطور صحیح و مفید مشغول جمع آوری اقسام ماشینها میباشم مستر مدلتن که یکی از مهندسیین معدنی تکلیس میباشد در کار نمودن معدن یا قوت جلال آباد و معدن سرب غور بند خیلی خوب از عهده برآمد پسر یا و اخلاف خود با کمال تانکیده بصیحت مینمایم که انحصار معدنیات خود را بسج خارج نموده و نمک دارند و معدن آنها کپا اینهای خارج مداخله نمایند و الا دو چار اشکالات عذیده شده بهانه بدست خارج خواهند داد که در مورات مملکت بجبت طمع که یوگا فیو ما و تر اندست مداخله نمایند بخمال من صحیح نیست که این طلب را مشر و حایان نسایم ولی در بسیار موارد اتفاق افتاده است که دست قوی سبب خرابی ملت تضعیفی را فراهم آورده اند بیانه اینکه بجبت حقوق رعایای خود که در این مدت تضعیف و خل معده است تجارتی میبایست میکنند اشاره از من در این فقره کافی باشد که پسر با و اخلاف من مستبسان که با خود را با ملل دیگر در کارهای پر پیچ و خم نمیدانند نه همین که باید زرد و آن خراج و دین مستیارات اجتناب نمایند بلکه مخصوصا اهل فرنگستان را نمیدانند که در مملکت شما اهل است نمایند پس سخند من فرنگی یا معلم یا کارگر آنها کاریرا که بجبت آن مرورده بودند با تمام رسانید و بگردم بونی که خود را آموخت چنانچه بدون حضور او با نخبام

رسانند و او را باید مخصص کنند که بوطن خود مراجعت نمایند

اداره آذوقه و اشاج مال

اگرچه ممکن است هر قدر یابوهای بارکش و شتر و سایر حیوانات بارکش که لازم میشود و بکریه بکند ولی باز هم در صورت لزوم بنا با احتیاط و ملاحظه صرفه نیست و چهار هزار اسب دولتی بجهت سواری و بارکشی بالغه از یادی از قبیل و قاطر و شتر نگاه داشته و فیلهای مخصوصا برای این کاریا باشند و ماشینهای که نمیشود با شتر و دیگر حیوانات حمل و نقل نمود بکشد و در این راه اسبها و یانین بجهت نتایج و تقریبا هشتاد اسب فحل نیز داریم که اینها از اسپهای فحل انگلیس میسب باشند بعضی از آنها از صطبل عجیب انگلیس و برخی اسپهای عربی و در این اسپهای استرلیا و ترکیانی و هند و دیگر اقسام اسپهای ممتاز تحصیل نموده ام و بجهت موطبت مزاج و سلامتی تمام این اسپها چندین نفر پطارتخت امیر آخور مقرر داشته ام چند نفر از پطارهای بلدی هم بپوند ولی اینجا طرز معاوجه جدید را که در مالک فرنگستان متداول است نمیدانند و اندک نفر انگلیس مستر کلنیتس نامی را بجهت این کار مستخدم نمودم و ششالیف فقط اسپهای ناخوش را معاوجه میکرد و بلکه از اقسام مختلف حیوانات شخم میکرد و هنر خود را هم بیست نفر از جوانان افغانستان آموخت مستر کلنیتس چند اسب کوسفند انگلیسی هم با خود آورده بود خود تعداد زیادی از کوسفند بای استرلیا بجهت زیاده نمودن تجارت ایشم افغانستان که از تجارت مذکوره بزرگتر و عمده تر و خل مملکت عائد میشود ابتیاع نموده بآنساختن نمودم

اداره تدریس

چندین مدارس بجهت تعلیم اجزا خانواده و مستخدمین شخصی و خدمتچیای خودم و نیز برای سربازی جنگ و نظام و اطفال صاحب منصبها و سایر عیالای خودم در نمودم و در بدین خودم هم بجهت تعلیم اطفال خود در هر جا مدارس عمومی دارم و در این مدارس هم برای آنکه بجهت باید خدمت خود را امتحان بدهد حتی قاضیه و ملا با خود او بمنزله پیغمبر باید استیجاب کاری مامور

نی شوند احکام شرعی را نمی توانند اجرا نمایند مگر آنکه قبلاً از امتحان بیرون آمده باشند و در صورتیکه درست از امتحان بیرون آیند تصدیق نامه از مجلس متخنین بآنها داده میشود چنانچه در چندین مقام بیان داشته ام بحجت هر شغل و اداره تعلیم لازمست و واجبست که در اینجا نگرار نمایم پسر بزرگم حبیب الله خان بان انگلیسی تواریخ و جغرافیا و هند و نقشه نویسی مساحت و پست را تحصیل نموده است

اداره تجارتی

متعلق باین اداره علاوه بر و شهایتیم که در صفحات مملکت متداولست بحجت ترقی این امر خیلی توجه خود را مصروف داشته ام بسیار سعی میکنم که حالت تجارت را بیشتر ترقی دهم زیرا که خوب امید انم رشته تجارت را مخفی بزرگی برای قبول مملکت میباشد چنانچه قبلاً بیان داشته ام در زمان سابق انقسام مال التجاره خیلی با افغانستان وارد میشد و پول بازاری آن خارج میشد حالا بیشتر آن مال التجاره در خود کابل ساخته میشود و آن پول در خود مملکت زیور و میشود مثلاً از جمله اشیائی که از خارج می آید و نقد ریاضی نمک بود و لحد امر نمودم که دیگر نمک از خارج نیارند و مردم باید نمک از معدن زنده خودم که مردم افغانستان کایسینماید اقباع نمایند مقدار زیادی از پوست های برده و یاقوت و لاجورد و اقسام سیوه جات و شتر و اسب و چوب برای عمارت و تزیینات و سایر دوایان مملکت خارج میشود و باین وسیله پول در عوض داخل مملکت میشود در اداره فلاحت ترقیات زیاد بعمل آمده است قبلاً اینکه بن تجارت افغانستان جلوس نمایم سبزی آلات بعمل نمی آورده حال هر قسم سیوه و سبزی آلات تربیت میشود در اعمت نیشکر را هم در بحالات نقد و تعاون معمول نموده ام و دانه های مرکبات و نموز و غیره را از هندوستان آورده ام تجارت قلیبیسم که در افغانستان وجود داشت در دست مردمان خارج از قریل هندیهایی مسلمان و هند و بوداییان فقره باعث افلاس اهل مملکت بود زیرا که این مردمان خارج هر قدر پول تحصیل می نمودند بعد از وضع حاج لازم تجارتی انچه فاضل می آید با وطن خود میفرستادند و لنداهالی مملکت خود را تشویق نمودم که مشغول تجارت شوند و از حسن اذ و ولتی سرمایه بانها بقرض در ادم

بدون اینکه سودی از آنها بگیرم ولی باید بجا طرد داشته باشند که من شخصی می‌ستم که پول خود را بدون خطه
 منفعت بجسی بدهم لکن چون میدانم که ازین پول نفع بالمصاعف عائد میشود باین معنی که هلال التجاره
 که وارد و خارج میشود فیصد دو و نیم کم می‌دهند و این مبلغ بیشتر از نرخ معمولی منفعت پول است
 و در ظرف سال هم وجه مذکور چندین مرتبه میرود و بی‌آید و از هر دفعه کم‌کم دریافت میشود و فائده دیگر آنست
 که رعایا مشغول تحصیل امور معاش خود می‌باشند فرصت بجهت اعتناش ولی آرامی ندارند
 اظهار میدارم باوجودیکه در امورات همه ملکات خیلی مصروفیت داشتغال دارم از امورات خیلی
 جزئی هم صرف نظر نمیکنم حتی آنکه از یک نفر تکلیف مستر پر خرنامی کوک نمودن سازیا نورا آموختم و
 بعد بعضی ابالی و کسان خودم را کوک نمودن سازبای پیا نورا آموختم و نیز اظهار میدارم که یک قسم
 مخصوص از مرغمای هندی اتباع نموده اولاً خودم از آنها جوهر گرفته‌ام و بعد در میان مردم شایع
 کردم صد ها اقسام تبر یا کافه های چاپ شده بجهت اجاره حاجات و قبالات و اسناد
 و قبالاتی از دواجی و تذکره متداول داشتیم که از اینها پولی معتد غانه خزانه میشود و قبل از زمان سن
 در افغانستان ابد اسم اینها را هم کسی نمیدانست ولی بهترین موارد دخل دولت صنایع عدیده
 و حرفت و معادنی است که خودم را در دستم آورده ام بعد از توجه امورات نظامی بیشتر اوقات
 یومیه خود را صرف این امورات تجارتی مینمایم اکثر صاحب منصبهای من که خود خیلی عاقل
 و هوشیار می‌دانند اتصالاً بصحت میدهند که راههای آهین و تکرار افراد و ملکات خود متداول
 نمایم و میگویند بدون اینها ممکن نیست از معدنیات و محصولات دیگر فائده کلی حاصل شود و محده
 با وادو اخلاف خود بصیحت می‌نمایم که حرف این اشخاص را قبول نمایند البته خودم میدانم
 که حرف آنها خیلی راست و درست است ولی مع ذلک نمیدانم در صورتی که داخل شدن
 ملکات سهل شود برای دول خارج چه اندان شکالی نخواهد داشت که داخل این ملک شده اند و
 گیرند بزرگترین علت بقا افغانستان این است که حالت طبیعی آن سخت و محکم میباشد و
 بهر قاعه کوهی قاعه طبیعی برای مقرر داده است و مردمان خارج نمیدانند که اهل افغانستان فطرتاً

جنگی میباشند تا زمانی که نتوانند خود را عقب سنگها پنهان نمایند و در میدان با دشمن مقابل نشوند همیشه میتوانند بجنگند شک نیست آن روز خواهد رسید که راههای آهن و تکرار خیالی مفید باشد و از داور شدن آنها دیکت مردم خوشحال شوند و آن روزی خواهد بود که ما به بیستم لشکر بزرگی داریم آن قدر قوه داشته باشند که با همسایه های خود بجنگند ولی تا وقتی که ما قوت کافی نداشته باشیم تا خود داری خود را بکنیم نباید بدست خود قوت کو بسازیم و در ضعیف نماییم یا نباید مرتکب بان اشتباه شویم که شخصی مرغی داشت که هر روز تخم زرین برای او می نهاد و آن کس نجیالی که یک دفعه تخمها را بدست بیاورد مرغ را کشت و مقصود نرسید

اداره پست خانه

این اداره قبل از جدوس من فقط اسما وجود داشت آنهم یک خط راه بخت حرکت پست از کابل به پیشاور و مستوح بود و نوشته جات بعد از مدت مدیدی در زمانی غیر معین بصاحبانش میرسید حالا بترتیب صحیح مرتب میباشد و در هر شهری از مملکت من پستخانهها دایر میباشد و رسانیدن نوشته جات هم آنقدر سریع میباشد که در ظرف سی و شش ساعت از هندوستان بکابل میرسد بهر جانب مالک اطراف یعنی روس و ایران و چین و هندوستان جاری میباشد وضع سفارشی نمودن پاکتها و گرفتن قبض آنها و فرستادن اعلانات و امانات و بروات پستی و غیر پاکها مکمل میباشد و بطور پستخانه های هندوستان میباشد و دخلی که از این عائد میشود بخت بدم خارج آن کفایت می کند

فصل چهارم

در باب چند فقره حالات از مشاغل یومی خود میباشد از زمان طفولیت تا بحال وضع زندگانی من بجای عکس طرز معاشرت میباشد که اکثر سلاطین و رؤسای آسیای دارند و بیشتر اوقاتشان صرف بطالت و تعلیش میباشد و مردمان بزرگ خیال میکنند که بخت پادشاه کسشان است اگر به بیند پیاده راه میرود یا بدست خود کار بر صورت میدهد ولی با اعتقاد من

کنایه ازین بزرگتر نیست که روح و بدن خود را بگذاریم بکار ماند و مشغول کارهای مفیده نباشند
و این کفران نعمتیست که خداوند بماعطا فرموده است مطالعه کنندگان کتاب من از تاریخ
حالت من میتوانند خودشان استنباط نمایند که در ظرف تمام زندگانی خود آیاس من و سپاهای
کاملی نبوده ام و شاید آزادانی فعله یا کارگری زحمت کش نروده ام وضع معاشرت و لباسم همیشه ساده
و بی تکلف و سپاهیان نبوده است همیشه اهل بوده ام که شب و روز خود را کمالاً مصروف کاری داشته
باشم و فقط چند ساعتی را صرف خواب می نمایم و چون عادت طبیعت ثانوی پیدا میکنند طبع
من عادی شده است در حالتی که ناخوشی نمی باشم که نتوانم در بستر حرکت نمایم باز هم بر حسب
معمول مشغول مطالعه و تحریر رسائل و سایر نوشته جات دولتی و اصفاء عریض و نظلمات
رعایای خودم و صادر نمودن دستورالعملها و احکامات میباشم و شخصیکه مراد این گونه مواقع
دیدها اند میدانند که چه بسیار کار میکنم و اکثر اوقات شنیده اند که گفت ام اگر دست پائی نمیخواند
از بستر حرکت نمیداد باز هم میتوانم زبانم را حرکت داده باشم خاصیت که در حضور اند احکام بدیم و با آنها
بگویم که چه باید بکنند کار بسیار برای من زحمت نمیشد بلکه بعکس کار زیاد و دست دادم و ابد
خسته نمیشوم چرا که خیلی مایل بکار و محنت میباشم و نمیدانم نیست که هر کس توانائی و موسی ارد و موس
من بمناسبت تمام شوقی را که بر خود دارم بحیثیت این میباشم که نظم ملک و بنو و امکنه چنانچه شاء میگوید
حراست برپا داشته خواب خوش که باشد ضعیف از قوی بارکش این عشق کار را
خداوند در طبیعت من نهاده است چنانچه ما تسمه آرزو و تمنای واقعی من این است که مخلوقی را
که خداوند تعالی باین بنده ضعیف عاجز خود سپرده از آنها کار بدارم نمایم چنانچه سزاوارند
بنفیس خود میفرماید اذ اراد الله شیئا فیهما سبابة چون خداوند خواست که فعلی را
را از تعدی خارج و اغتشاشات داخله براند این بنده ضعیف تو را باین مقام منبفتح
گردانید و او را واداشت که در خیال اسباب رفاهیت ملت متفرق باشد و در علم کرد که اوقات
خود را صرف ترقی این مردم نماید و حاضر باشد که نفس خود را فدای آسودگی و دین حق نموده

نماید هر چه پیشتر می بینم که اهالی سائر ملل وادیان رو بترقی چالاک میروند خواب و استراحت من
 کمتر میشود تمام روز متفکرم در اینکه چگونه خواهم توانست که با تندرست ازین ملتی مقابله نمایم و شبها
 خوابهای من از زمین بیلایا میباشد مثل معروفست که کریمه غیر از موش خیر دیگر خواب نمی بیند و
 من غیر از حالت عقب افتادگی مملکت خودم و اینکه چگونه باید از ان محافظت نمود و دیگر خوابی نمی بینم
 زیرا که ملاحظه میکنم که افغانستان بمنزله کوه سفید پاره ایست که شکار صیبا باشد که از یک طرف
 شیرازی و از جانب دیگر خراسانی باو تازگاه می کنند و حاضر اند که بختین موقعی که بدست آنها
 بیاید او را طبع نمایند چنانچه اهالی دربار من میدانند که چندین سال قبل از اینکه تخدید حدود افغانستان
 مطرح مذاکره شود خوابی دیده بودم و آن خواب را در همان زمان طبع نمودم و در تمام مملکت منتشر
 ساختم خلاصه مفاد خواب مذکور این بود که قبل از موت خودم باید دیوار محکمی را اطراف افغانستان
 بجهت امنیت و حفاظت آن کشیده به تکمیل رسانم معین تغییر این خواب را چنین نمودند که حصار
 افغانستان را باین ششم تخدید خواهد نمود و تا باین وسیله جلوگیری شود و حالت تخطی همسایه های را که
 استمرار در صد و پیش آمدن و نزدیک شدن مثل این است اکثر خوابهای ذکر من که تمام آنها را باطل
 در بار خود گفته ام و راست شده است و دیدند که سرجهات تخدید شد و من هنوز حیات دارم و
 این معنی باعث تاسف اشخاصی است که خودستند مرا تمام نمایند زیرا که هفت یک مرتبه در افواه مردم
 شهرتهای دروغ و در باب فوت من منتشر می نمایند و کمان نمیکشیم که هیچ کس این قدر چندین دفعه مرده
 باشد که آنما بجبال خود را میرانده اند تعجب است که هر چه بیشتر رحمت میکشیم عوض آنکه خسته شویم پشته
 مایلیم که مشغول کار بوده باشم چنانچه مثل معروفست استهزاء بر دهن است بجهت اشخاصی که
 میخوانند بعضی تفصیلات وضع زندگانی را بر ابدانند اظهار میدارم که برای خواب وقت معینی یا
 بجهت خوراک زمان مخصوصی ندارم بعضی اوقات غذای من تا چندین ساعت در سفره جلوس
 میباشد و خودم در تفکرات مستغرق بوده از غذا فراموشی دارم وقتی که مشغول طرح ریزی بعضی
 ترقیات و توجه امورات دولتی میباشد خیالات چنان بر من مستولی میشود که هیچ یک از

اشخاصی را که در حضور من هستند نمی بینم اکثر شبها مشغول مطالعه و نوشتن جواب مراسلات
 میشوم و سر را بند نمی کنم یا ملتفت نمی شوم که شب گذشته است و صبح نمودار شده است
 و حکایت من مثل حکایت عاشقی است که در شرق زمین با سم مجنون معروف است مجنون
 بابلی آن قدر عاشق داشت که روزی سگ سیلی را دیده عقب آن سگ رفت و ملتفت نشد که
 مسجد می باشد و اشخاصی را هم که در اینجا مشغول نماز بودند ندیده وقتی که اهل مسجد از او مواخذه
 نمودند اظهار داشت که من به مسجد را دیدم و نه شما را که در اینجا مشغول نماز هستید زیرا که سگ محبوبه
 خود را خیلی دوست میدارم پس اشخاص مذکور آن قدر متوجه خدای خود نبوده که مجنون متوجه سگ معشوقه
 خود نبوده است زیرا که حواس آنها متوجه دیدن مجنون و سگ بوده است لهذا از آنها تائیدی
 نداشته است و کتر با و اطبا بمن میگویند که این اشتغال لایق قطع علت کلی تمام امراض
 من است و چون من خیلی زحمت میکشم و غذا و خواب و اوقات معینه از روی ترتیب صرف نمی کنم
 ولی جواب من این است که عشق و عقل و حکمت بیچ وقت با هم دیگر موفقت ندارند چون من عاشق
 رفاهیت ملت خود میباشم لهذا ملت شقت خودیستم بلکه ملتقت رنج و زحمات رعایای خود میباشم
 و نمی توانم متخل اینها بشوم کسانیکه هرگز عشق نداشته نمیدانند که زحمات عشاق چه قدر سخت
 و مطلوب میباشد چنانکه یک نفر از شعر خوب گفته است رنج راحت دان چه مطلب بزرگ
 کرد که توتیای چشم کرک و طب رفاهیت افغانستان هر چه آتار شیر و ترقی مشاهده
 می نمایم تندتر عقب آنها میدوم و مثل آنکه عاشق بعقب نقش پای معشوقه خود میرود و این معنی
 زیاد تر اسباب تشویق بجهت او میشود و که در راه خود ثابت قدم تر باشد و از خداوند سئلت مینمایم
 که در اجراء تکلیفی که از میان سائر مردم مرا برای آن منتخب فرموده است معاونت فرماید
 و اکثر مواقع بسبب بد رفتاری رعایای خودم که همیشه مشغول یا غمی و دعوا و اسباب حسینی برای
 یکدیگر میباشند و نجافت بهدیر خبر های دروغ بمن میرسانند بسیار دل شکسته میشوم آن
 وقت باید بجهت تحقیق صحت مطلب رسیده کی نمایم و این فقره اسباب تضییع نصف وقت

عزیز من میشود باین معنی که هر چه سعی مینمایم و تهرتی قدم نبریم آنها را عقب می کشند ازین جهت خیلی خسته میشوم بعضی اوقات خیال میکنم که حالت تغییر پذیر نیست و اسباب حسینی آنها هم علاج ندارد و ممکن نیست آنها را بدرجه ارتقا داد که آنها در قوت و خاصیت همه همسایه های خود بشنوند کاهی فکری نمایم که خوبست ازین زندگی پر غصه و زحمت کناره گرفت جای دیگر زندگی آسوده و آرامی اختیار نمایم در عایای خود را بگذارم که بین خودشان بجنبند تا تمام شوند ولی این اقدام از مردانگی دور است و نمرود از انجام دادن نکالیفی است که پادشاه حقیقی یعنی قادر مطلق با امر نموده است و بجهت آن مرا خلق نموده است و اعتقاد من نیست که عاشق صادق نباید از شکالاتی که همیشه بجهت او پیش می آید و گردان بشود و تمام ناز و کرشمه معشوق خود را و ظلم و ستم و اصرار کاتی شیرین و زحمتی کو ارباب اند برنجای معشوق راست عیش او می باشد و اشکالات و غصه که بجهت شخص مصدح پیش می آید اسباب سرگرمی او میشود و او را واسیل دارد در کار پرستری و کوشش نماید در ظرف بیست و چهار ساعت روز و شب که مشغول کار هستم هیچ وقت معینی یا ترتیبی برای من نمیباشد از صبح تا شام و از شام تا صبح مثل یک نفر فاعله مشغول کار میباشم وقتی که سینه بشوم غذا بخورم و بعضی روزها بخاطر مردم نمی ماند که غذا خورده ام یا نه و بعضی روزها بکلی از غذا خورده ان فراموشی دارم ز خاطر بر سر مراد داشته زایل در بار می پرسم که امر و غذا خوردم یا نه بهمین طریق دستخیز که هسته و میل بخواب میشوم بر همان تخت خوابی که صندلی کار من میباشد بخواب میروم و هیچ اطاق شخصی و خوابگاهی معین ندارم و همیشه اطاقی بجهت خلوت با برای پذیرایی بزرگ لازم ندارم با اینکه اقسام اطاقتسا در عمارات من متعدد میباشد ولی هیچ وقت من درخت ندارم از اطاقی با اطاق دیگر حرکت نمایم البته مایل می باشم که با ندر و نرفته و شبی با اهل و عیال هم بسر ببرم و آنها هم خیلی مشغوف میشوند که بجهت ملاقات آنها بروم ولی از کشته تا شغله و تنگنی ندارم مگر گاهی از اوقات برای ملاقات آنها میروم

و چون بیان داشته ام که بحجت غذا خوردن یا سایر حوائج شخصی خود وقت معینی ندارم پس ندانم که
 میدارم که رسم معمولی من اینست که بدین الطولوعین استراحت می نمایم و تقریباً دو ساعت از ظهر گذشته
 بیدار میشوم و در ظرف تمام مدتی که درخت خواب هستم خواب من باین قسم بهم می خورد که تقریباً دو ساعت بیدار میشوم
 و در باب تزیینات و اهتمامات کارهای ملکت خود بخمال می انستم و بعد مجدداً خواب میسر و ثمناً
 بین دو سه ساعت بعد از ظهر میخیزم و اول کاری که می کنم این است که دگسترها و اطبیارا
 میخوانم و اینها را امتحان مینمایم که آیا دوائی بحجت من لازمست یا خیر و بعد از آن خیاط
 باشی می آید و چند دست لباس ساده بطرز لباسهای فرنگستان با خود می آورد و یک دست
 از آن لباسها را برای آنروز منتخب مینمایم از فراغت از شست و شو و پوشیدن لباس
 قهوه چینی می آید و چای و نهار مختصر با خود می آورد و در ظرف تمام این مدت یعنی از زمان داخل
 شدن اطبیار تا وقت فراغت از نهار ایشیک آقاسی و ناظر و منشیها و یکدو نفر از اجناس را در یک
 بطرف من نگاه میکنند و در دل خود میگویند زود باشد تا هر یک از کارهای خود را عرضه بداریم
 بحجت این فقره آنها را ملاطمت نکنیم چنانکه منشیها باید خواب تمام مراسلات و مکتوبات آنروز را
 از من بکشوند و ناظم تمام بروات و اخراجات یومیه دولتی را بحضر برسانند و تمام اطلاعات اداره
 اخباریه را که بعد از خوابیدن رسیده است بمن عرضه بدارند و ایشیک آقاسی صد یا نفتر را
 که عرایض آنها را باید رسیده کی نمایم یا آنهارا به بعضی مامورین یا منقر دارم در حضور بیاورد و بگذارد
 همینکه بعد از اتمام صرف نهار مشغول کار میشوم چندین نفر از اجزاء و پسرهای خود و نوکرهای
 شخصی بحضور می آیند که بحجت کارهای خود دستوراتی بکنند و هر غلام یکی که از اینها بسیاری
 میباشد و اجزاء اداره اخبار خفیه را به عریضه جات اشخاص ملکم که استدعای دادوستد می معدلت
 از من دارند در دست گرفت داخل اطاق میشوند و همچنین اشخاص بسیاری که میخواهند
 متوجه کار آنها بشوم و تیر میخوابند که کار زیادی بحجت من تهیه نموده و اظهار سعی خود را
 بنمایند اطراف من هجوم می آورند و هیچیک از اهالی وطن من عشرت رحمت مرا ندارند تا وقت سحر روز

مشغول کار ستم همان نزدیک قبل معمول میدارم ولی فقط چند دقیقه بخت غذا خوردن از کار ظفره میزنم لیکن همان وقت هم ایلی دربار و نوکرها متصل با من مشغول مذاکرات میباشند و در حقیقت آدم بدخو هیچ راحت ندارد از آنست که پسر خود حبیب الله خان را مقرر داشته ام که عوض من در دربار عمومی جلوس نماید کار با نیکی بخت خود معین نموده ام و هر روز مشغول آنم از تشریف از ویل سنت امورات وزارت خارجه اداره اخباریه کارهای پولیستکی حسابهای خزانه استنطاق مقصرینی که سهم بخیرانت بدولت و دیگر خیانات و تقصیرات میکنند و مراجع با حکام محاکمات پسر و دیگر محاکمات حکام پسر و تشریت تمام امورات متعلق با بیع اقسام ادوات حربیه و آتشیا بخت کارخانجات و داکتر نمودن محاکمات جدید و صلاح قانون مملکت و اجراء اصلاحات و دادن دستور العمل به پسر خود و وسایر مامورین و امورات شخص خانه و ادعای خود و امورات تمام و سوا سر کرده کان خارجه که در تحت حمایت من میباشند و امورات همانها و مستخدمین و غلام یکجه با اجسراء دربار اشخاص ذیل از زمانیکه از خواب بیدار شوم تا زمانیکه باز خواب میروم همیشه در حضور من میباشند تشیبا آیشیک آقاسی ناظر رئیس اداره اخباریه رئیس کارخانهای شاهی که آوردن تمام عراض هم امیده این شخص میباشد هیچ منصبی معزز و محترم ترازین منصب نباشد و شخصی که حالا دارای این منصب میباشد صفر خان است که مراسلات وکیل دولت انگلیس هم توسط همین شخص بمن میرسد یک نفر دکتر طب جدید یک نفر طبیب طب قدیمی یک نفر جراح یک نفر دوا ساز و دوسه نفر صاحب منصبهای فوج خاصه که بر علاوه داشتن منصبهای نظامی در زمانیکه حاضر دربارند موقعا میرغصب و جلا دهم میباشد و پنهان فرانش خدمت که متوجه کلان و کاغذ و سایر اسباب اطراف میباشد چند نفر پیش خدمت و یک نفر شربت دار و یک نفر توه چی باشی یک نفر آبدار یک نفر سقا باشی و غلام یکجه و شاخه با و تمند و قدردان اسلحه شخصی خود و قلبان بردار و چند نفر فرانش و چند نفر خیاط و خدمت شخصی خود و یک نفر کتاب دار و چند نفر قایچی و نجار باشی

و عرض یکی و اعلا نچی در بار و تمبر آخور علاوه بر اینها اشخاص ذیل هم همیشه نزدیک اطاق در بار حاضر
 میباشند که هر وقت لازم شوند بحضور بیایند شطرنج بازها و تختة نرد بازها و چند نفر از رفقای شخصی خود
 و یک نفر که در شب کتاب بحجت من بخواند و یک نفر قصه گو و بعضی از مامورین را که در ظرف
 روز اطلاعات بحضور برای من می آورند اجازه میدهم که شب و وقتی از کارهای شان فارغ میشوند
 با من مصاحبت نمایند و شبها چند نفر از اعیان و سرکرده هاییکه در کابل میباشند بحجت ملاقات
 من می آیند اگر سر اغت دارم اشخاصی را که برای صحبت داشتن و ملاقات خواسته ام از آن توقف
 میدهم و سایرین مخص میشوند و مطربها از چندین طوایف یعنی بندی و ایرانی و افغان میباشند
 و اینها هم در شب بدر بار حاضر میشوند و اجرت بآنها داده میشود و اگر خودم فارغ باشم اینها بحضور می آیند
 و مشغول خواندن و نواختن سازها میشوند اگر چه خودم هیچ وقت بکلی فراغت ندارم ولی ایالی در بار
 از تنسیات آنها خوشوقت میشوند و خودم هم گاه گاهی کوش میدهم این قبیل اشخاص میسینی
 جماعت دوم عموما شب را حاضر خدمت میشوند طایفه سوم نوکرهای شخصی میباشند که همیشه را اطافتا
 متصل با طاق ششمین من یا اگر در سفر باشم در چادرهای متصل بسرا پرده خودم میباشند تا
 هر وقتی که آنها را بخوابم حاضر باشند و این اشخاص از قرار ذیل میباشند کاسکه چپا چپان چپا
 (نوکرهایی که تخت روانهای کوچک را بدوش حمل مینمایند) باغبانها و سلمانیها و جارب و کشما
 و و خیره دارها و نقشه نگارها و مهندسین و یل و کلنگ دارها و اجراء طبی علاوه بر طبیبهای
 سابق الذکر و اجراء مهندسین و قاصد های پیاده و سواره بحجت فرستادن احکام و
 نوشته جات و اجراء پستخانه و دیگر نوکرهای شخصی هم میباشند و ملاها و آمام جماعت و
 مکتب بحجت غلام بچه ها و یک دسته موزیکان چمی و یک نفر نقارهچی و چترچی و تیر قدر
 وقتی که بیک طرفی سوار میشوم هر یک از این مشخدمین و نوکرهای شخصی با من حرکت مینمایند
 و با فوج سواره و پیاده و توپخانه فوج خاصه و با سپهای سواری ایالی در بارم و اکثر صاحب
 منصبها و غلام بچه ها و سایر نوکرهای مقرب یراق طلا و نقره زده انه و تسبیکه تمام این خدم

و چشم حرکت نمایند تا شانی خوشنای و با جلوه میباشد اگر چه سواری از یک عمارت تا عمارت دیگری باشند این کوکبه باین ترتیب حرکت می نمایند و خودم در وسط آنها میباشم و اطراف من اهالی دربار و صاحب منصبان و نوکرهای مقرب و غلام بچه ها و غیره میباشند و اینها از هر طرف مرا بجای احاطه دارند و نوبت بنوبت با من صحبت میکنند شاطرها با اسپها و فرشتها متصل با سپ سواری یا چپان من میشوند این دایره وسطی میباشند جماعت دیگری هم از نوکرهای شخصی درجه دوم میباشند یعنی بنیاطها و فرشتها و قلیان بردارها و دواسازها و غیره با جماعت سوم از سربازهای فوج خاصه میباشند که در جلو و عقب حرکت میکنند و توپخانه هم با تقضای وضع سفر که بکدام سمت و در چه موقع هست معین میشود مستحقین فوج خاصه خودم و فوج خاصه پسرها و عیالهایم از دو وظایف میباشند اول از طایفه سلطنتی که موسوم بر ساله شاهی قنداری اند از در اینهای قندار میباشند و دیگری فوج پیاده میباشد ثانیاً مستحقین رساله شاهی کابلی بقیه فوج خاصه سواره میباشند و تمام اینها پسرهای سرکردهای طوایف کوهستانی افغانستان میباشند و یک فوج پیاده شاهی کابلی که اینها هم پسرهای و سالی افغانستان میباشند باین فوجهای خاصه قنداری و کابلی تفرقه ثالثی یعنی پسرهای رؤسای ترکستان از احمد در سوار و پیاده زیاده نموده ام صاحب منصبهای افواج خاصه سوار و پیاده و توپخانه از رؤسای منتخب افغانستان اند که محل است و کامل من میباشند و پسرهای اقوام خودم و اشخاصی که نوکرهای باوقایی پرورده اند و نیز همراهان خودم که در اوایل عسرم با من بوده اند میباشند و بموجب تمام افواج خاصه و بنحویه واجب صاحب منصبهای آنها از سایر عساکرتاری مشیت بجهت تکلیف نسبت من فقط نفوس خانوده سلطنتی و نیز حفاظت عمارات دولتی و حسن امان مخازن و در خانه با آنها میباشند این فوج و نیز دسته جزئی از توپخانه که مشتمل بر توپهای ماسیه و کارد و نیز یک باطری توپهای کوبی و یک باطری توپهای کوچک و همیشه حاضر اند که بهر سمتی و هر آنی که خواسته باشم عازم شوم فوراً حرکت نمایند و خودم همیشه مثل یک نفر سپاهی که بجنگ میرود

حاضر سلاح میباشم بقسمی که در صورت لزوم بدون معطلی میتوانم حرکت نمایم جیبهای نیم تنه
و شلوارم همیشه از شش لوله های پر مگس باشد و یک یا دو عدوان هم بجهت آذوقه یک روزه هم
دارم و نانها را هر روزه عوض میکنند و چند لوله تفنگ و چند قبضه شمشیر پلوی تحت خواب من
یا صندلی که روی آن نشسته ام دم دست من حاضرست و اسبهای زین کرده هم همیشه در جلوی
اطاق دفر من میباشند نه فقط بجهت خودم بلکه برای تمامی اهالی دربار و سخندین رکابی من هم
جلو اطاق دربار اسبها حاضرست و تیرا نموده ام که مبلغ کثیری از مسکوکات طلا در میان
زین برک اسبهایم بجهت تنبیه سفر بدوزند و هر دو طرف زینها دو قبضه شش لوله میباشند
و این مملکت جنگ طلب بخمال من لازمست که سلطان مخصوصا سلطانی که خوش هم سپاهی
باشد باید همیشه بجهت حوادث ناگهانی مثل یک نفر لشکری که بمیدان جنگ برود حاضر بوده
باشد اگر چه کمان میکنم که مملکت من بالنسبه اکثر سایر ممالک بیشتر امنیت و آرامی دارد و باز هم شخص
هر قدر احتیاط و تنبیه داشته باشد هنوز کم است وقتی که خودم استراحت می نمایم تمام
سخندین هم بخوابند غیر از اشخاص ذیل که بوقت خود بیدار و کشیک می کشند و اقوالها با صاحب
منصبهایشان قنوه چی ابدار و آساز قلیان بردار پیش خدمت خیاط باشی غلام بچهای
مقرب من پسرهای اجزا و خانواده سلطنتی و پسرهای اعیان و خوانین و پسرهای صاحب
منصبهای دربار من میباشند علاوه بر اینها غلام بچهای میباشند که از طوایف کافه
و شغنائی و خترالی و بدخشانی و هزاره و سایر طوایف میباشند و حقیقت این بچه ها بیشتر از
سایر نوکرهای من تحت تربیت و تسلیم خود میباشند لباس آنها مثل شاهزاده گان از پارچه
نفیس و کران بپاست اسبهای ممتاز نیز بجهت سواری دارند و نوکرها و سخندین شخصی هم
دارند و علاوه بر لباس و خوراک و اسب و منزل و نوکر که از دولت داده میشود پول خرج
جیب هم دارند و زمانیکه بزرگ میشوند چون آنها را خودم تربیت نموده ام بنابینا جلیله مملکت
مفتخر می نمایم مثلاً من را هر خان که غلام خترالی میباشند سه سالار معتمد من در هرات میباشند

و ناظر محمد صفر خان که او هم غلام چترالی ست یکی از نوکرهای خیلی امین دربار من میباشد و قهرت من در دست اوست که نوشته جات و غذا و دوایم را هر می نماید خلاصه جان و نیز تمام ملکات من بجای در دست اوست مردم پروانه خان نائب سپه سالار و مردم خان محمد خان حسن زاده کل که دو نفر از بزرگترین صاحب منصبهای ملکوت بوده اند در زمان حیات خود غلام بوده اند فی الواقع لفظ غلام فقط اسمی ست که باقی مانده ولی معنی حقیقی این لفظ در افغانستان در عهد سلطنت من اینست که آنها از سایر نوکرهای ملکوت معتد تر و مقرب تر میباشند و حتی که آنها بحال رشد میرسند و قهرهای اعیان از خانواده های خیلی محترم را بجهت آنها تزویج مینمایم منازل و اسباب و تمام لوازمات خانه داری و تبر از شاهزاده گان خانواده سلطنتی بآنها میدهم عیالهای آنها مستمری علیحدہ بجهت خرج حبیب خود دارند و نیز مستخدمین شخصی از جانب دولت دارند باین طریق رسم و حشیانه غلامی از میان برداشته و متروک ساخته ام لفظ غلام فقط از زمانهای قدیم باقی مانده است والا در افغانستان غلامی نمیباشد خرید و فروش بنده قانوناً ممنوع میباشد غلامها و کنیزها بیکدیگر در خانه های مردم میباشند و سابقاً همیشه بنده بوده اند حالا از اجرا خانواده مالکین خود محسوب میشوند الا بنده ها را خانه زاد میگویند و همان مسربانی و محبتی را در حق آنها مری میدارند که در باره سایر اطفال صاحبخانه معمول میشود اگر شخصی بنده را بقتل برساند برخلاف آنچه که در زمان سابق متداول بود سزایش قصاص میباشد و هرگاه در حق بنده ظلم شود وثابت گردید که ظلم شده است بموجب قانون آن بنده آزاد میشود چنانکه خداوند عالم تمام افراد بشر را از یک پدر و مادر خلق فرموده است و مستحق حقوق بالسویه میباشند هیچ دلیلی ندارد که یک نفر ظالم و دیگری مظلوم واقع شود عموماً غلامها و کنیزهای افغانستان اولاد اسرای جنگ میباشند یا اولاد مستولین جنگها هستند که کسی را ندارند از آنها پرستاری نماید خانه و اوهای مستمول اعیان و اشراف آنها را مثل اولاد خود نگاهداری مینمایند و مثل غلام بچپا وقتی که بزرگ میشوند بطور شایستگی آنها را داماد میکنند و بالنسبه با کثرت اشخاص فقیر بواسطه نفوذ اولیای خود بمناسبت بلند میشوند

و باین قسم بر حسب تعلیم و لیاقت و تربیتی که در مصاحبت اطفال تربیت شده تحصیل نموده اند
بمناسب جلیله ارتقا میسایند در سال ۱۳۰۰ زمانیکه ولایت کافرستان را مفتوح نمودم امر کردم
بپیچ اسیری را بغلامی نفروشد و نیز هیچ کس را بدون نیت که زن کافر یا برخلاف میل او تزویج
نماید یا شخصی که اسیر را بطور غارت در جنگ گرفت بودند و مستحق بودند که غنیمت خود را برای خود
نگاه دارند معاوضه نقدی داده و اسیر را مخلص نموده آنها را آزاد کردم

وضع خوراک

با اعتقاد من غذا میخوریم که حیات داشته باشیم ولی اکثر رؤسای مشرق زمین کویا عقیده شان
اینست که حیات بجهت غذا خوردن میسبب باشد
شراب مسکرات را با کمال سختی منع کرده ام و هر کس شراب نماید کلاما تنبیه میشود و خود هم شراب
نمی خورم و هیچ کس از اهل دربار و سفیران را هم که مسلمان باشند نمیکذارم شراب بخورند مگر در حالت
ناخوشی که طبیعت تجویز نموده باشد غذا میبخشند از آشپزخانه دولتی تمام سفیران شخصی که
قبلا ندکور شده است داده میشود و بجهت عیالها و نواده های من هم و سفیران شخصی آنها هم از
همانجا غذای برنده هفته یک مرتبه تمام صاحب منصبهای لشکری و کشوری در مجلس عمومی که متعلق
به پسر عمیب الله خان است حاضر شده در اطاق بزرگ اسلام خانه با او غذای خورند این اطاق
تا لار بزرگی است بجهت مجالس رسمی میسبب باشد و جای یک هزار و پانصد نفر همان را دار و تاس
خودم در اینگونه مجالس حاضر میشدم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود و در تمام شهرهای
بزرگ افغانستان هم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود و حکام ولایات و شهرها هم بنیابت
من تمام صاحب منصبهای کشوری و لشکری و خوانین که در آنجا هستند از مال دولت شام و نهار
میدهند این رسم هماننداری همیشه در افغانستان بوده است و اگر چه خیلی اسباب خرج میباشند
ولی این رسم را باید همیشه برقرار داشت غذا بجهت خودم و صاحب منصبها و اجسرا
و خانواده خودم طبخ میشود مشتمل بر مطبوخات کابلی یعنی پلو و کباب و اقسام خورشیدها و غذاهائی

اوزبکی و هندی و فرنگی از هر قسم میباشند تا هر کس هر غذا را که خواسته باشد بخورد زیرا که از اکثر ملل نزد
 من شخم میباشد ترتیب غذا با این قسم میباشد اول صبح نماز مختصری بخورند که چای و نان
 چای و کلوچه و نان روغنی و میوه بوده باشد و بین دو سه ساعت از ظهر گذشته نماز بخورند باز نزدیک
 عصر میوه و چای بخورند و بین ساعت چهار و شش از شب گذشته شام بخورند ولی خودم در ظرف
 روز فقط یک دفعه غذا بخورم ولی گاهی هم تغذات صرف نمینمایم اهالی دربار و دیگر مستخدمین شخصی
 من و نیز پسر ها و عیالهای من و دستجات مستخدمین آنها دو دفعه غذا بخورند و درین هم میوه و تغذات
 صرف نمینمایند صاحب منصبها بیکه ماذون هستند در حضور خودم و عیالها و پسر ها و دختر هایم
 می نشینند و غذا بخورند و سایر ابرار و نوکر ها علی قدر مراتب هم در اطاقهای دیگر غذا صرف نمینمایند
 جماعتی بهم هستند که خوراک و میوه و چای بطور چیره بآنها داده میشود که در منازل خود صرف نمایند
 غذا بیکه باقی می ماند بین فراش و پیش خدمتها تقسیم میشود و ظرفی غذا خوردن بدین وضع است
 که ظرفها روی میزی که سفره هم بر آن کترده اند می چسبند و آن میر بقدری بزرگ است که همه
 آنها دور آن نشسته غذا بخورند بعد از آن پیش خدمتها آب گرم آورده دستهای اهل دربار و
 صاحب منصبها را بشویند پس از شستن دستها مشغول غذا خوردن میشوند و نوکر ها حاضر خدمت
 ایستاده اند بعد از غذا خوردن مجدداً آب گرم آورده و آنها دستهای خود را بشویند پس از آن میوه
 صرف می نمایند و همانا رحمت آنکه از اطاق بیرون رفته دست خود را بشویند نمیکشند و اطاقهای
 نشیمن و اطاقهای خوابگاه و نیز اطاقهای عیالها و پسر ها و دختر هایم اقسام کلهای زکارانک
 و نهالهای کونا کون خوش نما و تصویر ها و ساز های پیانو و سایر ساز ها و ظروف چینی ممتاز و
 سایر اسباب زمینت و قالیهای ایرانی و هراتی و بلبل و دیگر مرغهای خوش الحان میباشد
 و اسباب ممتاز قیمتی و سایر خیر ها بیکه بکمان من اسباب مسرت و تماشای مجلسیان است
 در عمارات من میباشد اگر در وقت غذا خوردن از مردمان خارجیافرنگی کسی حاضر باشد اگر
 مسلمان باشد آنها را تکلیف نغذا می نمایم که با ما غذا بخورند ولی اگر مسلمان نیستند و اطاق دیگری

باروی میسر علیحه غذای خورند اکثر اوقات فرنگیها بمن میگویند که از خوراکها نیکو بطرز بومی
 طبخ شده است بالنسبه بغدادیهای فرنگی بیشتر لذت می بریم نمیدانم باطناً خیال آنها چیست
 ولی اگر در حقیقت راست میگویند و محض تعارف و خوشی من که میربان آنها هستم نیکو بیند خیلی
 مشغوف میباشم ولی چون عموماً می بینم که آنها بالنسبه بغدادیهای فرنگی از غذایهای افغانی بیشتر
 میخورند پس واضح است که راست میگویند زیرا که هیچکس از غذائی که میل نداشته باشد محض
 تعارف خیلی نمی خورد بعیناً ما پسر ها و دختر ها هم عیالهای آنها و اولاد های آنها و نوکر های آنها
 علاوه بر خوراک و لباس و اسب سواری و منزل بر حسب رتبه و کفایت آنها مستمری مخصوصی ما بانه
 نقد از دولت داده میشود بهر یک از پسر های بزرگم حبیب الله خان و نصر الله خان بیست هزار
 روپیه ما بانه بجهت خرج حبیب الله داده میشود و بعیناً ما ای آنها سایر بچه های شخصی آنها
 هم به همین قسم مستمریات علیحه داده میشود عیالهای من که دو نفر از آنها یکی دختر میر حکیم خان و یکی
 دختر میر جهاندار شاه یعنی والده حبیب الله خان و نصر الله خان میباشد و والده محمد عمر خان
 و والده امین الله خان و والده غلام علی خان و والده مرحوم حفیظ الله خان و اسد الله خان
 و والده فاطمه جان هر یکی از اینها از سه هزار الی هشت هزار روپیه کالی بجهت خرج حبیب تری
 شهریه دارند و مخارج لباس و منازل و خوراک و سایر ملزومات علاوه بر این مبلغ میباشد
 و لباسهای آنها مستعد و باقسام مختلف میباشد بعضی بوضع فرنگی و بعضی بوضع شرقی
 میباشد پسر های کوچک و نواده ها هم علاوه بر مخارج خوراک و لباس و غیره مستمری ما بانه بجهت
 خرج حبیب خود دارند و در مواقع اعیاد بزرگ مثل عید برات و نوروز بعیناً و اولاد خود هم لباس
 و نقد و زیور با عیدی میدهند بهمان قسمی که در فرنگستان رسم است در موقع عید میلاد مسیح عیدی
 میدهند تمام اولاد و اهل دربار و صاحب منصبها و نوکر ها هم درین اعیاد از من عیدی میگیرند
 پسر های من که تمام روز رحمت میکشند عموماً شبها را با عیال و اطفال خود در حجره مسر بسر می برند
 و اولاد اهل سلطنت خودم تقریباً هفت و دو مرتبه بحر مسرای خود میفرم ولی هر چه بیشتر مشغول کار با و امورات

سلطنتی شدم و هم بمرسر افتتم کمتر شد چنانکه ماهی یک مرتبه یاد و مرتبه شد ولی حال این قدر
اشتغال دارم که نقطه سالی دو مرتبه یا سه مرتبه از عیال و اطفال خود دیدن مینمایم سیار اوقات
سال هم در همان اطاقائی که مشغول کار هستم شب و روز بسر می برم و عیالهای من در سالی ده
و از ده مرتبه چند ساعتی ملاقات من می آیند خداوند مرا بجهت خدمت خودش خلق فرموده است
تا از ملکی که بمن سپرده است حراست نایم نه آنکه اوقات خود را صرف عیش و عشرت نایم
بزرگترین سعادت من این است که همیشه مشغول خدمات او باشم و نفر از پسرهایم یعنی حبیب الله خان
و نصر الله خان هر روز دو مرتبه یا اقل یک مرتبه بجهت تحصیل دستور العمل برای ترتیب کارهای یومیه نزد
من می آیند پسرهای نواده های کوچکترم تقریباً هفت دو مرتبه چند دقیقه بجهت ملاقات من می آیند و چون
همیشه مشغول کاریام مدت قلبی می نشینند و بازی یا بعض اوقات با یکدیگر و گاهی هم با من
کشتی میکینند و بعد از آن آنها را مرخص نموده که بمسازل خود مراجعت نمایند پسرهای نواده های
من باین قسم تربیت میشوند که از روز تولدشان وایه مقرر میشود که آنها را شیر بدید و روزی یک مرتبه
یاد و مرتبه در حضور مادر یا ایشان می برند و بعض اوقات آنها را نزد من هم می آورند و از سال اول تولد
آنها یک نفر از خود یک نفر معلم و یک نفر لاله و نوکرها و مستحفظین و منازلی که دارای باغچه های کوچک
بوده باشند برای آنها مخصوصاً معین میشود این منازل از منازل مادرهای آنها و منازل خود هم
دورست بجهت اینکه همیشه تحت حراست و تعلیم وایه یا و معلمین ولله های خود بوده باشند
و این لاله ها عموماً صاحب منصبان دولتی میباشند که منس و محرب و از خدمت معاف شده اند
و اطفال بعض آنکه نزد مادرهای خود ضایع شده احسن و شریر بار بیایند تحت موعظت اشخاصی که
بواسطه این کار نزد من مسؤل خواهند بود صحیحاً کما ملا تربیت میشوند و باین سبب اطفال من
تأماً خوب و تربیت شده و معقول برشد میرسند و همیشه خود هم کمال مواظبت را دارم و در
تربیت آنها خیلی توجه میکنم و اطوار و وضع معاشرت و تعلیم آنها را بچشم دقت رسیده کی میکنم وقتی
که بجد بلوغ رسیده متاهل و خانه دار میشوند آن وقت را بعد از اتمام کارهای یومیه خود در اوقات

معینه بحبت ملاقات من و مادرهای خود می آیند و نیز آئینا دستور لعل داده میشود که از اقوام بزرگتر
خود دیدن نموده و از آنها مواظبت داشته باشند و رفع مایحتاج آنها را بنمایند و بآنها امر می نمایم که
عادت مطالعه و کوشش و تفرج را بحبت سلامتی خود از دست ندهند و بشکار بروند تا تسبیل
نشوند یا از عدم ورزش و کار ناخوش نشوند عیالهای من مازوند سواری اسپ یا کالسکه حرکت
نمایند و عمارات آنها هم بناهای خوب بطرز جدید است که دارای باغهاست و خارج از شهر میباشد
اینها و عیالهای پسرهایم مستحق از خود دارند که وقت سواری اسپ یا کالسکه همراه آنها میباشد
بسیج تکالیف و خدماتی متعلق بعیالهای من نیست جز آنکه با مورات خانه داری رسیده کی نمایند
ولی پسر من باید مثل خودم بوطن خود خدمت نمایند تکالیفی که فی الحال پسرهایم با آنها مکلفند از
از قمار ذیل ست پسر ارشدم حبیب الله خان همان تکلیفاتی را که خودم با سایر امیرهای سابق
افغانستان داشته ام معمول میدارم و غیر از بعض ادارات تازه مثل اداره امورات خارجه که خودم
بنفسه از این مواظبت دارم ترتیب کارهای یومیه حبیب الله خان از این قرار است که قریب دو
ساعت بظهر مانده بدر با خود حاضر میشود و ساعت چهار یا پنج بعد از ظهر اهل دربارش راخص مینماید
روزهای دو شنبه و پنجشنبه منشیهای دربار تمام عرایض و مراسلاتی را که توسط پست یا قاصد یا
از هرات و قندهار و بلخ و غنمین و جلال آباد و همدوستان و از سایر نقاط مملکت میرسد
بحبت او میخوانند و بر و ات بحواله خزانة بحبت پرداختن مخارج یومیه ادارات متعهدده و
راپورتهای حکام و صاحب منصبان لشکری و کشوری و رؤساء کارخانه جات و مخازن و قورخانه
و تعمیرات دولتی و دفاتر مالیاتی غیر چون مرتب شد بصاحب منصبانی که هر یک متعلق بآنهاست
داده میشود و منشیهای مذکور جوابها و مراسلات و غیره را با مضامین و محاوره رسانیده توسط پست
ارسال میدارند بعد از اتمام اینها تا رسیدن موقع استراحت او بهر کاری که پیش بیاید مشغول
میشود و وقت قلیل هم بحبت سواری و تفرج معین دارد و قبل از استراحت بچند دقیقه بدبار
من حاضر میشود و در صورت لزوم صبح هم بعد از آنکه بیدار میشوم پیش من می آید و روزها سه

شنبه بسلام نظام نشیند و تمام صاحب منصبهای نظامی با او نماز میخوانند و نیز سرایزهای جدید
 بجهت نظام مستخدم می نمایند و متوجه تمام امورات نظامی شده در باب تقصیرات نظامی و مرفعه مالی
 که راجع بابل نظام میباشد حکم می نماید روزهای چهارشنبه بجهت صاحب منصبهای کشوری که
 در کابل حاضرند بسلام می نشیند و حکم فقراتی که راجع بآنهاست با و عرضه میدارند می نماید روزهای
 شنبه از محبوسین استنطاق نموده بعضی را سزا میدهد و برخی را رها می نماید و در فقره جنایات که از
 کوتهالی و سایر ادارات با و عرضه میدارند و بدیو عرایض و غیره رسیدگی می نماید روزهای
 یکشنبه تمام کارخانجات صنایعی و مخازن قورخانه کابل را ملاحظه و مستدعیات کارکرها رسیدگی
 می نموده بآنها مخصصی یا اضافه واجب یا مستمری و غیره را بر حسب لیاقت آنها میدهد روز جمعه
 روز استراحت او میباشد که آنروز با من است یا مشغول سواری و شکار میشود و نیز برای نماز
 جمعه مسجد جامع میر و دوازدها و سایر اقوام خود دیدن می نماید و وضع رسیدگی در محاکمات مملکت من
 آسان و ساده میباشد هر کس میتواند ملائیکه از اعیان دولت را شخصاً ببیند و بدون
 توسط یا سفارش احدی عرض حال خود را بنماید آن وقت بر حسب شهادت و ثبوت فقره مذکوره بکلاه
 و طرف داری خود میسریم حکم میدهد اگر کسی نتواند عرض خود را در محضر عام بنماید مشاور الیه
 میتواند عرض خود را کتباً معروض دارد و در خواندن این عرایض مطول طلال انگیزه مردم وقت زیادی
 ضایع میشود و مطلب هم کمتر فهمیده میشود ولی مردم آن قدر تشبیل میباشند که زبانشان را حرکت نمیدهند
 و از نوشتن مضرعات وقت مراضیای می کنند لذا حکم کرده ام که هر کس غیر از صاحب منصبهای
 دربار خواسته باشد کتباً عرض حالی نماید باید کاغذ مقرراری که قیمت آن سه روپیه است خریداری
 عریضه خود را روی آن بنویسد و این تدبیر بسیار رحمت بیفایده مرا کم نموده و منشیهای دربار خلصه
 این عرایض را جواب آنها را بنویسند عارضینی که عرایض خود را نزد پسر می آورند عقب محبر
 چوبی پشت سر هم ترتیب می ایستند و این محبر با قسمی میباشند که فقط یک نفر ثبوت خود را وسط
 آن پیش بیاید و یک نفر مستخدم مخصوصی که بجهت این کار مقررست آنها را بحضور می آورد و لے اگر

ضعیف یا پیر مرد باشد یا کسانی که خیلی ضعیف یا کم جرأت میباشند یا کسی که از جبت دیگر نمی تواند عرض حال خود و همسایان یا بنیان از جانب آنها عرض بیکبار در حضور عارضین با و از بلند به پیرم عرض مینماید و پیرم عراض آنها را رسیده کی نموده حکم آنرا می نماید در محاکمات ما تفاوت بین قوانین محبت اشخاص متمول و فقیر نیست باشد اگر فقیری یا شاہزاده از یکدیگر شکایتی داشته باشند هر دو مساوی میباشند و هر دو شانه بشانه در حضور خود میایستند تا بعضی آنها رسیده کی شود حالا کارهای جمیع قدیم افغانستان متداول نیست باشد در زمان قدیم بسبب نفوذ دوستانای خود بعضی امتیازات و استیلا با شخص ضعیف میباشد و فقرات بسیار مشکل مطول که محتاج بر سیده کی قضایای متعدده یا محتاج بشود متعدد بحکم اسباب مطلب میباشد پیرم حبیب الله خان آن فقرات را بحکم قضایاوت یا جنایات یا تجارتی یا مالیاتی بر حسب اقتضای فقره مذکور رجوع مینماید ابتدا تحقیقاتی بعمل می آمد آن را مختصر نموده خلاصه را نزد من ارسال میدادند که حکم قطعی آنرا بدادم نصر الله خان برادر کوچک حبیب الله خان بریاست و فقر محاسبات مقرر داشته ام و بعد از اینکه محاسبین تصدیق نمودند که حساب شخصی بطور صحیح و بیغرضانه تمام شده است یک نفر مصدق بعد از امضاء تمام دفعات حساب آنرا محصور نموده نصر الله خان مینماید که او هم نوشته مذکور را امضاء و مهر نماید و دیگر گفتگوئی نیماند ولی اگر شخص مذکور حساب را بطوریکه محاسبین تصدیق نموده اند قبول ننماید مصدق فرورد در حضور نصر الله خان فقره مذکور را مجدداً رسیده کی نموده حکم قطعی آنرا مینماید در فقراتی که خارج از قیود است نصر الله خان میباشند آنها را بحیب الله خان یا بنجودم رجوع مینماید پیرمای دیگرم بواسطه صفر سن هنوز بخد متنی مقرر نشده اند از ۱۳۰۹ که حبیب الله خان را بحجت ضبط و بط تمام امور مذکور مقرر داشته ام برای خودم روز مخصوصی بحجت کار نمیشد ولی از ساعتی که از خواب بیدار میشوم تا وقتی که باز بخواب میرودم کار یا و تکالیف خود را با چنان عیبتی متخل که هر کاریکه پیش می آید فوراً در صد انجام زن برین آیم یک نفر امام جماعت بحجت اهل دربار عیبت

روزی پنج مرتبہ نماز را با جماعت بجای آورند و محاسبین در تمام مملکت مامور میباشند که آؤ لا مردم را
 وادارند که روزی پنج مرتبہ از برای نماز در مساجد حاضر شوند و در ماه رمضان ہم روزہ بگیرند ہر گاہ
 بحرف آنها کوشش نہ ہند عذوبینی بآنها تا زیانہ نیز نہ چہرہ لاتی کہ مقید بدینی نباشد فاسد شدہ
 تمام و تباہ میشود و بدکرداری مردم را در این دنیا و در آخرت بد حال سبب نماید در مملکت من اشخاصی کہ
 دارائی سایر اویان میباشند آزاد و بدون تعصب بآنها رشتہ میشود و در کارهای دولتی ہم
 بمنصب جلیلہ معتمد میشوند و این فقرہ کلی برخلاف قانون انگلستان میباشد کہ اشخاصی کہ
 دین معینہ انگلستان را ندارند از استحقاق داشتن بعضی مناصب جلیلہ محروم میمانند مثلاً
 خودم مسلمان سنی مذہب ہستم ولی بعضی از اہل تشیع و ہنود را ہم صاحب مناصب بزرگ نموده ام
 ہر کس نمیتواند ادعای خود را در حضور من باین طریق عرضہ دارد آؤ لا بیرون و رباطا ق آمدہ
 اطلاع میدہد کہ میخواہد بحضور بیاید پس از ان با و اجازہ دادہ میشود و داخل اطاق شدہ شخصاً بخودم
 عرض حال خود را بنماید یا عرضہ خود را نوشتہ بناظر یا معاون او یا یکی از منشیہای دربار یا بہرچنانہ
 بدہد و باید روی پاکت بنویسد غیر از امیر صاحب کسی دیگر نباید پاکت را باز کند این عرضہجات را خودم
 باز میکنم و میخوانم و اگر لازم باشد بدست خودم ہم جواب میسنویم و بہمان وسیلہ کہ عرضہ بمن رسیدہ
 است بعد از من میسرانم اگر مشاورالینہ تواند عرضہ خود را بتوسط یکی ازین وسایل بمن برساند
 مخبرین و جاسوسان آشکارا و خفی دارم کہ فقرہ مذکور را اطلاع بہ ہند و اگر آنها ہم حساب رند ہند از
 ایشان مواخذہ و آئینہ انسیب سخت مینمایم عقیدہ مردم افغانستان اینست کہ ہر کس از من دستخطی
 وارد و در ہر خانہ جاسوسی از من میباشند ولی این مطلب خالی از اعتراف نیست
 تمام عمارات مسکونی من در قاطعی کہ نظر اندازای خوشنما دار و ساخته شدہ است و در محل
 فرحناک خوش آب و ہوا لی واقع میباشد و اطراف عمارات مذکور باغها و درختہای گل مشاہد
 و بصوری ساختہ شدہ است کہ در یک عمارت او طاقہای کرخانہ زستانی و ایوانہای وسیع
 بادری بزرگ بہجت تابستان میباشد نزدیک اطاقا باین قسم است کہ در فصل بہار شکوفہ

اشجار و در موسم پائیز رنگهای کوناگون بر کها در منظر اطراف جلوه گریست و از مشاهده باریک برف زمستان
 که خیلی باصفاست تا میدان منتاب در شبها جالین این عمارتخانه که در دم در پیمانشسته اند محفوظ
 میشوند عموماً خودم تابستان و بهار و پائیز را خارج از ششم به سومی بوم تا چندین هفته در چادرها اقامت
 مینمایم و این چادرها را در نقاطی مینهند که از اینجا تمام شکوفهای خوش نما و سرخی مغرب و رنگهای
 زرد و پائیزی نمایان است همیشه بایل بنظر انداز خوشنما و کلها و سبزه و آوازهای خوش و تصاویر هر گوشه
 چیزی که طبیعتاً خوش شکل میباشد مثل آبسهای رسمی یومیه من بسیار ساده بطرز
 لباسهای فرنگستان میباشد ولی در مواقع بزرگ لباس رسمی نظامی یا (دیسپو مانتیکه)
 میپوشم شب یا وقت فراغت لباسهای فراخ که از حریر پستی یا ژاپونی که بطرز لباسهای
 اعراب یا اوزبکیه یا مغولیّه دوخته شده است میپوشم و نیز کلاه کوچکی یا عمامه کوچکی از پارچه اُمل با
 حریر بر میگذازم این لباسهای فراخ بجهت پوشیدن و در آوردن خیلی سهل و ازین بابت
 اسباب راحت میباشد مخصوصاً وقتی که ناخوش و مبتلای در می هستم و در هر جا که بود
 باشم چه در سفر و چه در حضر بجهت غلام بچه های من همیشه مکتبی مرتب میباشد که آنها در اینجا کالیف
 و مسائل دینی خود را و تاریخ و جغرافیه و هندسه و السته خارجه و تیر اندازی را تحصیل مینمایند و فنی که
 یک دسته از آنها حاضر خدمت هستند و دیگر می مشغول درس میباشدند از مایه که فارغ التحصیل
 و بزرگ شدند بخدمات دولتی مامور و برتوار میشوند در نظام فوجی موسوم بخانه آبادی میباشدند که
 مرکب از پسرهای کوچکی است که تمام اولادهای صاحب منصبهای نظامی و خوانین مملکت میباشدند
 و اینها مشق و حرکات نظامی را تحصیل مینمایند و بعداً در فوج دیگر مامور میشوند خودم و بعضی از
 صاحب منصبها سیکار کشیم و سایرین قلیان میکشند مجالس بزم من خیلی ساده میباشد و نظر
 تمام مدتی که مشغول کار هستم هر چند دقیقه بعد از اتمام جواب مراسلات یا کار دیگری لمحه کشت نموده
 با صاحب منصبها و اهل دربار خود صحبت میدارم و شبها شطرنج بازی و نوشته نزد باز در حضور
 من مشغول بازی میشوند و بعضی اوقات بازی آنها را تماشا می کنم و گاهی هم خودم بازی میکنم ولی کم

اتفاق می افتد که خودم بازی کنم مطرب بجایجت مسرت حاضرین مجلس مشغول خواندن و نواختن سازها هستند و بعضی اوقات هم خودم یک دو دقیقه از کار طفره زده کوشش میدهم چون بالطبع مایل بموسیقی بستم بنه رین پیا نوا و تارها و کم نجه ها و فی انبایا و سایر سازها همیشه در عمارت من مهیاست خودم موسیقی را خوب میدم و کما نجه در باب رایتنا هم بزعم صاحب منصبهای من که در حضور من هستند این باب بطری که بای آنها می بینایم باید خطوط و سرور بشنود و با کسانیکه از روی صداقت و دیانت این خدمت می کنند بطور دوستی با آنها سلوک مینمایم بعضی از آنا شوخی می کنم و بعضی اوقات بر آنها ماسن شوخی و طعنه می نماند و همیشه مشغول خنده و خرافت میباشم ولی با اشخاصی که منافق و فریب طلب و خلی سخی و تمهیدی سینمایم چنانچه سعدی میگوید

نگوی که با بدان کردن چنانست که بدردان بجای نیکمدار

محض آنکه درخت خواب میروم خواب نمی بردی

شخصی که مخصوصا فرست که عیبت من کتاب بخواند نزدیک خشت نواب من می نشیند و کتابی بر من میخواند مثلاً تواریخ و لایات و ملل مختلفه و کتب جغرافیه و شرح حالات سلاطین و مدبرین عظام و کتب پولیتکی و من هم کوشش میدهم تا خواب روم آن وقت یک نفر قصه کو بعضی اوجی آید و قصه میگوید تا صبح که بیدار شوم و این قصه اسباب راحت من میباشد چرا که زفره استمرای قصه کو کسالت اعصاب و مانع مراد فاع سینمای خودم چندین کتب تصنیف کرده ام و آنها هم در مطبع کابل لطبع رسیده است رسم خواندن کتاب با آواز بلند برای من بعضی فوائد دار و از آن جمله در مدت عسرم که هزار کتاب برای من خواند و دهر روزی بجهت ترقی و تحصیل علم سبقی گرفته ام چون قصه هر چه با آواز بلند تری برای شخص گفته شود بهتر بخاطرش میماند هر چند بیشتر این قصه پاپاز اغراق و عقاید باطله است ولی باز هم بواسطه شنیدن آنها از خیالات و عقاید قدیم مردمان گذشته خیلی اطلاعات حاصل مینمایم و خیال میکنم که دنیا از آنستند که تا حال چه قدر ترقی کرده است یک فائده دیگری هم دارد که خواب منشن با بودن صدای همه قصه کو طبیعتا بیبا هو عادت میگیرد و لذت میجویم در میدان جنگ یاد میاید و موافق مثل آن راحت بخوابم

این مفضل ذیل را می توانم تکلم نمایم و خطوط آنها را هم بخوانم افغانی که زبان متدیم افغانستان است و فارسی که زبان علمی میباشد و روسی و عربی و هندوستانی این دوزبان آخری را کاملاً نمیدانم ولی می فهمم مایل هستم که از تمام مطالب چیزی تحصیل نمایم و ابداً موقعی را بجهت تحصیل علم نازیه از دست ننمیدهم لهذا به وقت از مردمان خارج یا از اهالی وطن کسی بحضور می آید از اخبار کونه سوادا مینمایم مخصوصاً از مطالبی که میدانم آنها را اطلاعی کامل حاصل است خیلی تحقیق میکنم تا این واسطه از هر کس چیزی کسب نمایم

در باب اعیاد و ایام تعطیلات در افغانستان سالی پنج روز عید میکنند و این ایام از قرآذیل است یکی عید فطر و دیگری عید اضحی این دو عید چون از قمری ماه قمری مسین است در فصول مختلفه واقع میشود عید سوم عید برات است این عید هم بحساب ماه قمری است و چهل و پنج روز قبل از عید فطر است عید چهارم عید نوروز است که هر سال بنا بر محاسبه و یکم ماه اسفند است و واقع میشود و در تمام این اعیاد بعضی از صاحب منصبها و نوکرهای خود و پیغمبرها و اطفال و اقوام خود هم انعامات و خلعتها میدهند و در ایام عیدها تجارت هم برای من تعارفات می آورند و در روزهای تمام اشیاء و آلات و ادوات عربیه و قورخانه و غیره را که در ظرف تمام سال در کارخانهجات کامل ساخته شده است غیر از آن چیزهایی که در انبار است ملاحظه و معائنه می نمایم بکارهای کلبین اشیاء را ساخته اند بحسب قابلیت اسبابی که ساخته اند جنایا سر میدهم و عیب و نقص کارهای آنها را با آنها می نمایم تا بعد از کار خود بیشتر مواظبت نمایند توپها و تفنگها و غیره را که پسند می نمایم به نشان زدن امتحان میکنم پس از آن در قورخانه و مخازن دولتی ضبط می کنند و اسلحه که ناقص است بکارخانه عودت میدهند تا آنها را اصلاح نمایند عید پنجم یادگار قبی سنت که در آن روز ملت من بمن داده است یعنی لقب ضیاء الملت والدین این لقب در روز عید اضحی که مصادف با بیست و پنجم ماه مه ۱۲۹۶ میلادی بود ملت من بمن دادند ولی چون تصدیق این لقب از تمام ولایات سایر شهرهای افغانستان در ماه اوّل که مصادف با بیست و چهارم ماه اسفند بود در وقت من

این عید بیدراغان همه ساله در میت و چهارم ماه اسد تجید میشود استیارات و نشانی که
از جانب دولت من بصاحب منصب داده میشود از ترس از ذیل است حرمت عزت
شجاعت امانت صداقت خلوصیت خیر خواه اسلام و این امتیاز آخر که فقط
بیک نفر داده شده است و آن میرمنشی سلطان محمد خان است و آن نشان را در ۱۹۰۲ میلادی
روزی که عهدنامه سرمارتیر و درند (وزیر امور خارجه هندوستان) که از جانب دولت هندوستان
بسفارت کابل فرستاده بود (با دولت من) با مضار سیده بود بمشارالیه دوم تمام این نشانها از طلا
میباشد و بعضی از آنها هم مصرع میباشند و نشانهای نقره هم هست که تعداد آنها بسیارست
و این نشانها بسیار همیان شجاعی که در میدان جنگ فتوحات نمایان نموده و از دیگران امتیازی
حاصل کرده باشند داده میشود اسم نقطه این فتوحات را همیشه بر نشانهای نقره نقش می نمایند
اگر چه گمان ندارم که پیغمبر با صلوات الله و سلامه علیه امر فرموده باشد که زنها از منزل خود بیرون نیایند
و این سکه همیشه متنازع فیه بوده است ولی رسم اعیان و اشخاص متمول از زمان قدیم این
بوده است که عیالهای خود را در حرم سرا یا یعنی منازل یا عماراتی که مخصوص آنها بوده است نگاه بدارند
پس بجهت خوانینی که از منازلشان بیرون نمی آیند لازمست وسایل مراد و باکسایکه از حرم سرا
خارج هستند داشته باشند لذا در هر یکی از حرم سراهای من چندین غلام بچه و خدمتکارهای زنانه میباشند
و برای تمام این خدمتکاران یک نفر خانم جوان که لباس مروانهای پوشد و لعل بزرگ و آیه باشد
معین است و اینها حامل رقعجات و پیغامات میباشند که قدیم که خواجه سراها در حرم سراها
بجهت این امور مقرر میداشتند متروک نموده ام علاوه بر این اشخاص عیالهای من بخدین شخصی
و ادارات مثل ایشیک اقا و قاپچی حسنرانه دار و میرآخور و صند و قدار و غیره هم بجهت خود دارند
عیالهای من هر وقت میل داشته باشند در کالسکه یا ویا سواری اسب حرکت و گردش میکنند
همیشه بجهت حجاب نقاب بر صورت افکنده اند

خداوند تبارک و تعالی در تشرآن مجید فرموده است یا ایها الذین آمنوا انقوا بالعقود
وخواجہ علیہ الرحمہ گفته است آسایش دو کبستی تفسیر این دو حرف است باد و ستان
مروت باد شمنان مدارا اگرچه از تشرعنوان این فصل معلوم میشود باید تمام مذاکرات و محاورات
و روابط بین دوستین برطانیہ عظمی و افغانستان را از آغاز بیان نمایم و نیز سرحدات آنها را که در
اوقات متعدده در معرض تغییر و تبدیلیست مذکور بداریم و در باب روابط آتیه بین این دو
ملت حدس خود را اظهار بدارم ولی این دو مطلب را در دو فصل ملحقه بعنوان سرحدات افغانستان
و تدابیر آتیه آن جداگانه ذکر خواهیم نمود و در این فصل بیانات خود را مختصر می نمایم باینکه
مطالب واضح معتنابه را که بین دولت افغانستان و دولت برطانیہ عظمی در مدت
سلطنت من پیش آمده است اظهار دارم و سعی می نمایم که این مطالب را هر چه ممکن شود
اختصارا شرح دهم چرا که اظهار تمام مطالب بطوری که در دل دارم در صورتیکه اظهار آنهم ممکن باشد
باز مصلحت نیست که مطالب مذکور را تحت سرینمایم در باب یک فقره مطلبی که از بدو جلوس من
بخت سلطنت تا الحال مطرح بخت گیری زیاد و سبب اختلاف از تدریج بین عموم اہالی
انگلستان و افغانستان بوده است اقدام نخواهم کرد و امید و ملت را می گذارم که اینگونه
مطالب خودشان قطع و فصل نموده حکم آرا بنمایند و منازعات آنها داخل من ندارد
و مطلبی که مطرح مناقشه می باشد اینست که روزنامہ ای انگلیسی و اہالی انگلستان میگویند
که ماتحت سلطنت افغانستان را بامیر عبدالرحمن خان عطا نمودیم و او نوکر موظف ما می باشد
اہالی افغانستان در جواب میگویند آیا انگلیسها امیر عبدالرحمن خان را دعوت نمودند که از روسیہ
آمده تحت سلطنت افغانستان را قبول نماید و چنین نیست آیا دولت انگلیس او را از حرکت
روسیہا شلص نمود یا دولت مذکور از دولت روس خواہش نمودند که او را بگذارند یا بدعا
خود را در باب تحت سلطنت از پیش بر دین چنین نمی نیست آیا دولت انگلیس بامیر عبدالرحمن خان
که در روسیہ بود اطلاع داد که ما مظهر می باشیم که مدعی برای سلطنت افغانستان پیدا شو

و اگر خدا خواسته باشد میتوانیم مجدداً ادعای آنرا بنماییم چیرین نیست آیا انگلیسها با و اعانه نمودند
 یا همراهی دیگری بجهت مخارج سفر او از روسیه بکابل نمودند یا قبل از جلوس او بخت سلطنت
 مددی با و دادند هیچیک نشده و نیست و نیز ایالی افغانستان میگویند که چند ماه بعد از ورود او به سرحد
 افغانستان و بعد از داخل شدن او بجاک افغانستان میسلطان مراد پیک میر قتمه غن و سایر
 میرهای قتمه غن و ترکستان را توقیف نمودند و او را نمی گذاشتند که بکابل بیاید چه اگر صاحب
 منصبهای انگلیس که در کابل بودند کمان میکردند که عبد الرحمن خان را و سها نرستاده اند یا با جازه
 روسها آمده است و میخواهند او را که بکابل بیاید صاحب منصبهای مذکور چون خود آنها نمیتوانستند
 افغانستان را نگاه داری نمایند لهذا سلطنت افغانستان موسی جان و سایر نیکه داعیه سلطنت
 میداشتند می دادند چرا که ایالی افغانستان مردمان جنگی شجاعی بودند و این مملکت بین انگلیسها و
 روسها بیطرف افتاده بود ولی بنا بر قول افغانها چون دیدند بموفق خداوندی و زور بازوی قوی خود
 امیر عبد الرحمن خان تمام این اشکالات را که بجهت او فراهم آورده بودند رفع کرد تمام میرهای
 مذکور با و اطاعت نمودند و امیر عبد الرحمن خان تمام ترکستان را فتح نموده داخل قندوز گردید
 و چندین هزار غازی و تمام سپاهیان با و ملحق شدند و موسی جان یا دیگر کسی تحت سلطنت را
 از انگلیسها قبول نمود و در تمام مملکت از اجتماع غازیها نیکه خیالات مخالفت آنها
 با انگلیسها و زبرد و زور ترزاید بود و اشتیاق جنگ از هر کس آشکارا بود و در آن وقت یونجان
 از هرات در شرف حرکت بود که بعساکر انگلیس در قندهار حمله بیاورد و انگلیسها مجبور شدند با امیر
 عبد الرحمن خان مشغول مذاکرات شده با و اظهارات دوستانه نمایند تا خودشان سالم آان
 مملکت را تخلیه نموده با نام نیک بیرون بروند مالت افغانستان این کار را کردیم که از جانب خود
 و کلاً و آدمها فرستادیم تا عبد الرحمن خان را دعوت نمایند که از روسیه بیاید و مشا را بر سر
 خواش ما را بپذیرفت که حکمران ما باشد و از روسیه عازم گردید اگر کسی زحمت بکشد مذاکره را بین
 ایلیسپل کرینن هامور پوینتکی دولت انگلیس و امیر عبد الرحمن خان شده است بخواند خودش

باسانی معلوم خواهد نمود که امیر معظم له بمرحوم قوام فرموده است که تحت سلطنت راجستول نخواهم نمود
 و نخبه انم قبول کنم مگر با اجازه و از جانب خود ایالی افغانستان باشد و قبل از نیکه امیر معظم دخیل کابل
 شود و پیش از آنکه با لیسر پیل کر یغن ملاقات نماید ما و در محل چاری کار سلطنت قبول نموده
 بودیم و معلوم است که این امر را لیسر پیل کر یغن و صاحب منصب های انگلیس که در کابل بوده اند مصنا
 نموده بطور خشالی از امیر معظم له مرخصی حاصل نموده رفته اند و امیر معظم له در قول و قرار خود این قدر صریح
 و درست بود که لشکر انگلیس با وجود اینکه بالنسبه ۳۵۰۰۰ بیشتر در محل خطر بودند و تسلی که خبر پریشانی
 عساکر انگلیس در قندهار با نارسید باز نداشتند که سالماً از افغانستان بیرون بروند و به اعانه
 ما مانده هم که دولت انگلیس با امیر معظم له میداد یقیناً دولت هندوستان اگر فائده و منفعتی
 بجهت خودشان تصور نمایند و چنانکه کور را نخواهند داد امیر معظم له تمام این وجه را بلکه بیشتر از آن هم بجهت
 اقبای نمودن اسلحه و ادوات حربیه از انگلستان برای محافظت سرحد هندوستان بصرف میرساند
 امیر معظم له از ادعا نمودن بعضی نقاط مملکت خود صرف نظر نموده است و نیز از محاورات با دول خارجه
 بدون اطلاع دولت هندوستان و تا با آنها مصلحت ننماید جستاب نموده است و نیز امیر معظم له
 بملاحظه آنکه بواسطه عمومیت مدسه که نموده است و نظر بوعده که داده است اتر از دارد که با هیچیک
 از دشمنان هندوستان موافقت ننماید اگر دولت انگلستان دوستی امیر افغانستان را قابل
 تمبیدنستند این وجه اعانه را با و ننمیدادند چه که بسیار حکم آنها و امر او نوابها و راجه های هندوستان
 که بعضی از آنها مثل نظام حیدر آباد که مملکت آنها از مملکت امیر معظم له وسیعتر میباشد خواهی نمیدهند
 علاوه بر این وجه اعانه از زمان جد امیر معظم له تمام حکمرانهای سابق افغانستان داده میشد چه که
 این مایه از و یاد قوت و سلامتی افغانستان برای حفاظت هندوستان از تخطی خارجه بدو
 یقین میباشد در اینگونه مکالمات مردمان عوام خود را دخیل نمیکند و این طور بخت کیر بسیار
 بخود آخا و امیکند از مردم که بموجب استدراکات خود آراء خود را ظاهر نمایند صرفه انگلستان و افغانستان
 در این است که در روابط دوستی با یکدیگر نهایت موافقت را داشته باشند و از داشتن این موافقت

فوقه خود را هم بدست می آورند از اولاد و اخلاف خود و اولاد و اخلاف علیا حضرت ملکه ننگستان
خواهش می نمایم و یا نهاجه انصیحت می کنیم که همیشه در صد استحکام این دوستی بر اساس محکم مشیتر
از پیشتر بوده باشند زیرا که سلامتی هندوستان و افغانستان یکدیگر بسته است و قوت آنها در
اتفاق است و ضعف آنها در نفاق نیست و انچه از ذکر این مطلب اغماض نمایم و بگذریم بدون اینک
رفع اشتباهی که شاید از برای مردم حاصل شده باشد بنمایم و آن این است که (سرپیل کریفن) بود
صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بودند نه فقط پیمین سلطنت مر از جانب ایالی وطن خود مضا
نمودند بلکه آنهاند اکرات خود را بطور زیرکی و از روی سیاسی دانی با ختم رسانیدند و خدمت
بر روی بدولت انگلیس و ملت افغانستان نمودند با اعتقاد من (سرپیل کریفن) در مذاکراتی که
با من و ایالی افغانستان نمود و این فقره را بحالت اینگونه اتفاق دوستانه رسانید بحسب
فوائد دولت خود کمال تدبیر را بعمل آورد و پاداش این خدمات بطور شایسته کی با داده نشد
بجینال من مشارالیه مستحق لقب لار دو کابل می باشد چنانچه رابرت مستحق لقب لار وقتند
کردید چنانچه جناب علی بن ابی طالب که خلیفه چهارم پیغمبر بوده است منیر باید انظر الی ما
قال لا تنظر الی من قال حرف در این نیست که آیا معاهدات ما از کدام طرف سخت تر می باشد
ولی نکته ای که بخاطر باید داشت اینست که فواید این دولت ملت کی می باشد و این نکته را بنظر
دقت ملاحظه داشته از روز اول سلطنت خود شروع با استحکام این دوستی نمودم (از لار درین)
یکی از فرمانفرمایان هندوستان (اشتیاق دارم که در زمان فرمان فرمایی خود بمن هرگونه اظهارات
دوستی نموده باعث پیش رفت خیالات من شد فیروز اولین من در زمان فرمان فرمایی مشار
الیه جنرال امیر محمد خان بود که از زمان طفولیت من نوکر خیلی معتمد من بوده است و مرد بسیار عاقل
و سیاسی دان مجرب بود و نیز بحسب ثبوت این معنی که خیالات دولت هندوستان نسبت بمن
خیلی دوستانه می باشد یک نفر سفیر مسلمان بدربار من فرستاد (لار درین) به تاریخ شانزدهم
ماه ذی قعدة ۱۲۸۳ مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری بمن نوشت که سالی دوازده لک روپیه وجه اعانه

برای شما بخت استحکامات سرحدی قوای لشکری مقرر شده است بمناسب نخواهد بود و یک دو کمره در باب
 خصال این فرمان سرمای پسندیده خیال پان نایم این شخص هیچ تعصبی در باب مذہب یا طایفه
 یا عقیده کس نداشت و عقیده اش این بود و نتیجتاً مردم در حضور قاضی مطلق بخت جواب دادن از
 اعمال خود بایستند اینکه از چه طائفه و چه ملت هستند محل اعتنائی نخواهد بود و مشارالیه همیشه باین قاعده
 رفتار میفرمود که همه ما را در نظر خدا ندی ساد می هستیم و ازین جهت دلیل ندارم که عدالت بالسویه در حق
 تمام مردم در محاکمات نواب او که سلاطین روزگارند تساوی نباشد مشارالیه بسیار سعی نمود که علیا
 حضرت ملکه انگلستان در حق رعایای هند و همان حقوقی را منظور بفرمایند که اتباع سفید پوست
 او دارند و این مطلب باعث تذکر خاطر بعضی از رعایای سفید پوست مذکور گردید ولی این دعوت
 خیال انزوی نمیداد مردم گذاشت که در خاطر و قلوب آنها اخلاص و محبت زیادی نسبت بمشارالیه
 پیدا شد و در تمام مدت فرمان سرمای او و باطن من و لا در برین نهایت دوستانه و خالصانه
 بوده است مثلی است فرشی که در چندین سال کترده شده است چندین سال هم بخوابد تا جمع شود
 لذا ممکن نبود که حالات خصمانه و عناد و نفرو بدگمانی و سوءظنی که بین انگلیسیها و افغانها از پنج
 سال قبل بوده است و اسباب این شده که کسان و اقوام این دولت بخالفت یکدیگر جنبیده و از
 دست یکدیگر مقتول شده اند بزودی از خاطر با محو و بیرون رود و باالی این هر دولت حکایات و کتب
 نوشته و یکدیگر را غدار و بی اعتبار و عهد شکن خوانده اند رفع تمام این خیالات و اختلاف آزاد
 و شستن تمام مذاکرات زمان گذشته را از لوح خاطر این دولت و آنها را از یکدیگر مطمئن نمودن در
 همچو وقتی که تمام اظهارات دوستانه را طر فین حل بر من سب می نمودند اگر چه بکلی مشکل
 نبود ولی کار آسانی هم نبود بواسطه دلائل چندی که بخالفت حقیقت این دوستی وجود داشت بسیار
 مشکل بود که روابط دوستانه را بطوریکه شاید و باید مستحکم نمود دولت هند وستان اختیار نداشتند
 که تا این درجه با من بجهای نمایند یا بقدریکه لازم بود و عده همراهی من بدهند و نه اینست را اعتماد بصداقت
 و راستی و دوستی من داشتند که رغبت با اقدام این امر نمایند و خود هم نمیتوانستم دوستی خود را

باندازه که لازم بود آشکارا نمایم چنانکه رعایای من جاہل و متعصب بودند و اگر اظهار رضا مندی و
 خوشنودی نسبت با کلیسای من نمود ملت من مرا کافر میخواندند و میکفتند با کفار پست شده
 است پس بجای لغت من برخاسته بامن جہادی نمودند پس میدانستم تا زمانیکه ملک خود را از این
 مردم متعصب و باغی پاک و منزه نکردم نمیتوانم دوستی خود را کاملأ اظهار نمایم یا آنکه آنرا کاملأ اجرا
 بدارم من مثل محمد یعقوب خان احمق نبودم که قبل از استیلا از ملت خود پیش از آنکه بحیث
 محافظت سرودی کو یک ناری بدارای اقدامات کافی بوده باشد محض اظهار خوش آمد و ابراز دوستی خود
 سفارت مشا را لیه را بجا بل قبول نمود و حال آنکه این اقدام فوق قوه او بوده است و نتیجه اش
 این شد که کو یک ناری را کشید و بدین سبب او را از سلطنت عزل نموده مجبوراً به هندوستان برد
 چندین هزار نفوس تقبل رسیدند دولت هندوستان بامن معاہدہ نموده بودند که در اغتشاشات
 داخلہ افغانستان مداخلہ نمایند ازین سبب اگر اہالی افغانستان بحیث دوستی که با دولت هندوستان
 داشتم در مخالفت من جہاد می نمودند از جانب دولت هندوستان میشتاقی بامن نبود که در
 اغتشاشات داخلہ و ملکتی من از من کمک نمایند علاوه بر این بخوانستم که بخاطر این دوستی
 چنان عیارات متعلقانہ اظهار بدارم که در زمرہ متعلقین و کم جزا ہما محسوب شوم و در زمان حکمرانی خودم آن
 افشا باوقار را کہ خصلت موروثی ملت من میباشد آشکار نمودم و بدلائین خصلت را در موقع اشکال
 بزرگی و وقت تنگی ہم از دست ندادم ولی میدانستم کہ انداختن اطلاع کامل از حالات یکدیگر اسباب
 سوء ظن میشود و سوء ظن استمراری ہم موجب وقوع جنگ و جدال میگردد و نتیجہ آن تباہی و تہامی
 است لہذا خیل ساعی بودم و حالا ہم سعی میکنم کہ کلیسای افغانستان بیشتر از پیشتر یکدیگر مژدہ داشته و با ہم
 نزدیک تر شدہ روابط دوستی شان محکمتر گردد چرا کہ ہر چہ بیشتر یکدیگر اعتماد و طمینان داشته
 باشند بحیث ہر دو ملت بہتر خواہد بود و تلاش نمودم کہ ہر چہ زودتر ممکن باشد باین مقصود نایل گردم ولی
 دولت ہندوستان بسیار مردود بودہ خیال نمودند آیا دوستی افغانستان فائدہ دارد یا نہ و اگر
 دارد آیا بدوستی آنها میشود اعتماد کرد یا خیر و ہر گاہ میتوان ہم اعتماد نمود آیا نفعی کہ از دوستی

ایشان حاصل شود حیران رحمت محافظت آنها را خواهد کرد و یا خیر اگر جواب تمام این سوالات بطور نخواهد داد
 شود باز هم سؤال خیلی مستثنائی باقی می ماند و آن اینست آیا مجلس پارلمنت انگلستان دولت
 هندوستان را اجازه خواهد داد که اینگونه معاهدات را جبراً بر او بدارند یا خیر و اگر مجلس هندوستان
 هندوستان اجازه بدهد که اینگونه تعهدات را بنماید دولت روس مقابل شوند آیا این مفت هم
 ممکن است یا خیر و اگر ممکن باشد آیا منافع آن مقابل با خسارت آن خواهد بود یا نه و متنی که اقتدار
 بدست دسته مقابل پایدارتر است بهای زرانی که قبل از آنها بوده اند بحال خود باقی خواهند گذاشت یا خیر
 جاسین پارلمنت مرکب از دو طایفه می باشد که یکی از آنها (لایک) دیگر براتوری میگویند و همیشه
 این دو دسته باید که مخالفت دارند و هر طایفه که غالب میشوند امورات دولتی کلیه آنها را جمع میشود
 و دسته مغلوب از کارها خلع میشوند و پیشتر اوقات هم ترتیب استقامات منکوبین بسم میخورد
 مختصر کلام فم فیلسوفانه آنها بعینه مثل فم فیلسوفانه آن نوکر پرکاره است که آقای اوناخوش
 شده بود و او حاضر خدمت بود آقای نوکرش گفت من ناخوشم برو طبیب را بیا و نوکر جواب او شناید
 حالا طبیب نرسش نباشد آقای گفت من میدانم که حالا منزل ست نوکر جواب داد اگر منزل هم باشد
 شاید نیاید آقای گفت قییمت آن خواهد آمد نوکر گفت شاید دو انداخته باشد آقای گفت دو اهم دارد نوکر
 گفت آقای من شما میدانید که مرک حق ست شاید بعد از این همه زحمتهای او معالجه مرض شما را شناید
 پس چه تفاوت دارد که شما چند روز جلوتر بمرید یا عقبتر من دولت هندوستان را ملا می بینم
 باین جهت که آنها از دوستی ملت افغان فائده نبرده اند بچرا که دوستی مذکور بواسطه اشتباهات
 یک نفر یا دیگری همیشه منجر باغشناشت و جنگ و اطلاق نفوس گردیده و هیچ فایده حاصل نشده
 و بعد از قتل امیر شیر علی خان و یعقوب خان دولت مذکور نیست بامارت افغانستان
 اطمینان کلی داشته باشد علاوه برین شبهات اشکالات زیادی منرا هم بوده است که ما را
 نمیکند اشت با یکدیگر بهتر موافقت نمایم این معنی نجوی واضح است که خیالات و افکار و وضع سلیقه
 بای اهلای مشرق زمین با وضع خیالات اهلای مغرب زمین بسیار مخالفت دارد و چنانچه همان قدر

که مشرق زمین از مغرب زمین دورست بهمان نسبت هم خیالات ایالتی آنها از یکدیگر دور است
مردم آن قدر ساعی و فرستند بودند که اگر از یک طرف عقل دور اندیش دلارورین فرمان فرمای
هندوستان (دوسر بنسید لایل) وزیر امور خارج هندوستان (دوسر واند استوارت)
سپه سالار هندوستان (دوسر لیل کریچن) چندین نفر صاحب منصبهای دیگر دولت
هندوستان شامل حال نبود و از طرف دیگر از وعده های دولت روس که با امیر شیر علی خان
دادند بودند و از خبری امیر شیر علی خان و یعقوب خان بخوبی مسبوق نبودم مردمان مفید یقیناً بین ما
نزاع می انداختند و خانواده امیر شیر علی خان و دوستان و همو خواهان او و اکثر ایالتی افغانستان
که در هندوستان جزا وطن بودند سعی نموده که خاطر امراء دولت انگلیس را از من برنجاند و
علاوه بر این بعضی از سرکرد های افغانستان که عادتشان بر این بود که ملکات را تاراج نمایند و بر
مخالفت یکدیگر میکنند نمیتوانستند تحمل سیاسی بشوند که بسنای اعمال زشت آنها و حق ایشان
اجرای سید اشتهر کند آنها هم مکرر نزد دولت هندوستان سعایت میکردند که امیر عبد الرحمن خان
کسانی را که بدولت انگلیس خدمت کرده اند و اشخاصی را که بخواه دولت انگلیس و مردمان خارج
میباشند آنها را بقتل میرساند فطرتی ست که این جور حرفها در خاطر صاحب منصبان دولت هندوستان
اثربکند اگر چلا در دیرین و مشا و دین او و خود تماماً اشتهار داشتیم که ازین القادشهمما اجتناب
نمایم ولی باز هم لازم داشتیم که ملاقات بین من و فرمان فرمای هندوستان باید بشود و این
ملاقات رفع اشتباهاً از خاطر طرفین خواهد نمود و نیز در موقع این ملاقات میتوانیم
در باب مطالب مرکه کتباً با اختتام نمیرسید شفاً یاد کرده نمایم ولی فرصت مساعدی بدست
نیامد تا زمانی که دلارورین از هندوستان رفت و دلارورین بجای او منصوب گردید و در این وقت
بعضی امورات دیگر هم اهمیت پیدا نموده لازم گردید که این ملاقات بین فرمان فرمای هندوستان
و خودم فوراً حاصل نشود و فقط بجهت اینکه اظهارات دوستانه بین ما را رد و بدل شود بلکه بلا حظه
مطالب چندی که بسیار اهمیت داشت واجب بود که در باب آنها بطور احتیاط گفتگو شود و آن

مطالب این ست که اولاً روسها بنویسند روزها مجازات انتشار میدادند که انگلیسها بملاحظه دوستی که با
 امیر عبدالرحمن خان دارند از کابل نرفتند بلکه از آن مملکت فرار نمودند لهذا خواستیم خودم هندوستان
 رفته و با فرمان سر مالقات خالصانه دوستانه بنمایم تا حقیقت مطلب را درمجموعم باالی درین
 بدانند که امیر افغانستان که حکمران بالاستقلال میباشد خودش بر خود رحمت را گذارنموده بجهت
 یکدسته کوچکی از مستحقین از مملکت خود حرکت نموده هندوستان رفته که نماینده علیا حضرت
 ملکه انگلستان را و پسر علیا حضرت معظه الیه را ملاقات نماید پس معلوم است که این دولت
 باهدیکه خیلی دوست میباشد و یکدیگر اعتماد کلی دارند و این حرکت تمام اشتها را ت
 دروغ را نکذیب نموده ثابت خود کرد که تا چه اندازه دوستی صادق حقیقی بین دولت
 من با دولت انگلستان میباشد و نشان دولت انگلیس را زیاد خواهد نمود و سلامتی و قوت دولت
 هندوستان و افغانستان منوط باین امر میباشد که دوستی جانبین بطور آشکار معلوم
 شود تا باین قبیل از ششده میلادی چهار فتره موانع بزرگ و سد محکم در جلوقصد تخطی دولت روس
 بسمت هندوستان مرتب بود یعنی چهل دشت ترکستان خیره و بخارا و کوکهای بایر ایران و
 هرات چنانچه معلوم است من تمام خیالات و تدبیرات و تمهیدات روسها نسبت به هندوستان
 میدانم چون با آنها چندین سال محصور بوده ام و بطور اصرار دولت هندوستان را و امیداشتم
 که بحیث جلویگیری تخطی روسهاستدماات بنمایند و آنها از تمهیدات و تدبیرات پیش قدمی
 روسها بطرف هندوستان مستحضر نمودم و از آنها خواهم پرس که توجهم را در باب استحکامات مرحد
 شمالی و مغربی افغانستان و هرات جدا مصروف دارند ولی بیچکس بحرف من اعتنائی نکرد و نصایح
 مرا اجراء ننمود و فی الواقع بعضی از صاحب منصبهای دولت انگلیس در باب پیش آمدن روسها
 مردود بودند و بوعده و معاهدات آنها اعتماد کامل داشتند در این وقت روسها از چول خیره گذشته
 مرود و سرخس را که در حقیقت دروازه پای افغانستان میباشد تصرف کردند و بدین راه مراد و
 بین ترکستان (طیطرز بورغ) توسط راههای آهن و کشتیهای تجار مفتوح گردید و بعد از آنکه

روسها در هر دو خرس بجبت پشت بندی عساکر خود استحکامات بنا نهادند بسبب رود چون بچالاک
 مشغول عملیات شدند در آن وقت روابط بین دولت فرانسه و برطانیه عظمی در حالت پرخطری
 بوده است چونکه دولت برطانیه بر ما و مصر را متصرف گردیده بودند لکن روسها که در پی بهانه
 می گشتند تا بطرف افغانستان حرکت نمایند این موقع را برای پیش رفت مقاصد خود مساعد یافتند
 بواسطه آنکه در باب انیکونه مطالب پر پیچ و خم اندکزه و تقویت بعمل آید و در سرحدات افغانستان استحکامات
 بنا شود تا هنگام حمله روسها حاضر باشیم لازم بود که بذکرات گشتی وقت ضایع نشود و بدون ضرر
 گذشت دقیقه تدرار امورات بین من و فرمان منرا شفافا داده شود و لے با وجود
 اطلاعاتی که من داده بودم روسها در هشتم میلادی چنانچه قبلاً ذکر شد در جبل اول
 این کتاب مرقوم شده ولایت پنجه را که جزو مملکت من بود متصرف گردیدند اگر خط سرحد بر ما
 بین مملکت روسها و ملک خود را بطور قطعی تحدید ننمایم نوم آنها بعضی نقاط دیگر را هم متصرف
 میشدند در اینجا لازم است بیان نمایم که تدبیر روسها در باب تخطی اگرچه آهسته و سست میباشند ولی
 حالت آن محکم است و پیچ تغییر نمیداد اگر یک دفعه مصمم شدند که اقدام بجاری نمایند دیگر هیچ چیز مانع
 پیش رفت خیالات آنها نیست و تدبیرات ایشان تغییر پذیر نخواهد بود و وضع دولت آنها بر این
 نیست مثل بعضی ممالک دیگر که هر دست از وزیر را که روی کار بیاورند توانست ترتیب کارهای دسته
 سابق را بهم نزنند عادت حرکات سبقت جوی آنها مشابه بخصیلت فیل است چنانچه فیل قبل از آنکه
 پای خود را بجایی بگذارد آن محل را بدقت آزمایش میکند و یک دفعه که سکبسی خود را در نقطه مزبور قایم
 کرد دیگر عقب بر نمیگردد و تا تمام کرانی خود را بر پای اول ثابت نکرد اندوه هر چیزی را که بر پایش آمده نرم
 نمکند و بر داشتن قدم دیگر تعجیلی ندارد و روسها در ظرف شصت سال قبل ازین بآهسته کی تمام
 ولی با ثبات قدم بطرف هندوستان عازم شده حرکت نموده اند دولت روس قبل از این که
 یقین بحصول مقصود حاصل نکرده باشند هیچ نقطه را متصرف نگردیده اند و بعد از آنکه جائی را
 متصرف شدند اظهارات و اشتخارات مینمایند که دیگر جنگی نخواهند نمود و امنیت برقرار است و عموماً

و قرار دادی فیما بین راهم مضای نمایند و هر گونه بشاق و قسمی هم یاد می کنند که دیگر باید پیش
نخواهند رفت این مواثیق فقط تازمانی برقرار است که آن نقطه را که تازه تصرف نموده اند بحجت
پشت بندی عساکر خود کامل مستحکم نمایند و تسلط تامی در آنجا پیدا کنند بعد از آن متدم دیگر یک
نزدیک قدم اول بوده باشد بر میدارند بدون اینکه خیلی جلو بروند یا بعقب برگردند و قستی که این
نقطه را هم نبوت آن در کمال خوبی بحیطه ضبط در آورند آن وقت رونق و دیگر پیش میروند خواه
معاهداتی در میان باشند یا نباشند تا باین اندازه نمیگویم که دولت روس کلی از معاهدات خوب تخلف
میورزند بدون اینکه دلیلی و عذری اقامه نمایند چنانچه مثلی است مشهور مقصود از بستن معاهدات
تخلف ورزیدن است ولی وقتی که ملت قوی میخوانند از معاهدات تخلف نمایند بحجت پیدا نمودن
بهانه زیاد معطل نمیشوند و جدا اظهار میکنند که بسبب بد رفتاری ملت ضعیف در امتداد
باین امر هستیم مناسب این مطلب حکایتی بخاطرم رسیده و آن اینست خرس که سینه براه را
مستحکم نمود تا او را بقاطعی که سایر حیوانات در آنجا میباشند راه بدهی نماید و بتمام کرد آن براه را
که بلند و مشیر است نخورد بعد از اینکه تمام حیوانات جنگل را خرس مذکور شکار خود نمود و غیر از
آن براه طعمه باقی نماند آن وقت متغیرانه بیره گفت من باید شمارا بخورم چسرا که شما بمن بی احترامی
کردید و بآن سبب از عهد خود تخلف ورزیدید براه بچاره رو و خرس نموده گفت جناب قاسم
چگونه میتوانم نسبت بشما بی احترامی بنمایم خرس در پاسخ گفت پدر شما نسبت به پدر من بی احترامی
کرده بود براه گفت از کجای من را میگذرا که پدر من و پدر شما هر دو مرده اند خرس جواب داد
فلان کس بمن گفته است براه عرض کرد دروغ بصرض شمار ساینده است آن وقت خرس
غضبناک کردید و گفت الآن خودت واقفا نسبت بمن بی احترامی نمودی که دوست مرا
حضورا تکذیب نمودی پس برآن براه بچاره حمله نمود و او را نوش جان نمود و تا نشاء فقره دیگر یک
اسباب این ملاقات گردید این بود که من بادولت روس بادولت خارجی دیگر می بدون اطلاع
و مصلحت آنها مذاکره و مرادها داشته باشم و انگلیسها در مقابل من وعده داده بودند که ملک مرا

از خطیبات دول خارج محافظت نمایند بواسطه این وعده که بدولت انگلیس داده بودم و تمام
تعلقات متبوع در بادولت روس قطع کردم تحت سلطنت افغانستان بقصر من در آمده حال آنکه
دولت روس بواسطه آنکه چندین سال ثبات آنها را خورده بودم و مرا خصی و اجازه برآوردن
با افغانستان داده بودند مرا این منت خود میداشتند و در محاسن مرا کمال فرستاده بودند مثل
آنکه دست نشاندۀ آنها بوده باشم و شخصاً من از آنها خیلی مستمان دارم و هرگز مهربانی آنها را
فراموش نخواهم کرد چنانکه کفران نعمت بدترین معاصی است ولی با وجود این من حتی ندارم که
حکمت و ملت خود را بعضی شکرانه که شخصاً از روسها دارم بآنها بفروشم این ملت و مملکت را
خداوند بمن تقویض فرموده است که از آنها محافظت نمایم و مرا فقط یک نفر پاسبانی مقرر
فرموده است که کلانسانی را بجیت او نگاهبانی نمایم لهذا بسیار قبیح است از ترس او را یا
مستغنی که اموالی را برای حفاظت با وسیره باشند و او اموال مذکور را بر شفاء خود بدیده بسته
بیچ قزاولی این کار را نخواهد کرد تا زمانی که جان در بدن و فشنگ از جهت فشنگ و تیغ شمشیر از
برای زدن در دست داشته باشد لهذا فطرست چون با کلیه ما ملحق شده ام و رسماً این
مکر شدند چنانکه عمود و عدۀ ما را نگاه میدارند فقط تنگ و غیرتی است که خداوند در وجود همه ما
با خلق فرموده است بدون آن بسا اوقات نعمات را شکسته اند و میتوان شکست و امثال
این فقره کم نیست اگر فقط از معاهده مقصود این است که شخص باید راست کردار و بقول خود
صادق باشد پس آن وعده که بتاریخ پستم ماه ژوئیه ۱۸۸۰ میلادی مطابق ۱۳۹۰ هجری
که سرسپیل کریفن گت با و شفا یابن و نده داده بودم یعنی بود که دولت انگلیس متعهد است
اگر دولت خارج بدون این که افغانستان را بهانه صحیح بدست آنها بدهند بمملکت افغانستان حمله
نمایند محافظت نمایند ولی بعضی از صاحب منصبان ایشان این بود که این وعده بکل عهدنامه
یا نوشته رسمی داده نشده است لهذا در ۱۸۸۳ میلادی ادا کردم که نوشته مذکور را رسماً امضا
نمایند لیکن با وجود آن میخواستم که از خود فرمان فرمای هندوستان نصیحت وعده فرموده

بعبارات مؤکد و الفاظ صریح تحصیل بنمایم و فرمان سرمای معظم که بجهت اطلاع عموم اهالی و نیاب و عده
 فرور را در محضر عام توضیح و مضمی نماید همین جهت میخواستیم ملاقات با فرمان سرما نموده باشیم تا رفع
 شک و شبهه در این باب بشود و دولت روس بیوقت با افغانستان بختگیده بود و این دولت
 یعنی روسها و افغانها هیچ زمانی یکدیگر را نکشته بودند لکن این آسنا عداوتی نبود و امیدوارم که
 حالا هم همین قسم باشد لکن دولت روس دلیل ندارد که با افغانستان حمله پیور یا با مورات افغانستان
 مداخله نماید غیر از این امر یک افغانستان با دولت برطانیه عظمی دوست میباشد و حالا با دولت
 روس تعلقی ندارد و بین خاک روس و هندوستان سدی است که راه خطی روسها را بند و ستان
 مسدود دارد و لذا بلاخطه بمبئی که دولت روس بجهت اینکه بهانه بدست آورده با افغانستان
 حمله پیور و میتواند دلیل اقامه نماید که بین افغانستان و انگلستان دوستی میباشد مقتضی
 انصاف این است که چه عهدنامه باشد چه نباشد باید انگلستان برای سلامتی و محافظت
 افغانستان سؤل بوده باشند و این هر دولت باید با همه یکدیگر مستفق و با مدار باشند یا هر دو
 بی باشند و در وقت وقوع اشکالات انگلستان باید از افغانستان محافظت نماید و بدون اینکه
 معنی لفظ اگر و لکن را در معاهداتی که نموده اند مطرح مذاکره نمایند بر قول خود ثابت بوده باشند
 لکن اگر در فرین که چنان شخص سیاسی دانی بوده است که هیچ حکمران عاقل تر و دهرشوارتری
 از او در هندوستان هرگز حکومت نکرده است همینکه مشارالیه بکومت هندوستان بنایل
 گردید لزوم این ملاقات را که با و اظهار داشتیم ملققت شد و مشارالیه شکر اول پسندی را برای
 این ملاقات تعیین نمود و مراد عوت کرد که با نجارت از او ملاقات بنمایم بهتر ازین چه میخواستیم معجلاً
 بدون فوت کردن وقت عازم هندوستان گردیده روز آخر ماه مارس وارد انجاشتم
 پذیرائی دوستانه خیلی باشکوهی از من نمودند فرمان سرما زوجه محترمه ایشان (و دیوک آف کانت)
 (پسر علیا حضرت ملکه انگلستان) و زوجه محترمه ایشان و اکثری از صاحب منصبان بزرگ دولت
 هندوستان و بعضی از حکمرانهای سایر بلاد هندوستان با کمال گرمی ملاقاتی نمودند از این ملاقات

بسیار مستفیع گردیدم و مقاصدی را که از این ملاقات آرزو میداشتم با بنجام رسانیده تاریخ ۱۲
 ماه اپریل از راه پسندی بکابل مراجعت نمودم بعد از مراجعت خودم بکابل تمام مذاکراتی که بین من
 فرمان شده بود کتابچه مختصری نوشته بجهت اطلاع رعایای خود منتشر ساختم دیگر لازم نیست که
 شرح آنرا بیان نمایم ولی چند فقره مطالب را مذکور میدارم این ملاقات بنای دوستی ما را
 این قدر مستحکم نمود و تمام اشتباهات ما را بدرجۀ رفع کرد که در ظرف مدت فرمان سرمای
 لارود فرین بین او و من مناسقه نشد و روی نداد تمام اکاذیب باطله که نسبت بمن بدولت هندوستان
 اظهار نموده بودند مفعول شد و دوستی این دولت آشکارا ظاهر گردید و مطالبی که نوشته شده
 در بین صحبتهای شفاهی قطع و فصل گردید و این مطالب راجع باستحکامات سرحد شمالی و
 و مغربی افغانستان بودند سر ما نفر یک باطی توپهای بزرگ و تفنگ و وجه نقدی بمن داده
 و وعده نمود که در صورت لزوم باز هم همسرای نماید و از میان این جهت مدتی برای پیش آمدن
 در بعضی صورت پذیرفت فرمان سر ما را متذکر ساختم که با وجودیکه من در باب پیش قدمی و سهوا
 آگاهی و اخبار از ماسیاتی داده بودم بلاخطه احتیاطیایه سبب نزاع بین سرق و زراعی و لیتی
 بیخ اقدامی بعمل نیامد و در بعضی یکی از چهار مواضع را که در جلواره آنها بود از پیش برداشتن یعنی از چول
 خیره و بخارا عبور نموده مر و و خرس را متصرف گردیدند نه فقط همین بود بلکه (پنجده) لانی که جز ملک
 من بود در زمان توقف من نزد شما گرفتند اقدامی که بعد از این خواهند نمود این است که کوهستان
 پامیر را متصرف خواهند شد اقدام سوم این خواهد بود که ایران را تحت اقتدار خود خواهند آورد
 و چهارم بهرات یا به شمس و دیگری از افغانستان که در آن وقت مناسب بداند حمله آور خواهند
 شد لهذا باید ما کوهستان پامیر را قبل از آنکه روسها بگیرند متصرف شویم ولی افسوس اقدامی
 بعمل نیامد و چنانچه خبر داده بودم روسها امروز کوهستان پامیر را متصرف میباشند
 لارود فرین جواب گفت بجهت محافظت بهرات و سرحد شمالی و مغربی افغانستان بشما هر گونه کمک
 از قبیل وجه نقد و اسلحه و ادوات تحریه و غیره نمیدانم یا صاحب منصبان انگلیس از جهت همراهم

داده خواهد شد و در صورتیکه بهرات حاکم بیاورند دولت برطانیه عظمی همه قسم از اسلحه و کیمیا بنماید
 و ما از برای چنین مطلبی تنبیه دیده ایم لار و معظم که نیزه سیاه و واضحاً وعده نمودند که سالم بودن افغانستان
 را محافظت نمایند و اگر دولت خارجه کخطی بی جنتی نمایند آنرا دفع کنند من فقده منند سین و
 ملک صاحب منصبان انگلیس را متبول نکروم چون رعایای من اینگونه ملک را محبده اند
 نمی پذیرند و دیگر تمام تعصبات و وعده های مشفقانه را قبول نمودم و در عوض وعده دادم
 تا زمانی که انگلیسها بر قول خود ثابت بوده باشند من بسمه صاوق و لعنه و ابسم بود
 بتاریخ هشتم ماه اپریل مجلس عمومی منعقد گردید یک طرف من نائب علیا حضرت ملکه انگلستان
 یعنی لار و فرن و سمت دیگر من پسر علیا حضرت ملکه معظمه ایسیا یعنی (ولوک اف کانات) ایستاده
 بود و در مجلس مذکور این وعده دولت انگلیس را که بحجت سلامتی و بقای افغانستان سؤل
 میباشند بعموم مردم ظاهر و آشکار نمودم و این کار را برای این کردم که حضار مجلس و اهالی دنیا
 بدانند چه معاقداتی دولت انگلیس با من نموده است و بدانند دولت مشاریسیا و وفاع دولت
 خارجه را که بمحکمت من حمله شیطانه بیاورد و بعهده خود گرفته و نیز اظهار داشتیم که در ازادان من بعد
 خود صادق و در دوستی خود با دولت انگلیس ثابت خواهیم بود این اظهارات م لار و فرن
 قبول و تصدیق نمود در این موقع اظهار سید ارم بتاریخ ششم اپریل عساکر خود را بحجت
 ملاحظه من بمیدان مشق حاضر نمودند و من که در تمام مدت عسر خود مرد سپاهی بوده ام
 از تحسین این لشکر با عظمتی را که دولت انگلیس دارد و توانستم خود داری نمایم ملتی که این چنین
 لشکری دارد و دیگر خونی ندارد و همان شب در سرشام فرمان فرمایی جامی بسلامتی من نوشیدند
 من در جواب اظهار داشتیم از خداوند مسئلت میکنیم تا بعلیا حضرت ملکه انگلستان و امپره
 طریس هندوستان و بدولت و خانواده و تمام پوخوایان دولت او طول عسر عطا فرماید و
 باعتماد من سلامتی افغانستان بسببی بر همین مطلب است مگر رأین یک مسئله را اظهار
 داشتیم که دولت روس که هستان پایمیر اقبینا تصرف خواهد کرد و همین مسئله را در غرضه امیلاد

که خط سرحدی منبرنی و شمالی افغانستان و روس تحدید میشد اظهار داشته بودم و در آن موقع تاکید نموده بودم که قبل از آنکه روسها کوhestان پامیر را متصرف شوند خط سرحدی مذکور را از (خواجہ سالار تیلو) چیترال متصد نمایند ولیکن این اقدام را نه نمودند و روسها پامیر را متصرف شدند و فتره ناشی که بین مشین کوئی نموده بودم الحال در حالت وقوع میباشد یعنی روسها ایران را بجای تحت نفوذ خود درآورده اند نتیجہ این خواهد شد که روسها از شاه ایران خواہش اقتیازی می نمایند که خط آہنی از راه سیستان بطرف قندھار و شالکوٹ بکشند و قدم در کنار خلیج فارس ہم خواهند گذاشت در ۱۸۸۹ میلادی که در ترکستان بودم بلار و لندون که در آن وقت فرمان فرمای ہندوستان بود اظهار داشتہ ام کہ این موقع خیلی مناسب میباشد کہ در استادن سرحد شمالی و مغربی افغانستان قلعه ہا بنا نموده و توپ ہا گذاشتہ مستحکم نمایم تا از خطی روسها محفوظ باشیم کہ روسها ابرامی سینو زدن غدر خیلی موجب داشتہ کہ ارانہ نمایم چرا کہ حالت مملکت من در آن وقت بسیار مستزل بود و خودم در اینجا بودم ولی این اظهارات مثل ہمیشہ بیچ اثری نبخشید و حالا ہم موقع گذشت چہ را کہ روسها خواہند گفت شما چرا لشکر خود را در حد حاضر نمیاید و توپ ہا را میبایستی بدخیلی متاسفم کہ با اظهارات من کہ تمام تدابیر و مدعا و توپ روسها را در باب حرکات آتیہ در شرق زمین کہ در دل آنها مخفی میباشد میدانستم اعتنا ننمودند و متاسف ہستم کہ بچکس بحرف من کوشش ننمیدند نمیدانم آیا صاحب منصبهای انگلیس از این امر بی اطلاع ہستند یا این قدر محنت طبع میباشند کہ فقرہ مذکور را بنجواہمند ابراز ندارند از ملاقات زوجہ مستر نہ لار دد فرین کہ زن بسیار عاقلہ بود و از ملاقات دیوک آف کانات زوجہ محترمہ مغربی البیہ کہ تمام رعایای ہندی اخلاص قلبی بآنها دارند خیلی مشغوف شدم و دیوک آف کانات مرد سپاہی بسیار مہربان شفیق و صادق و درست رفتار آراستہ بود و بہت فطرتی است کہ تمام اہالی نظام شیفہ این چنین صاحب منصبی خواہند بود یک فقرہ کہ در این سفر ملا حظہ نمودم اسباب تاسف من کردید و خاطر مرا افسردہ و مرا خیلی متالم نمود و حالت

نوها و راجه های پنجاب بود که حالا حکمرانی دارند لباس تمام این بچاوها مثل لباس زنهار بود و بجا
 مرصع بسر خود زده بودند که شواره ها و دست برنجن ها و کرون بندها و دیگر زیوریه که عموها اسباب بیت
 زنهار است بخود آراسته بودند و بند شلوارهای آنها مرصع بود و رنگهای کوچک و جلو شلوارشان
 تاپشت پای آنها آویخته و این اشخاص در جالت و تسبی و لغو لعب مستغرق بودند و نمیدانستند
 که در دنیا چه وقایع حادث میشود و در دنیا چه میباشد و کجای نیستند و مستغرق بودند و نمیدانستند
 عادت براه رفتن نکرده اند و خیال میکنند که راه رفتن کسرشان آنهاست و اینجا تمام
 اوقاتشان را صرف شرب مسکرات یا کشیدن تریاک میکنند بجالالت این بچاوها نهایت افسوس
 خوردم که آنها را مثل مردهای زن طبیعت میدیدم و بجالالت رعایای بچاوها که توقع عدالت و
 سیاست ازینها داشتند متاسف شدم یک سبقت دیگر هم از این سفر تحقیق نمودم و آن اینست
 که هر چه بیشتر اتفاق افتد که خودم و پسر یا و صاحب منصبهایم انگلیسها را ملاقات نمایند و با آنها
 آشنا شوند بهتر خواهد بود چنانکه من معلوم شد این صاحب منصبها مثل لاردرین و دیگرها که گاه گاهی آنها
 را ملاقات نموده بودند و دوست میشدند و هر چه با یکدیگر آشنا می شدند به یکدیگر رازها و ترحم
 میدادند و این امر بترسباب سهولت گذشتن کارها میشد و نیز کان میگفتم این گونه ملاقاتها
 عداوت دیرینه را که بین این دولت بوده است رفع و متفرق میسازد و دوستی با بیشتر از پیشتر
 محقق میشود و آن وقت دلیل و موقعی بدست مردم نخواهد آمد که بمخالفت با گفتگو نمایند و نیز
 معلوم نمودم که بهتترین وضعی برای گذراندن بعضی امورات مذکرات شفاهی است
 گردیدم که خودم با انگلستان مسافرت نمایم و نماینده های خود را هم گاه و گاه و گاه و گاه
 مردها و زنهای انگلیس را بجهت دولت افغانستان بخدمت نمایم تا مراد و همتی اینها را
 کابل استماری باشد اقدام مذکور این دولت را بیشتر از سابق به یکدیگر نزدیک خواهد نمود و لیکن
 افسوس است هر چه بیشتر سعی میکنم که انگلستان و کابل را یکدیگر نزدیک نمایم گویا بعضی از
 صاحب منصبهای انگلیس بیشتر سعی میکنند که آنها را از یکدیگر دور نگاه دارند و آنها را از یکدیگر

جدا نمایند و او آخر سرمان فرمائی لار و دفرین بعضی مطالب وقوع یافته لازم گردید که مطالب
 مذکور را خودم شخصاً با سفارتی که از ارجحیت این مقصود بجا بل دعوت نموده بودم قطع و فصل نمایم ولی
 موقعی بدست نیامد و در ماه نومبر ۱۲۸۵ میلادی لار و دفرین از هندوستان رفت و اسباب
 تا سفت و حسرت تمام رعایا و دوستان سلطنت هندوستان گردید چون مردم سیاسی و ان
 عاقلی مثل فرمان سرمای خودشان هرگز ندیده بودند حسرت جدائی او عمومی و بی پایان بود و وجود
 زوج محترم لار و دفرین هم در هندوستان کمتر از وجود شوهرش متناهی نبود مشارالیهما اول
 کسی بود که بانی بنیان عالی مریضخانه های زنانه برای زنهای هندوستان گردید و صرف نظر از
 اقدامات دیگر بحجت همین یک فقره هم اسم مشارالیهما در توابع پنج هندوستان تا ابد در خشتان
 خوا به بود زیرا که مشارالیهما یکی از خواتین مجله بزرگوار بوده است و عنخواری او نسبت با مثال خود
 زیاد تر از سایر زوجات فرمان سرمای سابق بوده است بعد از آن لار و دفرین بعد از آنکه با فقر ما
 هندوستان منصوب گردید این تاریخ زمان اشکالات و مناقشات بین افغانستان و
 و برطانیه عظمی مجدداً شروع گردید در این کتاب شرح این مطالب را بیان نمینمایم اولاً بحجت اینکه
 کتاب کنجایش ندارد و ثانیاً برای اینکه شاید متفحست که مطالب مذکور را آشکارا پان نمایم همین
 قدر کفایت میکند که اظهار بدارم در آن وقت آن اشخاص بزرگ ائیت طلب که مشا ویرین
 فرمان فرما بودند از هندوستان رفته بودند مثل (سردانلدا استیوارت) سپه سالار هندوستان و
 سایرینی که اسامی آنها را اظهار نمیدارم چون می ترسم که مرا متعلق بشمارند و جنرال امیر احمد خان که
 از جانب من بدر بار و دولت هندوستان بسفارت ما سر بود و از عقل و تجربه بن خود و باط دوستی
 در زمان فرمان سرمای سه نفر از فرمان فرماها استحکام داده بود ازین دنیا رحلت نموده بود لار و
 در برتش بمنصب سپه سالاری هندوستان منصوب گردید و مشارالیه طالب پولتیک پیش افتاد
 در امورات بود و دولت هندوستان شروع بداخله نمودن با سر کرده های سرحدی افغانستان
 نمود و کوه خوجک را زلزل زده (یعنی سوراخ نموده) راه آهن خود را بطرف چمن نو که نقطه جدی

افغانستان است مانند نمودن و از همان سمت عساکر خود را بهم سرحد افغانستان نزدیک نژاد مشغول ساختن استحکامات و قدارکات دیگر باندازه گردیدند که افغانهای جاہل دلی تزییت اشتہار داده کہ راه آہن انگلیسہا عاقبت داخل قندہار میشود و لشکر انگلیس بجاہل حملہ می آورد و ہنہ لازم است کہ ما ہم بجمت ہما و حاضر باشیم و در این وقت مراسلات (لارڈ لانسدون) بمن رسید و تخریر مراسلات مذکور بقسمی بود کہ من بعبارات آن مانوس نمودم و از وضعی کہ سایر سرمان فرمایان ہندوستان داشتند خیلی تفاوت داشت و وضع تحریر مشارالیه متعکک نہ بود و در امورات حکومتی داخلہ من مصلحت میداد و میگفت کہ بار عایای خود باید بچہ قسم رفت از نالی من تحکات اور نیست و انستم محل نمایم چرا کہ اگر من نقرض نمینمودم دولت انگلیس خیال مسینہ نمودن کہ آنہا حق دارند در امورات جنگ من داخلہ نمایند و این معنی کلی مخالف شرایط عمد نامہ مای بود و در آن وقت من مشغول ساختن لہد ادنی بودم کہ مشرف بر راہہائی کہ از روسیہ ترکستان می آیند سبب باشد و نیز مشغول مستحکم نمودن نقاط دیگر سرحدی شمالی و منبری افغانستان بودم و نیز ارادہ داشتم کہ ہجرات رفتہ استحکامات آنجا را ملاحظہ نمایم و عساکر را و طلب از طوایف درائی و غلجیان کہ بین ہرات و قندہار سبب باشند بگیرم در آن وقت مراسلاتی از کابل و قندہار بمن رسید کہ انگلیسہا راہ آہن خود را بسجوا ہند داخل خاک افغانستان نمایند و عساکر خود را نزدیک سرحدات مملکت من مشغول جمع آوری میسب باشند و در مراسلات مذکور نیز نوشتہ بودند کہ سرکردہ گان سرحدی افغانستان کہ خود سر بودند و تا حالا کنارہ جوی مسیکردہ اند احوال شروع بداخلہ نمودن در امورات کردہ اند حتی بعضی اشخاص گفتند کہ انگلیسہا خیال دارند قندہار و کابل را تصرف نمایند این اطلاعات کہ مزید بر مراسلات غیر معتاد فرما فرما بود اسباب وحشت من گردیدند و حضور خود را در مرکز سلطنت لازم دانستہ با وجود آنکہ مشغول کار معتنای مستحکم نمودن سرحدات شمالی و منبری مملکت خود بود و تمجب و رشدم کہ معجلًا بکابل رجعت نمایم و در تابستان ۱۸۹۰ میلادی وارد کابل گردیدم و سرور دارنور محمد خان را کہ از جانب من حاکم قندہار بود و مانع از آوردن راہ آہن را در داخلہ مملکت نشدہ بود و در باب

آن اطلاعی هم بمن نداده بود معسر دل نموده او را بکابل احضار کردم مشارالیه بخبر آن دولتی
هم مبلغی وجه نقد باقی کار بود زمانیکه مشارالیه مشغول پرداختن محاسبات خود در کابل بود وفات
کرد حکومت لار و لاسندون همینکه تشویشات ناگوار بجهت من مناسبت بهم آورده بود قانع بخشه اقدامات
دیگر هم ننمودستی تو بهاییکه من از پول خود در هندوستان خریدم جلوه گیری کرده نكند اشتیج بکابل
سیاور ند علاوه بر آن تجار من بمن اطلاع دادند که حکام سرحدی مال شخصی تجار افغان را از قبیل
آهن و فولاد و مس و غیره با جلوه گیری نمودند بیهانه اینکه اینگونه اجناس بجهت ادوات حربیه میباشد
و میگویند تا زمانیکه در باب دوستی افغانستان باقیسین حاصل نشود ما نمیتوانیم این اجناس را
بگذاریم که داخل افغانستان بنمایند از این مشیتر دیگر چربی است را می نسبت بمن میخواهند بنمایند در
نظر رعایای خود محترم شدم تو بهای مرا مانع شدند و اجناس تجار را هم جلوه گیری نمودند و اینکار
در تواریخ ملل متدنه که بین آنها در همه جا تجارت بوضع آزاد است تازه کی داشت اگر من مثل مسیر
شیر علیخان و بعضی از حکمرانهای سابق افغانستان عجل و بی تجربه بوم بقیه نأ جنگ در گرفته
یا بجهت کمک برو سهار خ می نمودم و این امر بکمال منجر بحرابی من میشد و رحمت تازه هم بجهت دولت
هندوستان فراهم نمی آمد و من هم شاید چیسین مراسله در جواب مراسلات دولت هندوستان می نوشتم
که منجر باین میکشت که آنها بخواست من بچکند ولی من بسیار زیرک بودم و بهانه بدست نمائید اوم
که مستقر من بشوند فقط از اقدامات فقرات مذکور چیست ناب نمودم بلکه کمال بی اعتنائی را
اوم منجر بدوم دولت هندوستان از وضع حرکات من چنان مطمئن گردیدند که در موقع بسیار
نازکی زمانیکه از جهت اغتشاش طائفه هزاره که در ملکیت من پیدا شده بود پریشان بودم دولت
مشارالیه ابا مرد دیگری هم امتداد نمودند و این اغتشاش در تمام افغانستان چنان سرایت
کرده بود که حتی مستخدمین خودم از نزد من فرار نموده بشورشیان ملحق گردیده بودند و بعضی اشخاص از
شهر کابل و از ده فرنک هم که از مضامینات کابل است باشورشیان ملحق شده بودند و تمام ملکیت
من هزاره با بخواست من بچکند و خوف شورش عمومی میداشتند و چنین وقتی که گاه هندوستان

بمن رسید البتہ تا تو سے بود باین مضمون کہ دولت ہندوستان فی توانہ بحجت وعدہ ہای بہم
 نامعلوم شمار برای دعوت نمودن سفارت انگلیس بکابل انتظار بکشند لاردر برتش سپہ سالار
 ہندوستان بالشکر زیادی بحجت محافظت اوبکابل فرستادہ میشود پذیرستن دہ ہزار نفر سربازی
 کہ باید آنہا مثل همان خود پذیرائی بنمایم کاریلی صبی بود چون سیہا بستی صدر ہزار نفر سرباز بحجت پذیرائی
 آنہا حاضر نمایم لہذا چون دیدم کہ دولت ہندوستان در صد فراہم آوردن اشکالات میباشد
 بدون اینکہ احدی از ماورین دولت من غیر از شیشہای مخصوص از ارادہ من مطلع بشوند مرا سلسلہ بعنوان
 لاردر سالیسبری کہ صدراعظم دولت برطانیہ عظمی بود نوشتہ بتوسط یک نفر دوست خود با گلستان
 فرستادم در آن وقت لاردر کراس وزیر امور ہندوستان و سر جان کارست نائب او بودند از اینہا
 اہتنان دارم کہ مرا سلسلہ مرا بلا خطہ لاردر سالیسبر رسانیدند اگرچہ تمام خواہشہا را کہ در مرا سلسلہ نمودہ
 بود من پذیرفتند ولی از خوش بختی دیگر جنگی اتفاق نیفتاد و لکن مناقشات کی کہ بین دولت من ولاردر
 لانسندون بود کلی مرتفع نکردید تا زمانیکہ رابرٹس از ہندوستان رفت و جنرال (سر) رورڈز او بیست
 بعوض او سپہ سالار می ہندوستان منصوب گردید و سفارت سرمارتیر دورند در ۱۸۹۳ میلادی
 بکابل آمد از اظہار این امر شغوفم کہ بعد از آن لاردر لانسندون و من با ہم دوست شدہ از یکدیگر
 مفارقت نمودیم و من خیلی آسودہ شدم نظر بحالات توابع زمانہای گذشتہ افغانستان از ملا خطہ
 این معنی نتوانستم صرف نظر نمایم کہ ہر فرمان فرما کی کہ خواستہ و توانستہ است جنگی برپا نماید چرا کہ
 شہارالیہ در کار ہائی کہ راجع بدولت افغانستان بودہ اختیار کامل داشت و چون مجلس
 پارلمنت برطانیہ عظمی فقط قول منرا مقرر ماہاراد اصغامی نمودند لہذا فطرتاً بآہون حقیقت رسمی
 حکم آن مسئلہ را بختانیت فرمان فرما ہائی نمودند جہتش این بود کہ حکمرانہای افغانستان نمایندہ دور
 و ربار دولت انگلستان نداشتند و وسایلی ہم بدست آنہا نبود کہ دولت انگلیس را از حقیقت
 مسئلہ از جانب طرف مقابل مطلع سازند لہذا خیلی مایل بودم کہ نمایندہ من در دربار منرا مقرر
 مثل آنکہ ہمیشہ بودہ است مقیم باشد و نیز توانم کہ بدولت انگلستان ہم مذاکرات بنمایم بسبب

رفقاری که حکومت لارده لانسدون نسبت بمن کرده بود مجبور شدم که لزوماً این استدام را بنمایم و
 رقرار مذکور نزدیک بود که مارچینکی بیستاد و اگر درین امر دیگری غیر از من بود یا برو سها نکیه میکرد این
 اقدام مثل امیر شیر علیخان منجر بحرابی او میشد یا مثل یعقوبخان یا دولت هندوستان بعضی تعهدات
 می نمود که اجرای آن امکان نداشت و اینگونه تعهدات بلا شک او را خراب میکرد تمام این جو رو اوقات
 زمان گذشته بجهت من سر مشفق بود اسلاف من از اینگونه تدابیر دوچار خسارتها شده بودند ولی من از
 سبقی که اشتباهات آنها من آموخته بود مستفیع گردیدم از تصور این امر مگر بودم که دولت
 افغانستان تا یکدرجه تحت امر بر و باقر مانی که بهندوستان مقرر شود میباید و من که امیر افغانستانم
 آلت بازیچه هستم که سرمان فرما به شکلی خواست بایشانرا بگرداند هنوز هم ساعی هستم که افغانستان را
 ازین خطر دائمی برهانم زیرا که افغانستان دولت آزادی هست و دلیل ندارد که نسبت باو مثل دولت
 آزادی رفتار نمایند و نیز می دانستیم که اگر از جانب من نماینده در لندن باشد مردمان افغانستان که
 از نیک فطرتی انگلیسهای که در خود انگلستان میباشند و از قوت سلطنت برطانیه عظمی کمتر
 اطلاع دارند بتوسط یکی از هموطنان خود که نماینده آنها در لندن باشد بتدریج بصیرت پیدا می کنند
 و از بودن یک نفر مامور رسمی از مردم افغانستان در لندن یقیناً تا لیف قلوب افغانها نسبت
 با انگلیسها خواهد شد و آنها را از صنایع و علوم و تمدن برطانیه عظمی آگاه خواهد ساخت و این امر اسباب
 از دیار وابط و علایق دوستی طرفین خواهد شد و این دولت از یکدیگر بهتر خبردار خواهند شد برای
 حصول این مقصود و برای بعضی مطالب دیگر که بحیال من مناسب بود اماناد دولت انگلیس را مطلع
 سازم و برای شرفیابی خدمت خاتونی که بزرگتر از او هیچ در این عالم تحت سلطنت جلوس نموده
 است مصمم شدم که خودم بانگستن بروم می دانستیم که فوائد زیادی بوسیله باب در او ده که خودم
 بانگستن انگلیس مستوج نمایم حاصل خواهد شد بعد از مراجعت سرمارتیر و راند از کابل بانگستن
 در بهار ۱۲۹۰ میلادی دعوت نامه بمن رسید از حصول مقصود خود بسیار مشغوف گردیدم این دعوت
 رسمی (سرمنبری فولر) که آن وقت وزیر امورات هندوستان بود امضا نموده بود خلاصه مضمونش این

بود که علیا حضرت ملکه انگلستان مرحمت فرموده شمارایابی از پسرهای شمارا دعوت میفرماید که بحیثیت ملاقات علیا حضرت ایشان تشریف بیاورید مراسلات دوستانه هم از والا حضرت ولیعهد انگلستان (دو پوک آف کانان) و دیگر امنا برطانیه عظمی بمن رسیده اظهار داشته بودند که مایل میباشیم از ملاقات شما سرور کردیم ولی از کم سعادت در همان اوقات ناخوش شدم و مرض این قدر امتداد داشته بودید نمود که امید زندگانی من کمتر بود تمام اظهار دربار من که بهلتن خانم در آن وقت باتفاق آنسامعالج من بود از ابتلا من متوحش بودند قبل از آنکه جواب دعوت نامه را بنویسم مراسله از جناب جلالتاب (مستر ژورکرزن) (که حالاً در کرزن است) بمن رسیده اظهار داشته بود که من بطرف چترال و کوئستان پامیر عازم هستم و ایلیم که شمارا هم ملاقات کنم و منتظر اجازه میباشم که بجا یل آمده از شما دیدن نمایم لهذا جناب مغزی الیه را دعوت نمودم و ایشان چند روزی در کابل ممان من بودند چندی در فقره صحبت های دوستانه بمن ماباشده هر چند مغزی الیه زبان فارسی نمیدانستند و من زبان انگلیسی را نمیدانستم ولی توسط منشی باشی با یکدیگر مکالمه می نمودیم ازین صحبتها معلوم شد که معسر الیه جوانی خیلی دلپسند و کارکن و با اطلاع و مجرب و بلند همت میباشد و نیز مغزی الیه بسیار ظریف و شوخ بود و ما اکثر از حکایات خوش مزه او میخندیدیم اگرچه ملاقات مستر کرزن شخصی و دوستانه بود و هیچ وجه سمت رسمیت نداشت ولی باز هم ما تمام امورات معتنا به دولتی را مطرح مذاکره نمودیم فقرات مخصوصی که صحبت داشتیم در باب سرحد شمالی و منبری افغانستان و در باب جانشین من تخت سلطنت بود پسر پامیر حبیب الله خان و نصر الله خان مستر کرزن را بمنازل خود دعوت نموده مجالس آنها بسیار خوش گذشت از ملاقات مغزی الیه بن من سرور شدم که میل و خواهش من بیشتر شد در اینکه خودم پسر پامیر و مامورین من و سایر بزرگان مامورین انگلیس را اکثر اوقات که ممکن باشد ملاقات نمایم ولی کمال یاس و تاسف را دارم که ناخوشی من مرا از این مستر محروم ساخت و پسر ارشد من که کاملاً مستعد ادب و بیگونه سفر را داشت و زبان انگلیسی را هم میتوانست تکلم نماید نتوانست برود بعزت آنکه سبب او در زمان غیبت او و قهر برای من روی دیا

و علاوه بر آن تمام امورات دولتی هم در آن وقت بعهده او بود پس دریکی که کمال رسیده باشد
 محضر بنظر الله خان برادر صلی و طبعی حبیب الله خان بودند او را مامور نمودم که از جانب من باینگلستان
 مسافرت نماید علاوه بر مراسلاتیکه بعنوان سید حضرت ملکه و شاهزادگان و عظام خانواده سلطنتی
 و امنا و دولت برطانیه عظمی با و سپرده بودم کتابچه دستور العملی هم با و دادم و امر نمودم که در تمام مسافرت
 خود از آن مستدرا رفتار نماید پس در ماه اوایل ۱۲۹۵ شمسه میلادی از کابل عازم گردیده در ماه مه وارد
 لندن گردید و در ماه اوت از لندن حرکت نموده در زمرستان همان سال از راه کراچی و قندهار
 بکابل مراجعت کرد ولی کمال یاس دارم که این مسافرت اسباب مخارج پنهان و زیاده
 بجهت هر دو دولت فراهم آمد پس که مسافرت مذکور یکی شمر نمی نشاند زیرا که فقط بین اشخاص بزرگ
 بلکه خفیه ترین اهالی ملکت مارسم این است که نباید خواشش همان را در نموده و او را یوسانه برگردانند اگر چه
 دشمن هم باشد و امکان ندارد کسی داخل خانه منیربان خود بشود و توقع مهربانی نداشته باشد و لے
 خواهش را بسروی اصفا نموده و با شیرین زبانی روگرداند پس مرا که پسریک نفر سلطانی و همان
 سلطانی بزرگ بوده است با یوسانه برگردانیدند گمان میکنم خواهشی که نموده بودم که نماینده من
 در لندن باشد یا اقلاً اجازه بدیند که بدولت انگلستان مستقیماً اذکرات نمایم و با دولت هندوستان
 هم محاورات داشته باشم در مجلس پارلمنت بطوریکه شاید اظهار و منکشف نشده بود و الا اکثر مجرب
 ترین اخبار پارلمنت فوائد این مطلب را بجهت استحکام دوستی این دو دولت و برای تقویت و تربیت
 افغانستان ملقت میشدند ولی در خصوص این فقره در یکی از فصول مابعد که در باب تدابیر آتیه
 افغانستان می باشد قدری بیشتر و واضح تر شرح خواهم داد و عجلاننا بجهت مطالعه کنندگان این
 کتاب همین قدر کافیهست که محاورات متعارفی بین هندوستان توسط نماینده های مسلمان
 آنها می باشد که در کابل و ملکه اقامت دارند و بهمان رسم قدیم رو و بدل میشود یعنی این فقره نیست
 که تمام نیازتقی بنماید و حالات و اوضاع این دو ملکت تغییر پذیرد ولی رسم قدیم مذکرات آنها
 نباید اصلاح بشود و بلکه بجهت اظهار تشکر از علیا حضرت ملکه و تمام جیند خانواده سلطنتی و

بزرگان و عموم ایالی انگلستان برای محسربانی که نسبت به پسر من نبایده من بود نموده بودند بیدار می نمایم و البته جهت رفتار سرد بعضی از مامورین مرا و امیدارو که از موشی که دارم صرف نظر نمایم از اظهارات مهربانانیکه علیا حضرت ملکه انگلستان نسبت به پسر من نصراشته خان فرموده اند بسیار مشغوف میباشم یک فقره اظهار محسربانی مذکور اینست که علیا حضرت ملکه معظمه ایضا نشان درجه اول سنت میخائیل و سنت ژوزف و پسر را پسر بایم یعنی حبیب الله خان و نصراشته خان اعطا فرمودند پسر من کتابچه در شرح مسافرت خود و اطلاعات از وضع معاشرت کلیسا و شیعه و آن کتابچه در مطبع کابل چاپ رسیده است ولی چون مقرون بصلح نبود کتابچه مذکور را توقیف نموده منتشر نشد

فصل ششم در باب سرحدات افغانستان و سفارت سرمارتیمور

مطالعه کنندگان کتاب من البته تا بحال باید دانسته باشند که من بچشم افغانستان از سلطنت ساخته ام افغانستانی که قبلاً چندین حکومتی خود سر منقسم بود و هر یکی جداگانه در انجبالا ریاست داشته است و نیز سنجیده باشند که بچشم من ملکت خود را که در وقت جلوس من تحت سلطنت غیر از شته کابل و جلال آباد و معدودی چند از نقاط دیگر نبوده است چه قدر وسعت داده ام و البته مسبوق شده اند که بچشم ولایات قندهار و هرات را در ۱۸۸۱ میلادی تصرف کردیم و ولایات روشان و شغنان را در ۱۸۸۴ تصرف نمودم (هر چند شغنان تا ۱۸۹۵ متنازع فیه بود و در سال مذکور توسط سفارت سرمارتیمور در دستر محل مذکور رسماً داده شد) در همان سال حاکی از جانب خود موسوم به غفار خان تا تار بعوض علی مردان خان که سر کرده بومی (داخان) بود ب حکومت داخان معتبر داشتم داخان ملکت کوهرستانی بطرف جنوب شغنان میباشد و بطرف جنوب داخان چیترال واقع است مطالعه کنندگان کتاب من نیز مطلع شده اند که بچشم من پسر من در ۱۸۹۵ میلادی بقبضه قندهار آوردم و نیز هزاره جات را در ۱۸۹۲ و کافرستان را در ۱۸۹۵ مفتوح نمودم و ملکت خود را وسعت دادم

اگر چه کافرستان را بعد از سفارت سرماز تیر دور اند که قسرا داده بودند ولایت مذکور جزو مملکت
من باشد چگونه سخن کردم و مستی که مشغول بهم زدن وضع حکومتی موروثی مستقلا افغانستان
بودم که مملکت را بصورت سلطنت قوی در آورم از لزوم این امر که سرحدات مملکت خود را با مالک
بمسایهات تحدید نمایم غافل و بیخبال نبودم خوب میدانستم که بحیث سلامتی و محفوظ بودن سلطنت
من لازم است که خطایای سرحد را که بین مالک من و همسایه های من میباشد تحدید نمایم برای
اینکه تخطیات آنها جلوگیری شود و از مناقشات و منازعات آسوده باشم میدانم که درین مآه رسم
و ولتقای معظمه بر این است که ولایات جزو راضیه مملکت خود نمایند و بحیث پیشرفت خیال خود که
مالک ضعیف را با مالک خود ملحق نمایند متسکند باید و تمهیدات مختلف میشوند مثلاً تدبیر اول نیست
که ملل ضعیف را بین خود منقسم نمایند و باین وسیله هر یک از غاصبین قوی قسمت خود را می برند و
از عدالتی که این دولتهای قوی در حق ملت های ضعیف اجراء میدارند حکایت مرقوم قسری که
ساعت او را زده برده بود بخاطر هم رسید شمار اید زدی از سر کرد های دزد ها که خود را حاکم میدانند
عارض شد حاکم گفت من نمیتوانم ساعت شمار اید نمایم ولی قسمت مرا چه میدی آن مرد بیچاره
ظلم میکرد و میگفت من نیامده ام که چیسری بشمار بدیم بلکه آمده ام خیر بیا که از من برده اند بدست
آوردم در جوابش حاکم گفت دلیل ندارد که شما ساعت خود را شخصی که از من ضعیف تر باشد بدید و
من از جهت خود بهره ببرم نه از نیر ساعت را برای خود از او گرفت بعد از آن مرد بیچاره خیال کرد
که اگر نزد افضی القضاة بروم دیگر که اسباب زحمتی نزد من نیست باو بدیم لابد قسمت او عماره لباسها
من خواهد بود پس برای خودم سیج لباسی باقی نخواهد ماند که خود را بآن بپوشم پس از مشاوره یهین
قدر عدالت قانع شده بمنزل خود مراجعت کرد و کما هم بر این است اگر مبالغه نکنند کان
کتاب من این عدالت را با فقره معامله چین مقابل نمایند خواهند دانست که من برخلاف گرفته ام
تمهید ثانی اینست که دول معظمه باید یک مشغول اسباب چینی و اتفاق پنهانی میشوند و این کار را
را سیاسی دانی و پولتیک می نامند و باید یک سر را میدهند که اگر شما فلان مملکت را متصرف

شود و ما فلان مملکت را بتصرف در آوریم متعرض حال یکدیگر نخواهیم شد فروع ثالث متصرف
 شدن این ولایات اینست و قسیمی که سرحدات خود را با دولت همسایه متحد میدی کنند بعضی مملکتها را
 که خیال دارند بتصرف خود در آورند غیر همین میکنند و اینها را ولایات پطرنی مینامند و دولت
 همسایه خود میگویند که این ولایات باید مستقل باشند و نباید شما را متعرض حال آنها بشویم باین بهانه
 که اینگونه مملکتها یا ولایتها را مستقل مینامند و یکرا دعای دول ضعیف همسایه را نسبت با آنها که تا ما یا
 جزو مال خود آنها میباشد باطل میکردند بعد از آن درین مملکتی که را مستقل مینماید باشد باین قسم
 شروع بپازی در آوردن مینمایند بر مبنای این ولایت مستقل یک راس اسپ سواری پیر از کار افتاده
 با چند دست لباس زلفاتی کهنه و پیراهن کهنه و شش پیراهن و دو کلاه و دو کلاه و دو کلاه و دو کلاه
 یکدیگر میخریم بود و دوستی ما بجهت شما کافی است که شما را از حد یا شخصی همسایه شما بخواهید و شما را بخواهید
 و رفیق مطلق انسان ما باشید آن بچاره خیال میکنند و صورتیکه اینها آزادی او را تصدیق دارند
 چه ضرر دارد که با یکدیگر دوست باشیم و برعکس بجهت او فایده هم دارد که آنها مسوولیت حفاظت
 او را از خطرات خارج بعد خود بکشد و لکن چندی نمیکند و در آنجا بسبب بهانه پیدا می کنند این
 رئیس متقل پطرنی را مستم می سازند که عهد دوستی صادقانه خود را شکسته است یا بعضی اوقات
 رعایای خود او را تحریک میکنند که از تعذبات او باین قاضیه های بزرگوار ظلم و ستم دعای عدالت
 نمایند و بعد از آنکه یک دو فقره ازین بهانه یا مملکت او را متصرف نمیکند اگر دولت همسایه بگوید این
 اقدام شما برخلاف عهد نامه میباشد و شما باید این ولایت متقل را و اگر بشوید بخواهید بگوید
 بلی این ولایت آنوقت متقل بود ولی حکمران آنجا عهد نامه با ما نموده خود را و ولایت خود را بجهت
 حفاظت و در حوزه اقتدار ما در آورده اند شما حقیقتا ندانید که بعد از اجات ما متعرض بشوید و در اینجا
 این مسئله تمام میشود و همین قسمها دولت روس تمام سلطنت بخارا و ولایاتی را که نسبت شمالی
 و مغربی روسیه چون در سرحد افغانستان واقع است تصرف کرد و بدین نتیجه این نفوذ و حفاظت
 این شد که روسها تمام این ولایات را بطبع نمودند از طرف دیگر دولت هندوستان تمام ولایاتی را

که بسمت شمالی مغربی و شمالی شرقی افغانستان واقع است و در زمانهای قدیم خبر سلطنت
افغانستان بوده است تحت نفوذ و محافظت خود را آورده اند اسم این ولایات را آزاد گذاشته اند و آنها
را با اسم حکومتی بین افغانستان و هندوستان موسوم نموده رفته رفته تحت اقتدار خود آورده
عادت رؤسای این طوایف سرحدی این بوده که در تابستان و قسطنطینیه هوای ولایت خودشان گرم میشد
نزد حکمرانهای افغانستان می آمدند و با امرای افغانستان می گفتند که ما دوست شما می باشیم و از آنها وجه
نقد و خلعت می گیریم و در زمستان نزد حکام هندوستان می رفتند و از آنها هم وجه نقد و خلعتی
می گرفتند از این جهت این هر دو دولت آنها را تحت محافظت خود میداشتند و در واقع آنها
محافظت این چند دست خلعتها بودند هیچ یک از امرای نجار یا افغانستان نتوانستند از دولت روس
یا انگلیس خواهش نمایند که ولایات مستقله مذکوره را متصرف نگردد و دولت روس یا انگلیستان هم
بقسمت یکدیگر دست اندازی نمینمودند چه که اگر طرف مقابل مواخذه میکرد جواب میدادند که این ولایت
در حوزه تصرف و اقتدار ماست و شما حق ندارید مداخله نماید چون دیدیم هر دولتی ساعی است هر قدر
از این ولایات را که بجهت او ممکن باشد تصرف نماید من هم سعی نمودم هر قدر پیشرفت کند قسمتی از این
ولایاتی که سابقا بخر افغانستان بوده و الحال تحت حکمرانی رؤسا و خود سر بوده و با آنها دوست شده
متصرف گردیدیم همان اوقات نیز افتاد که خط سرحدی خود را با همسایه های خود قبل از اینکه
جلو پایند تحدید نمایم در ماده تخیله خطوط سرحدی قطع و فصل این مسائل با دولتی ایران چین
زحمتی نداشت چه اگر نه وقت داشتند و نه اراده داشتند که قطع خاک را که داخل حوزه افغانستان
است متصرف شوند و نه بدون اشکالی یا گفتگوی خط سرحدی بین افغانستان و ایران از کوه سیاه
تا نزدیک (دهنده و انقلا) تحدید کردید و همان قسم گوشه کوچکی از افغانستان که نزدیک (خان و درشان)
میشد و با سرحد چین اتصال دارد بدون گفتگوی تحدید شد

تقسیم سرحدات بین روس و افغانستان

مشکل ترین و معتنابه ترین سرحداتی که باید تقسیم و تحدید میشد بین مملکت من و مملکت دو نفر

از قوی ترین همسایه هایم بود یعنی دوستان روس و انگلیس که دو دولت بزرگ در خاک آسیا میا شدند
هر چند واقعاً بزرگترین دولتهای دنیا نبوده باشند و اینها بزرگترین ملتی هستند در روی زمین که
همیشه در صد و تصرف ممالک دیگران میس باشند اگر چه اکثر آنها بی ممالک مشرق زمین که اینها مفتوح نموده
بواسطه کرانی و قحطی آنجاها متصدلاً میسبند و اینها بجای که بر خودشان معلومست هر ساله هتد ریکه
پیشرفت نماید مشغول تصرف سایر ممالک میس باشند و در آنجا بجای میروند مملکت من مانند کوسفند پیاره است
که از دو طرف شیر و خمر سی پیشتم طمع خیره خیره او را می پابند و بدون محافظت و مدو حافظ حقیقی این طعمه
کوچک نمیتواند تاملت زیادی خود را در این میان نگه داری نماید اول اقدام نمودم که سرحد شمالی و مغربی
خود توسط دو ساطت دولت انگلیس با دولت روس تجدید نمایم و بعد از مذاکرات متغاری که با دولت
هندوستان در این باب بعمل آمد کمیسیون که مرکب از ما مورین دولت هندوستان و ما مورین من بود
در ماه ژوئیه ۱۸۸۴ میلادی تشکیل یافت که این مسئله را قطع و فصل نمایند رئیس کمیسیون انگلیسها
(جنرال ستریمون) بود و رئیس کمیسیون روسها (جنرال زیلینای) بود و جواب مرا سله که از جنرال انگلیس بمن
رسیده بود نوشتم که زمان توقف خود در روسیه وعده برو سها نداده بودم که حالا آنها بتوانند آنرا
نسبت بمن اظهار نمایند لکن این هیچ وجه از آنها خونی ندارم و تا زمانیکه قوت داشته باشم یک ذره خاک
افغانستان را برو سها و اگر انداخته باشم نموده اند باید خط سرحدی را بین مملکت روسیه و مملکت من با غرض خرم
تجدید نمایند ولی انفسوس نتیجه خوبی حاصل نشد و روسها از اینکه سرحدات خود را با آنها تجدید نمودم رنجیدند
و از رده خاطر گشتند زیرا که مقصود این بود که جلوی تخطی آنها گرفته شود مخصوصاً اسباب بخش آنها این
بود که من سرحدات مذکور را بواسطت انگلیسها تجدید میس نمودم بدین جهت روسها بهر حال که ممکن
بود و بطرف سرحدات افغانستان جلومی آمدند من چون از قصد آنها مطلع شده بودم که میخواهند (تجدید)
را بگیرند خیلی سعی نمودم که انگلیسها را وادارم بمن اجازه بدهند که باز هم لشکری من را تاده پیچیده را مستحکم
نمایم و دلیل هم اقامه کردم که اگر جنگ هم نشود ضرری ندارد و لشکر من در خاک خودم اقامت داشته
باشند ولی دولت انگلیس نصیحت مرا قبول ننمود و نتیجه این شد که نفوس زیادی هم تلفت گردید

و چنانچه قبلاً مذکور شد در ۵۸۸ میلادی مطابق ۱۲۳۲ هجری روسها پنجاه را متصرف شدند و در ماه
می سال مذکور فرمانفرمای هندوستان بمن نوشت که روسها قبول نموده اند و هبته و الفکار را
بعوض پنجاه تخلیه نموده بشما واگذار کنند و خط سرحدی بسمت (کهران و ماروچاق) معین شود و نیز فرمانفرما
نوشت بود که این دستور را در روسها قبول نموده اند من بخواه مرا سلاطین فرمانفرما نوشتم که این قرار داد را
من بهم قبول دارم و از مغزی الیه خواش نمودم که سواست را در او نامه مذکور را برای من بفرستند
بتاریخ نهم ماه می ۵۸۸ میلادی مطابق با ۱۲۳۲ هجری (کرنیل سرویست رجوی) بعوض (خیرال مسدن)
مامور گردیده مامورین من اول بمن اطلاع دادند که سرویست رجوی سند بایک که عایای من در اثبات
خاک خود را تسلیم نمایند کافی ندانسته باز هم اصرار دارد که سند بای دیگر ابراز دارند و این اسباب
ریختن افغانها گردیده بود و من هم مکرر دیدم ولی آخر الامر ملشت شد م تحقیقاتی که سرویست رجوی
بعمل می آورد و سندهای دیگر مطالبه نماید ثابت میکند که مشارالیه بسیار شخص عاقل و در اندیشی
میباشد و نسبت بر عایای من دوست است و میخواهد هر قدر ثبوتی که ممکن باشد تحصیل نموده ادعای
افغانها را محکمه نماید و مشارالیه بدون نزاع یا رحمتی تمام سندها را حیدر اقطع و فصل نموده بعد از انجام
آن خود و همراهان او که بهندوستان مراجعت می نمودند در ماه اکتوبر ۱۸۸۶ میلادی بکابل آمده
مرا ملاقات کردند و من از خدمات آنها این قدر رشعوف بودم که هر یک را بی آنکه در قوه داشتیم از آنها نمودم
و سرویست رجوی و قاضی اسلم خان (کرنیل سولیدج) و (کرنیل کیت) و چندین نفر دیگر از اجزاء کمیسرین
مذکور نشانهای اعزازی طلا و اودم میدادیم که سرویست رجوی شخص سیاسی دان بسیار زیرکی میباشد
و در زمان آتی بهر خدمتی که مقرر شود اسباب ترقی بحیت او میبایست و امیدوارم که تمام کارها
راجع به بخود را بطور دلخواه انجام بدهد بتاریخ نهمیست و دویم ماه ژوئیت ۱۸۸۷ میلادی پرتوکل
آخری در سنت بطرز بورخ امضا شد و بتاریخ اول ماه اوت (لارد فرین) مرا سله در این باب بمن
نوشت و من از همراهی که دولت انگلیس با من نمود و سرحد شمالی و مغربی مملکت مرا تحدید نمودند
کمال اظهار امتنان را نمودم و در ۱۸۹۳ مجدداً بمن افغانها و عایای دولت روس در باب آب و ان

اراضی آنها که متصل بچمن سید می باشد گفتگویی حاصل شد و بجهت قطع و فصل این امر دولت هندستان
 (کرنیل مین) را مامور نمودند و مشارالیه هم مسئله مذکور را بدوین سینه و نزاعی تمام نمود گمیسیون سرویت
 رجوی مسئله سرحدی را فقط از دهنه ذوالفقار تا خواجہ سالار تخدیده نموده بودند اگر چه از دولت هندستان
 خواهش نمودم که این خط سرحدی را تا کوہستان پامیر ممتد نمایند ولی اقدامی ننمودند اگر چه بموجب عهدنامہ
 ۱۸۸۳ میلادی روسها قرار داده بودند که بدخشان و دآخان جز ملکات افغانستان بوده باشند لیچون در شان
 و شرف مشرف بر راه هائی است که از روسیہ بطرف هندوستان میروند و روسها اسباب چینی میبندند که این
 دو نقطه را تصرف نمایند ولی من پولتیک آنها را قبل از وقت تلفت شده حکامی از جانب خود فرستادم
 تا قبل از آنکه روسها بتوانند داخل آنجا باشند آن ولایت را متصرف شویم و من در این مسئله از دو جهت
 استحقاق داشتم اولاً ولایت مذکور بموجب عهدنامہ ۱۸۸۳ میلادی جز ملکات من بوده است و ثانیاً
 آنکه امیر بخارا جزئی از ولایات دروازه را که بسمت کناره دست چپ رود جیخون واقع است متصرف
 گردیده بود باین سبب من هم محقق بودم که آن نقطه ولایت شغنان را تصرف نمایم که بسمت کناره دست
 راست رودی واقع است که از دریاچه موسوم (بویکتوریا) جاری می باشد این پیش دستی من در تصرف
 ولایات مذکور تباریچ نیست و چهارم ماه ژوئیت ۱۸۹۳ میلادی در محل سورتاش بین کرنیل مانوف و
 مامور من شمس الدین خان منجر زد و خوردی شد که در جای دیگر مذکور گردیده است در ماه نومبر ۱۸۹۳ این
 ماده بین من و سفارت سرمارتیردوراند قطع و فصل گردید و بعد از آن در ۱۸۹۳ میلادی عساکر خود را
 از ولایات مذکور احضار نمودم و در عوض ولایات دروازه را متصرف شدم در ماه مارتن ۱۸۹۵ بین
 دولت روس و دولت انگلیس تدار داده شد که بخیر، ولایت (دروازه) که این طرف رود جیخون واقع
 است امارت بخارا با افغانستان تسلیم نماید و افغانستان ولایات شغنان و روشان که بخارا دست
 راست رود پنج و رود جیخون واقع است تخلیه نمایند و در ویرا که موسوم بویکتوریا جاری میشود و فستقانی
 بدست آورده خط سرحدی افغانستان معین و مشخص گردید خداوند را شکر میکنم که از آن وقت تا بحال
 از نزاع و گفتگوهای دائمی در باب سرحد شمالی و مغربی ملکات خود آسوده شدم و تمام وزامنیت

و آرمی بر سر راست امیدوارم از خداوند تبارک و تعالی که این امنیت را همیشه برقرار داشته باشد و نفوس این گلزار انسانی را خودش محافظت فرماید

تقسیم سرحدات بین هندوستان و افغانستان و آمدن سفارت سرزیر و راند کابل

بعد از اینکه سرحدات خود را با سایرین همسایگان خود متحد نمودم لازم دانستم که سرحدات بین مملکت هندوستان را هم معین نمایم تا خطوط سرحدی اطراف مملکت من بطور قطعی تحدید شده مثل دیوار محکمى بحیث محافطت مملکت من برقرار بوده باشد لذا از لاردرین و بعد از آن از لار و دفرین خواہش نمودم که بعضی از مجرب ترین صاحب منصبهای خود را به سفارت نزد من بکابل بفرستند که دو باب بعضی مطالب گفتگو نمایم و نیز مناسب دانستم که این مسئله سرحدی را با این چنین سفارتی تمام نمایم خود فراموش فرمایم از نوای این سفارت بی اطلاع نبود و خواہش نمودم که سرزیر و راند وزیر امور خارجہ ہندوستان بریاست سفارت مذکور امور شود ولی از کم بختی اولاً ناخوش شدم و بعد ہم شورش سردار اسحق خان در ترکستان واقع کردید این مسئله آمدن سفارت مذکور را تعویق انداخت و خودم عازم ترکستان گردیدم در مراجعت از ترکستان در ۱۸۹۰ میلادی روابط من با دولت ہندوستان بہمان طور بودہ است کہ سابقاً مذکور داشتہ ام و بآن جہت مراسلہ بلار و سالیسبر نوشتہ بجناب معظم لہ انظار داشتہ ام کہ من باید مناقشاتی کہ بین دولت من و دولت ہندوستان فراہم آمدہ است با ما مورین دولت ہندوستان قطع و فصل نمایم درین وقت لار و لاسندون مراسلہ بمن نوشتہ کہ لار و برتس صاحب را بریاست سفارت مذکور معتمد داشتہ است و من در این وقت مشغول جنگ با ہزارہا بودم و نیز این امر برخلاف میل اہالی افغانستان بود کہ لار و برتس را بالشکر خیل زیادى دعوت نمایند کہ با افغانستان داخل شود و من ہم میترسیدم از آمدن این جور سفارت اسباب زحمت زیادى سرانجام بیاید چون اکثر کسان و اقوام اہالی افغانستان در زمان گذشتہ و در دعوائى لار و برتس مقتول شدہ بودند یا مشارالبیہ اکثر ہزار تبقیہ نمودہ بود و از این جہت مقرون

بصلاح نبود که اورا بگذارم بالشکر زیادی داخل افغانستان شود و نیز خیال کردم که لار در ابرش شخص
 سپاهی می باشد و بجهت مذاکرات دولتی بسیار مشکل ست با او طرف شد مذاکرات پولیتیک خارجه
 شخص سیاسی دانی لازم ست نه مرد سپاهی جنگی مخصوصاً مرد سپاهی که بعقیده من مؤید پولیتیک جسد
 افتادن می باشد البته بدین ست که مرد سپاهی مشتاق دعوا و جنگ راه انداختن می باشد
 چنانچه اشخاص سیاسی دان و سلاطین طالب امنیت و اجتناب از جنگ می باشد علاوه برین بعضی
 اشخاص من گفتند مدت ماموریت اورا متداوید هند و بسپه سالاری هند وستان برقرار باشد
 ولی این امر ممکن نیست بدون اینکه اشکالاتی در سرحد شمالی و مغربی هند وستان پدید آید و مشار
 الیه را در امورات آن سرحد کاملاً مسلط می دانند لذا صرفه او در اینست که این مسئله را بحدک جلال
 بانجام برساند نه بصلح و امنیت من خودم بادر میگردم که این اطلاع حقیقت داشته باشد و گمان میگردم
 بی اصل ست ولی بهر حال خیال میگردم این موقع مقرون بصلاح و مناسبی باشد که سفارت
 مذکور تشکیل یابد لهذا قبول آمدن این سفارت را بعد از تقویق انداختن و فرمان فرما در این مسئله
 این قدر مصر بود که مراسله بمن نوشت که در واقع بمنزله استیما تومی بود مضمون مراسله مذکور این بود
 دولت هند وستان نمیتواند دیگر انتظار وعده پای سهم شمارا بکشد که زمان آن نامعین ست
 لهذا بعد از فلان تاریخ آنچه مصلحت خود را بداند معمول خواهد داشت و در این وقت من ناخوش
 سختی بودم بسردار عبداللہ خان طوخی و سلطان محمد خان منشی باشی که تم یک نفر اکلیم از انگلیسیها
 که نزد من مستخدم بودند انتخاب نمایند تا از کابل بهند وستان رفت فرمان فرما ملاقات نماید شاید
 تا ماده مذکور خیلی سخت و اهمیت پیدا ننموده علاج پذیر گردد و خلاصه باین قسم مسئله مذکور مصلحت نمودم
 و فوراً مراسله بفرمانفرما نوشتم که ستر باین با مراسله من ملاقات شامی آید تا در باب سفارت مذکور
 ترتیبات لازم را صورت بدهد و مقصود از مراسله مذکور این بود که حکومت هند وستان را ساکت
 نمایم و نگذارم که در این باب اقدامات بزرگی بعمل سپاورد و بعد از فرستادن مراسله مذکور
 مراسله دیگر بمنوان فرمانفرما و مراسله بمنوان سرمارتیر و رواند که در آن وقت وزیر امور خارجه

هندوستان بود نوشته بمسٹر پان سپردم و با و کفتم هندوستان برود و با و دستور العمل دوم که بتانی
 مسافرت بنماید و اگر ممکن باشد آمدن سفارت مذکور را بعد از تقوین سپند از دیاجندی معطل نماید
 (لاردر برتس که مدت غزیت او از هندوستان خیلی نزدیک میباشد عازم انگلستان کرده و از
 فرمانفرما خواش نمودم نقشه بحیت من بفرستد و خطوط سرحدی را بطوریکه میخواهند معین نمایند
 روی نقشه مذکور تخمینا مشخص کنند تا بدانم که ام نقاط یا غنستان را خیال دارند تحت نفوذ و حرطه
 اقتدار خود سپا و رند بواسطه این تدبیر از آمال خود کامیاب شدم لاردر برتس از هندوستان رفت
 و قبل از حرکت مراسله بمن نوشته اظهاراتناست نمود که از ملاقات شما سرور نشدم من فوراً
 سفارت مذکور بجای دل دخت نمودم و اینجا لازم است بیان نمایم در نقشه که فرمانفرما بحجت من
 فرستاده بود مذنیات وزیر قی و چین نو و استانیسیه راه آهن آنجا و چغانی و مندجیل و موهند و اسمار
 چترال و تدم و لایانی که بین آنها واقع است همه را جزا هندوستان مشخص نموده بودند لهذا امر اسلحه
 امطولی بفرمان فرما نوشته در باب طوایف سرحدی اظهارات مال اندیشی نمودم که خلاصه آن از
 قرار ذیل است این طوایف سرحدی که باسم باغستان معروفند اگر جزو مملکت من بشوند من میتوانم
 آنها را وادارم بخلفت و شمن انگلستان و افغانستان با سم جهاد و تحت بیدق حکمرانی که مرد مسلمان
 و هم دین آنها باشند یعنی خودم بچنگند و این مردم که بالفطره شجاع و جنگی و مسلمان متعصب میباشند
 لشکری بسیار قوی خواهند بود تا با هر دوائی که هندوستان یا افغانستان حمله سپا و رند بچنگند من متدرجا
 آنها را رعایای آرام و مطیع و دوست دولت انگلیس خواهم ساخت ولیکن هرگاه شما آنها را از مملکت
 امن منقطع ندید بحجت شما یا من آنها بیچ فایده نخواهند داشت و شما باید همیشه با آنها مشغول جنگ
 یا اشکالات بوده باشید و آنها همیشه مشغول تاخت و تاراج خواهند بود تا زمانی که شما قوی و آسود
 میباشید نمیتوانید آنها را برزور باز و آرام نگاه دارید ولیکن اگر یک وقتی دشمن خارج در سرحدات
 هندوستان حاضر بشود این طوایف سرحدی بدترین دشمنان شما خواهند بود و باید خوب بدانید که تنجیا
 مانند دشمن ضعیفی میباشد که آنها را شخص قوی تازمانی که خود او قوی دارد میتواند آنها را مطیع نگاه دارد

و همیکه اوقات و اقتدار کافی نداشته باشد که بر آن دشمن ضعیف تسلط باشد لابد آن دشمن ضعیف از تسلط و اقتدار و خارج شده بر او حمله می آورد و از مقطوع نمودن این طوایف سرحدی از من که همدین و هم ملت من میباشد شما نشان مراد را نظر مردم و رعایای خودم کسر نمایند و مرا ضعیف بیکند و ضعف من بحجت دولت شما ضرر و ادوای نصیحت مرا نپذیرفتند دولت هندوستان این قدر مایل بود که تسلط سرحدی را از من بگیرند که مامورین مرا اغراض تجدید از بندگی و وادارند و پادشاه خود را یعنی بآنها گفتند تا فلان ساعت حرکت ننمایند شما را مجبوراً پذیردیم و چون میخواستم با دولت انگلیس بجنگم و دشمن شوم تمام مامورین خود دستور العمل داده بودند که بعد از وصول این اطلاع از جانب مامورین دولت هندوستان که در آن وقت آنجا بودند فوراً از محل مذکور حرکت نمایند تیمور میرزا شاه حکمران اسامز در ۱۸۷۰ میلادی نسبت بمن تعهد اطاعت نموده خود را و مملکت خود را تحت حفاظت من در آورده تا از بیم حمله دشمن قوی خود حرم را خان باجوری مطمئن کرد و چون مشارالیه را یک نفر از غلامهای او مقتول نمود و پس سال از من خبرال غلام جیدرخان در ماه دسیمبر ۱۸۹۱ میلادی اسامز را تصرف نموده و این امر اسباب زیادی تغییر دولت هندوستان گردید زیرا که آنها تمام این محالات یا غنسان چشم طمع میداشتند تمام این ولایات یعنی خیزال و باجور و سوات و دیر و دیر و جیلاس و وزیر و جسر و یا غنسان میباشد دولت هندوستان صراحتاً ننمودند که من اسامز را تخلیه نمایم ولی چون نقطه مذکور دروازه محلات مملکت من یعنی گنر و لغمان و کافرستان و جلال آباد میباشد و شرف بر ربهای پاییز و خیزال میباشد نگاه داشتن این دروازه معتنای مملکت خودم مثل نگاه داشتن هرات و قندهار و بلخ که در سه گوشه و دیگر مملکت من میباشد لازم بود و همین قسم دولت هندوستان اصرار کردند که چنانچه ابراهیم تخلیه نمایم و در کافرستان و تمام یا غنسان و بلوچستان و سعت چمن بهم مامورین سرحدی هندوستان را مداخله می نمودند و چیزی که اسباب تعجب من بود این است که از یک طرف دولت هندوستان می گفتند ما بیشتر از این ولایتی را که در سمت افغانستان بوده باشد لازم نداریم چون باقیمانده افغانستان دولت قوی مستقلی بوده باشد و از طرف دیگر کوه خوجک آمل زده (یعنی دین کره) ره آمل خود را

داخل مملکت من می نمودند مثل اینکه کار و بکار من میزدند و خبر فوایدی هم بود که دولت انجلیس میخواهد راه
آهن خود را چه با اجازه من و چه بی اجازه من باشد تاقتد باریا دارند و این خبر در هر جا منتشر و در مجلس
پارلمنت هم مطرح مذکره بود و در این باب و کلام من که خلاصه تمام روزنامه جاترا در سایل مستقیم
بافغانستان بگمن میفرستادند مطلقاً اطلاع میدادند علاوه بر این دولت روس در باب لایات
روشان و شغان مشغول فراهم آوردن اشکالات برای من بود بجهت قطع و فصل تمام همین مناقشات
وزرات بود که سفارتی را بریاست سرمارتیر دورند بکابل دعوت نمود و چون مشارالیه شخص سیاسی دان
هوشیاری بود و طعنه نشد که طینان باعث اطمینان است چنانچه شیخ سعدی علیه الرحمه گوید
دل را بدل ری است در این نیلگون سپهر از کینه کینه خیز داز روی محرمه
مشارالیه بجهت سلامتی و محافظت خود بمن اعتقاد نموده عازم کابل گردید و مشارالیه بسراسری
معاونین خود و کنگل لیس که یکی از اجزای اداره نظامی هندوستان بود و کپتان مانریس سمت
و مستر کلارک که یکی از اجزای وزارت امور خارجه دولت هندوستان بود و دکتر فن حکیم باشی فرمانفرما و
مستر واندل و چند نفر از محاسبین و منشیها و اجناس و هندی تباری که نوزدهم ماه تابستان ۱۲۹۳ از پیشاور
بطرف کابل حرکت نمودند و در روز و دو سفارت مذکور بکابل خبرال من غلام حیدر خان از انما استقبال
نمودن لاندی که اگر عمارت مسکونی پسر محیب الله خان بود و متصل بکابل میباشد بجهت منزل آند
تعیین نمودم بعد از مجلس رسمی اول فوراً مشغول مذاکرات گردیدیم چون سرمارتیر دوراند شخص سیاسی
دان بسیار زیرکی بود و زبان فارسی را هم خوب میدانست تمام مذاکرات نزود اصلاح شد ولی بجهت
اینکه ثبت هر سه نفری را که سرمارتیر دوراند و خودم و دیگر متکلمین سفارت صحبت میکردیم داشته باشیم
قرار داده بودم که منشی باشی من سلطان محمد خان عقب پرده بشینند بدون آنکه کسی او را ببیند یا حضو
او را مستحب پرده نمیزد و از خود دیگر کسی نداند و هر گاه که آنها بمن یا بمن خودشان چه در مجلسی چه در فارست
می گفتند بزرگوار مشارالیه هر گاه که سرمارتیر دوراند یا خودم یا دیگر متکلم می گردیم بخطر اختصار
نوشته ثبت این مکالمات تا ما در دارالانشاء و دوتی ضبط است حاصل تمام صحبتها این است که

که گفتگوی که بین دولت من با دولت روس در باب روشن و شفاف حاصل شده بود چنانچه قبلاً
بیان داشتیم قطع و فصل گردید در باب ولایت داخان که بجز مملکت من گردیده بود متراکم و م
تحت محافظت دولت انگلیس باشد چرا که ولایت مذکور از کابل بسیار دور و از مملکت من فراق داده بود
و ازین جهت خیلی مشکل بود که ولایت مذکور را بخوبی مستحکم نمایم در باب خط سرحدی ترا داده شد که
خط مذکور را از چترال و گردنه بروخیل تا پیشاور کشیده مشخص نمایند و از اینجا بهم تا کوه ملک سیاه مسین
نمایند باین قسم که: داخان و کافرستان و اسمار و طایفه توهمند لال پوره قدری از وزیرستان جز
مملکت من گردید و من ادعای حقوق خود را در باب استانسیه راه آهن چمن نو و چغانی و باقی وزیرستان
و بلند خیل و گرم و انریدی و باجو و سوات و نسیه و دیرو و چیلما س و چترال ترک نمودم هر دو طرف اقرار داد
نامه را در باب سرحدی که معین شده بود خود دم و اجزا و سفارت هم را امضا نمودیم و در قرائت نامه مذکور نیز ذکر
شده بود چون دولت افغانستان بطور دوستی ادعای خود را در باب بعضی از ولایات چنانچه قبلاً مذکور
شده است قطع نمود لهذا بعضی این همراهی وجه اعانه که سالی دوازده لک و پونیه دولت هندوستان تا
بحال می پرداخت بعد ازین سالی سیده لک و پونیه خواهد داد علاوه بر این دولت هندوستان متعهد گردید که محض همراهی
دوستانه اسلحه و ادوات حربیه بدولت افغانستان بدهد نیز قرارداد شده که بعد از دولت افغانستان هر قدر اسلحه و ادوات حربیه
که خواسته باشند اتباع نموده و در افغانستان نیاید دولت انگلیس مانع نشوند پیرم حبیب الله خان تمام اجزا و انگلیسی
سفارت را با عبد الرحیم خان معاون اسن شرفیه و محمد فضل خان سفیر انگلیس معتمد کابل و نواب
براهیم خان در بنج ابر کجیت صرت شام دعوت نمود پیرم حبیب الله خان و فضل الله خان
و غلام حیدر خان سپه سالار و منشی باشی و دوسه نفر از صاحب منصبهای من از آنها پذیرائی نمودند
در تاریخ سیزدهم ماه نو بر در عمارت سلام مانده در بار عمومی تشکیل یافته تمام صاحب منصبها
کشوری و نظامی کابل و روسای طوایف مختلفه و نیزه و نفر پسرهای بزرگ حضور داشتند در حضور
اهل مجلس بکیت من باب المقدمه نطقی نمودم و تمام قرارداد بائی را که داده شده بود بکیت اطلاع
ملت و اهل مملکت خود و کسانی که حاضر بودند اجمالاً بیان کردم خداوند را حمد نمودم که روابط دوستانه را

که بین این دو دولت حاصل بود محکم و آنها را بیشتر از پیشتر باید که موافقت عطا فرمود و نیز از سر مارتیمور و
 و اجزاء سفارت اظهار امتنان نمودم که گفتگو با رازوی عاقلی قطع و فصل نمودند بعد از آن سر مارتیمور و راند
 منطق مختصری نموده در آخر اظهار داشت که تکراری از فرمانفرمای هندوستان بمن رسید از فراداد های
 که تازه داده شده است و از موافقت های دوستانه ما خیلی اظهار شغف و رضایت نموده اند و نیز اظهار
 داشت که لار و کبرلی در مجلس پارلمنت اظهار رضایت نموده است بتمام و کلا و ما مورین دولت
 من که حاضر بودند سوادی از خطابه نمایند های ملت افغانستان که تماماً از ما مهر نموده بودند داده شد و در
 خطابه مذکور نماینده های مذکور اظهار رضایت نموده و تدار دادها و اتفاق نامه ها را قبول نموده از
 دوستی بین دولت انگلیس و افغانستان خیلی اظهار شغف و مسرت نموده بودند من مجدداً و فسرثانی
 بر خواسته خطابه مذکور را بجهت اجزاء سفارت و سایر حضار مجلس قرائت نمودم آن روز به منشی باشی حکم
 دادم که خود را پنهان نماید بلکه با و حکم کردم که این سه فقره لفظها را بنویسد و روز بعد و هنر از نسخه این را
 چاپ شده و در تمام مملکت منتشر ساختم من باب مثال یک فقره در اینجا ذکر می نمایم تا آشکارا نشود
 که اهالی مملکت من دوستی دولت ملت انگلیس را چه قدر مغتنم می شمارند و چه قدر محبت آنها را
 قلوب این مردم و ما مورین من جا گرفته است و روز قبل از حرکت سر مارتیمور و راند از کابل خواستم
 نشانهای بجهت مغری البیه و سایر صاحب منصبهای انگلیس که اجزاء سفارت او بودند بفرستم و بجهت
 اینکه کدام یک خوش اقبال این نشانها قرار بدیم مجادله دوستانه در میان سپه سالار من
 و منشی باشی و یک نفر کوتوال فراهم آمد هر یک از اینها مایل بود که خود نشانها را برده با اجزاء سفارت
 تسلیم نماید زیرا که تمام آنها اجزاء این خدمت را مخصوصاً اسباب استخار خود میدانستند و مایل بودند
 که نشانهای مذکور توسط آنها بصاحب منصبهای انگلیس برسد آخر الامر منشی باشی را با نشانها
 مقرر فرستادم و با و دستور العمل دادم که نشانهای مذکور را بدست خود بآنها اهدا نماید و از خدمات
 ممتاز آنها از جانب من اظهار امتنان نماید بعد از تسلیم نمودن نشانهای مذکور بصاحبان آن
 منشی باشی مراسلات آنها را که مقتضی بر اظهار تشکر و امتنان بود با خود آورد و سفارت مذکور بتاریخ

چهاردهم ماه نوامبر از کابل حرکت نموده و این مسافرت با ناهنجاری خوش گذشت منافشات و کشتگوهائی که در باب این امورات سرحدی در میان می آمد تمام شد بعد از آنکه خطوط سرحد بر اکیسیدو نمایی این دولت بر طبق قرار دادهای مذکوره فوق تحسید نمودند امنیت و اتفاق بین این دولت برقرار گردید و اندوندا مسألت می نمایم که این امنیت و موافقت تا ابد مستدام باشد شاید بیوقع نخواهد بود اگر پان نمایم اگرچه لار دلندون در ماه ژوئن ۱۸۹۳ میلادی وقتیکه از هندوستان حرکت می نمود نطقی نموده از قراریکه شنیده ام اظهار داشت که این قرارداد بجهت این داده شده است که طوایف سرحدی دیگر اسباب زحمت دولت هندوستان نشوند ولی برخلاف اخبارات او بر طبق اخبارات من جنگ چترال و جنگ باجور و جنگ ملاکنده و جنگ وزیریه و جنگ افریدی تماماً بعد از تاریخ مذکور با همین طوایف سرحدی که در مهروزه اقتدار دولت انگلیس آمده بودند حادث گردید چرا که آنها دیگر امیدى ندارند که تحت حکومت حکمران سلمانی در آیند و نخواهند طمع حکمرانی انگلیسها بوده باشند

فصل هفتم در باب حالات آتیۀ افغانستان میباشد

و عنده معناه الغیب لا یعلمها الا هو هیچ کس نمیداند فردا چه واقع خواهد شد لندامن هر چه در باب حالات آتیۀ افغانستان بگویم مسئول نیستم آیا همان طور واقع بشود یا خیر و اگر او عاقلانیم که یقیناً من میدانم در زمان آینده چه واقع خواهد شد پس اخبارات من بجای مخالف فرمایش کلام الله مجید است ولى شخص اگر بدقت نظر کند از حالات و آثار زمان میتواند استنباط کند که باز از کدام طرف میوزد بدون اینکه مدعی نبوت یا ولایت بوده باشد مطالعه کنندگان کتاب من باید مطلع شده باشند که من از سایر حکمرانهای خانه واده خودم از اوضاع روزگار و حالات بنی نوع انسان در مدت عمر تجربۀ ام خیلی بیشتر بوده است لندامید وارم که آنها تخیل خواهند نمود تا چند وقت به مطالب را ایما و اشاره بجهت دستور العمل و فائده انملات و ایالی وطن خودم بیان نمایم لنداین فصل را بدو قسم بزرگ منقسم میکنم یکی ازین دو قسم در باب ترقی خود مملکت میباشد که مشتمل بر پانصاچ در باب

تذکرات امور داخله و ترقیاتی که باید در ادارات و محاکمات متعدد بعمل بیاید بسیار باشد چون اکثر این مطالب در فصول قبل مشروحات بیان شده است از مطالبی که نگفته اند کتاب خود چون از تکرار اکثر مطالبی که در باب ترقی و رفاهیت مملکت میباشد ناگزیریم خواهشمندیم معذرت فرمایند مطالب مذکور باید من باب مقدمه ذکر نمایم تا واضح سازم که اکثر ادارات مذکوره فوق و اسباب ترقی و تدابیر داخله مملکت منجمد بیکر پیوسته است یعنی ترقی هر یک از اینها منوط به ترقی دائمی دیگری میباشد قسم دیگر در باب پولتیک خارجی افغانستان و روابط سیاسی او با دول همسایه کان و حالات آتیه افغانستان میباشد

قسم اول در باب پولتیک و امورات داخله میباشد

بخیاال شخصی که مطالب را بنظر وقت نمی بیند گمان میکند شاید افغانستان بهمان حالتی که امروزه بدلیل دوزیر امور خارجه هندوستان که در زمان جنگ افغانستان با موریت پولتیک کی کابل رفته بود در منظومه معروف خود بزبان انگلیسی مناسب حال امیر افغانستان بیان داشته و منظومه فارسی آن انیسیت افغان چه دانه بین دو سنگت ز آسیا کا خردوان میانه شود همچو توتیا آن هر دو سنگ دولت روس است انگلیس گز آب روزگار بگرداند اما کی از این دو بقانون نظم و عدل دارد اساس سلطنت خویش را بسا گویا نوشته است بزرگه ز انگلیس با عدل و لطف خوش بکشاید ملکه لیکن بر انگلیس کند روس سحر گوید که دست ماست بعالم جهان کشا چنگال ما که هست بصورت برپوش چنگال آهنی است بمعنی جگر را کاهی لبه ایم پی وقت میجویش کاهی جبیده ایم بدشمن چو از دها آفرور زرد دولت سلامیان همه باشند صرف بتلاشی و دستنا آید ندای مرک و خرابی مملکت از هر طرف بگوش خردور و زوشب مرا با خود کخم خیال منم و اسپین آتیه یا بعد من شود دگری نیز پادشا ولی اگر حالت اهل مملکت را در زمانی که من تحت سلطنت جوس امروزم بنظر آورید و ترقی حیرت انگیزی که در این مدت قلیل نموده است ملاحظه نمائید شخص

نمی تواند از خیال این امر خودداری نماید که بهر جهت امید و توقع هست که بهر پادشاه پادشاهان عالم یعنی خداوند قادر مطلق افغانستان سلطنت قوی و پایدار خواهد شد چنانچه در فرمایشات حضرت پیغمبر عربی آن پیغمبر یکریکستان عرب را بزرگترین سلطنت خدای دنیا ساخت و کلمات آن بزرگوار بهترین و صیابی است که از اواباقی مانده است این عبارت که مناسب حال ملک من است مندرج میباشد که منموده است اذ اراد الله شیا به اسبابه حدیسی که خداوند را که اسباب نقد و ترقی آتیه افغانستان هر روزه در تراز دست شک نیست که افغانستان ملک من است که دولتی قوی معروفی خواهد شد یا بجای از صفی روزگار مخواید کردید اما این حالت ثانوی در صورتی واقع خواهد شد که آن ملک تحت حکمرانی امیر ناجرب ضعیفی در آید آن وقت این ملک تجزیه خواهد کردید و اسم دولت افغانستان هم کلی از میان خواهد رفت بجهت توضیح مقصود خود و برای اینکه مطلب روشن تر گفته باشم باید اظهار بدارم که امکان ندارد افغانستان هرگز حالت ثالثی پیدا نماید و این امر بجای خارج از تعقل است که اگر افغانستان بکجومت های کوچک جزئی و ضعیف منقسم گردد بتواند بصورت سلطنت باقی باشد چنانکه اگر افغانستان این قدر قوت و دانش نداشته باشد که خود را بدون مدد خارجی از تخطیات دول همسایه محافظت نماید آنرا می یابد که از خطی کنندگان بمالک خود تقیبت نماید و حتماً ملتی خواهد نمود و دولت روس یا دولت انگلیس نمیتواند هیچیک تمام این ملک را به تنهایی منصرف گردد مثلاً دولت انگلستان نمی تواند بگذارد که دولت روس تمام افغانستان را تصرف نماید زیرا که آن وقت دولت انگلستان نمیتواند هندوستان را داشته باشد و این دو چار مخاطرات و شکالات عیده بشود و همچنین دولت روس نمیتواند آرام بشیند که دولت انگلیس تمام افغانستان را تسلک شود چرا که خودش هم قسمتی از این بغایران است اگر افغانستان از خوش بختی تحت حکمرانی حکمران زیرک و قوی درآید و قوی باشد و دلیل نداشته باشد که از تخیلی قوی نشود زیرا که وسعت خاک و جمعیت آن ملک مساوی با بعضی از و اما نمی تواند بسیار باشد و هرگاه از طرف دیگر است امیری مثل امیر سنجاریا بعضی از حکمرانهای هندوستان بغیته حکمران آن با اختیار خود از او سبیل

معاهده یکی از همسایگان خواهد بخشید و اگر خود او هم مملکت خود را تقدیم نماید همسایای خارجه یار و وسای
کوچک مملکت او را مجبور باین اقدام خواهند نمود و لزوم ندارد این مطلب را در اینجا مشروحات بیان نمایم زیرا
که این معنی تمام اشخاصی که از امورات مشرق زمین بصیرت دارند بخوبی واضح است نظر بطلایی که در این
فقره آخری مذکور شده که آیا افغانستان در زمان آتی تجزیه شده و استقلال آن از میان خواهد رفت
یا خود را این قدر قوی خواهد ساخت که بتواند خود را محافطت نماید باید این هر دو مطلب را کاملاً بیان نمایم
و ملت خود را نصیحت نمایم در این قسم اظهار خواهیم داشت و مصلحت خواهیم داد که برای من افغانستان را
چه طور محکم نموده دولتی قوی و مستقل بایست ساخت مطلب دیگر در باب اقداماتی است که باید بعمل
آورد تا همسایگان افغانستان نتوانند آنرا بدین خودشان تقسیم نمایند در باب این مطلب در قسم ثانی که
در باب پولیتیک خارجه است مخصوصاً مذکور خواهیم نمود افغانستان مملکتی است مشابیه بزمین قابلی که
انواع کلمها و میوه جات را از آن میتوان بعل آورد اگر بدست باغبان خوبی یعنی تحت امر حکومت حاکم
عاقلی بوده باشد زیرا که مالکی که دارای محصولات و وسایلی که بجهت ترقی آنها لازمست نبوده باشد
مثل زمین شور زاری است که با وجود حیات باغبان گل و میوه جات آنجا کمتر بعل می آید و لے
افغانستان را هم چنین اسباب متزل و قوت و ترقی می باشد چند فقره از آنها را بیان میکنم

اول در باب معنیات می باشد

این مملکت ملو از معادن بسیار پر منفعت میباشد و اقسام آن مختلف یعنی یا قوت احمر و یا قوت زرد
و سنگ لاجورد و طلا و نقره و سرب و مس و آهن و ذغال سنگ میباشد بموجب راپورت معدن
شناسان فرنگی بعضی از این معادن مذکور میشود بزرگترین معادن دنیا باشند تمام این معادن بقیسناً
استعداد این را دارند که بعد از وضع مخارج کار خود منافع بسیار هم از آن عائد شود ولی این جواهرات
و معادن پر منفعت تا زمانی که بخوبی آنها را مفتوح نمایند مثل کنج مخفی میباشد مثلی است مشهور
نزد مردم پرتو خنده الماس و در یکسان است

دویم در باب تجارت می باشد

اسباب و محصولات تجارت افغانستان چهارست علاوه بر معادن بزرگ با قابلیت ذغال سنگ آهن که مثل آنها در انگلستان الماس سیاه سیاه مندره و همین بیشتر اسباب ترقی انگلستان شده است آبشارهای زیاد میباشد که ماشینها حرکت داده اسباب ترقی صنایع بشود

سوم در باب مردم مملکت میباشد

اهالی افغانستان چه مردچرن بسیار شجاع و باهوشند و شوق معلوم و تربیت دارند و عاشق آزادی و مطلق العنانی میباشد و وجود اقوی و صحیح المراج اند و از عادات قبیله استعمال شرب مسکرات و قمار بازی مبرا میباشد بالفطره خیلی مستعدند که اصلاحات و تربیت جدید را اقتضایند و از توهمات و خیالات باطله احمقانه و پنهانده مبرا میباشد و از مردمان خارج هم متفرد اند اینها مثل هند میباشد که با وجود اینکه صد سال پیشتر است که تحت حکومت انگلیس میباشد و هنوز از خیالات و حرکات فرنگیها اجتناب مینمایند و کمان میکنند که پوشیدن نیم تنه و شلوار و بوت (نیم چکمه) مثل فرنگیها معصیت دارد ولی کفشهای گند خور را که با زحمت میتوان با آنها راه بروند میپوشند و بند شلوار خود را تا ساق پای خود می آویزند و برعکس افغانها در این مدت قلیل آن قدر زیاد تغییر یافته اند که حالا مثل برادران دینی خود عثمانیها و سایر طوایف فرنگستان لباسهای آراسته میپوشند و حاضر میباشد که با مردان و زنان خارج معاشرت نموده سعی نمایند هر چیزی را از آنها بیاموزند

چهارم در باب قرض ملتی میباشد

مملکت دولت افغانستان هیچ قرض ملتی ندارد و غرامت جنگی هم که بایه پیرد از و نمیباشد لهذا افغانستان دوچار آن اشکالاتی نمیباشد که سایر دولتها که قرض ملتی دارند یا خسارت جنگی بهمسایگان خود باید پیرد ازند و دوچاران میباشد هر وقتی که بمسایه یا بخوابند مانع رقبا خود اند از نتیجه جنگ یا ترقی بشوند مطالبه تر و من خود را مینمایند و این دلیل را بجهت آن اقامه مینمایند قبل از اینکه شاپول خود را بمصرف دیگر خرج نمایند و قبل از اینکه شاد و یکادوات عمر به استیاع نمایند قروض را پیرد ازید از خوش بختی اینگونه اشکالاتی بجهت افغانستان نرسد هم نمیباشد و حقیقت سفر

خارج هم نمیباشند که در امورات مملکتی مداخله نمایند و معاهداتی در باب حقوق عمومی دول نمیشوند که دول خارج بتوانند مداخله نمایند علاوه بر این هیچیک از دول همسایه مجاز نمیباشند که اعتبارات بحیت ساختن راه آهن و غیره مطالبه نمایند و گیل انگلیس هم از جانب دولت مشا را لیه با چنان نمیشوند که اختیار داشته باشد از حکمرانها پر سد چنانچه در هندوستان معمول میدارند شما سر منار چپند نان صرف مینمایند یا در باب نظم کارها و امورات شخصی آنها و نیز امورات حکومتی با آنها تکلیم نباید

پنجم در باب همسایهای افغانستان میباشد

هر دو طرف افغانستان همسایگان قوی یعنی دولت روس و دولت انگلیس میباشد اگر چه این همسایها اسباب تشویش زیادی بحیت افغانستان میباشد ولی چون خود آنها بیکدیگر رقابت دارند لذا بحیت افغانستان اسباب منفعت و محافظت میباشد اینک اسباب خطر بوده باشند البته سلامتی دولت افغانستان بیشتر باین امرست که هر یک ازین همسایها نمیتوانند تکل کنند که آن گری یکوجب از خاک افغانستان با مملکت خود احاق نماید با اعتقاد من هر دو این همسایهای قوی قابل اعتنا نمیدانند که خود را با افغانستان طرف جنگ واقع سازند برعکس خیال میکنند که منفعت آنها در اینست که با افغانستان کاری نداشته باشند ولی این مطلبیست که بعد ازین مشروحایان خواهد نمود

در باب دین مردم افغانستان میباشد

بزرگ دیگری داسباب قوت دولت افغانستان اینست که اهالی آن تمام متدین بیک دین یعنی اسلام میباشد و اهالی سایر ادیان بعد از زیادی در افغانستان نیستند چنانچه یونانیها و ارمنیها در خاک عثمانی هستند و درینا راه خارجیست و نمیتوانند تحریک نمایند که بجای الفت حکمران خودشان بجنگند اهالی افغانستان را اینکه لطافتی که بهمین آنها نباشد با آنها حکمرانی نماید این قدر تقوا و خوار دارند که سلاطین سیرادیان را که در پیشمارند و مردوزن حاضر السلاح میشوند که بحیت دین خود بیکند و اعتقادشان بر اینست هر کس در جنگ با آنها کشته میشود مستقیماً بهشت میرود و لذا هر مردوزنی در افغانستان دائمادام میکند که خدایا در موات شهادت نصیب بفرما در حقیقت این مردم عاشق

آزادی بطلب انسانانی و خودکامی میباشند و حکمرانی سلاطین بهدین خود را هم کمتر قبول میکنند چه جای آنکه بحکمرانی سلطان دیگری اطاعت نمایند پرواضح است که اهالی محالات سرحدی هندوستان مثل خیبر و دیگر طوایف سرحدی چنین رعایای آرام و مطیعی نشده اند که هر کس بتواند بدون دست مستغنیین زیادی در خاک آنها مسافرت نماید این مملکت این قدر کوهستان دارد که قلل جبال آن همه قلعه های محکم خلقی بحجت محافظت شجاعان فطری آن میباشد و دولت رومسترن بصلاح خود میداند که اقدام نموده ازین کوههای صعب که صد یا فرسخ کشش در دبر خلاف میل ملت و حکمران آنها عبور کنند و دولت انگلیس کار عاقلانه میداند که دران مملکت مبالغه کنیزی محتاج و نفوس زیادی تلف نماید آن چنان ممکنست که اگر مستحق بهم نباشد نمیتوان کاپداشت مخارج حکومتی دولت متدنه بحجت لشکر و مامورین کشوری از داخل این مملکت خیلی بیشتر خواهد بود افغانستان در همین حالت حالیه بحجت پیچید از دول خارج صرفه پوی نخواهد داشت مگر آنکه خدمات نظامی با آنها رجوع نمایند و در این فقره آخری افغانستان این فایده را دارد که هرگاه دولت خارج بخاید از اینجا عبور نموده به مملکت همسایه دیگر آن حمله آور شود افغانستان با او همسایه کرده و همه اهالی آن که حسنه میباشند از ان دولت کمک نمایند ولی خود افغانستان را متصرف بودن بحجت پیچید از دول خارج اقل تا پنجاه شصت سال دیگر بلکه بیشتر بیج صرفه نخواهد داشت مگر آن وقت شاید این قدر ترقی خوبی نموده باشد که معاون آنرا بخوبی کار نمایند و سایر مآخذهای تجارتی و وسایل ثروت را سرانجام آورده بواسطه راههای آبرن و مکراف و شبتهای بنجار با سایر نقاط ممالک متدنه دنیا متصل شده منفعتی حاصل شود (باین بودن دولت انگلیس باستقلال و ترقی افغانستان) اگرچه بعضی از صاحب منصبان و اشخاص دیگر که مستغرق جنون پولتیک جلوات قدان میباشند و چندین مواردین دوستین و انگلیس و افغانستان مناقشات بسیاری سرانجام آورده اند و بعضی نظوایف سرحدی افغانستان را با اسم اینکه بر طرف یا از حکومت افغانستان مجزا میباشند خود معنی نموده یا خواسته اند ولی این اشخاص این قدر قوت نداشتند که بفهمند که تصرف تمام این ولایات بایره که در سرحد

افغانستان است و آنرا تحت دولت انگلیس نگه داشتن کار بسیار جالبانه میباشد چرا که برای حاکم
داشتن لشکری در خود آن ولایات بجهت استقلال امنیت آنجا و نیز برای اشغال مأمورین کشوری
از جهت کارهای حکومتی آن محال مخارج زیادی بجهت فراهم نمودن فرایم آورده اند از این که
مسئولیات غیر لازم و مخارج بیشتر از داخل مملکت مذکوره در عهد خود گرفتند اسباب تشویشی
نداند از قوه تخیل برای خود فراهم آورده اند ولی این صاحب منصبان کوتاه فکر که در باب اقتدار کابل و
دانامی خود لاف و کرافت زیادی میکنند گمان میکنند اگر چه خدا اعلم است ولی اینها اعلم تر میباشند
لذا اگر شخص دیگری بهتر از آنها میدان خواسته باشد با آنها صلاحی بداند و استوار میکنند چرا که
خیال میکنند ممکن نیست یکس در جنبش بقدر نصف فهم آنها بوده باشد زیرا که خودشان دانامی هر
چیز و راه نمایان با اقتدار پولنیک جلو افتادن و خواهان جنگ میباشند ولی از حسن اتفاق ملت انگلیس
چه اشخاص سیاسی دان آنها و چه مردان عامی آنها از این چند عنصر دانایان بهتر اطلاع دارند و
از این جهت مقاصد و آمال آنها را اشخاص سیاسی دان و عموم مردم انگلیس که قلباً بایند افغانستان
دولت قوی مستحقی بوده باشند نمی پسندند چون افغانستان دوست صادق آنها و مدد محکمیست که
سلطنت هندوستان را بجهت علیا حضرت ملکه انگلستان محافظت مینماید از اخطار این معنی
مشغوف میباشم که تقدار اینکه اشخاص که طالب امنیت و خواهان پیشرفت مقاصد دولت خود و نیز
دولت من میباشند از آن اشخاص معدود و قلیلی که ذکر شد خیلی بیشتر میشود یعنی آن اشخاص معدود
که باعث این همه مناقشات و منازعات و خونریزیهای بین دولت انگلیس و افغانستان شده اند کم
ملت انگلیس ظاهر میدارد که آنها قلباً خواهان پیشرفت مقاصد دولت افغانستان میباشند فقط
بجرت است بلکه از حرکات خود این امر را ثابت میکنند و بهر وسیله که بتوانند از وجه نقد و اسلحه و ماشین
و سایر اسباب لازم بجهت سلامتی و قوت و استقلال افغانستان مدد می نمایند و در این کار
ملاحظه میکنند که رفاهیت سلطنت هندوستان خودشان باین مطلب وابسته است و زیرا
دولت انگلیس نه فقط همین کار را کرده اند که میل خود را ظاهر نمایند که با افغانستان همراهی دارند بلکه

قدیمی پیشتر رفت حفاظت مملکت مراهم از تخطیبات دول خارجی متکفل شده اند و بواسطه این امر من و اخلاف من نمیتوانیم تمام توجه خود را مصروف ترقی امورات داخله مملکت خود بنمایم و تشویش مخاطرات و مسؤولیات خارجه آزار دهنده و ستان صادق آن که در انکستان میباشد محمول نمائیم

تعلیمات و نصایح و نکات مفیده
در باب اینکه افغانستان ملت قوی با ترقی بشود

چون قبلاً شرح مختصری در باب وسایلی که در دست است افغانستان را ملت بزرگی بسازیم مذکور شده الحال هم اجمالاً وضع تربیت حصول این مقصود را بیان مینمایم ولی تمام مطالب جزئی را در باب بیبود حالت آن سلطنت مذکور نخواهم داشت بلکه فقط چند فقره از نکات معتنابه را اخطار خواهم نمود که ملاحظه آنها بحجت اینکه افغانستان در زمان آتی به ملت بزرگی بشود لازم است استقامت این مطلب آسانست قبل از اینکه شخص ملزومات خانه را حاضر نماید باید اولاً خانه بسازد یا بدست آورد و تا آنرا بدان اسباب بیاراید و در حالتی که بخواند خانه بنا نماید باید بدو اطراف آزاد و آسایشی بکشد تا اسبابی که در آنست محفوظ بماند و هرگاه آن محل پر از سوراخها و کودالمائی بوده باشد که مسکن مار و عترب و غیره باشد لازم است قبل از اینکه شخص شروع بسکون ساختن آن کند این موزیها را دفع نماید لهذا اهمیت را داشت که خط سرحدی اطراف افغانستان تحدید شود تا قبل از آنکه اصلاحات و ترقیاتی در آن اجرا نمایم که این ولایات و حقیقت جزا افغانستان میباشد لکن اخوش نخبانه سرحدات افغانستان را با دول همسایه تحدید نموده ام و از اینکه آنها متذکر جاجلومی آمدند مانع شدم این امر اسباب مناقشات را هم بجای مرتفع ننموده است و دیگر امکان ندارد که بین همسایه های من و خودم و یا اخلاف من در این باب منازعه روی دهد مگر اینکه معاهدات حالیه را بشکنند و این تحدید سرحدات اسکن بزرگی بحجت ترقی و امنیت برای اخلاف من میباشد و در این باب زحمت مذکورات با همسایگان خود نخواهند داشت ملاحظه اینکه خطوط سرحدی بمنزله دیوار محکم است که در اطراف مملکت بنا شده است و آزار بمنزله خانه نموده است لهذا لازم شد که خانه مذکور را از تمام عتبه های موزی که در آنجا

بودند پاک نمایم آن محنت بهایکه سبزرگی در راه امنیت و ترقی ملک بود و بحجت توضیح مطلب
 میان مینمایم مقصود اینست که لابد بودم جمع کثیر از سرکرد های کوچک و ناراج کنندگان و قطاع
 الطریق و اشخاص خوزیر که همیشه اسباب زحمت افغانستان بودند در تحت نظم در آورم و بحجت
 این کار لازم بود که رسم ملوک الطوائفی را از زبان برده ششمنه یک هیئت با منت برلی جویند آنها
 تحت یک قاعده و یک قانون مرتب نمایم از خوش بختی در این باب کاملاً بمقصود نایل شده ام
 و تیر افغانستان را بشکل سلطنت متحد و واحد در آوردم اکثر سرکرده های طوائفی که معاندین
 سخت بودند دوستان مهربان شدند و آنرا رخت و دست خود بمن صوب و درجات رفیع رسانیده ام
 و کسانی را که حکومت مرز بول نموده اند از ملک خارج کردم و حالاً در تمام ملک افغانستان
 احدی از خوانین یا رعایا نیامده که در ایامی قوه بوده باشد که بدولت من یا بعد از وفات من با خوارم
 بتواند مخالفت نماید شاید در اینجا بموقع نخواهد بود اگر از اشخاصی که در باب تدبیر من که بعضی از این ظالمان
 طوائفی و قطاع الطریق را خراب یا تنبیه نموده ام خواهش نمایم که تمام سلطنتهای بزرگ را که از
 حالت ملوک الطوائفی بمقام دول متدنه رسیده اند مطالعه نمایند آن وقت از روی انصاف
 بگویند که آیا این دول متدنه قبل از آنکه به تربیت حالیه خود رسیده اند جنگها و خونریزیا کرده اند یا
 در ظرف هفتی که من در داخل افغانستان مشغول بودم که آنرا بعد تیغ تیز شکل سلطنت در آوردم
 در خارج مملکت هم مشغول بودم که با تلک تند بول همه این مذکرات نموده آنرا بهیئت دولتی در آوردم
 از اصلاحات و ترقیات رزمه که بجای آنها در مملکت اسکان داشت صرف نظرند آشنایان
 اصلاحات را در مواقع مناسبه بیان کرده ام لهذا در اینجا فقط همین قدر اظهار نمایم که یک
 عشر از اقداماتی که تازه هست افغانستان را بجهتی که باید و شاید برساند یا بعد از این در صورتیکه
 این اصلاحات جاری بمقامات ماسبه برسد هنوز مجلس نیامده است بنابراین عجالتاً فقط چند
 فقره از نکات مفیده رجعت تریات تهیه ملت افغانستان بیان مینمایم معتقدترین نصیحتی
 که مداخلت و ملت خود بنمایند در خصوص اینکه افغانستان ترقی نموده و دولت بزرگی بشود

که اتفاق با یک دیگر را غنیمت شمرده از دست ندهند اتفاق فقط اتفاق می‌تواند افغانستان را دولت بزرگی بنماید تمام خانواده سلطنتی و اعلی و ادنی مملکت باید یکدل و یک جبهه و هم خیال بوده باشند تا وطن خود را محافظت نمایند از طفولیت تا این ساعت روزی نبوده است که تدری از تاریخ مملکتی یا ملتی را خودم ننخوانده باشم یا دیگری بجهت من ننخوانده باشد و از مطالعه تمام این تواریخ همین یک نتیجه را استنباط می‌نمایم که باعث انقراض اکثر سلطنتها مخصوصاً سلطنتهای مسلمانان مشرق زمین اتفاق و نزاعات داخله بوده است و جهت اینکه اسلام بدراج علیا عروج نموده این بود که اهالی آن از کلام متین آن مصلح بزرگ عرب که میفرمود باید المؤمنون اخوة پیروی نمودند ولی بعد با اسلام از هم متلاشی شده سلطنتی بعد از سلطنتی از دست آنها بیرون رفت بجهت اینکه بین خودشان اتفاق و نزاع و درازند و از آن کلام مجرب بیان که امر با اتفاق میسر میسر می‌شود و می‌نمودند از اخلاف و ملت خود خواهش می‌نمایم که در پیشرفت مقاصد مملکت و روشن خود بکند. یک جهت بوده باشند و در باب این تدبیر اتفاق بر اثر نقش قدم من پیروی نمایند و باید همان اصول را مکرر خاطر خود داشته باشند که من بموجب آن رفتار نموده اجزاء خانواده سلطنتی و اعیان و سرکرده یانی را که در هندوستان و روسیه و ایران مهاجرت نموده بودند با طراف خود جمع نمودم و از این امتداد محرم بانه از آنرا از آن حالت عداوت بحالت محبت برگردانیدم. هیچ این تدبیر را کامل در محل نگذیرم که گویم نموده ام و بعد از آن فرموده که در اینجا زیاده این اظهار نماید قلباً امیدوارم که در تهر کاش و در تانویه خود و بین پسرهایم بعد از وفات من نزاع بزرگ بر روی نهد چون در زمان حیات خود امور را بقسیمی ترتیب داده ام که تمام اجزاء خانواده من و اهالی افغانستان ریاست پسر بزرگ را شده و مستجاب نموده و از اشتباهاتی که اسلاف من نموده اند بپنی سلطنت و لشکر را بین پسرهایم تقسیم می‌کنم و بدقت اجتناب نمودم زیرا که این رویه صورت اتفاق اسباب جنگ بین آنها باشد که به نفع پسرهایم و خانواده ام بمصلحت و نصیحت من گوش ندهند و با یکدیگر بجنگند و بخت که بجهت سوءاحمال خود تنبیه شده

مملکت تجزیه و سلطنت از دست آنها برود و بر سر امثال خود برسد و در آن حالت افغانستان
 بصورت ملتی وجود نخواهد داشت و هرگاه این حالت پیش آید باید از خودشان بداند زیرا که خدا
 رحم الراحمین میفرماید آن الله لا یغیر بقوم سوء حتی ینفروا ما با نفسم ولی اگر سپر ها و اخلاف
 من اینقدر خوش بخت بوده باشند که بین خودشان اتفاق داشته باشند و تاجایی که من ملاحظه
 مینمایم شک نیست که این اتفاق بر سر اربانه چه که بچیک از آنها این قوه دارند که بجای آن
 یک نفری که بر لشکر و خزانه و سایر چیزها تسلط کامل دارد برآید ولی باز هم اشکال دیگری هست که
 ملاحظه آنرا باید داشت یعنی حفاظت اجزای خانواده سلطنتی که خارج از افغانستان میباشند و اینها
 برد و قسمند بعضی از آنها تحت حمایت دولت انگلیس میباشند یعنی کاسه لیبیان دولت انگلیس
 میباشند و قسمی دیگر در تحت حمایت دولت روس میباشند و در باب قسم اول ازین دو فرقه نباید
 تشویشی بخاطر دهاد این دلائل که تمام همریان آنها که قابل استئانی بودند و روسای خود را گذاشته
 بکابل رجعت کردند یا در شرف حرکت بطرف کابل میباشند یا بموجب دستور عمل من نزد روسای
 خود هنوز میباشند ولی بطور آشکارا یا محرمانه از من مواجب میگیرند و مشخص است که بزرگترین
 شجاعان دنیا در صورتی که تنهاباشند و از عقب سر خود هم پشت و کمری از همریان هیچ نداشته باشند نمیتوانند
 بالشکری مقابل شود لهذا این سچاره ها هم بهمان راه خواهند رفت که شاهزاده خانوادۀ سلطنتی تدیم
 افغانستان یعنی دو دمان سد و زی بهمان راه رفت و مشارالیه بستمی دولت انگلیس پیشرده و
 مرد در حالتی که باین امید بود که یک دفعه دیگر تحت سلطنت کابل برسد علاوه بر این معنی که این
 شاهزاده گان تنها میباشند و همریان ندارند دولت انگلیس هم خیلی خوب میداند چون خوب پیاد دارند
 که چه فی نظمیه از اینها بر وزن خود چگونه عمود خود را شکسته با دولت روس سازش نمودند و بعیتین
 دارم که قوت حافظه صاحب منصبهای انگلیس اینقدر خوب هست که بعضی امورات را بخاطر نگاه داشته
 مجبور نخواهند شد که همان سبقی را پیاموزند که سابقاً آموخته اند و قتی که افغانستان دولتی شد
 چنانچه امیدوارم که روزی بشود کمان ندارم اقتداری بدست شاهزاده گان پاینده و لو بهد انگلیسها هم

باشد یقین کامل دارم که با بودن معاهداتی که بین دولت من و دولت انگلیس میباید شد و دولت
 مشا را میبایست و اندامیکونه اقدامی را بنماید و نخواهد نمود و نتیجتاً این عهد شکستن فقط همین است که با افغانستان
 و پسر ها و اخلافم جنگی عمومی پیدا خواهد شد و این امر یکی بخلاف میل و خواستش آنها خواهد بود و اگر دولت
 انگلیس بمبادات خود ثابت باشد هیچیک از این اشخاصی را که حالا در دست آنها میباشند مستخلص
 نخواهند نمود که سبب رحمت پسر های من نشوند نظر تمام این مطالب در باب اشخاصی که تحت
 حراست و حمایت و حفاظت دولت انگلیس میباشند اسباب تشویش خواهد بود ولی اگر
 صاحب منصبان انگلیس با وجود بودن معاهدات دوستانه با دشمنهای خانواده من بهر اسی نمایند
 در آن صورت به پسر هایم و اخلافم نصیحت مینمایم همان اقداماتی را بعمل بیاورند که خود زمانیکه
 دولت هندوستان بخالفت من با امیر شیرعلخان بهر اسی نمودند و عمل آوردند یعنی از بد و اهرابید مثل
 مردمان شجاع بکینند و اگر لازم شود از جان خود هم بگذرند تا دشمنهای خود را دفع نمایند و در صورتیکه
 شکست بخورند ولی اگر از همان تدبیری که برای آنها معین مینمایم پیروی نکنند امید دارم که
 شکستی هم نخواهند خورد و آنوقت بدولت دیگری متوسل شوند و آن دولت شاید بخالفت این دست
 نشانده های دولت انگلیس بآنها مدد و دولی قلباً امید دارم و از خداوند مسلت نینایم که اینگونه
 اتفاق هرگز نیفتد تا جایی که عقل من میرسد و تا جایکه شخص دانائی میتواند در این باب حالات
 آتی افغانستان را استنباط نماید بخوبی واضح است که مقاصد دولت انگلیس و سلاطین سلطنت
 هندوستان بسته باین است که افغانستان را دولت قوی مستقلی داشته باشد و بین اجزاء خانواده
 سلطنتی آن قوی جنگی راه نبندد و او را ضعیف ننمایند و طلب دیگری که محتاج توجه تمامه
 پسر ها و اخلافم میباشند این است که سه نفر از دشمنهای خود را که تحت حمایت دولت روس
 میباشند همیشه در نظر داشته باشد فقط همین امر اسباب خطر بزرگی میباشند اگر چه این خطر هم
 بموجب مقتضیات زمان ممکن است خطر نا قابلی بوده باشد و بهم امکان دارد خیلی اهمیت پیدا
 کند ولی خیر که خوب واضح است این است که بسته خطری میباشند و لایلی که مرا و امید را و اخلاف

خود را مستثنی سازم بسیار است لیکن چند فقره را از آنها بیان میکنم روسها بعکس انگلیسها میخوانند و صورتیکه افغانستان بکلی از پیش پای آنها بجهت رفتن به هندوستان برداشته نشود تجربه میشود و خیلی هم ضعیف کرد و لهذا اگر چه از یک طرف بجهت دولت انگلیس صرفه دارد که رقبا ی سلطنت افغانستان را دوست خود محسوب نگاه دارند صرفه روسها در این است که آنها را با نمایندگانی یکدیگر جنگیده و یکدیگر غالب و دیگری مغلوب کرده و روسها بجهت این مطلب چندین دلائل دارند اول آنکه مقصودشان این است که افغانستان در سر راه هندوستان بطور سدی حایل نبوده باشد و ثانیاً آنکه در زمانیکه روسها با امیر شیرعلیخان سازش نموده تمام معاهدات خود را که در چندین مواقع با دولت انگلیس نموده بودند شکستند دولت انگلیس از روسها در افغانستان چنانچه باید و شاید قویا و جدا مخالفت نمود و اظهار ضعف هم نمودند خیال روسها این است که اگر در افغانستان اشکالاتی فراهم آوردند فضا الحراد و اگر خیالانشان پیشرفت نکرد دولت انگلیس در مقابل هرگز اقدامات مجده نخواهند آورد این مطلب بعد از مذاکره مختصری در مجلس پاریسنت یاد چند فقره روزنامات رفع خواهد شد بجهت دیگر که باید در این باب مواظبت نمود این است که همزمان سردار محمد اسحاق خان که در دست روسها میباشد هنوز خیلی هستند و بخوبی میتوانند مفسده راه بیندازند ولی نمی توان گفت آیا از پیش خواهند برد یا خیر ما مورین من که در اینجا میباشد همزمان سردار محمد اسحاق خان را بدان اندازه که دیگر ازادر هندوستان بدست آورده اند هنوز نتوانستند که بطرف خود مایل نمایند ولی امیدوارم که اگر در این اصرار نمایند ولو بکلیت هم باشد آخرین کار را از پیش خواهند برد هر چند با بودن این مخاطرات کمان بعضی میرود که این مخاطره چندان بزرگ نباشد و اینکه اقدامات فوق العاده که من بجهت جلوگیری بعمل آورده ام لزومی نداشت این بخوبی واضحست که از سردار محمد اسحاق خان و پدرش تمام مردوزن افغانستان متفر بودند و هنوز منجر میباشند و را اینجا کنجایش ندارد که جهات این متفر را بشنود و حایان نایم دلی مختصر اظهار میدارم که از امیر محمد اعظم خان پدر اسحاق خان بجهت اینکه پدرم و امیر شیرعلیخان را بهد بکسر انداخته و مفسده میس نمود و این مفسده اسباب آن همه خونریزی ها و منازعات در خانواده ما شده بود

متفر بودند و نیز بسبب تعذیبات بی اندازه او و دائم السکر بودن او و چندین عادات ذمیه و دیگر ازاو
تفر داشتند و بدترین صفات قبیحه او کم جراتی او بود و کم جرأتی بیشتر از چیزهای دیگر اسباب تفر
افغانها میباشند از پسر او سردار اسحق خان نه فقط بجهت همان بدکرداریهای که پارسش داشت
نفرت داشتند بلکه نیز بجهت اینکه با من بد عمدی و خیانت نموده بود و با کمال لایبشعری و کم جراتی
بعد از اینکه لشکر او عساکر مرگشت داده بودند فرار نموده و تمام اشخاصی که با او همراهی داشتند و کذاشته
که صدقه ضعف و کم جراتی او با آنها برسد علاوه بر این مشارالیه ابد اهل رزم نمی باشد و حکمرانی که هر
نظامی نداشته باشد در افغانستان جای ندارد و نظم لشکری که تحت فرمان او بوده است بواسطه
سوء مصلحت و اشتباه کاری او بجا لغت من جنگیده تعریف او نبود زیرا که خودم در ترکستان صاحب
منصبان نظامی با یوش را بر لشکر مذکور مستر کرده بودم و او بود که در جنگ همه کاره او بود و الا پدرش
هرگز نمی توانست جنگ را از پیش بر و چون در باب پسر او ذکر شد لهذا توضیحات بیان می نمایم که
اسم او سردار اسمعیل خان است و از بزرگترین پسرهای من تقریباً دو سال سنش زیاده تر میباشد
اگرچه مشارالیه برخلاف پدرش مردیست جنگی ولی هیچ امکان ندارد که تحت سلطنت کابل برسد زیرا
که مشارالیه را خوانین و اباالی کابل نمی شناسند و در مدت عمر خود هرگز او را ندیده اند و افغانها با دمی که
شخصاً او را نمی شناسند کمتر اعتماد مینمایند تا چه رسد بحسی که او را هیچ ندیده باشند چون ملتی هستند که
اطاعت شخصی که او را نمی شناسند بابت قبول نخواهند نمود زیرا که غرور و شجاعت آنها مانع از این کار
است اشکال دیگری هم برای سردار اسحق خان و پسر او فراهم است و آن اینست که اقله مقداره
سه ماه راه مسافت از کابل دور میباشد و در صورتی که هرگاه بالشکر خود عازم کابل شوند درین
راه هم در هیچ نقطه از آنها جلو گیری نشود و اگرچه این معنی هم غیر ممکن است لهذا هر کس بعد از من تخت
سلطنت کابل جلوس نماید میتواند درین راه آنها را تلافی نماید و قبل از آنکه آنها بتوانند جمعیت
کثیری از مردم را در خود جمع نمایند پیرانی که می از آنها بنماید ولی بر فرض آنکه لشکری از دولت روس
با آنها همراه باشد در آن صورت چنانچه خوب واضح است جنگ بزرگی بین دولت انگلیس و روس

فراهم خواهد آمد و در این باب دو قسم دوم این مذکره خواهیم نمود اگر چه کاملاً یقین داریم که بحجت استی خان
یا پسرش کمتر امکان دارد بتوانند برای پسر یا و اخلاف من زحمتی فراهم بیاورند ولی باز هم آنها را مستنبه
میسازم و نصیحت میکنم که تدبیر مراد را بآن کسانی که در تحت حمایت دولت روس میباشند نسبت
بکسانی که تحت حمایت دولت انگلیس هستند بیشتر بنظر وقت منظور داشته باشند ولی پسر من نباید دل خود
را خوش کند باینکه بقیه نسبتاً تحت سلطنت کابل خواهد رسید هر چند قابلیت این مقام را هم پیدا کرده
باشد یا اینکه بعد از رسیدن تحت سلطنت خواهد توانست آنرا نگاهداری نماید مگر آنکه قابلیت نگاهداشتن
آنرا داشته باشد لذا مشاورانیه باید از نصیحت و تدبیر من با کمال دقت و مواظبت پیروی نماید و الا بحجت
او خیلی اشکال خواهد داشت که تحت سلطنت کابل را بدست آورد و یا نگاهداری نماید کاری که اول باید
بکنند این است که بملت ثابت نمایند که استقامت رای دارد و سلطانی میباشد که اعتماد و بکفایت خود دارد
و زحمت کش و رعیت پرست میباشد چرا که اگر از یکی از این اوصاف نشانه مهمه قاصر باشد فقط سلطنت
از دست او خواهد رفت بلکه در معرض فحاشات بزرگتر ازین هم خواهد افتاد و مقصود من این نیست که
مشاورانیه باید این قدر اعتماد و بکفایت خود داشته باشد که ابداً با هیچ کس از غیر خود ایمان خود مشورت نکند
بلکه برای تاکید بیکویم که بناید محض دهن بین مشاورین و ناصحین خود بوده باشد یا بحرف هر کس گوش
ندهد ولی ابداً هیچیک از آنها را قبول ننماید مشاورانیه میدانند که در این مملکت هر کس چه مرد و چه زن از کدایا
کسب بالانترها مجاز میباشند که مستقیماً در هر باب و هر مطلبی که خواسته باشند اطلاع بدهند امر اسله
سلطان خود بنویسد و اگر اطلاعی که داده است مفروض است و بحال دولت یابی از عیایا
فاطمه دارد با اطلاع دهنده چه در زمره جاسوسین مستخدم باشند یا نباشند باید انعام خوبی داد و اگر پورت
او خلاف بوده باشد تحقیقاتی بعمل آورده میشود که آیا مشاورانیه این راپورت را از روی خیرخواهی داد
است یا معطل بغرض بوده در صورت غرض بودن مشاورانیه را تنبیه سخت می نمایند من از راپورته
اعیان و اشراف و اهالی دربار و صاحب منصبان و جاسوسین و هر کس از رعایای مملکت که خواسته
باشند بمن اطلاعی بدهد علم خود را تحصیل مینمایم علاوه بر این از راپورتهای مگرین من که در مملکت خار

میباشند بمن میرسانند و مواظب اتفاقات و حالات یومیه میباشند کسب اطلاعاتی میسر نیامد این
مخبرین خلاصه روزنامات را هم در باب افغانستان بمن میرسانند تمام این مطالب را جمع نموده و
در آنها تصور کرده رای خود را در یک باب تنظیم میدارم و ابداً بصححت یا راپورت کسی عمل نمیکند پس باید
نباید از سپهر امیر شیرعلیخان پیروی نمایند که مشاورین او او را با تمام برادر پایش یکی بعد دیگری و
مدت حکمرانی او بچند انداختند و آخر الامر او را بادولت انگلیس هم بچنگ انداخته و چاراشکالات
بسیارش نمودند و این امر باعث خرابی او گردید و از تدبیر ضعیف یعقوب خان هم نباید پیروی نمایند
چرا که مشاورانیه بخمال اینکه انگلیس را از خود خوشنود نماید چنان و عده پادشاهان بایشان داد که
اجرا آنها خارج از قوت او بود یکی از آنها اینست که سرلوی را کیو کناری را بکابل دعوت نموده نوشت
او را از گذشته شدن نگاه داری کند اما بجهت این اشتباه تحت سلطنت هم از دست او رفت و
دولت انگلیس هم که بقول این حکمران ضعیف اعتماد نموده بودند قسمی از این صدمه را تحمل شدند و پس
از تدبیر عمومی محمد اعظم خان هم نباید پیروی نمایند مشاورانیه بسبب عدم غیرت و وطن پرستی و بی تو جیحی
در کارهای نظمیه و از اشتغال دایمی بشرب مسکرات و اعتیاد به اعمال فیه در ظرف چند
ماهی بعد از اینکه او را بخت سلطنت نشانیدم سلطنت او بکلیت از دست او بیرون رفت پس من هم
اگر همین قسم با رفتار کند همان طور که حکمرانهای مذکوره فوق افغانستان صدمه خورده اند صدمه
خواهد خورد و یک مطلب دیگر را هم بطور نصیحت بجهت پسر هم باید بیان نمایم آن اینست که علاوه بر
تکالیف حکومتی یومیه خود باید وقت معین برای زیاده نمودن علم و اطلاعاتی خود داشته باشد چنانچه
من در ظرف تمام مدت عمر خود همین طیره رفتار نموده ام و بهرین طریق بجهت این کار همان است
که من معمول داشته ام یعنی شبها وقتی که بسیار خسته شود و نتواند تحمل بکارد می شود و بدین شب
کتاب خوانی را حاضر داشته باشد که کتب تواریخ و جغرافیای ممالک خارج را و حالات سلاطین معظم
و اشخاص بزرگ را بدون ملاحظه اعتبار ملت یا مملکت بجهت او بخواند و همچنین نقطه ها و مقاوله های
اشخاص سیاسی و ان تمام دول حالیه نموده اند یا نوشته اند و نیز تمام مقاوله جات و خاضعین را بخانی

که متعلق با افغانستان یا مربوط بولایات یا ملکی که افغانستان با آنها یار و ستان یا با دشمنان نجس
بیسته کی دارند برای او بنحواند و در آنها غور نماید اگر چه در هر فصلی از فصول این کتاب نصیحتی با دستور العملی
بحسبت سپهر یا و اخلافم نوشته ام باز هم چون خیال کردم این امر خیلی اهمیست دار و لهذا مطالب فوق را
برای راهنمایی و اساس اصولی که از آن مستفاد باید رفتار نمایند مذکور داشتم الحال در باب مطلب دیگری
صحبت خواهم نمود یعنی کارهای نظمیه و حکومتی افغانستان و این وضع باید متدرجاً و لی مستحکم ترقی
نماید تا این سلطنت قوی متفق الارائی بوده باشد من میباید دولت قانونی را نهاده ام اگر چه هنوز
دستگاه دولتی که مبنی بر اتفاق آراء مجلس و کلا دولت باشد شکل صحیحی در نیافته است هر حکمرانی را
الازم است که اوضاع مختلفه سایر دولتی را که در ممالک متعدده دارند همیشه در نظر داشته باشد ملا خطه
نماید و در اثبات رای و استنتاج افکار خود نباید عجله نماید بلکه بهترین طریقه حکومتی را متدرجاً اجرا کند و
آزاد بموجب مقتضیات زمان و حالات مملکت خود اصلاح نماید با اعتقاد من بهترین اصول سلطنتی
آنست که مفتون بزرگ عرب حضرت پیغمبر مصلوات الله و سلامه علیه بیان آنرا نهاده است
اصول مذکور سببی بر وضع دولت اجماعی بوده است دارکان آن منقسم بدو فرقه بوده اند یعنی
مهاجر و انصار و کارهای دولتی را بموجب اصول دولت جمهوری اجرا می نمودند و هر یک نفری از اجزای
او دولتی میتوانست اظهار رای خود را نماید و هر طرف که رای شان بیشتر بود پیروی همان طرف میکردند من
ترتیب ذیل را برای اینکه افغانستان را دولت قانونی بسازم تدوین کرده ام نماینده های که بدر بار
او مجلس من حاضر میشوند تا در باب تهیه نمودن ادوات حربیه و سایر امورات دولتی با من مشورت نمایند
امرکب از سه قسم اشخاص میباشد یعنی سردار یا (طایفه سلطنتی) و خوانین (و کلا اعلی) و ملایا (روسا
ندیمی) قسم اول از اینها از روی استحقاق و ثروتی در دربار باذن سلطان جلوس میشوند و قسم دوم از
روسا و مملکت میشوند و طریق انتخاب باین وضع است در هر قریه یا قصبه یک نفر از اهل
آن محل انتخاب می کنند که باید دارای بعضی کمالات باشد که تشریح آن در اینجا لازم نیست مشارالیه
از سکنه آن قریه یا قصبه انتخاب میشوند و او را ملک یا ارباب می نامند و این ملکها یا اربابها یک نفر دیگر را

از بین خودشان منتخب می سازند ولی باید این شخص در حال وعشایر خود نفوذش بیشتر شخصیتش فاضلتر بوده
 باشد و او را خان یعنی (سرکرده) میخوانند مجلس سبعونان مامرب این خوانین میباید که در باب
 انتخاب این خوانین امضا آنها بسته برای سلطان است و سلطان از روی لیاقت و ثنایت و خیرخواهی
 و خدمات آنها یا خدمات آبا و اجدادی آنها شایسته کی انتخاب آنها را برای منصب خالی تقدیر نماید
 علاوه بر این مطالب این مطالب هم ملاحظه میشود که شخص مذکور را عموم مردم انتخاب نموده باشند
 قسم سوم مرکب از خان علوم (یعنی رئیس مذهبی) و سایر قضاة (یعنی حکام شرع) و مفتیان (یعنی اجراء)
 کنندگان قوانین شرعی (و ملاها میباشند این ملاها رؤساء مذهبی میباشند بعد از فراغت از تحصیل علوم
 دینی و قوانین مملکت و خدمت ادارات شرعی در منزلت جلوس مجلس شورای را حاصل میکنند این جماعت
 قانونی هنوز این قدر لیاقت یا تربیت حاصل نکرده اند که قابلیت این را داشته باشند که خستیاران
 بحکمت وضع لایحه یا قوانین دولتی بآنها داده شود ولی هر روز زمان شاید این گونه خستیاران بآنها
 داده خواهند شد متدرجاً اهالی افغانستان کارهای حکومتی را بحکمت ابقای خود متحمل خواهند شد لکن پیشرو
 اخلاف خود جده القامی نایم که بجای خود را باز بچ دست این و کلا در دولت قانونی قرار ندهند خستیار
 کاملی بحکمت نظم لشکر همیشه برای خود مخصوص داشته باشند و زمام لشکر را در دست نگه دارند و بنائیکه
 حق مداخله این مشاورین قانونی خود را قبول نمایند و علاوه بر این خستیار دیگر بر این بحکمت خود نگاه
 دارند تا بتوانند اصلاحات یا تدبیر یا لایحه قوانینی را که در مجلس یا در دربار یا پاریست بهر اسمی که این جماعت
 را بخوانند امضا قبول نموده باشند باطل نمایند پس بایه اخلاف نمیناید بیگونه اصلاحات تازه را باین عجب
 شایع نمایند که مردم بجا گفت حکمران خود بر خیزند و باید بجا طرد داشته باشند وقتی که دولت قانونی دایره
 نمایند و قوانین سلطنتی متداول نمایند و تحصیل علوم را بوضع دایره علوم و فکستان اجراء نمایند باید
 تمام اینها را متدرجاً بجهان اندازد که مردم باین اختراعات جدیده انس میگیرند معمول دارند تا امتیازات
 و اصلاحاتی را که بآنها رجوع شده است ضایع نکنند پس و اخلاف در باب قائم نمودن بحکمت
 دولت خارجی یا اقدام بصلحت اهالی دربار خود که شاید دولت خارجی آنها را بر ثروت رفیقته باشد باید

میشته نصیحت عاقلانه وزیر کانه را که شاعر در شعر خود نموده است در مد نظر داشته باشند چنانچه گفته است
 یکی زر کبیسه خواهد داشت که همه تن کسب بر بنداشت بجیت اینکه تاج و تخت افغانستان
 ای پسر با و اخلاقم از تخطیات دول خارج و مدعیان سدهنت افغانستان و یا عیان خود مملکت محفوظ
 ماند در باب ترتیب نظامی مملکت خود توجه تامی داشته باشند اگر چه در این خصوص در محل دیگر می صحبت
 رده ام ولی در اینجا چند فقره مطالبی را که کمال اهمیت دارد بجیت ملاحظه جان نشین خود اظهار می دارم
 نام اشتر افغانستان باید مسیحه با سلیحه جدید و ممتاز و مرغوب باشند یک میلیون اشخاص حبس کی بجیت
 عاقبت افغانستان از تخطیات دول خارج خوب کفایت میکنند با داشتن این تعداد مردم حبس کی
 افغانستان نباید دیگر از بعضی ترین دول دنیا وابسته باشد و برای حصول این مطلب ترتیب جهانی
 بین در اجرا آن سعی می باشد این است که برای تدارک زمان جنگ هر توپ جدید مرغوبی باید پانصد
 عدد کلوله و بر تفنگ خرنیه داری و نهتری مائینی بخیزار عدد و فشنگ باید میا باشد این مقدار اسلحه و توپخانه بجیت
 یک میلیون سپاه کافی است این سپاه را به دو قسم تقسیم نموده ام یعنی سیمصد هزار نفر لشکر نظامی و بقصد هزار
 نفر لشکر و طلب و ردیف ولی این لشکر و بجیت باید خوب تربیت شده و مشق نموده باشند علاوه بر ادارات
 عربیه از وقت بجیت خوراک لشکر فر بود که کفایت سه ساله آنها را بنماید در انبارهای خود مملکت در صورت لزوم
 حاضر باشد و نیز فیل و شتر و اسب و یا و قاطر و سایر حیوانات بارکش از برای دفع ضرورت لشکر
 در خود افغانستان در دست کرایه کش با و مالهای بارکش دولتی حاضر می باشد و در حقیقت بجیت
 اکثر دول معظمه خیلی مشکل است که برای حرکت دادن عساکر خود از نقطه بنقطه و دیگر تمام اسباب حمل و
 نقل را بقدر کفایت خود داشته باشند و واقعا این اشکال بالنسبه بجا حاضر نمودن آدم برای جنگ
 یا مسلح نمودن لشکر خیلی بیشتر است ولی چه میکنم خدا را که افغانها چنان مردمان قوی و صحیح المزاج و
 توانائی هستند که بر کوههای مملکت خود دست بپا میزنند بالا روند و در حالتی که تفنگ و فشنگ و چادر
 و خوراک چند روز خود را هم بهوش داشته باشند لهذا تعداد خیلی معدودی از حیوانات بارکش بجیت
 جمعیت زیادی لازم است این امر خالی از اغراق است که صد هزار سر باز انگلیس از یک میلیون لشکر

افغانستان بیشتر حیوانات بارکش لازم دارند پس اگر اقسام آذوقه و مشروبات و لیوناته و غیره و سایر اسباب آذینش لازم دارند تا بعضی اشخاص گفته اند که چرا سر باز انگلیس سبب احتیاج شاهانه لازم دارد ولی آدمی نمی تواند که سبب باشد من باین اشخاص نکته گیر کمال موافقت را درم نظر اندازد سر باز انگلیس و محسنات او را خیلی پسندیده ام ولی در اینجا فقط بحث در باب مال بای بارکش می باشد نه در باب محسنات شخصی عساکر انگلیس تهیه این اسلحه و آذوقه و غیره بجهت یک ملیون لشکر پور لازم دارد لهذا تعداد لشکر خود را بمقترا از او دید و دخل دولت افغانستان زیاد می نمایم اگر چه بجهت لشکر نظامی که دولت بآن مواجب میدهد چنانچه قبلا بیان داشته ام بیشتر رسیدن هزار نفر لازم نمی باشد و این اندازه دولت باید تهیه نگاه داری یک ملیون اشخاص جنگی را قضا برای دو سال بجهت جنگی که شاید این قدر طول بکشد داشته باشد قبل از آنکه در صد و آن برایم که این تعداد و کثیر را در میدان جنگ حاضر نمایم پس نیست بلکه لازمت است که مبلغی کافی در خزانه داشته باشیم تا کار خانات را بجهت تهیه قورخانه برای لشکری که در میدان جنگ میباشد و سایر دوات حربیه که لازم میشود و این کار به در دو نفر لازم است که آسین و سرب مس و زغال سنگ از مسادن خود افغانستان بقدر کفایت تخصیص شود و ترتیباتی که مشغول آنها بوده و میباشیم تا این درجه پیش رفت نموده است که میتوانم مروره این تعداد اشخاص جنگی را در میدان جنگ حاضر نمایم اگر چه لشکر نظامی زیاد نمیشود ولی تعداد اشخاص جنگی بقدر کفایت میباشد و نیز میتوانم تهیه توپ و تفنگ و قورخانه و شمشیر از خود افغانستان بجهت عساکر مذکوره فوق بنمایم و نیزه و غیره بجهت خوراک آنها و حیوانات بارکش در خود مملکت افزاست ولی و غیره لازم نیست یکی آنکه لشکر نظامی و صاحب منصبان آنرا چنانچه معین نموده ام بقدر رسیدن هزار نفر و بیاض نموده و ای می ترسم که بجهت این کار مدت کافی طول بکشد لکن ازین بابت نباید تشویش داشت زیرا که افغانها در چندین دهه در جاکانت عیسی با ممتاز ترین شجاعترین و منظمترین سربازهای دنیا جنگیده و ظاهرا ساخته اند و حافظه تمام و مان سپاهی و شجاعی میباشند ولی چیزی عموما که لازم و خیلی هم لازم نیست بودن پول در خزانه است اگر چه خدایا همه میکنند که در زمان حکمرانی هر سالی در خزانه افغانستان سیچوقت این قدر پول نقد نموده است که در زمان حال سبب باشد لکن

هنوز باندازه که من بخواهم رسیده است در باب انبارهای که بحیث ذخیره آذوقه و علوفه لشکر و شهرهای
 بزرگ و معتنای افغانستان بنا نموده ام پیش از آنکه توضیح میسپارم که از من پیروی نموده ذخیره
 این انبارها را هر سال تجدید نموده از غله پرگاه دارند و غله که در رقبیت ارزان تر از جایهای دیگر بعضی موجب
 لشکر بدیند و بقیه را هم فروخته و گندم و جو تازه خرید و بجای غله که خرج شده است ذخیره نمایند و غله را که
 میفروشند عموماً جلودار را بحیث اسبها و یابو و سایر مالهای بارکش میخرند پسرم و اخلاف من نباید بحرف
 اشخاص نا محب گوش بدیند که اینها ازین تدبیر من که حمل و شست نهاریابوی بارکش و چندین هزار خرد
 غله حاضر دارم بخت گیری میبندند این اشخاص میگویند چرا باید دولت متحمل مخارج این همه مالهای
 بارکش بشود و بصورت لزوم نمیتوانیم مالهای مذکور را از خود ملک باستانی استیلا نموده یا گزایه بنایم
 این اشخاص بخت گیری خیال میکنند که درنگی وقت شخص آن قدر خیال کردار و نمیتوانند بدین امور است
 پیروزان باید همیشه بحیث اقدام کار همیشه حاضر بوده باشند و اگر بعد تنبیه دیده شود وقت زیاد ضایع میشود
 و اکثر مواقع عزیزان دست میرود و علاوه برین تمام مالهای بارکش همیشه مشغول کار میباشند و همان قدر که
 مخارج آنها میشود نجرانه دولت هم همان قدر عاید میشود پسرم و اخلاف من نباید فقط از دیدن تعداد زیاد لشکر
 خوشحال بوده باشند باید همیشه در نظر داشته باشند که معتادترین مطلبی که باید همیشه در خاطر آنها باشد اینست
 که لشکر را دلگرم و خوشنود داشته باشند شخص از نیکی لشکر مغایر و آزرده خاطر داشته باشد بهتر است که هیچ
 لشکر نداشته باشد در یافتن این امر که لشکر را باید چگونه خوشحال و دلگرم داشت بستم بقوه فهم خود پادشاه
 آنهاست ولی چیزی که معین است اینست که لشکر را نباید عفو مستحکم نمود و موجب آنها را مرتباً باید
 امیر شیرعلیخان که لشکر را بعنف میگرفت و موجب آنها را مرتباً منی پرداخت در تمام ملک لشکر خیلی
 آزرده خاطری داشت و آنها را جلوه لشکر انگلیس که بطرف کابل می آمد بقدر رعایای افغانستان هم
 ایستاده کی بخود نسبت همین دل شکسته کی لشکر بوده است که کار سلاطین افغانستان در یک جنگ
 واحد یک طرفه شده است چه که لشکر بابل بخیلیدن نبوده است یا آنکه آنها را عفو مستحکم نموده اند چنین
 لشکری با کمال اضطراب منتظر رسیدن دشمن میباشند و در آن وقت بدون اینکه جنگی بنمایند

باطراف فرامی نمایند تا پادشاه خود را که آنها را بخلاف میلشان مجبور میکند نموده است خراب نموده
و خود با زروی خود بر سرند چنانچه قبلاً گفته ام لشکر را باید مرتباً پرداخت و موجب آنها را باید همراه نقد از
تخراجه دولت بدیند و چنانچه در زمان سابق رسم بوده است بروات بحواله مالیات نباید بآنها داده شود و
بروند وصول نمایند سر بازی که خاطر او در باب موجب و اخراجات عیالش مشوش باشد نیست تواند تمام
توجه خود را مصروف تکالیف نظامی خود نماید و اگر سر باز باطراف ولایات رفته بقایای مالیاتی را بعوض
موجب ماهانه خود وصول نمایند پس بعوض او که باید بکنند چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید چو درنده زر
از سپاهی دریغ دریغ آیدش دست بردن به تنغ چه مروی کند و صف کارزار که نقش تنی باشند از
روزگار صاحب منصبهای شجاع و دلیر محبوب القلوب سر باز را از اشخاص جنگی و دلیر میسازند و بحجت جنگ
آنها را خوب تربیت نمایند و آنها را از غلبه تکالیف خودشان میکینند و معدودی از سر بازهای خوب
تحت امر صاحب منصبهای دلیر کار بای شگفت آمیز میستوانند از پیش برند چنانچه شاعر میگوید
یکی کرک درنده در کارزار بهم برزید که آصد هزار و نیز فردوسی میگوید سپاهی لشکر نیاید کار
یکی مرد جنگی به از صد هزار بحجت انتخاب نمودن صاحب منصبهای نظامی و بحجت نظم و
ترقی آنها خیلی باید دقت کرد تمام صاحب منصبهای نظامی باید اشخاص جنگی معتد و قابل وفای غیر نهند
و وفادار دولت بوده باشند و اگر ممکن باشد از خانوادیهایی نجیب هم باشند من نمی پسندم که ترقی از روی
تقدم زمان خدمت داده شود بلکه ترقی باید بسته بآستان و قابلیت و خدمات و شجاعت و نظم
وقت جنگ و درست کرداری و وفاداری آنها بوده باشد بیشترین صفت آنها کمترین و صفشان باید
این باشد که نزد سر باز بای خود محبوب القلوب باشند بخیل من این صفت آخر می مستنارین بهیشت
صاحب منصب میباشد تمام صاحب منصبان نظامی علوم فن جدیده جنگ را از کجی که بفارسی مترب
شده است و هنوز هم از زبان انگلیسی ترجمه میشود باید بیاموزند و پسر یا و اخلاص نماید هرگز بجهت مراد این
فراموش نکنند که ابد صاحب منصبان نظامی را اگر یکی از دول بمسایه افغانستان بآنها بخوابد بد قبول نمند
چنانچه حضرت پیغمبر اصدوت شد و سلمه علیه السلام نموده است

دولت همسایه بیاضه اینکه عساکر افغانستان را فن نظامی کلیسی تسلیم کند صاحب منصبهای لشکر خود را
فرستاده شاید آنها را نیروستوار عمل داده باشد که متوجه پیشرفت مقاصد دولت مذکور باشند امیدوار دور
زمان قلیلی مردمان خود افغانستان این قدر غم و فغم تحصیل نمایند تا بتوانند استنباط نمایند که مقاصد دولت
آنها بعین مقاصد خود آنهاست آن وقت آنها همان قسم و صحن پرست خواهند شد مثل آنکه اهالی اکثر ملل
دیگر میباشند آن وقت شاید عیب نخواهند داشت که از مملکت خود بخارج رفته رطل و رنگستان بیش
از آنچه حالا مقرون بصلاحت بیاموزند چون حالا شاید شخصی که با آنها معاشرت نمایند آنها را
بخالفت دولت و وطن آنها را بگیرند و قتل آنرا دشمنان وطن خود را دشمنان شخصی خود دانستند
آن وقت بحجت مازمانیست که باید صاحب منصبهای جوار افغانستان بفرستیم تا فنون جنگ را همیشه
تخصیص نمایند بعد از معاودت بوطن آنها میتوانند صاحب منصبهای نوع خود را از آنچه خوششان آید
از بیاموزند عجاایب قانع باشیم همیکه اقل تا هم اهالی وطن ما میدانند که در کوههای مملکت خود کچه قسم باید
بجنگند و اینکه علاوه بر آن کتب لازمه فنی نظامی و از این قبیل مطالب در فارسی ترجمه شده
است و افغانها این کتب را کمال تحصیل نداده اند و با هم مشغول تحصیل بوده و تحصیل علم ترقی نمی نمایند
ایا میکه اهالی وطن من تفنگهای خوب و صاحب منصبهای آرمودند و شمشیر و شمشیر کرده بودند و فقط
رعایای عین بودند با عساکر انگلیس شجاعانه جنگیده و محل تحجید آنها و نیز محل تحجید سایر دول دنیا شدند حالا
بهترین اسلحه جدیده دارند و بسیر کرده کی خبر اهالی من میستوانند و کوهستانات خود را با تعداد و برابر
خود توانند با تعداد مساوی خود از بهترین لشکر بجنگند مطالعه کنندگان تواج نظامی سبق میباشند
که در جنگ سید آباد من فقط هشت هزار نفر سپاهی تحت فرمان خود داشته ام و اینها با تعداد و برابر
امیر شیرعلیخان چنان شکست دادند که مقتولین و سایر اسباب خود را گذاشته فرار نمودند و این شکست
حکومت امیر شیرعلیخان را باختر رسانید و پدر مرا که در دست امیر شیرعلیخان اسیر بود بخت کابل نشانید
سعدی میگویی رعیت چو بخند سلطان درخت درخت ای پسر باشد از بیخ سخت نصیحت
دیگری که باید بحجت پسر با و اخلا فم بگذارم اینست که وجود هر دولت و دوام آن مشیتر در دست رعایا

بپاشد لکن اسپر یا و اخلاقم باید روز و شب بجهت آسودگی و خوشی و رفاهیت رعایای خود سعی باشند
 را با مالی مملکت متمول باشند مملکت متمول است اگر رعایا آسوده باشند دولت آسوده است اگر رعایا با علم
 عاقل باشند اشخاص سیاسی دان و وزراء سلطنت که سفینه دولت را بر اه می برند چون از خود رعایا
 تنگ میشوند و نماینده خیالات مردم میباشند شایسته تر خواهند بود و لهذا تربیت رعایای مادر زمان آتی
 مطلب بسیار معتننی میباشند و در زمان آتی هم افغانستان باید آنی تواند کاملاً و صحیحاً ترقی نماید که از زمان
 نهم تربیت بشوند چون اطفال اولین سبق ابتدائی خود را از مادرهای می آموزند و مطالب و عقایدی هم
 در زمان طفولیت کسب میشود اثر آن مادام که در عادات و طبایع آنها می ماند و ریشه های خاطر
 نهاد از تربیتی که بعد با نماینده محکمه فرامیگیرند و بجهت همین تدبیر عاقلانه بوده است که سپهر با امر فرمود دست
 نهاد که در هیچ صورت بدون اذن و اجازه شوهرهای خود از خانه بیرون نیروند باید بجهت این مطلب
 بنی تحصیل مجاز باشند که از خانه بیرون بروند اگر عموم مردم و رعایا همانی آنها و عموم زنهار تربیت شده
 نشد اشخاص سیاسی دان که مردم از بین خودشان منتخب نمایند یقیناً نقل آنها بهتر و عاقلان
 یا و در مصلحتهایشان مفید ترست و بهتر است و اندکارهای نظمیه دولتی را اجراء نمایند چرا که دولت
 بیت شده تمهید برای مردمان خیر متهم مناسب نباشد و بر این اشخاص وحشی غیر متهم فقط با توهمین
 ندید سخت و قوه نظامی میتوان حکمرانی کرد و همچنین دول غیر متهم و وحشی بجهت مل با علم و تمدن
 ملی نامناسب میباشد نتیجه اینکه او ضلع غیر مناسب آن که سر پادشاه با و خواهد رفت چنانچه در
 طلستان بجهت شارل اول اتفاق افتاد و ازین مطلب حکایت شیرینی بخاطر میرسد که در اینجا نشاناً
 ای توضیح بیانات خود مذکور میدارم دولت باید از همان قسم اشخاص باشد که رعایای آن میباشند
 یک دولتی مخفی پادشاه اطلاع داد که در فلان تاریخ باران زیادی خواهد آمد و هر کس آب آن باران را
 باشد عقل آن زایل و دیوانه میشود پس پادشاه بنوکرهای خود امر کرد چندی حوض آب را بجهت استعمال
 دش و وزراء او پوشید تا آب دیوانگی با آن آب خوب قدیم مخلوط نکرد و بعد از آن که باران آمد رعایا
 و ضمای آب نمیشدند لابد شد که آب رودخانه و نهرها را خورده و دفع عطش نمایند و ثمره اش این شد

که آنها دیوانه شدند و تاجی که از این کار بدست آمد مصیبت بزرگی بود تمام لایحه قوانین و تدابیری را که
وزرا و دولت بخوانستند انشاء نمایند مردی که دماغ آنها عیب کرده بود و رؤسای دولت و هر چه را که پادشاه
و وزرا میخواستند یا میکردند بخاطر خلل یافته مردم خلاف میکردند و نیز فرستادند پادشاه و وزرا را خود گفت که
بجست من هرگز ممکن نیست که هیچ قانونی را برخلاف میل مردم توسط مجلس شورای آنها معمول نمایم لهذا
خوبست که ما هم از آن آب بیاشاییم و خود را با سایر دیوانها مساوی نمایم و این کار را کردند و پادشاه و وزرا
هم بهمان دیوانگی مبتلا شدند و دولتی که تمام اجزای آن دیوانه بودند نمی توانستند آباد و ام نماید لهذا
بسیار بای آنها آمده ملک آنها را منصرف گردیدند و دیوانه یاران را بجا اخراج نمودند بیشتر خوشحالی و آسوده گشتن
در فاعلیت رعایا بسته بعدالت و قوانینی است که در ملک معمول است در قانون پادشاه و که اسدای
میشوند و پسر یا پسر یا پسر مشقی که امرای سابق گذاشته اند نباید پیروی نمایند در زمان حکمرانی هر صاحب منصب
و هر سرکرده از خود قانونی داشت و دیوانخانجات اندا وجود داشت البته اعتراف داریم از اینکه هنوز
توانسته ام محاکمات قانونی را تکمیل نمایم و ترقیب صحیحی بحسب اجراء عدل در محاکمات بوضع کامل دنیا که
میل داشتیم نتوانسته ام معمول و کامل بنمایم و در این باب هنوز باید خیلی ترقی بعمل بیاید مثلاً در اوایل حکمرانی
من که مردم یاغی و خود سر و وحشی و غیر متدین بودند قوانین در عقوبتهای من خیلی شدید بود و لی سال بسال
چرب تربیت و امنیت و اطاعت رعایای خود رفتار نموده اکثر آن قوانین را اصلاح نموده و عقوبات را
مندر جا سبکتر نمودم خلاف من باید این تدبیر را جاری داشته باشند و قوانین را بنا سبب ترقی و تفوق
ملت در تمدن حالیه تبدیل و اصلاح نمایند و باید بخاطر داشته باشند که مجلس قانونی و مجلس شورای دوله
منتقد و فقط بحسب سبب میباید که همیشه قوانین را عوض و بدل نموده با ترقی عمومی دنیا همقدم
باشند قلنا امیدوارم که ابالی ملکات با خداوندی بواسطه تربیت و تعلیمات دولت عاقلیست در جا
بآن درجه برسند که بتوانند خودشان قوانین خود را بحسب خودشان وضع نمایند غیر از قوانین الهی که امر است
دینی و عبادات و مکارم اخلاق را بحسب آن میباید دیوانخانه های عدلیه که من دایر نموده ام را دیوانخانه
بالی که در زمان امرای سابق بوده است جمع و بیشتر میباید باشد ولی باز هم هر قدر خزان دولت کفایت نماید

که بحسب این مطلب بیشتر فحاج شود و منرا و ارست که دیوانخانه های عدلیه و دیگر هم دایر بشود و اگر وز ولایات
متعدده و مملکت دیوانخانه های بیشتر دایر بشود بحسبت ارباب مالی مملکت لازم نخواهد بود که از نقاط مسکونه خود بحسب
محاکمه حکم دیوانی مرافعه جات خود مسافرت نمایند ولی چون مرافعه جات بیشتر از آن بود که دیوانخانه ها بتوانند
تمام آنها را قطع و فصل نمایند و در خزانه دولت هم این قدر پول نبود که دیوانخانه های متعدده بحسبت این کار
دائر نمایند لهذا برای آنکه زودتر اجساد ارام عدالت بشود اکثر فقرات را شافا یا قطع و فصل مینمودند بدون
اینکه در وقری ثبت شود یا صورت مجلس آن ضبط شود تمام کارها مرافعه و ظرف چند دقیقه تمام میشد چنانکه
مدعی و مدعی علیه و تمام مشهود را در حضور حاکم حاضر مینمودند و حاکم بعد از آنکه شخصا اخبارات طرفین اصنامی
نمود بدون اینکه اخبارات مذکور ثبت شود فوراً حکم آن را مینمود و بعد مشغول ترافع فقره دیگری میشد باین قسم
حکم چندین مرافعه را می نمودند حال آنکه تمام فقرات مرافعه های ارباب و ملاکی و امورات تجاری و غیره را را
در کتابچه با ثبت مینمایند و صورت آنها را بحسبت مراجعه در دفتر خانه دولتی ضبط میکنند لازم است
که برای دیوانخانه ها محرمین مقرر شوند تمام مطالب را ثبت نمایند تا با اشتباه کاری نشود و یا حکم
بر خلاف صادر نکند و وزیر سواد احکام را بحسبت مراجعه و نیز بحسبت رجوع بدیوانخانه بالا تر ضبط نمایند
خیلی لازم است که تمام این تغییرات در دیوانخانه های عدلیه و در اجراء عدالت مندرج بعمل بیاید چرا که
اگر قبل از آنکه مردم قدر مهربانی را بدانند بدیر ملایمی خستیار نموده شود مثل آنست که از مردم خود سرویاعی
تقویت نموده اند چنانچه شاعر گفته است ترجم بر پلنگ تیز دندان تنمکاری بود بر کوسفندان
مثلاً از اداره اخباریه با وضع مخبرین و جاسوسین آن که من متداول داشته ام تمام مامورین که عادت
برشده داشتند و خوانینی که از رعایا عفا پاول می گرفتند متفرد اند زیرا که جاسوسها و مخبرین در باب
این اعمال آنها بمن را پورت میدهند از قرار یکدیگر می شنوم این مامورین و خوانین از مامورین اداره اخبار
من خیلی بدگوئی می کنند حتی آنکه پسرهای مرا از تمام مخبرین و جاسوسین من بخر ساخته اند ولی معصدا
پسرها و اخلاقم نصیحت میکنم که ازین اداره همیشه خیلی مواظبت داشته و مکمل نگاه بندند زیرا که این
اداره است که در تمام ممالک متدنه جاری و دایر است اداره مذکور بحسبت اینکه دولت مرا از تمام امورات

اخله و خارچه طلع میسازد و نیز بجهت آنکه خیانت و اسباب چینی و شمنان مرا منکشف نماید خیلی محل
عشق بسیار باشد و سیله دیگر بهتر ازین برای دانستن خیالات و حرکات دال همسایه و دوست را
زوشمن تشخیص دادن در دست نیباشد بمساعدت او اوره مذکور در باب تمام محاوراتی که با دول همسایه
دارم وقت و موبخت میسینایم و اطلاعاتی که در این باب بمن میدهند در دفترخانه دارالانشاء من
عبط میشود پسرم نیز باید کتاب انوار السبیلی را با کمال دقت مطالعه نماید مطالعه کتاب مذکور با تفهام
قدری فهم و احتیاط برای او خیلی مفید خواهد بود و ولی بجهت فهمیدن خیالات و مقاصد تمام دول همسایه
و بجهت دانستن فرق بین دوست و دشمن علاوه بر ازاره اخباریه و مطالعه نوشته جات کتاب مذکور
فوق تفکر و ملاحظه زیادی هم لازم است اگر شخص کتب دنیا را مطالعه نماید آدم سیاسی و ان بختی و زرنگی
نخواهد شد مطالعه مذکور با عدم قابلیت فطرتی همان نتیجه را خواهد داشت که در حکایت ذیل مذکور میشود و
آن حکایت اینست که پادشاهی پسر خود را یکی از بچهین ماه سپرد که او را تعلیم نماید و باو گفت هر چه
اولیا و سایر شاگردان تو میدهند من بیشتر میدهم بشرط آنکه پسرم بیشتر از سایر شاگردان خود علم بیاموزی
بعد از مدتی پادشاه آنکشته نقره در دست خود گرفته از یکی از شاگردان سؤال کرد در دست من چیست
آن طفل بعد از ملاحظه اوضاع و احوال جواب داد خیر نیست مدور پادشاه باز سؤال نمود که رنگ آن چه
رنگ است آن طفل گفت سفید است باز پرسید از چه مایه است ست پاسخ داد نقره و وسط آن هم
سوراخ است دیگر فهمیدن باقی مطلب آسان بود که آنکشته مر باشد و طفل مذکور جواب کافی پادشاه
داد بعد از آن پسر پادشاه رسید او هم از روی تعلیمات خود همان جواب بار داد یعنی شئی مذکور از نقره میباشد
و وسط آن سوراخ دارد ولی اینست در فراست نداشتن که بدانند که ماشین حیرت نقره لازم ندارد و صرخ
باشین برتری نمیتوان در دست گرفت لهذا بعد از استحضار جواب داد که در دست شما صرخ باشین
نقره است پادشاه این جواب را مستم اظهار کرم نمود جواب داد و جوابهایی که پسر پادشاه داده است تا جاییکه
مستقل تعلیم بوده است صحیح میباشد ولی جائیکه متعلق بفراست خود است اشتباه نموده است
بجهت استغراق سلطنت و افتاد و رفاهیت و تنه این هم خبر از علم بسیار شدایی که عقاید دنییه

نداشته باشند و مصالح میشود و ربا نقرض میکند و تا بجای مسدوم شود ابل اسلام تمام شجاع میشوند
 زیرا که آنها همیشه کلام مطیع تکالیف دینی میباشند و در پیروی نمودن از عقاید مذہب خویشی محکم میباشند
 و ربا ب حفظ دین خود کامل و اطاعت داشتن از ان کتب علمیه نوشته ام و نیز در باب جهاد و حکمتانی
 نوشته ام من جمله کتب و رساله جاتی که من در این باب نوشته ام و در فارسی طبع و نشر شده است تقویم و
 پند نامه خیلی معتنم میباشد و هر مسلمانی باید آنها را مطالعه نماید و در باب دین لازم نیست در اینجا دیگر صحبت
 بداریم ولی ب مطالعه کنندگان کتاب خود که در این باب شوق دارند میگویم که کتب مذکور فوق را مطالعه
 نمایند با خلاف خود نصیحت میکنم که وضع تربیتی که بآن دین اسلام را در افغانستان قایل نموده ام بهم نزنند و
 معدوم نسازند ترتیب مذکور این است که تمام اراضی و املاک و نیروی نقدی را که اسباب معیشت ملایا
 بود بخرانه دولت منتقل داشته ام و مواجب عینی هر ماه از خزانه باشخاصی که مشغول بخدمات دینی
 میباشند یعنی قاضیها و مفتیها و ائمه جماعت و مؤذنین و مختبین پرداخته میشود از روی ترتیب مذکور
 قانون شریعت اسلام و اجراء آن در دست مامورین مذہبی که دولت آنها را منتخب و مقرر نماید میباشند
 فقط باذن دولت و دارای مناصب خود هستند لهذا مجبورند که خواه راضی باشند یا نباشند از دولت
 اطاعت نمایند و آن تمام اختلافات و بدعتهارا از میان بر میدارد و عوض آن اتحاد عمومی را قایل مینماید
 اتحاد مسلمین همه عده اوقات را اسلام میباشند چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است که
 مفادش اینست نمیدانید که دین اسلام چه نعمتها بشما داده طوایف متفرقه شما را جمع آوری و مثل برادر
 نموده است تدبیر بسیار عاقلانه حضرت پیغمبر مصلوات الله و سلامه علیه از تفسیر وضع معاشرت مردم
 این بود که آنها را با هم دیگر کاملاً متفق نماید تا همیشه با یکدیگر اتفاق و درآوده داشته باشند مثلاً ب مردم
 امر فرموده است تنها غذا نخورند و با هم دیگر غذا صرف نمایند و نمازهای یومیہ خود را در خلوت نخوانند بلکه
 در مساجد با جماعت بجا بیاورند و نیز نماز جمعه را در مسجد جامع بلد با جماعت بگذارند مقصود اینست چون
 تمام اهالی بلد در نمازهای یومیہ به یکدیگر ملاقات مینمایند و در نماز جمعه با یکدیگر ملاقات نمایند و در ایام عیدین
 هم که سالی دو مرتبہ میباشند تعدادشان بیشتر بوده باشد حکم دیگر در باب زیارت مکه معظمه است این

حکم مسلمانان را از اطراف عالم از هر مملکت از مشرق از مغرب در یک روز و در یک قطعه جمع مینمایند بعضی
اشخاص میکنند این اجتماعات بزرگ سبب ناخوشی و طاعون میشود من در اینجا در باب حفظ صحت صحبت
نمادهم ولی سوال میکنم چگونه است که ابالی لندن و سایر شهرهای معظم که جمعیت آنها بیشتر از حاج مکّه است از
طاعون نمی میرند جهش اینست که در شهرهای مذکور همان قواعدی که دین محمدیه بیشتر از سایر قواعد در باب
آن تاکید کرده است یعنی قواعد نظافت و حفظ صحت را کاملاً مجری میدانند و حاجی که مکّه میرود باید از قوانین
محمدیه اطاعت نموده خود را پاکیزه و نظیف نگاهدارند و غنایای لطیف صرف نمایند و آب صاف پاکیزه
بیاشامند و فایده ندارد که مسلمانان بعضی از احکام پیغمبر را استثال نمایند و از مابقی صرف نظر داشته باشند
در خانه کلام اظهار میدارم که اگر خداوند چند سال دیگر بمن حیات عطا فرماید یا اگر بعد از وفات من
خداوند افغانستان را از مناقشات داخله و تخطیات خارجه محفوظ بدارد و پسر را و اخلاف هم بموجب
نصایح و دستورات اعلیای من رفتار نمایند ملت افغانستان در زمان آتیه ملت بزرگی خواهد شد و
امیدوارم که افغانستان یکی از دول معظم دنیا بشود انشاء الله تعالی نظر بوسعت مملکت و اعتدال هوا و
استعداد اراضی و تعداد جمعیت و شجاعت و قوت جسمانی ابالی آن حالا هم از بعضی دول بزرگ دنیا زیاد
عقب نمیباشد تخدید خطوط سرحدی جلوگیری تخطیات همسایه های قوی آزموده است اعتشاشات
داخلی و جنگ بین الطوایفی را هم امیدوارم کلی مرتفع شده باشد امورات لشکری و ادوات حربیه
محتاج هم منظم و تا اندازه کامل شده است نظر بر تمام این مطالب اعتقاد من اینست که حالا وقت آن
رسیده است بعضی امورات را در مملکت اجرا بیداشت مثلاً تجارت و تعلیم علوم و فتوح معادن و
ارباب ثروت و تجار و سیاحان خارجه را تشویق بآدن این مملکت نمودن و حفاظت آنها و حالا وقت
آنست که نه با حفر شود و نه بمای آب بجهت زراعت برای نگه داشتن آبهای برف که بهاتمیه شود تا
آبهای مذکور داخل رودخانه نشده از مملکت خارج نشود از نگه داشتن این آبها در خود مملکت اراضی
بایره و اکثر محلات لم بزیر که خاک آنها خیلی حاصل خیزست مبدل باراضی فرو و عه مرغوب و باغات
مشره خواهد کردید و چندین نهر با حال تشق نموده ام و مشغول بخر چندین دیگر هم هستم حالا تجارت پوست پر

و بشیم واسب و کوسفید خیلی ترقی نموده است و تجار افغان محض تشویق تجارت پول از خزانه دولتی بدو تن
اینکه تریلی از آنها بگیرم بقرض داده ام بعضی تریل حق کمرک خروج و دخول از مال التجاره آنها در یافت میدارم
و این حق کمرک بیشتر از تریل آن پولها میشود و برای خود تجارتیم منفعتی عاید میشود ولی لازمست که بابا کنگا و
صرافهای خارجی معامله و تراداده شود که بلیتهای بانک باندا ز پولی که در خزانه افغانستان موجود
است رایج شود و این وسیله پولی که بیکار مانده است در ظرف سال چندین نوبت برای امورات تجارتی
داد و ستد شود و نیز ترتیب بروات تجارتی را محرمی داشته ام اگر چه از فواید تجارت عمومی بی اطلاع میستم
ولی هنوز جهت آن وقت نرسیده است که تدبیر تجارت عمومی را اختیار نمایم ما مجبور هستیم برای
مال التجاره خارجه که بملکت مداخل میشود بعضی شرایط قرار بدسیم و نیز لازمست حتی الاسکان نگذاریم
مال التجاره خارجه بعضی پول نقد و ارم و ملکت نمایند و نیز باید سعی نمایم که بیشتر از حبس باج و ایالی و جن
خود اجناس ساخته خارج از ملکت هم بفروش برسانیم تا ایالی ملکت ما از پول خارجه که داخل افغانستان
میشود متمول گردند معتناترین اجناس تجارتی که بجهت خروج برای تحصیل پول مناسبست دارد غله
فته عن ترکستان و محصول معادن افغانستان میباشند و میوه جات هم بقدری زیادتست که خود مان
نی توانیم همه را صرف نمایم ولی چون راههای آهن و ملکات و کشتیهای بخار نداریم با عدم این وسایل
اخباریه و حمل و نقل مانعست تا انیم میوه جات را بخره اشیا، تجارتی خیلی نافع بشماریم پس ما و احایا هم نصیحت
مینمایم که ساختن راههای تازه را مثل خودم جاری داشته باشند ولی کشیدن راه آهن را که معتناترین
وسيله و اسباب لازمه تجارتی میباشد معوق بدارند تا زانیکه مالشکری کافی جهت حفاظت ملکت
داشته باشیم و بمسبب آنکه دیدیم آن قدر قوت داریم که ملکت خود را محافظت نمایم و مالشکر را چنانچه سن
مرتب نموده ام منظم ساختیم آن وقت زمانی خواهد بود که راههای آهن بسازیم و سیم ملکات بکیشیم تا از
معدنیات و سایر ماخذهای متول منفعت برده باشیم آن وقت زمانی خواهد بود که افغانستان چون
بواسطه داشتن آب و هوای خوب و میوههای ممتاز و هواهای لطیف و فصل تابستان مثل بهشت
میباشند مرجع سیاحان و اشخاص متمولی که خواسته باشند بجهت صحت مزاج یا تاشایانید خواهد گردید

آب و هوای ملکت مثل آب و هوای سویس است لیکن افغانستان بسبب داشتن میوه جات خوب و کوچه باغات مطلوب و نظر اندازی های مرغوب بیشتر از ملکت سویس قابل رجوع سیاحان خواهد گردید و چون سیاحان وجه نقد با خود بملکت خارجی برند و در اینجا با خرج میکنند و کالاهای گران می نمایند و اسباب و اشیاء آنکه در اجناس صنایع بومی را میخرند و می برند تشویق سیاحان بحجت آمدن با افغانستان یکی از وسایل ترقی و آبادی ایالتی ملکت میسر باشد مطلبی را که من میخواهم خاطر نشان پسر یا و اخلاف خود بنمایم اینست که امتیاز راه آهن و معاون ملکت خود را بدانچه خارج نمیدانند بلکه باندازه که پول بحجت این کار داشته باشند له های آهن را خودشان بسازند و معاون را هم خودشان کار نمایند راه های آهن را باید اول در داخل افغانستان که از سرحدات دول همسایه دور باشد و این نماید و فقط از شهری بشهری خود ملکت ممتد نمایند ولی متدرجا همسایه که ملکت این قدر قوت داشته باشد که خود را از تحقیقات خارج محافظت نماید آنوقت براساس این ممالک همسایه متصل نمایند باین قسم که خط های راه مذکور را با هر دولتی که خصومت آن از سایر دول همسایه کمتر بوده باشد وصل نمایند اگر لازم شود و مقرون بصلاح هم باشد که امتیازات بمرودمان خارج هم داده شود امتیازات مذکور را باید خیلی کم و بکمتهائی باید داد که ممالک وصل بسرحدات ملکت خود مانع نباشد مثلاً با ترکیه و ایتالیا و یونان و آلمان و غیره که مستملکات و ممالک آنها وصل با افغان نیست بخیال من اگر نقد و زیادی از فرنگها و تسبیل منند و امثال آنها بحجت استخدام دولت خود لازم داشته باشیم ایالتی ممالک فرور را باید بمن قسم مقدم داریم پسر یا و اخلاف باید بعهود خود محکم بوده باشند و از نقض عهد و کذب اقرار نمایند چه تعهدات مذکور را با شخص معینی یا با تجار نموده باشند چه با دول و ملل کرده باشند زیرا که اگر ایفاء وعده فعلی ضرری هم داشته باشد و در تخلف آن فائده متصور باشد باز هم این ضرر موقتی بواسطه اعتبار و یکنامی که از ایفاء وعده حاصل میشود و بیشتر اسباب منفعت آنها خواهد گردید چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است لیجری الله الصادقین بصدقه قسم و یعذب المنافقین بآیاه مشرق پیغمبر خود را همیشه مد نظر داشته باشیم پیغمبر ما حضرت محمد صلوات الله و سلامه علیه قبل آنکه مینوت و اصلاح امور مردم مسبوث شود تمام ایالتی

عرب و ارباب اسم محمد امین میخوانند و همین حجت صحیح پیشرفت نبوتش کردید چه حسره که وقتی که ادعای رسالت را نمود حتی دشمنهای او اعتراف کردند که در امانت او شک نیست و چون خیلی امین میشد بزرگواران می گفتند که من رسول خدا میباشم اگر این امر حجت نداشته باشد و بسبب همین امانت او بود که خدایک که یکی از متمولترین خواتین عرب بود و مخدومه آنحضرت بود شخصی که گماشته و عامل خودش بود مفتون گردید زیرا که در تمام معاملات تجاراتی خود مستدین و صادق بوده و نتیجی این شد که مشارالیه با فقط اعتماد کامل با او نموده تمام امورات و وجه نقد خود را با او سپرد که بهر قسمی که صلاح بداند معمول فرماید بلکه نفس خود را هم با او سپرد و بکلیح آنجناب درآمد مشارالیه را در تمام امورات دینی و دنیوی بآن بزرگوار موافقت تمام نمود اگر چه وقتیکه آنحضرت او را تزویج فرموده آنجناب بیست و پنج ساله و مشارالیه با او چهل ساله بود ولی آنحضرت در ظرف مدت تقریباً بیست و پنج سال که شوهر او بودند ابدای عیال دیگر اختیار ننمودند و بیست و دو یانت آنحضرت بدرجه بود که بعد از وفات مشارالیه هر وقت عیال محبوبه و حمیده و جوان آن بزرگوارا یعنی عایشه از آنجناب سؤال مینمود که آیا شما را پیشتر از عیال متوفاه خود دوست میدارید آنحضرت همیشه جواب میفرمودند که من عیال متوفاه خود را پیشتر دوست میداشتم مثل بیست و هفت نفر است که تا که رستگار شوی و حضرت پیغمبر میفرماید النجاه فی الصدق کما ان الملائک فی الکذب مطلب دیگری هم برای ترقی تجارت و تمول ملک و نظر دارم اهمیت آن اگر چه پیشتر نباشد بقدر اهمیت است اینها آهن میباشد و مطلب مذکور نیز بحجت بقا اشان ملت و برای اینکه آزار با سایر ملل دنیا وصل نموده و تمدن سازد خیلی اهمیت پوستیکی دارد مقصود من اینست که افغانستان باید بریای محیط دسترس داشته و بندری بحجت کشتیهای خود داشته باشد که در انجا بارهای تجارتی را حمل و نقل نماید و اینچونوی و مغربی افغانستان بگوشه خلیج فارس و بحر محیط هند خیلی نزدیک میباشد یک قطعه زمین کوچکی مسطح و مرتفعی بین نقطه مذکور و دریای و قندھار و بلوچستان و ایران بندر کوچکی میباشد من قبل از آنکه تحت سلطنت افغانستان جلوس نمایم همیشه میل داشتم که این قطعه کوچک و دشت ریگستان را بدست بیاورم هر چند حالاً آنچه معتنم میباشد ولی اگر با افغانستان ملحق شود خیلی مختار خواهد بود بحجت آنکه

افغانستان را با دریای محیط وصل نمایند اگر دوستی که حالا بین دولت انگلیس و افغانستان میباشد محکمتر شده و یک جبهت شوند و انگلستان با افغانستان اعتماد کامل حاصل و بخواهند افغانستان را سده محکمی بین روسیه و هندوستان بسازند بحیث انگلستان خیلی سهل است که این یک قطعه زمین را بدولت افغانستان بعوض خدمات آن یا بعوض قطعه زمین دیگری یا بعوض استیاری بدهند یا دعوض آنکه وجه مالیات سالیانه او را هر سال بگیرند و اقامه خود را هم در آن زمین داشته باشند اگر افغانستان بجزر بنیط راه داشته باشد شکلی نیست که ملکند مذکور زود متحول و آباد خواهد شد و بحیث این استیاری هرگز حق شکر گذاری دولت انگلیس را فراموش نخواهد کرد اگر در زمان حیات خود موقع مساعدی بدست نیاید که باین مقصود نائل شوم پس راه او اخلافم باید همیشه نقطه مذکور را در نظر داشته باشند و نیز باید باین خیال باشند که کشتیهای کوچک در رود جیحون داشته باشند و این کشتیها بحیث تجارت و نیز برای حفاظت سرحد شمالی و منغلیه و خیلی مفید خواهد بود امید دارم و از خداوند مسئلت نمایم که اگر در زمان حیات خود باین آرزوی بزرگ نایل نشوم که اینها را باین بسازم و ملوکات و کشتیهای بخار متداول نمایم و معادن را مفتوح کرده و بانک را در آن نموده و ملیتهای بانکی را رواج داده و سیاحان و اهل ثروت را از تمام نقاط دنیا با افغانستان خوانده و دارالعلوم و سایر مؤسسات جدید را در افغانستان در آن نمایم پس راه او اخلافم این آرزوی قلی مرا اجرا نمایند و افغانستان را بکالتی که من میل دارم برسانند آیین

قسم دوم در باب خارجه افغانستان و روابط پوتینکی آن با دول همسایه میباشد

چون درین قسم رجوع بحالات ماضیه و حالیه آئینه افغانستان و نیز رجوع بروابط دول همسایه خواهیم نمود این مقصود حاصل نمیشود مگر حالات تاریخی اتفاقات ماضیه ای بیان نمایم لهذا چند فقره را مختصر بیان نمایم تمام اهالی افغانه مسلمان ستی مذہب میباشد و بموجب کتب تاریخی افغانستان اینها اصلاً از طایفه بنی اسرائیل میباشد و اسم افغان را از لفظ افغانه گرفته اند چون نسب بعضی از آنها با افغانه که سپه سالار حضرت سلیمان بود میرسد و نسب بعضی دیگر از آنها با میرپسر شلموئی پیغمبر میرده اهالی افغان مثل مردم کوپستان اسکاتلند و سایر مردمان کوپستان خیلی دیر و شجاع میباشد اینها

همیشه طالب سلطنت و حکومت بوده اند و در باب آزادی و مطلق انسانیت خیلی عریض بوده اند و عشاری متغذیه افغانستان و اکثر خوانین آنها بهندوستان تاخت و تاز نموده و در اینجا حکومت نموده اند مثل طایفه غور و قلع و غلیجانی و در آتی واقعا هر وقتی که افغانستان تحت حکومت پادشاهی مسلمان و عاقل و رحمت کش و بلند همت آمده است اهل ای اینجا شجاعت خود را ظاهر ساخته اند و ممالک دیگر را هم تسخیر نموده با فتح و نصرت بولایت خود مراجعت نموده اند و باعث اعزاز و بیدار شدن سلطان خود شده اند نه فقط فتوحاتی که سلاطین افغان نموده اند بر ثبات شجاعان افغان بوده است بلکه فتوحات باریک پادشاهان له موس و نخستین سلطان سلطنت مغولیه در هندوستان بوده است و فتوحات ایران هم بر ثبات شجاعان افغان بوده است سلطنتی یاد دلتی که بتواند مردمان یکی افغانستان را با خود همراه نماید و اربابید بزرگ گفت اگر دولت مذکور بتواند این شجاعان را وادارد که کمک آن و مخالفت دشمنانش را بکنند یقینا فتح باد دولت مذکور خواهد بود و وای بحال دولتی که افغانها با دشمن آن در جنگ متفق شوند هر چند که دولت مذکور از حیثیت قوه نظامی قویترین دول دنیا باشد من یقین دارم و به شخصی هم که از تواریخ آسیا و از خصایل جنگی افغانها با اطلاع باشد با من متفق خواهد بود که هیچ دولتی نمیتواند اینجانبان را بدولت همسایه دیگری که افغانستان با آن همراه باشد بکنند و بکمت دولتی که بخوابد با عساکر متحد افغانستان بدولت همسایه آن بکنند غیر از شکست فاحش و اقتضاح و ندامت چیری دیگر حاصل نخواهد بود اگر چه افغانستان هنوز این قدر قوت ندارد که بمنهای یکی از همسایه های قوی خود را بتواند مغلوب نماید ولی اگر یکی از اینها با آن همراه باشد یقینا میتواند همسایه دیگر را مغلوب نماید از تواریخ معلوم میشوند که در زمان اسکندر اعظم تا اوایل این مائه در اوقات مختلفه محل تاخت اهلای مغرب زمین و آسیای وسطی بوده است در مابینهای شانزدهم و هجدهم میلادی تقریباً دویست سال از تاخت و تاز اهلای مغرب زمین بکلی محفوظ بوده است چنانچه این بوده که افغانستان تحت سلطنت سلاطین مغول بوده است و اهلای افغانستان با آنها همراهی داشته بعد از انقراض سلطنت مغولیه نادری شاه و احمد شاه درانی با ستظهار لشکر فاعنه مجدداً هندوستان را فتح کردند و اینجا مقصود فقط نسبت

که زمان حکومت احمد شاه حالات تاریخی افغانستان را بملاحظه نمایم لهذا شرح تاریخ را از بدو و جلوس احمد شاه بخت حکومت افغانستان شروع میکنم مطالعه کنندگان کتاب من که طالب اطلاع حالات قبل از آنرا باشند مکتب مورخین دیگر رجوع نمایند در ۱۲۴۰ میلادی مطابق ۱۲۰۰ هجری بعد از وفات نادر شاه حالت ملوک الطوائفی و سرحد و مرز در افغانستان جاری شد آن حالت سرحد و مرز موله سلطنت عالیله درانی گردید و دستخوار دارم از اینکه من از همان طایفه مسیب باشم احمد شاه موسس اولین این سلطنت کی از خوانین طایفه سدوزانی که قبایل از قبایل طایفه بدلی مسیب باشد بود بسبب جوانی که ولی معروف حکمی دیده بود احمد شاه لقب شاه روز را اختیار نمود و میر دوست محمد خان که از طایفه بارکرانی بود که شنبه از طایفه درانی است نسب احمد شاه اولین پادشاه درانی و سدوزنی و نسب میر دوست محمد خان اولین پادشاه درانی بارکرانی این قسم بهم اتصال مسیب باید که سد و و بارک اجداد ما بودند و خانواده سلطنتی درانی و و برادر صلیبی بطمی بوده اند احمد شاه در ۱۲۴۰ میلادی مطابق ۱۲۰۰ هجری در قندهار تاج سلطنت را بر سر گذاشت و شهر مذکور پایتخت خود قرار داد این سالی است که در آن سال افغانستان اولین مرتبه پادشاهی را انتخاب نمود و دولت اجتماعی را بجهت حکمرانی مملکت قایم نمود و بعد از گذشتن نادر شاه در سنه مذکور نه نایبده ها و خوانین طایفه و عشایر متعهده افغانستان یعنی حاجی جمال خان بارکرانی و محبت خان و سردار جهان خان پوپلزائی و موسی خان اسحق زائی که معروف بدوئی بوده است و نور محمد خان غلیجانی و نصرت الله خان نورزائی و احمد خان سدوزانی در زیارتگاه شیر سرخ بابا که نزدیک قندهار مسیب باشد مجلس شورای منعقد نمودند تا پادشاهی را از بین خودشان بحکمرانی منتخب نمایند و بجهت سلطنت او مملکت امنیت داشته باشند ولی غیر از احمد خان که ساکت بود هر یکی ازین خوانین اصرار داشتند که حق او بجهت سلطنت بالنسبه بسیار یرین بیشتر است و اینکه خود را مطیع حکمرانی دیگری نخواهد ساخت بعد از مشاجره و مذاکره بسیار ایشان هیچ یکی قرار نگرفت ولی شخصی مقدس صابر شاه نام خوشه گندی را در دست گرفته آنرا بر سر احمد خان گذاشت و گفت دیگر لازم نیست شما باین خودتان نزاع نمایند احمد خان برای سلطنت شایسته است تمام خوانین بهم با احمد خان توجه نموده اظهار داشتند که ما هم دیگر کسی را مناسب تر نمی بینیم که او را برای سلطنت انتخاب

نمایم زیرا که طایفه اویسی سدوزالی ضعیف ترین و قلیل ترین طوایف می باشد و ازین جهت خیال نمودند که اگر مشارالیه بشورت نماینده های مملکت رفتار نمود و غل و اوبالتسبه بغزل پادشاهی که از طایفه بزرگتر بود باشد سهلتر خواهد بود و اظهار داشتند که اگر مشارالیه مصلحت ماعل نماید ما هم که نماینده های این مملکت و ملت می باشیم با او همراهی خواهیم نمود و در نظم سلطنت از همه جهت با او مدد خواهیم داد بعد از اتفاق در این باب همه آنها علف بنزد بان خود گرفتند و این علامت آن بود یعنی همه ما با موافقی و حیوان بارکش نمایانیم و پیرچرا هم شکل ریسمان بگردن خود انداخته بجهت علامت اینکه ما حاضریم از شما پیروی نماییم و باین قسم با و بیعت کردند و اختیار حیات و ممات خود را بدست او دادند چون احمد شاه را خود اهل مملکت بسطنت منتخب نموده بودند تمام خوانین و نماینده های ملتی از او همراهی داشتند و مشارالیه آدم مستقیم رای و تیرموش و زحمت کش و غیر ضعی بوده است لهذا مشارالیه یکی از معظمتین سلاطین آسیا گردید و سعت ممالک بطرف مغرب تا مشهد ایران بوده است و بطرف مشرق تا دلی هندوستان و ولایاتی که باین دو نقطه می باشد بوده است احمد شاه در ماه ذی قعدة میلادی مطابق سنه ۱۱۸۰ هجری برض سرطان وفات نمود و پسر او تیمور شاه تخت سلطنت پدر خود نشست و خصلت این سلطان کلیه مبنی بر قتل بوده است و اکثر سلاطین و شاهزاده گان عظام و اعیان و اشراف مشرق زمین مبتلا بهین مرض می باشند و آخر الامر دولت و ثروت از دست آنها میرود و بسبب این خصلت از نگه داری طوایفی که پدر او مغلوب نموده بود بکلی عاجز بود و سلطنت او را بانهراض نهاد مشارالیه اشتباه بزرگی نموده پسرهای خود را ب حکومت ایالات متعده افغانستان مامور نمود و ازین جهت بعد از وفات او که در سال ۱۰۹۲ میلادی مطابق سال ۱۲۰۸ هجری در کابل اتفاق افتاد بجهت سلطنت بین پسرهای متعده او نزاع و بکشت و شاه زمان تخت سلطنت رسید بعد از سلطنت هفت سال بر او نامادری او شاه محمود او را عزل نمود و چشمهای او را میل کشید و باستعانت وزیر فتح محمد خان برادر امیر دوست محمد خان نخستین امیر خانوده حالیه بجهت سلطنت جلوس نمود برای این شخص نامداری که در ظرف سیزده سال در تواریخ افغانستان خیلی معروفیت بهم رسانیده لقب شاه تراشی سر اوار (لار دوار و یک) معروف بود که در تواریخ انگلستان

باین لقب مشهور است تمام مورخین فرنگی که حالات افغانستان را نوشته اند و نیز افغانان تا ما بمقتل و کفایت
 و هجرات و سخاوت و سیاسی دانی و بالاتفاق اعتراف دارند در پاییز سنه ۸۵۰ میلادی مطابق سنه ۴۳۰ هجری
 شاه شجاع برادر صلیبی زمان شاه مغرول مکحول دعوی سلطنت نموده از پیشاور عازم کابل گردید و لے وزیر
 فتح محمد خان او را شکست داده بطرف کوهستانات خیر فرار نموده بعد از چند فقره زد و خورد شاه شجاع در
 سنه ۸۵۷ میلادی مطابق سنه ۴۳۷ هجری تخت سلطنت افغانستان را متصرف گردید شاه محمود را غل کرده
 و او را محبوس نمود و طولی نگذشت که شمشیر را هم مفتوح ساخت ولی بدون اینکه حالات را مشروحاً بیان نمایم
 باید اظهار کنم که از سنه ۸۶۳ میلادی مطابق سنه ۴۴۲ هجری یعنی بعد از وفات تیمور شاه نزاعات حوادث
 و قتل سلاطین و خوانین زیاد بوده است و اسباب خرابی دولت اجتماعی که احمد شاه موسس آن بود این
 شد که سلاطین مشغول لهویات و استعمال مسکرات شدند از یک طایفه طرف داری نموده و دیگر را مخدول
 می نمودند و نتیجه این خصال تبسیم سلاطین شد و زلی این شد که سلطنت از دست آنها بیرون رفت و
 افغانستانی که قبل از آنکه بدست آنها بیاید مملکت وسیعی بود ایالت کوچکی گردید شاه شجاع که در سنه
 ۸۶۴ میلادی مطابق سنه ۴۴۴ هجری بر تخت سلطنت جلوس نموده یا وزیر فتح محمد خان
 سازش نکرد و وزیر فتح محمد خان او را در سنه ۸۶۹ میلادی مطابق سنه ۴۴۹ هجری شکست داده تحت سلطنت
 بخت دوست قدیم خود یعنی شاه محمود بدست آورد شاه شجاع (برنجیت سنگم) راجه پنجاب پناه برد
 از آنجا چندین دفعه بطرف کابل آمد و سعی نمود که تحت سلطنت راجه بدست آورد ولی نتوانست زیرا
 که وزیر فتح محمد خان و مردم از شاه محمود و همراهی داشتند بعد از (برنجیت سنگم) پادشاه شجاع پیر چانه سلوک
 نموده او را محبوس نموده لباس معروف بکوه نور را که حالا در تصرف حضرت ملکه انکاستان است از او
 گرفت مورخین شرح مؤثرانه در این باب مینویسند که سلطانی سنگم مفارقت از این کوهر کران بها چگونه
 رکنش در کون شده و خیلی مخزون گردید و سلطان یگیری که جوهر مذکور را از دست او میگرفت ناچار انداز
 از این نعمت غیر مترقبه مسرور و چقدر خوشحال شد از این مطلب معلوم میشود که در این دنیا رنج و مصیبت
 نصف مردم اسباب مسرت و عیش نصف دیگر میباشند طریقی که دیگران را در جنگ کشته اند خوشحال و از فتح

خود شادمانی میکنند و حال آنکه طرف مقابل آنها به مصیبت و تفرقه مرگ کسانی که از آنها کشته شده اند و شکست خود سوگواری دارند شاه شجاع بعد از سختیهای زیاد با اهل حرمسرای خود و مجلس رحمت سنگه فرار نموده داخل خاک انگلیس شده موظف دولت مشارالیه را گردید بعد از شکست خوردن شاه شجاع و وزیر فتح محمد خان با سم و رسم شاه محمود حکمرانی مسیند و بهرات را هم از حاجی فیه و رحمت پادشاه خود گرفت و حمله را که ایرانها بر آن شمر نموده و مطالبه خراج میکنند و میگفتند پول را با سم شاه ایران سکه زد دفع نمود در سال سیلادی مطابق سنه ۱۲۳۲ هجری شاه محمود بدبخت بمقتوی به مصیبت پسر خدا خود کامران و سایرینی که از نفوذ و اقتدار وزیر فتح محمد خان حسدی بردند مشارالیه را که خدمات صادقانه با نموده و دفعه او را بتخت سلطنت نشاندیده بود و تحت سلطنت را بحجت او نکایداری میکرد و در کمال بیرحمی و اعدا نموده و چشمهای او را میل کشید عاقبت الامرجون وزیر فتح محمد خان میخواست برادرهایش را بدست او بداد بکشد و بحضور پادشاهی که خود او را پادشاه نموده بود اعضای او را قطعه قطعه نمودند باین قسم بن شخص معرّف که (وارویک) افغانستان بود تمام شد آنچه آن شخصی که با هر فرقه که او شامل میشد عقتل و کفایت و شجاعت او اسباب تفوقی آن فرقه میکرد و بواسطه اسم او در شجاعت و سخاوت و شرافت خیلی اسباب پیشرفت کار برادر کوچکتر او یعنی امیر دوست محمد خان برای بدست آوردن تحت سلطنت افغانستان گردید وزیر پائیده خان پدر وزیر فتح محمد خان که او را سردار سرافراز خان مینامیدند میت یک پسر قابل داشت و اسمی آنها را این قرار است

سردار تیمور قلیخان	سردار پردخان	سردار شیردل خان	سردار کهنه خان	وزیر فتح محمد خان	سردار محمد عظیم خان
سردار مردوخ خان	سردار اعطاء محمد خان	سردار سلطان محمد خان	سردار پسر محمد خان	سردار احمد خان	سردار احمد خان
امیر دوست محمد خان	سردار امیر محمد خان	سردار محمد زبانی خان	سردار یار خان	سردار جبار خان	سردار جبار خان
سردار طه باخان	سردار جمعه خان	سردار حیرت خان	بجای قتل بر حمانه این شخص دلاور		

شاه تراش میت نفر برادر و سایر طایفه دانی بخالفت شاه محمود و پسر او شاهزاده کامران که پدر خود را بقتل دوست مردانه خود تحریک نموده بود حاضر السلاح گردیدند و آنرا الامیر دوست محمد خان

که یکی از برادرهای کوچک تر وزیر فتح محمد خان بود لشکر شاه محمود در شکست داده خود را در ۲۸ میلادی مطابق
 ۱۲۳۲ هجری امیر افغانستان گردانیده و سلطنت خانوادۀ سدوزایی بخانوادۀ بارکزایی منتقل گردید و از
 آن وقت تا بحال سلطنت در خانوادۀ مذکور برقرار است مگر آنکه مدت قلیلی شاه شجاع و معاونین او یعنی
 انگلیسها مداخله نمودند شاه محمود بعد از باختن سلطنت بعقوبت بی حقوقی خود با حالت فلاکت و در بهر
 وفات یافت و پسر بذات کامران را که اسباب عمده آن قتل گردیده بود یکی از صاحب منصبهای خود
 او وزیر یا محمد خان نامی در بهرات بقتل رسانید این معنی بخوبی واضحست تا زمانیکه ملکت تحت حکمرانی
 شخص با اقتداری بوده باشد که بتواند بر تمام سر کرده ها و رعایای خود تسلط داشته باشد خواه حقا خواه
 باطلا حکومت نماید بهانه بدست دول خارجی می آید که در امورات او مداخله نمایند ولی همین که دولت در
 دست حکمران بیکیافتی افتاد و از اغتشاشات داخله قشر قریب آنها می افتد یا رعایا از سلاطین خود
 بی میل شده و از او و او همه نخواهند داشت آن وقت موقعی بدست دول خارجی می آید که بخواهد یکدیگر
 او عای خود را نسبت بملکت مذکور اظهار نمایند یا بهانه ای بجهت رعایا حقوقات و عدالت بالمساوات
 میخواهند مداخله نمایند بوجب این قاعده آفغانستان از زمانیکه تحت حکمرانی سلاطین ضعیف
 درآمده است در مجادله و نزاعهای داخله افتاده اند و از آن وقت متون تواریخ افغانستان پر از شرح
 مداخلهای دولتین روس و انگلیس در امورات داخله این ملکت میباشد و ایشام داشته اند که مدعیان
 و طالبان این دولت را در دست خود نگاه دارند تا هر زمانی که موقع مناسبی پیدا کنند آنها را دست آویز
 خود قرار دهند در زمان سابق دولت انگلستان با افغانستان نزدیک بوده و دولت روس خیلی دور بوده است
 و از این جهت اقدامات دولت انگلیس در این باب بیشتر از دولت روس بوده است الحال از بد بختی
 افغانستان بجای اینکه زیر یک رنگ واقع باشند بین دو سنگ آسیا افتاده است از توریج معلوم میشود
 که انگلستان در افغانستان بیشتر مداخله نموده است و در این باب زیاد تر اشتباهات کرده است بدین
 سبب انگلیسها خیلی متضرر گردیدند ولی دولت مداخله اش خیلی کمتر و صدمه اش هم کمتر بوده است امید وارم
 که دولت انگلستان بعضی صدماتی که بیشتر بآن رسیده است بیشتر هم منافع حاصل نماید و اظهار میدارم

که انگلستان قدر این دوستی افغانستان را که بعد از مخارج چند میلیون لیره و املات چندین هزار نفوس
کران بهایدست آورده دانسته و همین یک سبق را هم آموخت باشد که جنگیدن با افغانستان بجهت
آن صرفه ندارد و دوست بودن با آن اسباب پیشرفت مقاصد و سلامتی آن می باشد مگرانی ضرر یا نیکه در
زمان ماضی بدولت انگلستان وارد آمده است کاملاً خواهد شد بعد از آنکه جدم امیر دوست محمد خان بخت
سلطنت کابل جلوس نمود و نسبتوانم حالات تاریخی را مشروحاً بیان نمایم بدون اینکه هر اتم بغرض
داری نمایند لهذا اظهاراتی را که بعضی از مورخین انگلیس نموده اند بیان مینمایم و همان قدریکه بجهت توضیح
تدایر آیه ما لازمست مذکور میدارم در منتخب از کتاب لاروکرزن موسوم بدولت روس در سیای وسطی
از صفحه ۳۲۳ الی صفحه ۳۳۳) روسها از زمانهای خیلی قدیم همیشه قلباً آرزو داشتند که هندوستان
حمله نمایند در ۱۷۹۱ میلادی مطابق ۱۲۰۰ هجری امپراطریس کاترین طی بخت تنجیرین و تان راه بخارا
و کابل رنجینه بود و مجدداً در ۱۸۰۰ میلادی مطابق ۱۲۱۵ هجری امپراطور پاول امپراطور روس و آملیون بنایند
که در آن وقت قونسل اول دولت فرانسه بود تدبیری بجهت حرکت متفق بطرف هندوستان مرتب
نموده بود باز در ۱۸۰۰ میلادی مطابق ۱۲۱۵ هجری مجدداً امپراطور ناپلیون فرانس و امپراطور
الکساندر روسیه بخیاال تنجیریند و تان افتادند و این دفعه پادشاه ایران هم با آنها خیال معاونت
نمود ولی طولی نکشید که امپراطورهای مذکورین خودشان نزاع نموده و مقصود ایشان بعد از تعویق افتاد
و در ۱۸۰۳ میلادی مطابق ۱۲۱۳ هجری دولتین روس و ایران بخیاال تنجیریند و تان متفق بهرت
حمله آوردند ولی از فتح قلع حکم بهرات عاجز ماندند و در ۱۸۰۵ میلادی مطابق ۱۲۱۴ هجری دولت
روس بغیر تنجیریند و تان مصمم شد و بی سبب انقلابات فرنگستان باز توانست قاصد خود
را اجراء نماید و سماجی سعی نمود که امیر دوست محمد خان را بجانب خود بکشد و می توانستند در ۱۸۰۸
میلادی مطابق ۱۲۱۸ هجری الی ۱۸۰۸ میلادی مطابق ۱۲۱۸ هجری با میر شیرعلی خان بخا لفت
دولت انگلیس مشغول سازش شدند عبارات ذیل منتخب از کتابچه (الین) می باشد که وقایع سفر شکرانی از
هندوستان بسند و افغانستان می آمدند نوشته است کتابچه مذکور در ۱۸۰۸ میلادی بصبح رسیده است

این مطالب را از صفحه ۱۳۱ الی بعد استقصا است که مذکور میشود امیر دوست محمد خان برادر وزیر فتح محمد خان به سلطنت افغانستان رسید و معروف به عدالت و تدبیر بود شاه کامران بهرات را تصرف کرد و بدقت باها پس از چندین مراتب دست بست شدن تحت حکمرانی سردارهای بارکرانی در آمد امرایند مطلق العنان گردید و راجه رنجیت سنگه اغتشاشات عمومی را منقذ دانسته دست تقدی بجانب سلطنت مختلفه افغانستان باز نمود امورات بهین منوال جاری بود تا اینکه دولت هندوستان قهر ملتفت شد که نفوذ دولت روس را سیاسی وسطی و برتر نیست و قتی که روسها در ۱۸۳۷ میلادی مطابق ۱۲۵۳ هجری بهرات را محاصره نمودند آن وقت این مطلب بخوبی واضح شد آن زمان دولت هندوستان سعی نمودند که امیر دوست محمد خان از مقاصد دولتین روس و ایران کنار کشیده و در نگاه دارند امیر دوست محمد خان اظهار داشت که من دوستی دولت انگلیس قبول میکنم مشروط آنکه دولت مشا را لیهام را از تعدیات راجه رنجیت سنگه که پیشاور را تصرف شده است حفظ نمایند و الا بدولت ایران پناه می برم آن ساعت ساعت نحسی چون دولت انگلیس مصمم گشته بودند که روابط بین ما و راجه رنجیت سنگه مقتضی نیست باشد در امور او مداخله ننمایم و امیر دوست محمد خان را هم نمیتوانیم بگذاریم با دولت ایران اتفاق نماید پس چاره دیگر جز این نبود که او را غرل و شاه شجاع را که که از بیست و هشت سال قبل که فراری بوده است بحکومت افغانستان منصوب نماییم تا چنانچه که پیش خود تصور میسینموزیم نفوذ خود را در تمام آسیای وسط مضبوط نماییم لهذا در ۱۸۳۷ و ۱۸۳۸ مطابق ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ هجری قشون سر جان کین داحل مملکت درانی گردیده که کسی بممانعت آنها برآمد ولی در غزنین امیر دوست محمد خان (سبر ولیم کنان) تسلیم شد شاه شجاع با افغانستان مراجعت نمود و تمام امورات آنجا بروفق مرام کرد و بحجت شاه شجاع لشکر ترتیب داده شد و نشانهای دولت درانی مردم اعطا شد سر جان کین درجه لار دی ارتقا یافت خطابه ها و تنیفات با از طرف رسید ولی افسوس که مردمان سیاسی و عموم اهالی دنیا کمتر کمان حادثه ناکه را داشتند که بحجت اینامهتا بود و در اوایل ماه نومبر ۱۸۳۷ میلادی مطابق ۱۲۵۷ هجری لغبت روی نمود و کشته شدن سفیر انگلیس و اتلاف تمام قشون زیادی که از آنجمله فوج انگلیسی نبره ۴۰۰ و چند

افواج قشون هندی بود و از دست رفتن تمام توپها و اسیری صاحب منصبها و خائنها و آنها خلاصه کلام حوادثی بوده است که نظیر آن در کتب نوارنج ماکتر دیده شده است و این اتفاقات بکلی قصورات مارا که افغانستان امنیت حاصل نموده و نفوذ دولت انگلیس در تمام آسیای وسطی کاملاً بر سر شده است زایل نمود و در بهار همان سال دست پرورده ما یعنی شاه شجاع الملک را یعنی که باردوی خود در محل تنجاک میرفت جماعتی از بارکزیها به قتل رسانیدند و باین قسم زندگانی او در بدترین حالی باختر رسید اسباب استخلاص ما از خرابیهای تدبیر تحطی متعبدیانه خود بمثل مکافات ناکامی بود لکن ما توفیق غیر مترقبانه بود از خداوند مسئلت نماییم که از لشکر نعمتای بی اندازه او در فتوحات حالیه خود صرف نظر نداشته باشیم چنانچه که در فتوحات ۱۳۳۰ میلادی بکلی فراموش نموده بودیم و بکلمه اینهای ما حالت تذکری عنایت فرماید که بدانند عدالت باعث شرافت ملت است نه فتوحات متعبدانه و غلبه بر مردم و نیز بدانند که معصیت حرص و طمع مثل سایر معاصی اسباب مذلت ملت میباشد (عبارت ذیل منتخب از کتاب شرح حالات مملکت افغانستان تصنیف نفیستون منطبعه در اوکتاب ۱۳۳۰ میلادی میباشد) کابل وقت بهار و پیشاور و محالات آنها در تصرف برادرهای متعدده بود (یعنی برادران امیر دوست محمد خان) و اینها زود بهمیدیکه در اوقات مذکوره (در اینها) بکومت قندهار یا بهرات بهر که ام یک از این دو نقاط که محال آنها نزدیکتر بوده است جزئی اطاعتی داشتند ولی سایر طوایف مطلقاً لسان بودند و زمان انقراض سلطنت (در اینها) (مردزانی) رجحیت سنگه بواسطه صاحب منصبهای فرنگی مشغول تکمیل نظم لشکر خود بود و این امر باعث خطه تصرفات بنده افغانها میشد و افغانها با حالت پریشانی دولت خود و محالی بودن سرحدات آنها جو کینه می داشتند و بهر جهت متعبدی میشدند بازتاب استغفامت حمله او نمیداشتند رجحیت سنگه کشمیر و تمان و لویه و سنده بعبا و نقاط نزدیکترین و آنرا متصرف گردید و طوایف جنوبی کشمیر مطیع ساخت و به بهانه زائران این امیر کابل و برادر او که در پیشاور بود اتفاق افتاد شاه شجاع بطرف قندهار لشکر کشیده اخبار تصرف نمود و متعبدی میشدند و تمام ساحات مجاوره آنها را و دو خانه سده تسخیر نمود و امرای سنده بهم

شکاپور را متصرف گردید و حکومت بلخ هم که اسامه اطاعت افغانستان بود متقل گردید و خان بلوچستان فقط با اسم اطاعت از افغانستان داشت امیر دوست محمد خان سردار کابل معروف بدالت و تدبیر میباشند مشارالیه بابل و رنما داری خود که در قندهار است هر دو مخالف شاه کامران هستند که بعد از وفات پدر خود هرات را متصرف شده ادعای سلطنت خانواده سدوزانی را می نمایند در این جنگها و انقلابات صد مئه زیادی بشهر میشار و وارد آمده است ولی در سایر مملکت ظاهر اخلی نرسیده است شاه شجاع علاء بر آنکه لشکر کشی نموده قندهار را وقتاً متصرف گردیده بود در سایر نقاط مملکت مشغول بمجاریات و لی حال مجدداً در دیو و دام که موقف عساکر انگلیس است جلا وطن میباشند یک وقت رنجیت سنگه بغرب او را گرفته بطور بیرحمانه با او سلوک کرد و مقصود رنجیت سنگه این بود که الماس معروف بکوه نور از او تهر بگیرد و حالات این اوقات و تفصیل استخلاص او را که بواسطه همت و فطانت خاتون او عمل آمد (بر الکساندر برنس) در خبر و حالات و پذیرد اوقات جدید افغانستان شرح و تبیین نموده است و مطالب این مقاوله از کتاب مذکور و از کتاب (مستر کاونلی) که مفصل تر نوشته است اخذ شده است نتیجه که باید از تمام این انقلابات حاصل میشد این بود که دولت ایران قسمتی از خراسان را که متعلق با افغانستان بود باید متصرف میشد ولی اگر چه مکرر سعی نموده اند که هرات را بگیرند و هر چند پادشاه ایران لشکر نظامی تربیت شده صاحب منصبهای فرنگی وارد مهنوز در نقطه مذکور کاری از پیش نبرده اند کامران خودش معلوم میشود که در کیفیاتی و لهویات با پدر خود برابر است لکن اوقات او بواسطه مجاہدات و جرات وزیر او یار محمد خان برقرار است یک سال است که پادشاه ایران هرات را محاصره نموده است و اگر چه از قرا اخبارات خواسته است که آنرا بیورش بگیرد ولی از پیش نبرده است و بسیار هم از قشون او تلف شدند از قرا مذکور یازده نفر سرتیپ و چهل و پنج نفر صاحب منصبان دیگر و هزار و بیست و پنجاه نفر سرباز نظامی تلف شده است باز هم اگر حکومتی کابل و قندهار را و او را ندک با دشمن عمومی خود یعنی دولت ایران شامل شوند ممکن است که سد محکم مملکت درانی (یعنی هرات) را فتح نموده تلانی استقامت و جبران زحمات او بشود اگر این اتفاق بغیر تفسیر کلی در حالات سلطنت هندوستان مایه اخواهد شد بخیل در پلستیکهای فرنگستان هم بی اثر نخواهد بود

د عبارت ذیل منتخب از کتاب موسوم کتاب حالات جنگهای افغانستان که ترجمه‌ی بالفارسی نوشته است از صفحه ۱۱ الی صفحه ۱۳ می‌باشد) چون اختلافات بین دولتین انگلیس و ایران که اسباب کلی این شد که قشون هندوستان دولت انگلیس در ۱۸۳۹ میلادی مطابق ۱۲۵۵ هجری با افغانستان حمله آور شدند لهذا لازمست که وضع روابط بین دولتین انگلیس و ایران را قبل از تاختی مذکور اجمالاً بیان نمایم بموجب عهدنامه که در ۱۸۵۸ میلادی مطابق ۱۲۶۵ هجری بین دولتین مذکور بسته شده بود دولت انگلیس متعهد گردیده اگر یکی از دواول فرنگستان بایران لشکر کشی نماید قشون بجیت کمک اعلی حضرت پادشاه ایران از هندوستان بفرستند یا وجه اعانه سالانه برای کمک اخراجات جنگ بایران بپردازند و با وجودیکه شرط شده بود که اگر خود دولت ایران محرک این لشکر کشی بشود عهدنامه مذکور باطل خواهد شد باز هم عاهده فخریه بوده است زمانی که جنگ سختی در ۱۸۴۲ الی ۱۸۴۶ مطابق سنین ۱۲۶۱ و ۱۲۶۳ هجری بین عباس میرزا و پاسکویچ خیرال روس اتفاق افتاد و دولت انگلیس از هر ای بی دولت ایران چه بشکرت چه پول نقد ابا نمود و بعد از شکست خوردن دولت ایران بسبب غرامت جنگی که بموجب عهدنامه ترکمان چای بعهده دولت مشارالیه قرار گرفت دولت ایران در عسرت افتاد و دولت انگلیس احتیاج دولت فرو را بستم شمرده ابطال عهدنامه رحمت انگیر را بقیمت ارزانی یعنی تقریباً سیصد هزار لیره خرید نتیجه فطری بین معامله بود است که نفوذ دولت انگلیس در دربار ایران علانیه بکاست و این هم بهمان ملاحظه فطری بوده است که دولت ایران از ضعف حال خود ملققت شده تحت تسلط نفوذ دولت روس درآمد فتح علی شاه پادشاه مسن ایران در ۱۸۳۳ میلادی مطابق ۱۲۵۰ هجری وفات نمود و نواده او شاهزاده محمد میرزا که بیشتر صفات بلند همتی پدرشجاع او یعنی عباس میرزا باورسیده بود تحت سلطنت ایران جلوس نمود و بنده همتی مخصوص مشارالیه او را واداشت که ایالت مستقله هرات را که در سرحد مغربی افغانستان واقع است مفتوح نماید و مشاوری روسی او هم او را باین خیال جد اتحریر می نمودند فقط هرات بقیه ممالک افغانستان بود که تا حال در دست یکی از اجزاء خانواده سلطنتی و یکی افغانستان یعنی طایفه سردوزان مانده بود حکمران آن شاه کامران بود یعنی پسر آن شاه محمود که بعد از عزل نمودن برادر خود شاه شجاع را

از تحت سلطنت افغانستان خود شش هم از ان مقام بلند رانده شد و بایالت کوچک بهرات گوشه نشینی اختیار نموده بود پادشاه جوان ایران بحجت اقدام لشکر کشی بهرات بیدست آویز نمود (مسترالین) سفیر دولت انگلیس معتمد در بار ایران بطور راستی اعتراف باین متمسک دولت ایران نموده بدولت متبوعه خود نوشت که پادشاه ایران از روی صواب سستی سلطنت افغانستان تا غریب سیب باشد و اقدام شاه کامران در تصرف نمودن قسمتی از ایالت سیستان ایران متمسک کاملی بدست اعلحضرت پادشاه ایران آمده است که بخلافت بهرات شروع باقدام خصمانه نماید اهمیت این مسئله بحجت انگلستان و هندوستان این بود که نفوذ دولت روس در این اقدام خصمانه دولت ایران نسبت بهرات مدخلیت داشت (مسترالین) وزیر مختار دولت انگلیس معتمد در بار ایران اظهار نمود که اقتضای حالیه بین دو لتین ایران و روس چنین است که اگر دولت ایران با افغانستان تسلطی پیدا کند مثل اینست که دولت روس کارش پیشرفت کرده است ولی از سوء اتفاق فصلی که در عهدنامه ۱۸۵۸ میلادی مطابق ۱۲۵۸ هجری بسته شده بود باین مضمون بود و در صورتیکه بین افغانها و ایرانیها جنگی اتفاق بیفتد دولت انگلیس متعاضد بچیک از طرفین نخواهد بود مگر اینکه طرفین خواهش نمایند که دولت مشارالیهامیا بخجی کری بناید مستتر الیس وزیر مختار مزبور و مستر کنیل وزیر مختار بعد از او هر دو در باب لشکر کشی دولت ایران بهرات بدولت مشارالیهامیا اعتراض نمودند ولی فایده نکرد در این باب از جانب دولت انگلیس پس سر پورغ هم اخطاری شد ولی جواب طفره آمیزی دادند از این فقره میتوان استنباط نمود که اضطراب مامورین سیاسی تا چه اندازه سخت بوده است که مستر الیس بدولت متبوعه خود نوشته بود که این اقدام دولت ایران نسبت بهرات مثل نیست که دولت روس لشکر کشی بطرف هندوستان بینماید و در اوایل ۱۸۳۷ میلادی مطابق ۱۲۵۷ هجری (لاردا کلند) فرمان فرمای هندوستان بوستر کنیل وزیر مختار دولت انگلیس معتمد در بار ایران نوشت که پادشاه ایران جدا اندا کرده نماید که لشکر کشی را ترک نمایند باین حجت که این اقدامات بهر اخله و تسخیر ولایات سرحد مغربی خود مانرا بنظر عناد و مخالفت می بینم پادشاه ایران از اظهارات سفیر دولت انگلیس تاثیر نشد و بطرف بهرات حرکت نمود و بتاریخ بیست و سوم ماه نوامبر ۱۸۳۷ میلادی مطابق ۱۲۵۷ هجری محاصر

هرات شروع کردید (سرکینس) در ظرف زمان ممتدی که در اردوی ایران در مقابل هرات قیام داشت نتوانست
 قطع این اقدامات را بنماید زیرا که نفوذ و ستاده سفیر دولت روس در مقابل او در بارشاه ایران خیلی زیادتر
 بود و نماینده دولت انگلیس از استحقاقی که متصل برای او فراهم می آمد خسته شده حاقبت الامر بجای
 مایوس شده از اردوی ایران حرکت نموده رفت بعد از آنکه ایرانیها و معاونین آنها یعنی روسها شش روز
 متوالیا بقلعه هرات با توپ شلیک کردند و در تاریخ بیست و سوم ماه ژوئن ۱۸۳۸ میلادی مطابق
 ۱۲۵۷ هجری بقلعه فروریزه یورش سختی بردند ولی کامیاب نشدند و اتلاف زیادی بجهت از آنها شد لهذا
 پادشاه ایران انصرده خاطر گشته مصمم گردید که محاصره هرات را ترک نماید و درود کر نیل (استاددارت)
 در اردوی ایران اسباب قوت این غزم شاه گردید چون مشارالیه پادشاه اطلاع داد که قوت نظامی
 دولت انگلیس با کشتیه های جنگی مشارالیه از بمبئی حرکت نموده و در جزیره خارک خلیج فارس وارد شده
 است و استیما توم (یعنی اتام حجت) صریحی بحجت پادشاه ایران آورده بود که باید فوراً از هرات
 مراجعت نمایند چون لارده (پامر استن) وزیر امور خارج دولت انگلیس محض انصراف توجیه پادشاه
 ایران بطرف خلیج فارس لشکر فرستاده خود را بر حسب اقتضا و حالات زمان محق میدانست که از شرایط
 واضح و صحیحی که از فضول عهدنامه را که دولت انگلیس در چندین موارد آنرا منظور داشته باشد صرف
 نظر نماید و معلوم میشود خود شاه هم چون استیما توم مذکور را دید خیالش آسوده شده و تاریخ نهم ماه سپتمبر
 اسب خود را سوار شده از هرات مراجعت نموده مدت محاصره نه ماه و نیم استدا داشت امروز که پنجاه
 سال که سیمونج سفیر دولت روس از هرات که کوبیده شده بود ولی مفتوح نشده بود متعاقب محمد شاه
 حرکت کرده مراجعت نمود هنوز شهر مذکور موقوف عساکر افغانه میباشد شاه شجاع الملک نواده
 احمد شاه معروف از سنه ۱۲۸۵ میلادی مطابق ۱۲۸۵ هجری الی ۱۲۸۹ میلادی مطابق ۱۲۸۹ هجری
 در افغانستان حکمرانی نمود بعد از انقراض حکومت او امورات افغانستان تا چندین سال مختل بود
 بالاخره در ۱۲۸۹ میلادی مطابق ۱۲۸۹ هجری امیر دوست محمد خان در افغانستان تسلطه کاملی
 پیدا نمود و از آن وقت این شخص با قاطعیت تا مدت سه سال که انگلیسها و رافغانستان بودند ریاست

داشت پس از وقوع حوادث عید چندین سال این جوان شجاع تمام دشمنان خود را مغلوب نموده و
 ۸۳۲ میلادی مطابق ۱۲۷۲ هجری حکمران مستقل افغانستان گردید مشارالیه قلیامایل بانگلیسیها
 بوده است اسباب قطع دوستی او نسبت با فقط این شد که در جنگ ثانوی بابا پنجاب مشارالیه از
 (سکه) لشکری نمود شاه شجاع مغرور از ویدانه که پناگاه او بود بجهت منصوبی خود اتصال مشغول اسباب
 چینی بود خیالات اقامه تی صورت گرفت و در ۸۳۲ میلادی مطابق ۱۲۷۲ هجری بعضی قراردادها
 بین او و راجه رنجیت سکه شد و جواب استدعا بیکه شاه شجاع از دولت انگلیس بجهت تقویت اعانه
 نقدی نموده بود و دولت هندوستان اظهار داشت که همراهی با او با بیطرفی که دولت مشارالیه دارا بود
 افغانستان بجهت خود خستیار نموده است منافات خواهد داشت ولی کاریقاعده که گردانیدن بود
 که موجب چهارماهه او را مساعدت نقد داده یک نوع اعانتی با و نمودند شاتروده هزار روپیه بجهت مخارج
 جنگ خیلی کم بود که کسی نتواند با آن وجه تحت سلطنتی را باز بدست آورد ولی معذرت شاه شجاع در ماه فوریه
 ۸۳۳ میلادی مطابق ۱۲۷۳ هجری عازم مقصود گردید بعد از محاربه با امرای سند آنها را مغلوب
 نموده روانه قندهار گردید و در آنجا قلعه قندهار را محاصره نمود و حالت قندهار در کمال سختی افتاده بود
 امیر دوست محمد خان از کابل معجل آمده قندهار را مستخلص نمود و بعد با عساکر آنجا که از شاه شجاع دفاع نمیدادند
 ملحق شد شاه شجاع را شکست داده محذول نمود و شاه شجاع بکمال عجله فرار نمود و توپخانه و بینه خود را بجا
 گذاشت در زمان غیبت امیر دوست محمد خان در جنوب افغانستان قشون رنجیت سکه از و خانه انگ
 گذشته ایالت پیشاور که متعلق با افغانستان بود منصرف گردیده افغانها را بدره خیبر متواری نمود و بعد با امیر
 دوست محمد خان هر چه سعی نمود که سیکهار از پیشاور بگردن نماید پیشرفت نکرد و بدکمانی اینکه انگلیسیها با
 رنجیت سکه در این تخطی که از پیش برده مسامحه نموده اند امیرند کو پنجال این تدبیر افتاده که در مقابل با
 دولت ایران سازش نموده خود را محافظت نماید و شاه شجاع بلجا و خود یعنی لودیانه عقب نشست و رماز
 ۸۳۴ میلادی مطابق ۱۲۷۴ هجری (لار) آکلند (مغرض (لار) و ولیم شنگ (مغرض) فرمان فرمای هندوستان
 منصوب گردید در جواب تنبیه نامه که امیر دوست محمد خان با و نوشته فرستاده بود لار و مشارالیه

کپیتان برنس را دولت متبوعه او سخت عتاب نموده با او امر کردند و عده های که بر سر کارهای قندهار داده بودند تقض نمایند و رابط کپیتان برنس با امیر دوست محمد خان بزودی در عقد اشکال افتاد و این جهت که صاحب منصب روسی با سم سفارت از جانب امپراطور روس وارد کابل گردید ولی اعتمادنامه مشار الیه محل اشتباه بود مشار الیه را بعد از مر حجت او بر وسیله کنت نسلمود (و زیرا مورخ خارجی روس) کاملًا مردود داشت اگرچه این کار چندان همیستی ندارد امیر دوست محمد خان اعتنایی بفرستاده مذکور نکرد و کپیتان برنس اطمینان میداد که من غیر از دوستی دولت انگلیس بایل دوستی دیگری نیاشم و کپیتان برنس بدولت متبوعه خود اظهار داشت که من بصدق گفتار او اعتماد کامل دارم ولی طرز عبارت جوابیکه لاردا آکلند بحکمان کابل نوشته بود چنان محکمانه و متعجربه بوده است که از آن معلوم میشد که مقصود نویسنده این است که جواب مذکور اسباب تذکره خاطری فراهم مییاد و در جواب مذکور اثر خود را بخشید و سفارت کپیتان برنس را بی اثر کرد و انبیا با هم برای آخرین چاره امیر دوست محمد خان از غرور خود این قدر کنترل نمود که بفرمان فرمای هندوستان مراسله نوشته از او التماس نمود که تظلمات افغانها را معالجه نماید و با آنها قدری قوت قلب و اقتدار بدید ولی این اظهارات عاجزانه او اثری نکرد و سفیر روس در باب هر چیزی که امیر دوست محمد خان خیلی بایل بود بدست میآورد و عده های بسیار داد و دلند امیر دوست محمد خان او را مورد التفات و اختصاص داشت و در مراجعت معاهده هم با سردارهای قندهار نموده و عهدنامه مذکور را وزیر مختار روس مقیم در بار ایران زود محضی داشت کپیتان برنس در کابل منقض شده در ماه اوت ۱۳۳۵ میلادی مطابق ۱۲ شواله هجری از آنجا حرکت نموده جهت اینکه کپیتان برنس در اموریت خود مقصودش برآورده نشد این بود که بعد از حرکت او از هندوستان بجانب کابل پولتیک لاردا آکلند متدرجاً تغییر پیدا نمود لاردا آکلند بصورت شخص انیت طلبی وارد هندوستان گردیده بود و آنکه تا ماه اپریل ۱۳۳۵ میلادی بیجا می نداشت است که در حالت آن وقت افغانستان اخلاص نماید این فتنه از اظهارات کتبی خود او که در تاریخ مذکور نموده است ثابت میشود و اظهارات مذکوره این بوده است که دولت انگلیس قطعاً مصمم گردیده که شاه شجاع الملک را تا زمانیکه تحت حمایت ما باشد نگذاریم و دیگر اقدامات

خصمانه بجانگفت سرداران که حال در کابل و قندهار میسبب شده بل سیاه و زلی در ماه ثور همان سال مشا را به
 معاهده نموده و اسباب رفتن شاه شجاع را تحت حفاظت سرنیزه های عساکر انگلیس بجابل فراموش آورد و در باب
 این تومن مزاج دلیلی در دست نیست که علت آنرا توضیح نماید از سر حد ماکه در آن زمان رود سلج بود تا بهرات که
 در حدود آسیای وسطی میسبب شده مسافت زیادی حایل بود و این مسافت بیشتر از یک هزار و دویست میل
 می باشد و بعضی از نقاط راه آن صعبترین راههای دنیا معلوم است و ثانی نیست که دولت هندوستان
 محق بودند تا اندازه ازین حرکات متشوش باشند چون لشکر ایران با ستظها عساکر و طلب روسا و
 مناتهای روسی بهرات را محاصره نموده بودند و فرستاده های دولتین ایران و روس در افغانستان مشغول
 بکار بودند این عوارض هر دو وقت توهمی بوده زیرا که امر و ره سرحد افغانستان هنوز آن طرف بهرات می باشد
 و اولاد امیر دوست محمد خان هنوز در سندها مارت کابل متکلم میسبب شده و این مطالب می نمایند که قوت
 مذکور چه قدر شدت داشته است ولی با این همه دولت انگلستان و دولت هندوستان تردیدی نداشتند
 که لشکری بجزیره خارک فرستاده در مقابل بدولت ایران تنید نمایند و اقدام مذکور اسباب منع محاصره
 بهرات گردید و لیتیک ظاهر در باب افغانستان این بود که نتایج اسباب چینیهای که در کار بود و طلب
 نمایند و چنانچه مختل بود اگر نتیجه نمی بخشید از آنها نتایج می نمودند و اگر نتایج معستانی از آنها بطوری آمد
 بقواعد متعاده از آنها مخالفت مینمودند و دوستی با باریجیت سنگه حکم بود و نزاعی که بین امیر دوست محمد خان
 و مشا را به در باب ایالت پیشاور در میان بود اصلاح آن بسیار سهل بود و مسئولیت خونی بر هیچ
 جنگ اولی افغانستان آیا بعد از که امیک از کشتگان وارد خواهد آمد و قتی که (سر جاننا بهوس) از
 ۱۸۳۵ الی ۱۸۴۰ میلادی رئیس مجلس نظریه کپانی هندوستان بود و در برتن متونی در ۱۸۴۰
 میلادی در حضور مجلس مبعوثان اظهار داشت که من خودم جنگ افغانستان را راه انداختم و مجلس
 رؤسای کپانی هندوستان ابد آگاه میباشند معنی اظهارش البته اینست که امنای آنوقت
 دولت انگلیس بواسطه یکی از اخبار خود که نظم امورات هندوستان سپرده با و بود اقدام نموده اند لهذا
 مسئولیت این کار بعد از آنها و آدمی آید و نیز بدلیل اینکه از مجلس رؤسای کپانی هندوستان

در این مسئله بیچ مشورتی نکرده اند ولی اظهار سر جان باب هوس که در ۲۸ میلادی در مجلس معوضان
 نمود آن اظهارات مذکوره فوق را کاملاً تصریح نموده است اظهار سر جان باب هوس این بود هنوز مراسله
 که من در باب اختصار نمودن پولتیک افغانستان بلاد آنگلند نوشته بودم در راه بود که مشار لیب
 هم اسله بمن نوشته اطلاع داده بود که لشکر با افغانستان فرستاده شده است و هر دو نوشته در بین راه
 تضاد نمودند تمهید اقدامات مندرج عهده نامه که در اول تابستان ۱۳۸۸ میلادی بین دولت هندستان
 و راجه رنجیت سنگ و شاه شجاع بسته شد و بود این بود که شاه شجاع بالشکری که صاحب منصبهای آن
 از نظام هندوستان باشد موجب آنا لایم از پول دولت انگلیس داده و نیز رضایت و همکاری
 هم را خیر پنجاب لایم داشته تحت سلطنت خود را بدست آورد و چون اینکه سر نیزه های قشون انگلیس عقب
 سرا باشد بعد اظهار شد و این اظهار هم پذیرفته شد که شاه شجاع تقویت قشون انگلیس لایم لازم
 خواهد داشت و فقط دو فوج محض شوکت بجت او کفایت خواهد نمود ولی سر نیزه های فن سپه سالار
 هندوستان از فرستادن عده قبیل از سر باز های انگلیس را باین مسافرت بعیده پر خطر مخالفت عاقلانه
 نموده بود عاقبت الامر فرمانفرمای هندوستان که قبلاً تدبیر باطلی را اختیار نموده بود و کسانیکه هم
 اطراف او بودند او را باین کار تخریب می نمودند بدینجهت مصمم گردید که لشکری از سر باز های انگلیس
 تشکیل داده شاه شجاع بی اقبال را بدوش آتا حمل نموده روانه بیابانهای نامعلوم هلمند اک
 افغانستان نماید بعد از مصمم شدن باین اقدام فرمانفرمای هندوستان بر حسب طبیعت انگلیسها اینکه در
 هندوستان ماموریت دارند که هر چه میبایست مغفون بصلاح و صواب مینمایند اظهار نامه متضمن بر این
 نوشته خود از این فقره نوشته و شایع نمود و بیشتر از این لازم نیست که عبارت آن نوشته ذکر شود مگر اینست که
 رانی که سردوراند در باب نوشته مذکور داشته است بیان شود سردوراند میگوید که در نوشته مذکور الفاظ عدالت
 و لزوم چنان تخریر شده است که از خوش بختی هرگز در لسان انگلیسی قبل از قلم در نیامده است سر نیزه
 ادواردس لایم همین قسم تعبیر نندی نموده است که در باب مقاصد و حکمکات امیر دوست محمد خان چنان
 تعبیر شده که کاری نموده اند که باعث رشک اشخاص سیاسی دارند و میبایست بشود تا هم اشتباهی که

طهارت نشان از روی تجربه بوده است از این اقدام سفیها مخافت نمودند سترافینستون که سی سال
 مل بریاست هیئت سفارتی بکابل رفته بود و ایش این بود که اگر لشکر از عقبه های کوبستان افغانستان
 بورناید و ما توانیم آذوقه آنرا هم برسانیم شک نیست که کابل را هم میگیریم و شاه شجاع را میفرستیم و
 یا امیدی نداریم که او را در ملکتی که ایالی آن فقیر و هوای آن سرد و راه آن سخت و بعید میباشد در بین
 درمان پراشتوبی بتوانیم نگاهداری نماییم (لاولیم نیتنگ) که قبل از ورود آنگلنم فرمانفرمای هندوستان بوده است
 است کرده است که این اقدام کاری نهایت احمقانه بوده است (بارکی و لژی) که ایش این بود که این لشکر
 نسی شبانه ملکت بعیده که خیر از کوهها و بیابانها و یکستان و بیخ و برف چیزی دیگر نمیباشد کار دیوانگی
 ده است (دوک و ولکنتن) لغز است دور اندیشی خود اظهار داشت که اگر یک دفعه ما از رودخانه هند
 بمت استقرار دولتی در افغانستان عبور نمایم نتیجه آن این خواهد بود که باید دائماً با افغانستان لشکر کشی
 کنیم (در صفحه ۸۰ کتاب مذکور مرقوم است) اظهار نامه که دولت هندوستان شایع نمود نیست و عزل
 ناه شجاع از تخت سلطنت ما بدخلیتی نداشتیم ولی امیر دوست محمد خان را که ابداً ما را رنجانیده و نبودت
 یسرفت پولتیک خود که صدره با و وارد آمد سنزل نمودیم (و نیز در صفحه ۸۰ کتاب مذکور میگوید) حجت
 ملک برنس و مکناتن قتل رسیده این بود که آنها بجای شخص مغل منفوری و بنامینده کی نامطوبت و لیت
 بنوخی بکابل رفته بودند (تا اینجا مطالبی که منقول از کتب مورخین بود تمام شد) ولی نمیتوانیم توضیح
 لغات نشان را و حالات جنگها زیرا که با دولت انگلیس نموده است مشروطاً بیان نماییم بحجت این مطلب
 ناب علمیده لازم است اکثر مورخین بسیار وثیق انگلیس این مطالب را کاملاً نوشته اند ولی باید اطمینان
 ارم که فرمان فرمای دولت هندوستان امیر دوست محمد خان را بدون تقصیر و برخلاف دستور عمل
 بصلحت برنس و مکناتن و اشتها صیکه بصیر بودند حبس نموده در ماه نومبر ۱۲۵۸ میلادی مطابق ۱۲۵۸
 هجری او را مغلولاً بنده وستان فرستادند نتیجه این پولتیک ظالمانه این شد که آنچه از انگلیسها و
 اهل بودند همه را قتل عام نمودند و بعد شاه شجاع را هم کشتند و دولت هندوستان امیر دوست محمد
 ان را محجوداً با فغانها تسلیم نمود و مشارالیه در ۱۲۵۸ میلادی مطابق ۱۲۵۹ هجری تحت سلطنت افغانستان

جلوس نمود تا ماه ششم میلادی مطابق ۱۲۸۵ هجری قمری حکمرانی نموده در هرات برک طبعی وفات یافت و بهمانجا جسد او را دفن کردند بعد از وفات او چون پسر ارشدش یعنی پدر من امیر محمد فضل خان غایب بود و امیر شیرعلیخان لقب امارت را اختیار نمود بعد از هر چه واقع شده است در فصول با قبل این کتاب کاملاً بیان داشته ام ولی حال این قدر باید اظهار داشت که در ظرف مدت حکمرانی امیر شیرعلیخان دولت انگلیس و دولت هندوستان اشتباه نموده مشارالیه را گذاشتند بلکه شکستند که دولت روس مذاکرات بنماید و بعد با او را بجهت این کار ملامت کردند از طرف دیگر امیر شیرعلیخان هم از ملامت مبرا ننماید بجهت اینکه در دربار عام نسبت بعلیا حضرت ملکه انگلستان بی احترامی کرده است و بجهت دولت انگلیس با دولت روس مشغول سازش بوده است و در ظرف تمام این مدت چنان ظاهر بنمود که دوست صادق انگلیس میباشد این هر دو اشتباه دولتمین یعنی دولت انگلیس و امیر شیرعلی خان اسباب جنگ ثانوی افغانستان گردید و در جنگ مذکور قشون امیر شیرعلیخان شکست خورده و خود امیر شیرعلیخان بروسیه فرار نمود و عساکر دولت روس را با ما و خود بسیار و دو دولت روس خیلی دور بودند و قشون خود را در سرحد افغانستان حاضر ننماید و عاقبت الامر امیر شیرعلیخان با یو سانه در راه روسیه از شدت مرض تفرس وفات نمود و بعد دولت هندوستان مرگب اشتباه سوخته شدند و این اشتباه اسباب قتل (سرلوی کیویک ناری) و همراهان او گردید با وجودیکه دولت انگلیس از سلوک امیر شیرعلیخان شکایت داشتند باز هم با پسر او محمد یعقوب خان عمدی بستند و به تازمه اینها سرلوی کیویک ناری را با معدودی از انگلیسها بکابل فرستادند بدون اینکه مستحفظین بقدر کفایت بجهت حفاظت او بوده باشند و اعتماد با قتل یعقوبخان داشتند که آنها را محافظت نمایند این اقدام را کردند با وجودیکه میدانستند بسرکنا تن و برنس چه آمده و یقین هم نداشتند که آیا یعقوبخان این قدر اشته دارد که انگلیسها را سالماً نگاهداری نماید و نیز نمیدانستند آیا یعقوبخان از زاینده بای مملکت اجازه دارد که سرلوی کیویک ناری و همراهان او را اذن دخول با فغانستان بدهد این اقدامات منجر بحبس یعقوبخان و اغتشاشات عمومی تمام مملکت گردید و خونریزیهای بسیاری شد مبالغی هم در جنگ ثانوی افغانستان خرج شد بعد من از روسیه آمدم

و تحت افغانستان جلوس نمودم و قشون دولت انگلیس را سالماً از افغانستان بیرون فرستادم چون روابط دولت انگلیس را با افغانستان بملاحظه نمودم داشتمه ام حالاً در این باب توضیحی را می‌نویسم و خیالات خود را در باب پولیتیک آتی و مملکت خود را تا جایکه مناسبتی با انگلستان و روس و دیگران می‌نمایم قبل از شروع نمودن باین مطلب از مطالعه کنندگان کتاب خود خواش دارم که نقشه افغانستان رجوع نمایند و قدری هم از واقعات تاریخی آن که متعلق بر روابط بین دولتی انگلستان و افغانستان میباشد و در زمان ماضیه افتاده است ملاحظه نمایند بعد از آن خوب واضح میشود که در زمان ضعف سلطنت حکمرانی جدم امیر دوست محمد خان دولت انگلیس این مطلب را مستم شمرده بعضی از ولایات را از سرحدات افغانستان مجزئی نموده تحت حمایت خود آورده مجدداً ویرایم امیر شیرعلی خان و محمد یعقوب خان ملک کرم و دره خیبر و قدری از خاک پشنگ و بعضی نقاط دیگر را از افغانستان گرفتند و در زمان حکمرانی خود هم با وجودیکه من قویاً ایستادگی کردم باز اجراء حکومت لار و لانسدون فرمانفرمای هندوستان مامورین مرا از محل بلند خیل و وزیرستان و سایر نقاط اخراج کردند و تهدید نمودند اگر بیرون نروید سر نیزه می‌عساکرد دولت انگلیس بطرف کابل کشیده خواهد شد و ایستادن کاه راه آهن چین نوراهم بدون اجازه من یا ذن ملت من در خاک مملکت من بنام خود اگرچه سفارت سرما تیردوراند یک شتم عوض بمن داد و این مطالب را اصلاح نمود من هم کاملاً قانع و راضی می‌باشم زیرا که از آنچه در دوستی بدولت انگلیس باخته‌ام بیشتر از آن بدست من آمده است این مطالب را محض آن اظهار میدارم که بمطالعه کنندگان کتاب خود واضح سازم که اگرچه دولت انگلستان قطعه از قطعات مملکت افغانستان را لازم ندارد ولی باز با اقامتی را از دست نمیدهد که قطعه از مملکت مذکور هنگام مرگ بدست آید و این دولت بیشتر از دولت روس از افغانستان گرفته است بعد از بیان حالات واقعات تاریخی که از کتب بعضی از مورخین و اشخاص سیاسی دان انگلیسی اخذ نموده و با جلالاً اظهار داشتم حالاً رای خود را بشکل نصیحت بحجت اخلاف خود و ملت خود بیان می‌نمایم و میل هم ندارم که برکت ثبوت اینگونه خطرات من نسبت با خطرات بعضی از مصنفین خارج عاقلانه تر میباشد مشغول مجادله

شوم و کمان میکنم که اگر هر مطلبی را که در دل دارم بجهت عموم الهی دنیا اظهار نمایم خلاف عقل و پلٹیک
و اید بولن افقظ چند فقره را کتایه ابرارینمایم باقی را خلاف من خودشان استنباط نمایند العاقل کفیه الاشاره
بر توقع فستحاج پارلنت باو سایر مجالس شورا در ممالک خارج رسم است که سلطان در خطاب که از
بانب او میخوانند اظهار میدارد که ابظ دولت من با سایر دول خارج خالصانه دوستانه میباشد اگر چه
بقتی که این الفاظ را بیان مینمایند شاید میدانند که از بعضی از این دول قلباً متنفر دارند ولی این
طلب خودشان یک نوع پولیتیک است می ترسم که اگر من همین رویه را اختیار نموده همان عبارت
بهم را بیان نمایم ملت من و اخلاف من این قدر هو شیاری قابلیت را نخواهند داشت که دقایق عبارت را
لغت بشوند و از این جهت با شتاب خواهند افتاد و لهذا چند کلمه واضح را بیان میکنم
حمد خدا را که مطلب اقلوب است و بر وقت خواسته است دلمای دشمنان را بر میگردداند

ابظ دولت من با دول همسایه یعنی انگلستان و روس و ایران و چین مطبوع و دوستانه میباشد
اسباب عمدی هم فراهم نیست و خوف آنهم نیست که در این اوقات جنگی واقع شود زیرا که هیچیک از این
دوستانه کتباً یا شفهاً مستسکی در دست ندارند که بموجب آن بتوانند دولت افغانستان را متهم نمایند که
عمد و دوستی خود را شکسته است ولی مسئولیت را حیف انوای که گاه گاه منتشر میشود و عمده من
نیج شده بانه هم در دست دولت معاندی نیست که بتواند افغانستان را متهم سازد اینک باعث سحان
غضب دولت فرخبر گردیده است اگر چه اعتقاد ندارم که هیچ دولتی معاند دولت من بوده باشد از
روزی که تخت سلطنت افغانستان جلوس نموده ام ابداً اظهار خوف یا ترسی نکرده ام و این هیچیک از
دول همسایه خود هم تلقن ننموده ام که خود را ذیل کرده باشم و هیچ اظهار طرداری یا یکی بیشتر از دیگری
هم از من سر نزده یعنی اقدامات غیر لازم بعمل آورده باشم که سبب محاصمت یا تنفر دولت دیگری شده
باشد مثل اسلاف خود هیچ وعده هم که اجرا آن خارج از قوتم باشد به دول همسایه خود نداده ام من
از نصیحت حضرت پشیر خود بان صلوات الله و سلامه علیه تجاوزه نکرده ام و بر اثر نقش قدم آن بزرگوار
رقمار نموده ام چنانچه فرموده است خیر الامور اوسلما اگر دولتی یا ماموین دولتی نسبت بمن

ملطف کرده اند من هم در عوض با آنها مهربانی کرده ام و هرگاه نسبت بمن بی احترامی یا اظهار کم لطفی
نموده اند من هم در تلافی بمثل آن قصوری ننموده ام ولی مواظبت داشته ام که بدون آنکه از حد خود تجاوز
نمایم یا بیشتر از آنچه حق بوده ام اظهار سیلیطی و همیشه از روی وقار حرکت کرده باشم چنانچه شاعر گوید بیت
تواضع کز حد افزون نمودی در دولت بروی خود کشودی کمان کز از تواضع خم نکشتی
کجا تیرش بدل هر دم شکستی مایل نیستیم که اسم سچیک از دول را مخصوصاً برده باشم ولی بحسب
اطلاع ملت خود اشارتاً میگویم که باید همیشه فرق بین خصایل دول مستعده را ملتقت باشند بعضی از آنها
مثل نالو هستند که خون آدمی را می کنند تا آنکه شخص بدون اینکه متالم شود می رود بعضی دیگر نه نشی
هستند که خیلی در می کنند ولی بهم بلاکت ندارد و بعضی دول ولایات تازه را بقوه اقتدار فتوحات خود
میگیرند و برخی دیگر مکر و فریب مملکت را متصرف میشوند و پاره اسباب تر اعمای بین رؤسا و ملت
فراهم آورده و خودشان در خفا مشغول کار مینمی شده و از صراحت سفیهانه سایرین نتیجه میگیرند باینگونه
دول معامله خیلی مشکل است و شخص باید در معامله با اینها از دولتهائی که بطور آشکار دشمنی میکنند
بیشتر مواظبت داشته باشد این نکته خیلی پیچیده باریکی است و ملت خود را نمیتوانیم که در تمام معامله
خود خیلی مواظبت داشته باشند چنانچه گفته اند هر کس زود تر مطلع شود زود تر علاج کارش را
میکند و علم اسباب ترقیست ملت من نباید نفاق داشته باشد که سباده موقعی بدست همسایه های
خود بدینند که از مناقشات ایشان منتفع گردیده فریب آنها را بخورند قبل از اینکه در این باب بیشتر اظهار
بدارم باید بگویم که من کاملاً مسبوق سپر جاشم و شخصی که مرا خوب نمیشناسد مرا ظالم و سبیه
و طماع و بدکار می نامد و اما بیک من در مقابل این اتهامات دارم اکثر مصنفین که
در اشخاص می شناسند داده اند مثلاً (سوسیست رجوی) و (سیرکیل کریفن) و سایرینی که ما ورین با اطلاع
میباشند در این باب اظهاراتی نموده و گفته اند و راست هم گفته اند که اگر چه امیر بایچه آهنگین حکومت
مینماید لیکن عذر رجوی هم دارد زیرا که رعایای او همه روئین میباشند و از سر اغری لایل و منظره
معروف خود اشکالاتی را که برای من فراهم است عبارتند از این محتمل میباشد که این نالی این قرار نظم شده

<p>نظم بی کارهای خدای تمام کهستم کین بنده کبریا بمثل غریقی بجز قایق از اسباب جویده اند چو خواهد که افغان شود رام او که کابل زمیسم بود زیر پا زیک جاجمنای شاداب نبر و ده تا ک انکور دل رصف ولی خوشترین خوابم که من</p>	<p>بود بر تنبیه و سر مشق ما چگونه بکفار بجز کک نم برنی زهر کین دست را ولی نیست کس زان سر و اتر و لو آنکه یک روز باشد یک زیک سوی منیم کوه و توپ که هستند بس دلکش و دلربا شمارا کمان آنکه من درشت بدونج کون کشته ام سبلا</p>	<p>من این رهبر و کارفرمای خلق کنم کاه پیمان و که التجا همه کس سر و اتر لطف خداست که باشند در این ملک فرمانروا من از قلعه نیم محسوس و به وزان زو پر از برت کسار با زیک سودا مان آن کو هسار کنم پادشاهی و نشو و نما اگر من تدبیر قویانه حکمرانی خود را</p>
<p>مبدل تدبیر ضعیفی بنایم انخاصی که از من بکته گیری میکند چه خواهند گفت آیا نتیجه آن مثل فقره در خمیر نخواهد شد که انگلیسها بعد از حکومت شصت سال هم نتوانستند که دره مذکور را بدین مستطین زیادی بحیث مسافرن امنیت بدهند که هنوز هم عابرن و قوافل بیم کشته شدن را دارند ولی در تمام مملکت من قوافل و مسافرن محتاج تحفظی نمیباشند که با آنها همراهی نمایند در دوزن حتی زمانی بکلیس هم بدون اینکه هیچ خطری داشته باشند بیست حفظ رفت و آمد می نمایند و حتی که مالیات مملکت خود را جمع مینمایم مرستم میکنند که حصص است ولی اگر این دخل را بگذارم که مامورین و سایر سارقین بکینه خود دخل نمایند آیا دوستان من یعنی انخاص بکته گیری خیری بمن خواهند داد که موجب لشکر خود و مخارج دولتی را میردازم چون واقعات تواریخی زمان گذشته افغانستان را بخاطر می آورم نمیتوانم بدیجانی نداشته باشم مثلاً بعضی سلاطین را کشتند و برخی دوستان داخلی یا خارجی آنها را با حق عزل نموده آنها را بفریب اسیر و محبوس نمودند چنانچه سعدی علیه الرحمه در قطعه از منظومات خود گفته است</p>	<p>رسید از دست محبوبی بدستم بکفتم من کلی ناچسب بودم و لیکن مدتی با کل نشسته</p>	<p>بد و کفتم که مشکلی یا عبیری و لیکن مدتی با کل نشسته</p>
<p>کلی خوشبوی در حاتم روزی که از بوی دل آویز توستم</p>	<p>رسید از دست محبوبی بدستم بکفتم من کلی ناچسب بودم</p>	<p>بد و کفتم که مشکلی یا عبیری و لیکن مدتی با کل نشسته</p>

کمال همتین در سن اثر کرد | و کره من بهان خاتم که هستم | این عبارت نقل از سعدیست

ظاهر مینماید که از اثر زقارهای همسایه های من و نیز از تحركات اشخاصی که در خود مملکت طالب امنیت میباشند از وجود من بوی خوش معکوسی آشکار شده است فطرتیست شخص وقتی که می بیند اشخاص خود غرضی که آرزو دارند را اولین موقعی که بدست آنها بیاید قطعه از خاک افغانست از متصرف شوند باید او هم با کمان پیچود چنانچه در وی بدقت تمام مواظب حال صاحب خانه میباشد همیشه او چشمها را برهم میکند اردو داخل خانه او میشود اگر اتفاقا صاحب خانه بیدار شود و پرسد کیستی و اینجا چه میکنی جواب میگوید که من دوست شما هستم و محض شوقی آمده بودم ولیکن اگر صاحب خانه چشمهایش بخواب ماند دوست مذکور تمام اموال او را شوقیست ثابرد همیشه در حالت سوزن بودن و دائم خوف این بودن که میباد او را فریب دهند یا بقتل رسانند اوقات زندگانی انسان را تلخ میدارند و این حالت هم با حاتی که من دارم لازم ملزوم یکدیگر میسبب باشند اکثر اوقات بدوستان شخصی خودم که بخوابالی دربار میباشند میگویم این چه زندگانی تلخ هست که ما داریم در ظرف تمام مدتی که شما با د و حضور من هستید کمال مواظبت را وارد کرده ایم بیمنیم کدام یک از شما با سبب حماقت خود بمن حمله مینمایند و از طرف دیگر تشویش شما هم این قدر زیاده است که عیال و اطفال خود را در حالت نهایت اضطراب میگذارید و بدربار می آید زیرا که آنها مدام در خیال میباشند که آیا کدام یک از شما با همجای و سال بخانه مراجعت مینمایند و کدام یک از شما با سبب خیانات خودتان یا بجهت آنکه با رفقای خود و دوستان ظاهری اسباب چینی میکنند بقتل میرسد چنانچه سعدی علیه السلام میگوید شهر خوشست زیر بغیلان براه بادیه خفت شب حیل ولی ترک جان بیایه گفت در باب این مطلب ناگوار دیگر نگذاشته و نصیب و نت نمی نمایم قبل از آنکه پیش بروم همین قدر اظهار میدارم که اگر چه هر دولتی و هر سلطنتی صفات نیک و بد دارد و محل نکته گیری نمیشاید ولیکن بزرگترین اشتباهی که شخص مینماید اینست که خیال میکند ابد اشتباهی نگذرد است ولی باز هم یقینست هر ملتی که اجزاء دولت آن از اهالی وطن خودشان بوده باشد اسباب حکمرانی آنها بهتر میباشد و دولتی که تحت حکومت اشخاص خارج میباشد همیشه در معرض مناقشات هستند چرا که وقتی که حاکم و محکوم از ملوک

تخلف بوده باشند خیالات و مقصودات آنها هم مختلف میباشند لذا جدا اظهار میباید که من اهلای
ملکت خود را از حکمرانی که از اهل ملکت دیگر بوده باشد بشناسم

بر بانیان دول خارج و در بانیان و نمایندگان دول خارج

این امر خیلی محسوس است که افغانستان دولت مستغله بوده باشد و در زمان آتی باید بسیار ترقی نماید و
در دربار تمام دول خارج باید سفرا و کسیر و وزرا و مختار داشته باشد و در عوض نماینده های دول خارج هم در دربار کابل
مقیم باشند ولی مثل اکثر مطالب دیگر که باید تا وقتیکه افغانستان این قدر استعدا پیدا کند که مطالب
مذکور را اجرا نماید در این فقره هم باید تا مل نمود و بعد از آنکه امور داخل و خارج و منتهی به یکدیگر برای پیشرفت
این مطلب سعی باشند تا بمقصد برسند و از روی قلبی مرا صورت بدهند چنانچه فقره فواید و ضررهای
این مطلب را بیان می نمایم از یک جهت افغانستان در این اوقات بچندین جهات مستقل ترین تمام
دول اسلامی است برخلاف بعضی دول اسلامی دیگر افغانستان از تحکیم زحمت انکیز اتفاق دول فرنگستان
میراست و افغانستان هیچ معاہداتی با دول خارج ندارد که اسباب رحمت آن باشد و غرامت جنگی
یا استقراضی ملتی هم ندارد که باید پرداخت و از بدین جهت دولت مشارالیه را نگذاشت و ادوات حربیه استیلا
کنند تا امتیازات دیگر تحصیل نمایند دولت انگلستان عمده صادقاته نموده است که بجهت استقرار و استقلال
افغانستان بمخالفت تمام شخصی گسندگان بکند و علی با این همه خود دولت انگلستان ماذون نیست که
در خصیسات داخله ملکت من مداخله نماید دولت انگلستان نیز متعهد است که هر سال یک نفر سفیر
مسلمان را بدربار من بفرستد این سفیر مسلمان باید اصلاً هندی باشد و ماموریت او باید یا مضامین بوده باشد
دولت انگلستان این جهت بسیار رایج بکارسایر دول اسلامیه و نیانداخته است و هیچ دولتی در دنیا از راه
عمده نامر حقی ندارد که در امور داخله یا خارج افغانستان مداخله نماید بجز آنکه افغانستان باید از مذاکرات
خود که با دول خارج می نماید دولت انگلستان را مطلع بدارد و لیکن در صورتیکه هر یک از سایر دول
اسلامیه در دربارهای دول خارج نمایند در اندیشه حفظ افغانستان باید مستثنی بوده باشد ملت من بنابر

و این کار اول کلمات نصیحت مرا بخور و قسمل ملاحظه نمایند در صدد رد آن برآیند مثلاً هیچ صورت نماینده های
 دول خارج را در این اوقات نخواهم گذاشت که در دربار من اقامت جویند چون هنوز وقت آن نزید است
 این اقدام عمل آورده شود زیرا که قبل از آنکه ما این قدر قوت داشته باشیم که خود را از تخطیات دول خارج
 بخواهیم حفاظت نماییم اگر نماینده های دول خارج را بکابل دعوت نماییم اشتباه بزرگی خواهد بود این مسئله
 هم باید با مسائل ساختن راه آهن و کشیدن خطوط سیمهای تلگرافی بعد از اینکه تهیه جات نظامی را بطور
 کافی مهیا نموده باشیم همراه باشد در قبول نمودن نماینده های خارج در این وقت خطر ثانوی اینست که اهالی
 مملکت من هنوز خوب تربیت نشده اند که بفهمند چه چیز از برای آنها خوب است و چه چیز بدست هنوز این مسئله
 وطن پرست نیستند که قدرداشتن حکمرانی را که از خود آنها باشد بدانند نماینده های دول خارج از یک طرف
 رعایای ما را تحریک خواهند نمود که خبرهای اراجیف منتشر نمایند و بدربار پای دول خارج از دولت من
 شکایت نمایند از طرف دیگر در میان خواهند آمد تا خود را صاحب تمام اراده و مافیه های بین من و رعایای مرا
 قطع و فصل نمایند یعنی مافیه یا اینکه خودشان بجهت پیشرفت مقاصد خود برای تجزیه نمودن مملکت من
 راه انداخته در بودند نماینده های دول خارج در دربار افغانستان خطر ثالث اینست که دولت من دو
 چار مخاطره اسباب چینی های دول خارج در این مملکت خواهد شد که بین طوایف اهالی مملکت تفاق
 افکنده مملکت را تجزیه نمایند اگر موقوفی بدست دول خارج بدیم که بهر قسم در امورات ما مداخله نمایند
 یقیناً خطر دارد زیرا که آن وقت هر یک از دول معظم مطالبه امتیازات و مداخله در امورات ما خواهند
 نمود اگر اینگونه مطالب قبل از آنکه مردم صحیحاً بجهت کارهای تازه مهیا باشند خستیار نموده شود این امر
 برای ترقی مملکت خیلی مضر خواهد بود و لکن در زمان آتی و قسماً افغانستان باین درجه ترقی رسیده باشند
 که بتواند لشکر قایلی در میدان نجافت دشمنهای خود حاضر نماید و زمانیکه مردمان سیاسی دان آن با اندازه ملزومات
 مناصب رفیع خود تربیت شده باشند و در امورات پوستیکی تجربه حاصل کرده باشند که بتوانند از عمده
 اسباب چینی های سفره دول خارج که در دربار خود قبول بنمایند فواید این اقدام بسیار است اینهم احضار
 میدارم که اگر نماینده های دول خارج در دربار افغانستان مستقیم باشند آنها نخواهند گذاشت که هیچیک

از دول خارجی بجاگ افغانستان تعدی نماید یا بجاگفت مکرر بیکدیگر بدون اینکه جت صحیح و کافی برای تحقیق
 جنگ داشته باشد از طرف دیگر نماینده های دولت افغانستان در ممالک خارجه از تجربه هاییکه در سایر
 دربارها حاصل خواهند نمود خیلی فتنع خواهند کردید فقط همین یک مطلب برای عموم ملت من اسباب منفعت
 زیادی خواهد شد و اسباب اختلاط مردمان سایر ممالک با اهالی این مملکت خواهد کردید اگر این تدبیر صورت
 بگیرد اسباب ترقی تجارت هم خواهد شد سیاحان متمول بجهت سیاحت و دیدن استطاعت طبیعی
 این مملکت خواهند آمد هر قدر تعداد مردمان متمول در مملکتی بیشتر باشد خطر اغتشاشات و فسادها در آنجا کمتر
 خواهد بود زیرا که بجهت مردمان متمول خیریت در آنست که امنیت را برقرار بدارند و این امر اسباب حفظ و سلامتی
 مملکات و شغلهای آنها می باشد آخرین فائده که کمتر از فواید دیگر نیست درداشتن سفراء بدر بارهای
 دول خارجه وقتیکه موقع آن برسایین خواهد بود که اسباب شوکت و اعتبار و نیکنامی این دولت
 خواهد کردید و مخصوصاً سلاطین مشرق زمین طالب اند که در انظار سایر سلاطین بیشتر از طالب دیگران
 شوکت داشته باشند دنیا در یک روز خلق نشده است و حضرت باری تعالی این اذطرث بیشتر و خلق فرموده
 است تا مشفق برای ما بوده باشد که کارها را بتاتاقی ولی مجذاته و با عزم بنمایم اول اقدام صحیح این بوده است
 که با دولت انگلیس سردار داده شد که سفیر هندی مسلمان آنها بدبار من بیاید و در عوض سفیر من در دربار
 دولت هندوستان باشد ولی حال اینچنین جهات این مطلب خیلی معتنا می باشد که بهر زودی ممکن باشد
 سفیر کبیرا در دربار دولت انگلیس مستقیم باشد چندین دفعه سعی نموده ام که این مطلب را از پیش برسم و
 مناسب ترین موقعی آن بود که در ششمه امیلادی مطابق ۱۳۱۳ هجری سپهر خود نظر الله خان را بجهت این
 مقصود و مخصوصاً بانگلستان فرستادم ولی از صورت نگر فتن مأموریت او آزرده شده لیکن قبل از آنکه
 این باب بیشتر اظهار نماید پسیر ما و اخلاقم نصیحت مینمایم که سبب پذیرستن این خواهش من دل
 تنگ نشوند و باید حکایت آن عاشقی را بنظر داشته باشند که مدتی هر روز از دست معشوقه خود خبر نبرد
 شیرینی باور سیده و بنجورده است باین طریق که معشوقه او با کمال دقت خبر بوزه را قاش قاش نموده در
 ظرف چینی متازی چیده و قستیکه عاشق او ببلاقات او می آمد نزد او حاضر می نمود و زخمی چسبن

اتفاق افتاد که اشتباهاً خبر بوزه تلخی بدست مشارالیه آمد و چون خود او خبر بوزه را پخشیده بود بر حسب معمول خبر بوزه را در حضور عاقل خود گذاشت شخص مذکور بدون اینکه در باب تلخی آن اظهاری نماید مشغول خوردن شد و قتی که قاش آخری خبر بوزه در ظرف باقی مانده بود یکی از دوستان او وارد شده آنرا برداشته بخورد و دید خیلی تلخ است پس از دوست خود پرسید که چرا از تلخی این خبر بوزه بمعشوقه خود اظهار نکردی مشارالیه در جواب داد بعد از آنکه چند ماه هر روز خبر بوزه شیرینی خورده ام اگر یک دفعه از خوردن خبر بوزه تلخی شکایت بنمایم نهایت تحقیق تو خواهد بود این معنی او را در نظر محبوه اش حقیقه میشتد عزیز کرد و انبیا از جمله چندین اظهارات همراهی که علیا حضرت ملکه و کتوریا و خانوادۀ سلطنتی او و امراء دولت انگلیس نسبت بمن و اجمراء خانوادۀ دولت من نموده اند باید این فقره تلخ یعنی رد خواہش را هم تحمل نمایم نه فقط بحجت افغانستان خطر دارد که نماینده در دربار لندن نداشته باشد بلکه از برای خود دولت انگلستان هم اگر بیشتر خطر نداشته باشد بهمان اندازه خطر خواهد داشت خیلی افسوس است که دولت انگلستان برای سلامتی سرحد هندوستان این قدر کم توجه دارند یا بعبارت آخری بحجت سلامتی خود هندوستان که انگلستان را سلطنت مغطی نموده است بیبالات میباشند همه اهل دنیا خوب میدانند که در عهد سلطنت این ملکه معظمه بوده است که لقب امپراطریس را ملکه معظمه لها اختیار نمود و دولت مشارالیه دولت امپراطریسی گردید همین مملکت هندوستان بوده است که در اوایل امر انگلستان را از شوکت هلاک و سایر ممالک کوچک ارتقا داد و اگر هندوستان از تصرف دولت مشارالیه خارج شود چیزی که باعث عظمت این سلطنت شده است از دست خواهد رفت لهذا دولت انگلیس باید از هر جهت مواظبت نماید که هندوستان از حلقه دودل خارج محفوظ باشد با وجود این اهلالی انگلستان از وضع حالات هندوستان این قدر کم اطلاع دارند و در باب امورات راجه هندوستان کم توجه میباشد که شخص نمیتواند خیال نماید که اظهارات آن اشخاص صحیح است که میگویند بخیا اهلالی انگلستان هندوستان این قدر قابلیت ندارد که تلفاتی تشویشانی را بنماید که در این اوقات بحجت دولت انگلستان منراجم می آور و باین سبب اگر کار سخت نباشد دولت انگلستان هندوستان را و خواهد گذاشت امیدوارم

خداوند مسئلت مینمایم که این فقره خیال قلبی عموم ایالتی انگلستان نبوده باشد چرا که اگر انگلیسها هندوستان را
 واگذارند جاها می دیگر دارند که در اینجا با سکونت نمایندگان و دولی سایر امارات و دولی که با سایر دول بزرگ قطع علاقه
 نموده و اعتماد بهر اسی دولت انگلیس کرده اند اگر همسایه های آنها ممالک ایشانرا بملکت خودشان ملحق نمایند
 دیگر جانی استخوان ندارند داشت که با بخار فتنه زندگانی نمایند ولی اگر از نامساعدی بخت دولت انگلستان خیال
 داشت باشد که هندوستان را بدوین اینک بخت سلامتی و محافظت آن تا با آخر بخند آند و اگذار پس هر چه
 زود تر دوستان خود را اطلاع بد بخت آنها بهتر خواهد بود زیرا که دران صورت دوستان آن میتوانند بقدرا
 که خواسته باشند از برای سلامتی خود عمل بیاورند کما آن نیکم که دولت روس نسبت با افغانستان عنادی
 داشته باشد افغانستان را فقط سد محکم از برای خود در راه هندوستان میدانند اگر یک وقتی دولت روس
 با افغانستان حمله بیاورد محض همین جهت خواهد بود ولی در باب این مطلب در محل دیگری مذاکره خواهیم نمود
 از متواله هاییکه در اوقات مختلفه در اکثر روزنامه جات و کتابچه ها در باب افغانستان شایع می شود و از
 نقطهائی که بعضی از اجزاء پارلمنت مینمایند معلوم میشود که در باب مملکت من و در باب روابط آن با هندوستان
 و در باب دانستن قدر دوستی آن تا چه اندازه کم اطلاع میباشد مثلاً دولت روس خیلی ساعی است که
 در مشرق زمین با دولت انگلیس در خشکی نزدیک بیلد و تمام خطوط سرحدی خود را به سلطنت هندوستان
 و وصل نمایند بعضی اوقات محظوظ میشوم و برخی تنالم میگردد که اجزاء پارلمنت در نقطهائی خود چه قدر
 اظهار بی اطلاعی مینمایند اینها میگویند دیگر نباید بگذاریم افغانستان این قدر فراهم با باشد باید خطوط
 راه آهن خود را با خطوط راه آهن دولت روس متصل نماییم و این نقطه غیر متدنه را از میان برداشته
 خودمان را تا بقند با یک طرف کوه هندو کش برسانیم و طرف دیگر کوه هندو کش را بر وسها و اگذاریم
 این دوستان صادق دولت روس و طالبان امنیت و این دشمنان عاقل دولت انگلیس میفهمند
 که بخت پیشرفت مقاصد و آرزوهای دولت روس مجاهده مینمایند و بدولت انگلیس صدمه میرسانند
 این معنی بخوبی واضحست و قتی که دولت یکدیگر را خوب نمی شناسند و باهم دیگر مصاحبت یا مراود
 ندارند از همین جهت اکثر اوقات بین آنها مناقشات فراهم می آید و این مناقشات برای تمام مراودات

و در ابط و دستانه اسباب صدمه خواهد بود در صورتیکه سوختن در میان باشد بپوستیک علاج آنرا
 نمیکند زیرا که هرگز که گفته میشود با حال سوختنی دلی طمیس نانی بد تاویل میشود و بدین واسطه هم بدو حیه میکنند
 چه طور ممکن است که افغانها و انگلیسها هر یک را بشناسند و صورتیکه اشخاص پوستیکی دولت هندوستان همیشه
 ساعی میباشند که از ماموریت سفارت افغانی مانع شده افغانرا از هر یک جدا کنند چنانچه قبلاً گفته ام مدت
 مدیدی لازم است که افغانستان این حالت را پیدا نماید که بتواند نماینده های سایر دول را مثل نماینده های
 دولت انگلیس بگذارد در کابل مقیم شوند و نیز نماینده های دولت افغانستان در دربارهای سایر
 دول مامور شوند ولی در دربارستان لازم است که زود تر برقرار شود و تا جاییکه متعلق بانگلستان است
 این اقدام انگلستان را با افغانستان بیشتر از حال یکدیگر مربوط خواهد نمود و این دوستی میان این
 مستحکم خواهد نمود اکثر مناقشات و بدگمانی ها را رفع خواهد نمود و اطلاع صحیح را در باب اقتدار دولت انگلیس
 و تربیت و اختراعات صنایع جدید انگلیس را در میان افغانها در ملک خودشان شایع خواهد گشت
 و نیز اقدام مذکور فتح این باب را خواهد نمود که جوانان افغانستان بشوق افتاده بحجت تربیت بانگلستان
 و سایر ممالک فرنگستان مسافرت نمایند و اقدام مذکور اطلاع و علم صحیح و مفیدی در باب امورات
 پولتیک مشرق زمین بدولت انگلستان خواهد داد و اکثر اظهارات کاغذیه را که اسباب بدگمانی نسبت
 بملکت ما و میان مردمان خارجیه میباشد ابطال خواهد نمود و اقدام مذکور افغانستان را بآن حالت
 خواهد رسانید که در انظار اربابی دنیا و مخصوصاً در انظار سلاطین اسلام دولت آزاد بالاستقلال
 بوده باشد چنانچه که خود دولت انگلستان با استقلال آن اعتراف دارند ولی فقط قیاسی میباشد
 دلیل ندارد که دولت افغانستان افضل دولت مستقله نخواهند تا جاییکه تجربه کرده ام هر وقتیکه با حجت
 تمام مراسلات خود را نزد امنای دولت انگلیس رسانیده ام همیشه باز بان خوشی بطور قطعی
 جواب مرا بدولت هندوستان محول نموده اند و گفته اند باید مطالب خود را با آنها اظهار نمایند خیلی
 خوش مزه است که بشخص بگویند مطلب خود را بجا کمی اظهار بنماید که از خود او نظم می نمایند اگر چه
 مصنفین تواریخ و فرمان پوستیکی دولت انگلیس بعد از جنگی که فرمان فرمای هندوستان را هاندخت

متفقاً یک زبان میگویند که جنگ نمودن با افغانستان اشتباه است ولی چه فائده روغنی که ریخته جمع
نمیشود چنانچه شاعر میگوید بد از دانا نادان فرق بسیار که نادان بی تامل میکند کار ولی پیش
دانا هست ظاهر همینکه بدان تابا آخر بعضی اینکه شخص اول زهری استعمال کند و بعد
برای مداوا نزد طبیب برود بهتر همانست که هیچ سم استعمال نکند از تغییراتی که در پولتیک دولت
انگلیس در باب امورات افغانستان پیدا شده است بخوبی معلوم است که انگلیسها معنی
روابط خود را با افغانستان کاملاً ملتفت نشده اند چند فقره از معتناترین این تغییرات را بدین
تفصیل بدین بیان می نمایم اول پولتیک ایشان در زمان جدم امیر دوست محمد خان این بود که در نزاع
خانواده سلطنتی افغانستان مداخله نموده یکی را تخت نشاند و دیگری را مغرول نمودند و این مورد انگلیسها
سعی نموده که جدم امیر دوست محمد خان را که هیچ وجه اسباب صدمه بحجت آنها نشده بود مغرول و محبوس
نمودند این اقدامی بوده است که در آن کار هیچ حق نداشته اند و این پولتیک پولتیک صحیحی نبوده است
که شاه شجاع را بر خلاف میل ابایی افغانستان بر سر تیره های عساکر خود تخت سلطنت نشاندند
نتیجه این پولتیک همان صدمه عظیمی بود که نقشبند دولت انگلیس در کابل وارد آمدین کار آنها را محرج
نموده که دیگر ابد در زاعات شخصی مدعیان داخل تحت سلطنت افغانستان مداخله نمایند بعد از آن
پولتیک ثانوی یعنی پولتیک خاموشی بود باین معنی که افغانستان را بحال خود و اگذارند اگر چه انگلیسها این
پولتیک را پولتیک صحیح مینامند و لکن من این پولتیک را پولتیک ضعف و جبن مینامم زیرا که امیر
شیرعلیخان تخت نفوذ و در بغل روسها را آوردند و شکر آن کار جنگ ثانوی افغانستان کردید محبت
که دولت انگلستان از دولت روس پرسید که چرا امیر شیرعلیخان حمایت نمودند و چسبیدند و امورات
افغانستان مداخله کردند با وجودیکه با دولت انگلیس معاهدات داشتند باین گونه اقدامات منافات
داشت ولی شیرعلیخان برای این اقدامات تنبیه نمودند که چه خود را در لاق فرما فرمای هندوستان
بشارتیه اهر نموده بود که بخبرال کافان مر اسله داشته باشند من میگویم که امیر شیرعلیخان با دولت انگلیس
نقض عهد نمود ولی محققاً میگویم که پولتیک خاموشی و مداخله دولت هندوستان اسباب این کار گردید

بعبارت اخری افغانستان را بحال خود وا گذاشت که هر چه پیش و بشود بعد پولتیک ثالثی در میان آمد
یعنی پولتیک لاردیتین فرمانفرمای هندوستان که میخواست افغانستان را تجزیه نموده قسمت کند
قند بار و بعضی ایالات دیگر را در تصرف دولت انگلیس بگذارد و سایر ولایات را بین سایر حکمرانها تقسیم نماید
این پولتیک هم مردود گردید ولی پوستیکی که معروف به پولتیک پیش اقتادن میباشد نتیجه پولتیک لارد
لتن میباشد بعد پولتیک چهارم در میان آمد که افغانستان را دولت مستقلی و سند تحلی بحیت سلطنت
سلطنت هندوستان داشته باشد چون بین روس و هندوستان حایل است از آنها را بین معنی
مشغولم که این پوستیکی میباشد که در این زمان دولت انگلیس و دولت هندوستان اختیار نموده اند
چون پولتیک مذکور را نماند که لازم است اجراء نمیدارند قدری اسباب یاس میباشد دلائلی که از برای
نبودن نماینده من در لندن اقامه نمایند بشماره انگلیس است که در هندوستان ماموریت دارند یعنی
هر یک یک دلیل اقامه نمایند و شاید هنوز بیشتر از آن هم دلائلی بوده باشد و حامیان پولتیک پیش اقتادن
هم که در انگلستان هستند باین اشخاص متفق میباشد فقط معدودی از دلائل مذکور را بیان مینمایند
اولا بمن میگویند نمینمایند در لندن داشته باشید مگر آنکه دولت روس هم در کابل بوده باشد این دلیل
صحیح نیست چون نماینده دولت من در دربار دولت هندوستان میباشد و حال آنکه نماینده دولت روس
در کابل نیست و علاوه بر این در عهد نامه که با دولت انگلیس دارم من شرط شده است که باینچ دولت
خارج غیر از خود دولت انگلستان و هندوستان و رابط دوستانه نداشته باشم لهذا دولت روس با دولت
دیگری حق ندارند محض این دلیل که نماینده من در لندن میباشد مرا مجبور بپذیرفتن نماینده خود نمایند
و باینچ دولت هیچ قسم معاہداتی ننموده ام و وعده هم نداده ام که بدون مداخله آنها بتوانم نماینده از
جانب دولت خود در لندن داشته باشم اگر من پس خود خواسته باشم که فقط با دولت انگلیس و رابط
داشته باشم دولت روس با دولت دیگری چه حق دارند مداخله نمایند خلاصه در این باب هر چه خواسته باشم
بجسم میکنم بدون اینکه هیچ دولتی حق یا سانه داشته باشد که من بشود ثانیاً بمن میگویند شما نمیتوانید
نمایند در لندن داشته باشید بدون اینکه نماینده علیا حضرت ملکه انگلستان هم در کابل مقیم بوده باشد

نماینده مذکور باید انگلیس باشد معنی نماینده علیا حضرت ملکه انگلستان را نمی فهمیم چه میباید دلیل ندارد که
 این عذر را قائم نمائیم چون حالا هم نماینده مسلمانی در دربار کابل مقیم میباشند و او را سوا کیل دولت
 انگلیس مستقیم کابل میمانند و او را سوا کیل فرمانفرمای هندوستان مقیم کابل نمیخوانند از این فقرات ثابت میشود
 که همه این دلایل محض بهانه و عذر میباشند ولی گمان میکنم که وقت آن خواهد رسید که شخص انگلیسی را هم به سمت
 وکالت دولت انگلستان قبول نمائیم ولی با فعل اشکالش اینست که ما مویرین انگلیسی که در هندوستان
 میباشند عادت آنها بر این شده نوابها و راجهای هندی را محض باز پیچ دست خود و باز پیچ دست وکلان
 سیاسی دولت انگلیس مستقیم در بارهای امارات هندوستان میدانند و بجبال من فی الحقیقت این
 وکلای سیاسی حکمرانهای آن امارات میباشند و خود حکمرانها هم بکلی در قبضه اقتدار این وکلای سیاسی هستند
 و این وکلای سیاسی تشخص سلطنتی را نسبت بنحو و بخرج میدهند و بقسمی رفتار میکنند که افغانها بی شک
 قوه تحمل آنرا نخواهند داشت اگر وکیل دولت انگلیس مسلمان باشد خیلی سالتز خواهد بود و عذر بر آن نماینده
 دولت انگلیس باید انگلیس بوده باشد بطور آسانی میشود زیرا که تمام وکلای سیاسی دولت انگلیس
 نمیباشند و ما مویرین و اهلای پولنیک دولت انگلیس هم تماماً انگلیس نیستند سایر رعایای با وفای علیا
 حضرت ملکه انگلستان که انگلیس نمیباشد گمان میکنند که باشاید اعتماد دارند و حال آنکه وفاداری
 آنها با وفاداری انگلیسها اگر زیاد تر نبوده باشد مساوی خواهد بود خودم شخصاً اعتراض ندارم که وکیل
 دولت انگلیس در دربار من انگلیس باشد مشروط آنکه دولت انگلیس سولیت خوشتر قاری و سلا
 او را بعد از خود گیرد ملت انگلیس حالت این مسئله را بهتر متوانند ملتفت بشوند اگر اظهار بدارم که چندین
 نفر از وکلای تجارتی و امثال آنها بکارهای مختلفه نزد من مستخدم بوده اند با وجودیکه در امورات دولت
 من ابدان ظلمتینند آشته اند باز هم خود را در انگلستان مشیر و مقرب و دوست شخص من بقلیم میدادند
 و اقفا در بعضی موارد ملتفت شده ام که آن اشخاص با اهالی انگلستان بنحج داده اند که من تحت
 تسلط آنها بوده ام انداز صورتنیک شخص کاسب نکره یا فعدا بن متم لاف و کراف بزند و دیگر هرگاه
 وکیل سیاسی علیا حضرت ملکه شخصاً انگلیس بوده باشد چنان خواهد کرد و چنان خواهد گفت دلیل دیگر

اینست بن میگزیند شامی سجده لک روپیه از دولت هندوستان میگیرد لهذا بن جهت نباید نمایند شام
در لندن بوده باشد من اینوجه اعانه را چنانچه برهمه معلوم است باینگونه شرایط قبول نکرده ام و وجه مذکور بجهت
عذیده بمن داده میشود که هیچیک از آنها دخلی باین مطلب ندارد و چه متعلق بمندن باشد وجه مربوط به هندوستان
و گرفتن این وجه اعانتشان مرا کم نمی کند بلکه برعکس قدر دوستی مرا زیاد می کند و دولت انگلستان
پول خود را بجای مفت نمیدهد کتب تواریخ از اینگونه امثال بسیار در بر دارد و سلاطینی که از سلاطین هندوستان
وجه اعانه میگیرند نمایند هائی آنها هم در دربارهای سلاطین مذکور همیشه متوقف بوده اند چنانچه
هلازمه قدیمه خود دولت انگلیس بچندین نفر از حکمرانهای هندوستان وجه اعانه میداده و بدین ترتیب
پادشاه انگلستان و کلهای حکمرانهای مزبور را که وجه اعانه میگرفته اند در دربار خود قبول میکرده است دلیل
دیگر اینست که اگر دولت انگلیس نمایند هائی را نپذیرد مثل آن خواهد بود که هر سلطان مستقل نمیشناسد ولی
من حالا سلطان مستقل میباشم و در چندین موارد رسماً پادشاه مستقل خوانده اند و مرا پادشاه دولت
خدا و افغانستان بعنوان پسر نمید و ملت خود مرا لقب ضیاء الملت والدین داده اند و مرا نفرمای
هندوستان هم این لقب را از برای من از صمیم قلب قبول نموده است بعضی اشخاص نکته گیر میگویند اگر
من در لندن سیف افغانستان داشته و با دولت انگلیس تقیماً مذاکرات نمایم بین وزارت امور خارجه
هندوستان دولت من اشکالات فراهم خواهد آمد و خودم خیال نمیکند که چنین بوده باشد باید لازم نیست
که وکیل خود را که در دربار دولت هندوستان میبایست او را بر دارم ولی در صورتیکه مناقشه سختی بین
دولت من و فرمانفرمای هندوستان فراهم میاید وکیل مزبور نمایند هائی من معتمد من فخره مذکور
را میتواند بوزیر امور هندوستان که در لندن میبایست رجوع نمایند آن وقت مجلس وزرای
انگلیس میتواند قبل از آنکه حکم فقره مذکور را بنمایند اظهارات طرفین را اصفا نمایند و باین قسم از آن
تدبیر غیر صحیح که فقط اظهارات یک طرف را گوش میکنند جلوگیری خواهد شد افغانستان باین
حالات حالیه با کمالی از منافع و برتریها و مصلحتها بدارد من کمال سعی را داشته ام که این مملکت خود را
و دارم باینکه حالت عنایه دیرینه خود را نسبت بملت انگلیس فراموش نمایند و با هم دوست صادق

و رفیق شفیق بشوند در این حالت اگر یکی از هموطنان آنها بسفارت ما سور شده و در شهر لندن مقیم شود
 مذاکرات و مرادوات فیما بین آنها اسباب تحقیر قلوب هر دو ملت خواهد گردید و ملت انگلیس از حالت
 افغانا قدری بیشتر اطلاع و بصیرت پیدا خواهند نمود و اگر همین حالت حالیه باشند دیگر احتمال ندارد بیشتر
 بصیرت پیدا نمایند من با بعضی از اهالی سیاسی و خبرهای انگلیس موافقت ندارم که در مقاولهای
 کتبی خود اظهار میدهند که هر چه افغانها را کمتر ببینیم بیشتر آنها دوست خواهیم داشت ولی برعکس
 هر چه بیشتر بگردیم مرادوات دوستانه ملاقات نمایند بیشتر احتمال دارد این نهالهای دوستی که
 تخم آزمون کاشته ام نشود و نماید ولی البتة اگر مقصود مصنفین انگلیس اینست که اگر خیال تاخت مملکت
 آنها یا بار او که مداخله نمودن در امور داخلی آنها هر چه کمتر افغانها را ملاقات نمایند در آن صورت
 البتة راست است هر چه آنها را کمتر ملاقات نمایند برتر است ولی گمان میکنم که آنها بدون اینکه کسی آنها را
 از حتمی بدیدار و اندان بگیرند بهر حال نصیحت من میسر ما و اخلاف خودم اینست که روابط دوستی با ملت
 انگلیس بهر زودی و بهر گونی که آنها را مجال بدست آید مستحکم نمایند اگر دولت انگلیس خواهشهای پسر ما
 و اخلاف را نپذیرند آنها هم نباید شکایت نمایند و الا هر چه که حالا هم در دست آنها میباشد از دستشان
 خواهد رفت نظیر آن حکایتی است که شخصی خواب میدید که خداوند چند پول سیاهی باو میدید و آن شخص گفت
 پول سیاه من بخوابم جواهرات من بخوابم بعد خداوند پول نقره باو داد باز هم شخص مذکور اصرار بر جواهرات نمود
 بعد خداوند چند دانه اشرفی باو داد آن شخص مطالبه بیشتر میکرد که دفعاً از خواب بیدار شد و دید در دستش
 پنج خیز نیست مجدداً چشتمای خود را روی هم گذاشته دست خود را را از نمود و گفت هر چه من بخوابم
 بهرید قبول مینمایم و تشکر مینمایم ولی موقع گذشته بود و چیزی باو نرسید

فصل هشتم در باب امور انگلستان و روس افغانستان میباشد

اعتقاد من اینست که مطالب این فصل آخر کتاب من پیچیده تر و مشکل تر از مضامین فصول سابق است
 بود باشد ولی آنچه در این خرمیست کار من نتیجه تجربه ایست که در تمام مدت عمر خود حاصل نموده ام چگونه

عسکر که پاز جهات و پریشانیها و سرگردانیها و سوسولیتها و کوتاگون بوده است از ایام طفولیت تا ۱۲۹۷
 هجری تقریباً چهل سال عمر در روسیه یا سرحدات روسیه یا در مسافرت نزدیک سرحدات روس و چین یا
 در سرحدات ایران و روس گذرشته است از ۱۲۹۷ هجری تا الحال تمام اوقات خود را صرف درک
 امورات و عادات دو همسایه قوی خود یعنی روس و انگلیس نموده ام و اگر بخواهم از ماخذها بگویم این
 اطلاعات را تحصیل و هنوز هم با بجاها دسترس دارم اظهار ناامیدم خلاف عقل و رویه پولتیک که خواهد بود
 و بواسطه همین ماخذها قدرت دارم که این مسائل را از روی تجربه از پیش برم علمند فقط حقیقت امر را
 اظهار میدارم بدون اینکه دلیلی اقامه نمایم یا شرعی بدهم که اسرار دولت مرا منکشف نماید و این امور است
 آزاد و تخریفات مردمان سیاسی و شایحان و دشمنان اینک در مالک متعده مستند منظور نظر
 ندارم و مقصودم این نیست که در باب آرای آنها ایرادی بگیرم یا آنها را وادارم که از من ایرادی بگیرند
 بلکه همان مطلبی را اظهار میدارم که برای اولاد و اخلاف و ملت خود صحیح میدانم بجهت اینکه بدانند و بیروی
 نمایند و در باب اظهار داشتن خیالات خود خیلی سعی خواهم نمود که ساده و بیغرضانه تقریر نمایم و کوشش
 خواهم نمود چنین مفهوم نشود که دشمن روسها یا دوست آنها یا طرفدار انگلیسها یا مخالف آنها میباشم
 پولتیک روسها را بسیار نیست که بهر قسمیکه باشد خواه صحیح یا غیر خواه بطور دوستی یا بصلح یا بجنگ
 دول اسلامیه را از صفحه آسیا براندازند و محو نمایند و خیلی مشغوف خواهند شد که دولت عثمانی و ایران و
 افغانستان باقی نباشند اگر باشند بخوانند همین قدر بهتر از آنی باشد و دوست آنها و دران صورت محل
 اعتنا خواهند بود بلکه وجود و عدلشان بالسویه خواهد بود و فقط تقای آنها منخصر خواهد بود بطول زمانیکه
 روسها آنها را بجهت پیشرفت مقاصد خود لازم داشته باشند عمده مقصود روسها این است که دول
 عثمانی و ایران و افغانستان را ضمیمه ممالک خود ساخته بلع نمایند در صورتیکه این مقصودشان پیشرفت
 نکرد آن وقت سعی خواهند نمود که دول اسلامیه را از دوستی دولت انگلیس منفی نموده آنها را بطرف
 خود جذب نمایند تا آنها بخالف افغانستان بفرستند در این حالت هم دول روس آنها را بخود کشند
 تمام خواهد نمود و دولت روس در خیال اینست که اگر یکی از این پولتیکها هم کامیاب نشود پولتیک

سومی اختیار نماید و آن این خواهد بود که بین انگلستان و دول اسلامیه تولید فقر و رنجش نماید بطوریکه
موقعی بدست دولت روس بیاید که بحجت تقسیم دول اسلامیه بدولت انگلیس تساری بدو بدستیار
دولت انگلیس عموم مسلمانان آسیای وسطی را از سلطه عاری نماید آخرین و مستناتین پولیتیک آنها
که دولت روس در نظر دارد اینست که دول بطولایت متعدده اسلامیه بسیار در حالت نفاق میندازد
و آنها را از دولت انگلستان مجزای نماید دولت روس خوب میداند اگر یک وقتی یا یکی از این دول اسلامیه
یا بادولت انگلیس جنگ داشته باشد تمام رعایای مسلمان خودش شورش خواهند نمود و این امر بحجت دولت
روس خبی اہمیت خواهد داشت زیرا که اگر این شورش عمومی اتفاق بیفتد تمام ممالک وسیعہ دولت
مشترالیهها تجزیه شده بامارات کوچک منقسم خواهد گردید و بهمین قسم تمام سلطنتهایی که تابع ظلم و ستم میشدند
منتقم میکردند برای اثبات صحت این مدعا که دولت روس میخواهد دول اسلامیه را تمام نماید یا قلاً
آنها را ضعیف نماید و اوقات تاریخی از سنہ گذشته کفایت میکنند که اشخاص صاحب کمال و شجاعت
در کارهای پولیتیک و امورات آسیا بصیرت دارند بآن رجوع نمایند در ظرف چندین سال که در روسیه
بودم در اکثر مواقع باجنرال کافمان فرمان فرمای ترکستان متصرفی روس و سایر پولیتیک انهای روسی در
باب مطالب پولیتیک مذاکرات نموده ام در آن زمان در باب پولیتیک مذکورہ فوق بحجت خرابی
دول اسلامیه کاملاً یقین و اطلاع حاصل نموده ام در آن وقت دولت روس کمتر متصد بود که من
پادشاه افغانستان خواهم شد و در زمان آتی این پولیتیک در کمال سختی احتراز خواهند نمود از برائے
توضیح حیلہ کری دولت روس و نیز پولیتیک مذکورہ فوق فقر و ابطورت بشیل بیان مینمایم در ۱۸۵۷
میلادی مطابق ۱۲۹۳ هجری که باجنرال کافمان محصور بودم و از تداویر شخصی و دولتی مشترالیه بسوق
بودم مشترالیه توسط دولت یوئے خود به (کنت شوالوف) که در آن زمان وزیر مختار دولت روس مقیم
لندن بود مطالب ذیل را نوشته بود و ولتین روس و انگلستان در آسیا هر دو یک مقصد و یک دشمن
دارند مقصود ولتین مذکورترین اشاعہ تمدن و انتشار دین مسیحی است و دشمن آنها اسلام میباشد و فقط
بهمین خطر هم بحجت حکومت انگلیسها در هندوستان میباشد و سایر مخاطرات توهم است اسلام دشمن حقیقی

و خطرناک دولت انگلیس در هندوستان خواهد بود و رعایای مسلمان هندوستان با ولین بموقعی که بدست آنها بیاید شورش عمومی بمخالفت دولت انگلستان در هندوستان فراهم خواهند آورد و لهذا این امر کمال اهمیت را دارد که دولت انگلستان با دولت روس نهایت اتحاد را داشته باشد و باید افغانستان را همچنین سایر امارات اسلامی آسیای وسطی بین دولت انگلیس و روس قسمت شود تا سرحدات مملکت روس و مملکت هندوستان با هم دیگر متصل شود و این امر اسباب رفع تشویش دولت انگلیس خواهد گردید زیرا که دوست صادق آن یعنی دولت روسی در زمان اعتشاشات هندوستان با سایر اشکالات که برای دولت انگلستان فراهم بیاید بجهت کمک آن حاضر خواهد بود و علت دولت انگلستان با ظهارات دوستانه و وعده های کمک دولت روس اعتماد کامل داشته باشد و غیره یا در ظرف تمام این مدت که سفیر کبیر دولت روس مقیم لندن سعی می نمود که بدین اولیا دولت انگلیس بدین که دولت روس نسبت بدولت انگلیس دوست و طالب امنیت عمومی می باشد و از مملکت افغانستان متفق و از طرف دیگر دولت روس با امیر شیرعلیان مخفیاً مشغول مذاکرات بوده و با او عکس این مطالب را صحبت میداشتند و این الفاظ نرم مشارالیه را واداشتند که از دولت انگلستان مخالفت ورزد و بان خود آنها موافقت نماید باین قسم دولت روس تخم نفاق را بین دولت انگلستان و افغانستان کاشت و این نفاق منجر بچنگی گردید که سبب اعلان نفوس زیاد و مخارج کثرت هم انگلیس و هم افغانست هر دو متضرر گردیدند این حکایت روسها حکایت شخصی را بخاطر می آورد که هم زرد و هم ازبک حبه حق العمل خود را بیک گرفت بدزد و میگفت هر چه خواسته باشی از افغان خانه بدزد و بدزد که صاحب آن خانه در این وقت بیدار نمیشد و برای این مصلحت دوستانه که داده بود و در حق العملی باو میداد و بعد از آن فوراً آن شخص نبرد صاحب آن خانه رفته و او را بیدار میکرد و از خیال زد و او را مخبر می نمود و حق اعتدای بم از او میگرفت و فرستاده دولت روس امیر شیرعلیان را که از روی سفایست بونده های تهرمی دوست روس اعتماد می نمود بکالت تناسی گذاشته همی که اسباب جنگ را بین امیر شیرعلیان و دوست انگلیس فراهم آورد و از کابل حرکت نموده رفت از طرف دیگر دولت انگلیس نتوانست با دولت روس

در صد تلافی بر آید که نقض معاهده خود را نموده در امورات افغانستان مداخله کرده است دولت انگلیس
 بعضی اینکه از پولیتیک دولت روس در باب ضعیف نمودن افغانستان مخالفت نمایند قندهار و گرم و
 خیبر و سایر ایالات را از مملکت افغانستان تجزیه نموده پولیتیک مذکور را تقویت نمودند البتة این امر
 اسباب این شده که سرحد هندوستان بمملکات آسیای دولت روس نزدیکتر گردید و اسباب ضعف
 افغانستان شد و همین مقصود را دولت روس همیشه در نظر داشته است و آرزوی قلبی آن همین بوده
 است و هر ادو پولیتیک جنرال کافان که قبلاً بیان شده همین بوده است خلاصه کلام پولیتیک دولت روس
 نسبت بامیر بخارا و سایر امیرهای آسیای وسطی و نیز نسبت بدولت عثمانی و ایران و افغانستان همیشه
 این بوده است که آنها را نگذارند دول قویّه شده از تخطیبات دایمی آنها مخالفت نمایند دولت روس
 متدرجاً باتفانی ولی با استقامت را می بهتر از ضعف و اشکالات دول آسیای را مغتصب دانست
 و از ضررهای آنها انتفاع می برد دولت مشارالیهائی تواند بیند که هیچیک از سلاطین اسلامی تهنه نظایش
 را کامل نمایند یک نکته در اظهار مذکور جنرال کافان خیلی صحیح میس باشد و بدلیل هم نیست و آن این است که
 دشمن خطرناک دولت روس اسلام می باشد و از طرف دیگر پولیتیک دولت انگلیس نسبت بعجم اهال
 اسلام تمام دول اسلامیّه آسیا و ستانه می باشد و میل کلی دولت مشارالیه این است که دول مذکور
 برقرار باشند و اقتدار و استقلال داشته باشند ولی گاه گاه این پولیتیک موقتاً تغییر و تبدیلی میس باشد
 پولیتیک دولت انگلیس بنسب پولیتیک دولت روس استمراری و محکم و دائمی نباشد خیالات و تصور
 هر شخص سیاسی دانی یار نیستی که در انگلستان مقتدر است و ظرف آن زمان پولیتیک دولت هم مطابق
 آن میشود و سیاست و راهبرد هم دستور العلامی او را مجری میدارند ولی همینکه بقتلاً تغییر پیدا میشود و شخص
 مذکور غل میشود بنده آن توان گفت که فلان پولیتیک دولت انگلیس دائمی میس باشد ولی این قد
 یقین است که پولیتیک عمومی دولت انگلیس از مدت مدیدی این بوده است که دول اسلامیّه که بین
 هندوستان و آسیای متصرفی روس مثل سدی و دیوار محکم برقرار باشند و استقلال آنها کاملاً
 برقرار بوده باشد و در مقابل پیش قدمی و تسلط روس بطرف هندوستان بطور دیوار محکم جایل بوده باشد

از طرف دیگر پولتیک دولت روس یکی عکس امنیت فقط برای اینکه دولت مذکور نخواهد هر حدت خود را
 با سرحدات هندوستان وصل نماید بلکه بحجت اینکه دولت مذکور دائمی تر شد و اوقاتیکه با دولت عثمانی
 دولت ایران یا دولت افغانستان یا هندوستان جنگ داشته باشند عموماً مسلمانان بجا گفت دولت
 مذکور شورش نمایند شک نیست که تمام مسلمانان دنیا دوستی دولت انگلیس از دوستی دولت روس
 بهتر نمایند مسلمانها امید اند که راحت و امنیت آنها بسته باینست که با دولت انگلیس دوست باشند
 لهذا بهمین جهت با اینکه از دولت انگلستان بیشتر از دولت روس صدمه خورده اند باز هم ابد اایل
 نخواهند بود بجا گفت دولت انگلیس با دولت روس متفق بشوند و اگر یک وقتی بهمین اقدام رفتار نمایند
 اجباری خواهد بود بلا حظه دلائل مذکوره فوق مطلبی در باب مقاصد دولت انگلیس و سلطنت بدوستان
 و نیز بحجت پیشرفت مقاصد دولت عثمانی و ایران و افغانستان خیلی مستلزم این باشد مطلب مذکور
 اظهار است که اگر اخبار مذکور را سیاسی دان بای دول مذکوره قبول نمایند بحجت همه آنها خیلی مافع
 خواهد بود مطلب مذکور نیست دولت عثمانی و ایران و افغانستان که سه دولت بزرگ اسلام
 هستند و بیک دین متدین بستند باید باهم دیگر کمال اتحاد داشته باشند و اگر ممکن باشند پایتختهای
 خود را بواسطه راههای آهن و خطوط مکررات یکدیگر وصل نمایند این تدبیر منزه دیوار محکم و رفعت بل
 تحطیات استمراری دولت روس بطرف هندوستان خواهد کرد و بحجت خود دول اسلامی هم
 اسباب محافظت خواهد شد چون بنای این اتحاد ثلاثه بحجت منفعت دولت انگلیس میباشد و بیشتر
 بسته بمیل و همزانی دولت مذکوره است هر چه زودتر دولت انگلیس بحجت اجرا این کار اقدام بعمل
 بیاورد بهتر خواهد بود دولت عثمانی و ایران قبلاً سعی بودند که بین خودشان دوستی محکم قایم نمایند
 ولی افغانستان چون با دولت انگلیس معایده نموده است که با سایر دول خارج بدون مصالح
 و صواب دید دولت شارالیهذا مذاکرات پلیتیک نمیتواند با دوست ایران و عثمانی مذاکراتی
 بنماید اگرچه افغانستان مقاصد دولت ایران و عثمانی را مقاصد خود میداند بسته پولتیک سلطان
 عثمانی و پولتیک پادشاه ایران و پولتیک خودم اینست که بقا و استقلال خود را منتظر داشته

و برقرار داریم و دولتین روس و انگلیس را نگذاریم که قطعه از ممالک را مستصرف شوند با همان بهسایه خود که بقا و استقلال ما را منظور داشته باشد اتفاق نایم و مخالفت کسانیکه خواسته باشند ما را ضعیف بنمایند بچشم چون ما میدانیم دولت انگلستان هیچیک از ممالک ما چشم طمع ندارد بلکه نخواهد از دولت روس هر چه ممکن باشد دورتر بوده باشد لذا فطرتاً ما بدیم با دولت انگلیس دوست باشیم ولی فقط تا زمانی که دولت مشارالیه با پولتیک مداخله نمودن در امورات ما را برقرار دارد و بحجت استقرار مملکت ما همراهی بینایند بحجت توضیح این مطلب که اتحاد کامل سلاطین اسلامی آسیای وسطی برای دولت انگلیس مفیدست فقره را مثلاً بیان نمایم در ۱۸۷۷ میلادی مطابق ۱۲۹۴ هجری که امیر شیرعلیان بخالفت انگلیسها اعلان جهاد داده بود و عساکر خود را در سرحد هندوستان جمع می نمود یک نفر مسلمانانی که بسمت نماینده کی سلطان عثمانی بدر بار امیر شیرعلیان آمده بود سعی می نمود که امیر فرور او را وارد که بخالفت انگلیسها اعلان جهاد نماید امیر مذکور هم جمع آوری لشکر خود را در سرحد هندوستان ترک نمود و دولت هندوستان از این تغییر که دفعه بخاطر امیر شیرعلیان برورند و بحالت انگلیسها نافع بود و ملتفت گردیدند و تغییر فرور بواسطه نفوذ نماینده اعحضرت سلطان عثمانی بود ولی بدخترانه چون امیر شیرعلیان قبل با اعحضرت سلطان عثمانی مذاکره می نمود در باب نماینده مذکور بدکان گردید چرا که دوستان دولت روس که در دربار امیر شیرعلیان بودند با امیر مشارالیه گفتند که سلطان معظم له محض باز پنجه دست مشاورین خود میسب باشد و تیر میبکشد این شخص که خود را نماینده سلطان عثمانی میخواند جاسوسی است که انگلیسها او را فرستاده اند که شمارا فریب دهد امیر شیرعلیان هم بدون اینکه از دولت عثمانی تحقیق نماید که این مطالب صحت دارد یا خیر از روی سفاکت حرفهای مذکور را با ورنه و لهذا ما موریت نماینده فرور پیشرفت نکرد و اگرین این دو دولت اسلامی استمرار سایل مذاکرات در میان می بود بحجت دولت انگلیس و نیز بحجت دولت افغانستان مفید بود و خلاصه کلام تا زمانی که دولتین انگلیس و افغانستان با هم دوست باشند و ملتفت شوند که فوائد و ضررهای آنها یکی است نه دولت روس با انجبال تسخیر افغانستان یا هندوستان نخواهد افتاد و خیال مذکور پیشرفت نخواهد کرد و از دولت روس

از روی سفاکت با فغانستان یا دولت اسلامی دیگری که دولت انگلیس از روی دیانت و صداقت حامی آن باشد حمله یارود (اگرچه کجایم اینست که دولت روس خوب میداند که نباید این اقدام را نمود) اشکالات عدیده برای دولت روس فراهم خواهد آمد که از جلو باید با دولت اسلامی مذکور بجنگد و از عقب سر در ممالک خودش بشورس عمومی مسلمانهای داخله گرفتار کرد و شاید کشتیهای جنگی دولت انگلیس هم بطرز زورغ یا بنقطه دیگری از ممالک اروپائی آن حمله آورد و آن وقت این سلطنت بزرگی که از روی شفقت مطیع نیستند بلکه از کمال ترس اطاعت میکنند قطع قطع شده بمالک متعده تقسیم خواهد شد خیلی افسوس است که دولت انگلیس بعوض اینکه از سلاطین اسلامی همراهی نماید و آنها را این قدر مقتضایه در مقابل دولت روس ایستاده کی نماید بالعوض اینکه از تعذیلات و تخلفیات دولت روس با مارت آسیائی که مخالف معاهدات و شرط و بیان میباشند حمله گیری نماید چنان نمی کنند هر وقتی که دولت روس قطع از یکی از ممالک مشرق زمین را متصرف میشود که بر سر حد هندوستان نزدیکتر بشود دولت انگلیس هم قطع دیگر را از یک گوشه متصرف میشود و مسافت ممالک روس را نسبت بمالک خود کمتر نماید و باین قسم دول و امارات اسلامی را روز بروز پاره پاره میشوند سرحد هندوستان و روسیه که سابق چندین هزار میل از یکدیگر دور بودند حالا تقریباً بهم متصل میباشند هر وقتیکه که بین دولتین روس و انگلیس جنگی برپا شود تمام سلاطین و طوایف اسلامی با دولت انگلیس همراهی خواهند نمود اولاً بسبب اینکه تحت حکومت علیا حضرت ملکه انگلستان در امور دینی خود آزاد هستند و مخصوصاً بسبب اینکه میدانند که از ظلم و تعدی دولت روس فقط تا زمانه ایمن خواهند بود که دولت بزرگ دیگری مثل انگلستان برای دشمنی دولت روس در مشرق زمین حاضر بوده باشد و نیز میدانند که نتیجه انقراض دولت انگلیس در مشرق زمین این خواهد بود که دولت روس تمام ممالک اسلامی مشرقی را ضمیمه ممالک خود بنماید اشخاصی که گمان میکنند دولت روس بشیر است انگلیس در ایران استیلا دارد و خیالاتشان بر خطاست باید آنها بدانند که از ترس استمراری همیشه روس است که دولت ایران مجبور است پیغمدها باشد و تحت نفوذ دولت روس متضرر بنزدیک

وقتی دولت ایران ببیند که دولت انگلیس کار را بدولت روس سخت کرده است دولت ایران اول دولتی خواهد بود که خود را از چنگال آن خرس متخاص نماید چون وضع روابط دو ملتین روس و انگلیس را با ما را اسلام و جماعت و فرقهای مذهبی آسیا بیان داشته ام حالا چند فقره مطالبی را که مخصوصاً متعلق با افغانستان میباشد علاوه بر مطالبی که قبلاً مذکور شده اظهار می نمایم:

در باب لشکر کشی دولت روس بجان هندوستان و پولتیک شاریا نسبت افغانستان

در قسم ما قبل پولتیک روس را نسبت با امارات اسلامی آسیای وسطی که افغانستان هم جزو آنهاست میباشد بیان نموده ام ولی علاوه بر آنچه قبلاً اظهار داشته شده الحال چند مطلب دیگر را که مخصوصاً متعلق با افغانستان است بیان خواهم نمود تا جایکه شخص نمیتواند از حالات و علامات زمان حال بفرماید اینست که لشکر کشی دولت روس بطرف هندوستان نه فقط مشکلست بلکه محال خواهد بود و از این مطلب هم بر نمی آید که دولت روس خیال تسخیر هندوستان را ندارد و هیچ شکی نیست که دولت روس قلباً مصمم و ساعی است که هر وقت موقعی بدست آید بیاید هندوستان حمله نماید خیالات سیاسی دانهائی انگلیس در این باب خیلی مختلف است اشخاصی که را ایشان اینست که دولت روس هیچ خیالی ندارد که با انگلستان در هندوستان بجنگد و نشان کم نیست اشخاصیکه میگویند دولت روس هیچ میل ندارد بهندوستان یا بمالک مشرق زمین دولت انگلیس حمله نماید بچهار قسم مقسم میباشد اولاً اشخاصی هستند که اهل پولتیک نیستند و اینها بسیار ساده میباشد با وجودیکه در خاطر دارند در چندین موارد دولت روس از معاهدات و مواثیق خود تخلف نموده است باز هم در اظهارات دولت مشاریا بمالک من باب امنیت یا مقاصد دیگر مواعید کا و بانه میدهد اعتماد مینمایند این اشخاص نمیتوانند بفهمند که پولتیک دولت روس اینست که از عمود و قسمهای خود هر آنی که مقتضی پیشرفت مطالب خود بداند تخلف مینماید وقتی که ولایت تازه را متصرف شوند وعده های جدید میدهند و بعضی از کار گزاران دولت انگلیس که وعده های سابق آنها را فراموش کرده اند مجدداً بخرنمای دولت روس اعتماد مینمایند تا بیا قسم دوم کسانی

میباشند که از پولتیک روس مستقیماً یا غیر مستقیماً بهره مند شده بحجت پیشرفت مقاصد دولت مشا
 الیهما سعی نمایند ثالثاً جامعیتی هستند که عظمت دولت برطانیای عظمی مغرورند و بسبب خیالات متکبران
 خودشان کمان می کنند بحجت دولت روس ابداً اسکان ندارد بجا لغت و عظمی آنها بر خیزد و آنگاه
 مردمانی اند که خود را طالبان امنیت می نامند اشخاص مذکور می بینند دولت روس ایالتی را بعد از ایالتی
 متصرف گردیده مشغول بلع نمودن اشیای وسطی می باشد و متدرجاً بطرف هندوستان پیش می رود و نیز
 می بینند در زمان گذشته در چندین موارد طرح و تمهیدات دولت روس بحجت تسخیر هندوستان بخوبی
 ظاهر شده است با وجودیکه این امور را میدانند باز هم کمان می کنند دولت روس خیال تسخیر هندوستان
 را ندارد و از روی تجامل میگویند اگر دولت انگلستان پولتیک مخالفت نکردن با دولت روس را برقرار
 داشته باشد و در صورت دولت روس ابداً هندوستان حمله نخواهد آورد ولی غافلند از این مطلب
 چنانکه شاعر در شعر خود گفته است بدشمن کنی که چنین آشکار که هستی تو در کار ز دشمن نزار
 همانا که او را سوی ملک خویش تو خود خوانده تانند پای پیش مثل این جماعت آخرین مثل
 آن کبوتری را بخاطر می آورد که چون دید که به طرف اوی آید چپش بایش را بروی هم گذاشت و خیال کرد
 که خودش که به رانیند که به هم او را نخواهد دید لیکن که به او را دید و گرفت و نوش جان نمود علاوه بر طالبی که
 در محل دیگر برای اثبات بیانات خود در این باب اظهار نموده ام این مطلب را هم بحجت اطلاع
 مطالعه کنندگان کتاب خود اظهار مینمایم که در ظرف تمام مدت دوازده سال که در روسیه بودم
 معلوم نمودم که هیچ شک نیست که دولت روس همیشه اوقات بحجت یک مطلب یعنی تسخیر هندوستان
 تهیه میباشد اگر تمام جایت را که دولت روس را دارد تسخیر هندوستان مینماید بخوابم مفصلاً بیان
 نمایم کتاب علیحدہ بحجت این مطلب لازم خواهد شد اما در اینجا همین قدر کفایت میکند که اظهار بدارم
 که روسها فطرتاً ملت متعدی و اخاذ و تجاوزی میباشند و کاملاً مسبق هستند که تمام امارات
 آسیائی این قدر ضعیف میباشند که به تنهایی نمی توانند مانع از تخطیبات دولت روس بشوند مگر دولت
 انگلستان در هندوستان و لا غیر پس حجتی است که دولت روس دولت برطانیای عظمی را

در آسیا دشمن بزرگ و رقیب قوی خود میدانند هر کس میدانند که اگر پای برطانیه عظمی در میان نبود دولت
 روس استثنائی بدولت ایران یا چین یا عثمانی یا افغانستان نداشت و استقلال آنها را هم
 تا مدت زیادی برقرار نمیکذاشت غیر از دولت انگلیس و یکدیگر اروپائی در مشرق
 زمین تصرفات معتنائی ندارد اگر دولت روس با آنها قسمت خجری از غنیمت های خود بداد آنها بخوبی
 قانع خواهند شد و یک طرف ایستاده و دولت روس را وادار خواهند گذاشت که بیمل خود رفتار نماید
 دولت انگلیس در ممالک مشرق زمین خود بیشتر از دولت روس نفوذ دارد و صرفه دولت انگلیس
 در آنست که از تخطیبات دولت روس نسبت بدول ضعیفه آسیائی مانعت نماید و دولت مشارالیهما
 را از سرحدات هندوستان دور نگاه دارد و اینکه دولت روس از دولت بزرگی مثل دولت انگلیس منتظر
 میباشد بدینست دولت روس باسانی فراموش نخواهد کرد که در زمان سیواستاپول از دست
 دولت انگلیس چه صدمه ها خورده است و مخالفتی که در مواقع متعدده دولت انگلیس نسبت بدولت
 مشارالیهما نموده است از خاطرشان محو نمیشود و روسها هندوستان را مخزن بزرگی مملو از طلا و غنیمت
 میدانند و اکثر سربازهای روس را دیده ام از خوشحالی میرقصیده اند که شاید روزی در تاراج نمودن این
 مملکت متوجه دسترس داشته باشند آن روزی آن روز را دارند که در سرحد هندوستان بین دولت
 انگلیس و روس جنگی شروع شود و روسها از کمال بی بصیرتی کمان میکینند که هندیهما انگلیسها را
 نمینجوانند و شقاق دولت روس خرس میباشد و خاکپای آنها را بچشم می کشند حتی بعضی
 سیاسی دانهای بزرگ روس کمان میکینند همیکه دولت روس از قتل جبال همالیهما و هندوکوش
 بطرف هندوستان نگاه کنند هندیهما مثل خانه زنبوری ب حرکت آمده و انگلیسها را بضر بنیش خود
 بلاک مینمایند و از روسها همراهی مینمایند و اقبائی اطلاعی آنها باین درجه کاملست که عموماً
 اعتقادشان اینست همیکه دولت روس در سرحد هندوستان در میدان جنگ حاضر نشود و انگلیسها
 با کمال عجله بدون اینکه در مقام مدافعه برآمده ضرب واحدی بکار برند و فرسب کنند تا می ترسم روسها
 روزی از این حماقت سیفه نه خود متضرر شوند و روسها میگویند ما میتوانیم از معاهدات و وعده های خود

همیشه تخلف نمانیم و روز بروز بیشتر برویم از طرف دیگر انگلیسها از این تحطیات داخلی روسهایی اعتنائی
 نینمایند یا یک کوشش را خستیار نموده قانع میباشند و این حرکات ضعف دولت انگلیس را و خوف آنها
 از دولت روس کا ملائمت مینماید از اینکه دولت روس را میگذرانند استمرار پیش بیاید و جدا و جدا
 جلوه گیری برنی آیندشان دولت روس در انظار سلاطین مشرق زمین خیلی زیاد میشود و شان دولت
 انگلیس بسیار کم میگردد و نیز از نفوذ دولت مشارالیه میگذارد و چون نفوذ دولت روس دائماً در تریاید
 میباشند روسها کمان نمیکنند که امارات مشرقی یقیبناطو غاوا کر یا با دولت روس اتفاق
 خواهند نمود و آخرین اعتقاد دولت روس اینست و شاید بیدلیل نباشد که جنگیدن با دولت انگلیس
 بر دریا خیلی مشکلست ولی در خشکی دولت انگلیس اسفند رشک زیادی ندارد که از سایر نقاط وسیع
 مملکت خود زیاد آورده در طول چندین هزار میل خط سرحدی آنرا ساخلو نماید و خط سرحدی این امتداد
 نخواهد نمود و زمانیکه سرحدات دولت روس با سرحدات دولت انگلیس از چین تا خاک عثمانی
 متصل شود و آنروز بر حسب اعتقاد و سها بموجب عجله که در این اوقات بحجت ساختن راهها
 آهن و سایر راهها مینمایند خیلی دور نیست و چون واضح گردید که دولت روس مصممست که روزی در تریاید
 هر وقت موقع مساعدی بدست آورد و بهندوستان حمله نماید حالا چند فقره مطالبی بحجت ملاحظه ما
 در میان آید من پیغمبر نبی باشم و دین ما بامیفر باید چنانچه در قرآن مجید فرموده است و عند
 مفتاح الغیب لا یعلمها الا هو پس چنانکه بیشتر انداز روی یقین بگوید و آنچه خواهد شد ولی نظر با سباب
 ظاهری این زمان خیالات و رای خود را بیان مینمایم من بلفظ غیر ممکن هیچ اعتقادی ندارم
 در هر جا و در هر مطلبی هر عبارتی که استعمال بشود قبول ندارم زیرا که در حقیقت در دنیا هیچ چیز
 ناممکن نیست زیرا که اگر اراده خداوندی تعلق گرفته باشد که فلان مطلب واقع شود البته بوقوع خواهد رسید
 هر چند بنظر ما ناممکن بوده باشد هیچ کاری نزد قدرت خداوند ناممکن نیست اگر خداوند نخواهد که بعضی اوقات
 اتفاق بیفتد و از قوای دنیائی تواند آمد و روز بروز خلاف اراده خداوندی صورت بپذیرد و خداوند
 چنانکه میباید که دولت روس روزی بهندوستان حمله آورد و ولی دولت مشارالیه

زنی تواند بدون هسراهی و اتفاق دولت دیگری این کار را از پیش بر دو چون احتمال ندارد دولت
 بی هم باد دولت روس بجهت تسخیر هندوستان متفق شود بدون اینکه دولت دیگری هم باد دولت هندوستان
 مل شود این خیالات دولت روس غیر از خوابهای خیالی چیزی نمیباشد و ابد صورت پذیر نخواهد شد
 نیست این خواب روسها تا بیک اندازه وقوع پیدا بد مثل اینکه خواب طیبی وقوع یافت آن چنین
 است که طیبی خواب دیدم مرضی را معالجه نموده باو گفتند هر قدر اشرافی میتوانی بدوش حل نمائی
 قرانه بر طبیب طماع حریص خود را باندازه بار نمود که سنگینی بارشانه های او را شکست و چون در شدید
 عضای مذکور محسوس گشت بفته بیدار شد و دید که اشرافی در میان نیسب باشد ولی دروشانه ها
 میست روسها بجهت تسخیر هندوستان و تاراج نمودن خزان این مثل همان خواب طیبی رنج
 حیات بیفایده را متحمل میشود نتیجتاً این خواهد گردید که کاری از پیش نتوانند برد ولی صدای این کار بانی
 اید مانند حالاطا حفظ میکنیم که اگر دولت دیگری بجهت تسخیر هندوستان باد دولت روس متفق شود چه طور
 اید بود هیچ شکی نیست که بعضی دول اروپا عظمت و قوت دولت انگلیس بنظر تعصب و حسد می بینند
 این که نظری آنها را و امیدارد که نسبت بدولت انگلستان در مقام مخاصمت غیر مفیده برآیند باین
 که کمان نمی کنم که دول مذکوره محبت مخصوصی بدولت روس داشته باشند و یقیناً این امر محبت آنها
 منفعت نخواهد داشت که بخالفست دولت انگلیس بادولت روس متفق شوند زیرا که دولت انگلیس نسبت
 بدولت روس تعدی و ظلم آن کمتر است از چند سال قبل از این الی حال میل ملت فرانسه بدوستی
 ولت روس در تریا است و نیز تنفر دولت مشارالیه از دولت انگلیس در تریا است لهذا از این
 موقع کمان میکنم بجهت دولت فرانسه مخالفتی قدیم را که بادولت انگلستان در هندوستان و در
 جنگ ناپلیون داشته بخاطر آورده بادولت روس به دست شده و دولت روس هم که باید تلافی
 صد مائی از دولت انگلیس در زمانهای گذشته دیده است نباید بجهت شخصی که حالات و اوقات پویشگی
 ابدقت ملاحظه می کند بخوبی واضح است که اگر دولت فرانسه بادولت روس بهرامی نماید دولت
 المان هم از دولت انگلستان کمک خواهد نمود و این امر پر واضح است که دولتین المان و انگلیس مستقیماً

از دولتین روس و فرانسه خیلی قوی تر میسب باشند زیرا که دولت انگلستان اولین قوت بحری دنیا را
داراست و دولت المان هم بزرگترین و کاملترین قوت نظامی خشکی را دارد و کما نم اینست اگرچه دولتها
اطیش و ایتالیا و امریکا با دولت روس بطور آشکارا خصومت ندارند و با دولت انگلیس هم دوستی
مخصوص ندارند و از این جهت دولت مذکوره در دول بیطرف میباشند ولی باز هم دول مذکوره بطور یقین
بطرف دولت انگلیس مایل میباشند و این معنی بحبت دولت انگلیس مفید میباشند و بحبت دولت
روس مضرت است نظر باین مطالب یعنی توانیم قبول نماییم که یکی از دول اروپا با دولت امریکا میتواند
با دولت روس بحبت تسخیر هندوستان و جنگ با انگلستان اتفاق نماید مگر آنکه دولت قریب آن هم
بحبت دفاع با دولت انگلیس اتفاق نماید نتیجه این موافقتها این خواهد شد که در اروپ جنگ بسیار
بزرگی در خواهد گرفت که هرگز در دنیا چنان جنگی واقع نشده باشد و در حقیقت این جنگی خواهد بود که شاید در تمام
دنیا سیرایت نماید و بعضی اشخاص با بصیرت در باب این جنگ پیشگوئی نموده اند مسئله اتفاق دول
اروپ را بحبت موافقت با دولت انگلیس با دولت روس بیک طرف گذاشته حال این که در اتفاق
دول آسیائی را ملاحظه می نماییم غیر از دولت ژاپون دیگر هر یک از حکمرانهای آسیائی نمیخواهند که
فقط مملکت خود را داشته باشند و هیچ خیال ندارند که با دولت روس اتفاق نموده بخالفت دولت
انگلیس بچنگند یا با دولت انگلیس شده بخالفت دولت روس جنگ نمایند اینها دولتین روس و
انگلیس را دولت متعدی مقتدر و فاتح میخوانند اما فقط همین قدر میخوانند که از آنها کنار باشند و
استقلال و بقا و سلامتی خود را تا زمانی که بتوانند برقرار دارند باین جهات تسبیح از آنها میخواهند
با دولت روس بغیرم تسخیر هندوستان ملحق شود علاوه بر این اعتقادشان اینست که سلامتی آنها
بسته باین است که دولتین روس و انگلیس هر دو در آسیا مقتدر باشند تا بتوانند در صورت تحطی نمودن
بمالک حکمرانهای ضعیف آسیا از یکدیگر بخالفت نمایند و حکمرانهای مذکور رقابت این دولت را
اسباب سلامتی و خیریت خود میدانند و نیز رقابت مذکور را سبب منع تجزیه ممالک خود بین این دولت
میدانند چنانچه هر فرعون یا موسائی لازمست و یکی از شعرا گفته است شغال میشه مازندار از

اندر جنبه سبک بازندارانی سلطنت ژاپون در آسیای وسطی نبیاشد و از این جهت مانع
 پیش قدمی روس بطرف هندوستان نیست و باین دلیل ژاپون مثل افغانستان مجبور نبیاشد
 که بیاکی از این دولت بحیثیت تسخیر هندوستان منضم شود و قیماً برای سلطنت ژاپون صرفه دارد که
 قوت بحریه دولت انگلیس در دریای آسیای مقتدر باشد و میل قلبی ژاپون به اینست و نیز
 مایلند که روابط دوستانه بین ممالک آنها همیشه برقرار باشد زیرا که همیشه خوف تخطی دولت روس را
 بطرف مشرق دارند از تمام این مطالب ثابت میشود که حتمال ندارد هیچیک از دول آسیای
 با دولت روس برای تسخیر هندوستان همدست شود ولی دولت افغانستان دولتی است رو
 بترقی میباشند و دولتیست که کمال اهمیت را پیدا خواهد نمود و دولتیست که روس و انگلیس در پولتیک
 های خود نسبت یکدیگر همیشه طالب معاونت او خواهند بود بحیثیت هریک از این دو همسایه های بزرگ
 قومی دوستی یا دشمنی افغانستان مقتدری در آسیا بیشتر از دوستی یا دشمنی سایر دولتهای بزرگ
 دنیا معتنا به خواهد بود باین دلیل که افغانستان لشکر شجاعی دارد که هر کس از چندین هزار شجاعان
 اسلامیست و اینها چه سر باز تربیت شده باشند و چه محض رعیت باشند فطرتاً همه جنگی اند و تمام
 اینها تاجان در بدن دارند در راه خدای خود و پیغمبر و دین و وطن و عیال و ملت و سلطان و آزادی
 و مطلق العنانی خود جنگیده و تا قطره آخر خون خود را فدا خواهند نمود حکمران افغانستان هم بسبب
 حالت پولتیک و جغرافیائی مملکت خود خیلی اهمیت دارد اگر افغانستان در زمانی که جنگی بین دولت
 روس و دولت انگلیس واقع شود وجود داشته باشد یقیناً فتح با آن دولت خواهد بود که بهر حال
 افغانستان را دارا باشد و اقلاً من سید انهم تا زمانی که افغانستان وجود داشته باشد و اهالی آن
 بین خودشان و با دولت انگلیس اتحاد داشته باشند بحیثیت دولت روس ابداً امکان ندارد غرم
 تسخیر هندوستان را بنماید یا بخواهد گفت دولت انگلیس در خاک آسیا بجز بکند دولت روس از این امر
 کاملاً سبق میباشند و چون سید اند تا زمانی که افغانستان مقتدر و مستقل است امکان ندارد
 بهندوستان حمله نماید یعنی دولت روس میخواهد افغانستان را با خود دوست نماید یا بیک نفر بی آنرا

پیش پای خود بردار و این مطلب کمال اهمیت را دارد که باید بازی اشخاص پوستکی روس را که میخواهد
خانستان را از میان بردارند مواظبت نمایم و حکمرانهای افغانستان دولت انگلیس در این باب همیشه
بد کمال دقت و احتیاط و دوراندیشی را داشته باشند و رایجا اظهار میدارم که خوش بختانه دولت
اس اشکالاتی را که بحجت جنگ نبودن با افغانستان فراهم است بهتر ملتفت است از اشخاصی که غالباً
اطلاعات خود را از بعضی از تقویمهای یا کتابها یا مقاوله ها اخذ نمایند که مصنفین آنها بعد از آنکه معلماً
ملکیتی در ظرف یک هفته یا چند روز عبور کرده اند حتی زبان اهل ملک را از هم ندانسته اند کتابهای مفصل
رباب اسرار و پوستیکهای مخفی و حالات و مقاصد اهالی آن ملک نوشته اند عموم مردم مصنفین
بیرات مذکور را خیلی با بصیرت میدانند و آنها باید اطلاعات مندرج بکتاب مرقومه اعتماد نمایند زیرا که چون
عصوات آنها در باب ملک و حکمران و آئین و قوانین و اهالی آن برخلاف واقع است ضررش بیشتر از
نفعش میباشد این امر بسیار مضحک است و من اکثر اوقات بر بی اطلاعی این مصنفین خیلی میخندم
یک نفر را مثلاً لایان مینامیم در ظرف چهل سال قبل اکثر مصنفین تعداد نفوس افغانستان را پنج
هون و تعداد اشخاص جنگی را سی و پنجاه نفر معین نموده اند بموجب بیانات آنها اعداد مذکور زیاد میشود
نه کم شده است و تقریباً پنجاه سال است که همین میز آنها برقرار مانده است من اشخاص قومه
بحجت این بی اطلاعی ملامت نمیکنم چرا که وسایلی در دست آنها نیست که حالت ملک را یا تغییراتی
در عمل آمده است دانسته باشند لکن آنها را بحجت اینکه ادعای بصیرت میکنند و از اطلاعات
بر صحیح مردم را اشتباه میکنند ملامت میکنم باز هم تشکر کنم که تعداد نفوس یا لشکر را کم نمیکنند با وجودیکه
توانند کمتر هم بگویند افغانستان این قدر قوت ندارد که بتواند بستانهای خود داری نماید بلکه بحجت غفلت
و دلالت که یکی از دول همسایه خود برای محفوظ بودن از تحطی آن دیگری نتیجه نماید ولی شخص که پاهای
و درابر و کشتی بگذارد که از رودخانه عبور نماید ناچار غرق خواهد شد لهذا باید از این دو کشتی هر یک را
ماتر میبندند و ان بایستد و لکن حتی هم ندارد که چون یک کشتی را منتخب نموده سوار شدن کشتی دیگر را
رف کلوله کند مگر آنکه لزوم پیدا کند دولت کوچکی مثل افغانستان که بهتره که کوفندی که در میان و شیر

یادانه گندی بین دوسنک آسیا واقع شده است چگونه میتواند وسط دوشیر سالم بماند باین دوسنک
 نرم نشود این امر کمال اهمیت را دارد که باید یکی از دو همسایه خویش از او بهر اهی نماید و او را از تحطی آن
 همسایه دیگر محافظت نماید افغانستان کاملاً آزاد و مختار است که هر یک از دو همسایه خود را که خواسته باشد
 با او دوستی و بهر اهی نماید آن همسایه دیگر بیجا گانه باو حمله کرده و خسارتی باو وارد دنیا و رد گمان نیست
 اگر چه راههای آهین و (شوشه) که روس ساخته است و نزدیک مملکت من آورده است بحجت ناخوبی
 اسباب تشویش میباشد ولی ما را هشیار میدارد از یک جهت این نزدیکی دولت روس براس
 افغانستان نافع است باین دلیل که اگر دولت انگلستان بدون جهت صحیحی و بدون این که اهالی
 افغانستان تقصیری کرده باشند بخوابد مملکت آنها را تصرف نماید دولت مشارالیه میداند که دولت
 روس نزدیک میباشد و بر او حمله خواهد نمود لهذا باین سبب امروزه افغانستان آن حالت را ندارد که
 در زمان شاه شجاع یا امیر شیرعلخان داشت در آن اوقات دولت روس این قدر بود که امکان نداشت
 قشون خود را از راه بیابانهای که نه راه آهین داشت و نه آب داشت بسرحدات افغانستان حاضر نماید
 چون توضیح کردم که افغانستان لزوماً مجبور است یا یکی از همسایه های قوی خود اتفاق نماید یکی نیست که
 در این اوقات صرفه و منفعت آن در این است که دولت انگلستان را انتخاب نماید و بدوستی و همکاری
 مشارالیه تنجیه داشته باشد اولاً بحجت اینکه دولت انگلیس هیچ خیالی ندارد که ایران یا ترکستان را
 مستحساز و بحجت پیش رفت این کار را بی از افغانستان لازم داشته باشد اما دولت روس در خیال
 تسخیر هندوستان میباشد باین واسطه محتاج است که از مملکت من عبور نماید و نه فقط همین که عبور بنماید
 و از عقب سر تشویش هم داشته باشد بلکه لازم دارد و اگر تواند افغانستان را متصرف شود تا باینکه دولت
 انگلیس قوه بحرینی زیادی دارد و منجنیقها و دولت روس در خشکی بجنگد مگر اینکه مجبور شود لهذا بحجت منفعت و
 صرفه خود دولت انگلیس بی سهم میباشد که افغانستان در حلقه دولت روس امارتی بمنبر لیسپروست
 محکمی بوده باشد و مملکتین روس و انگلیس را در خشکی از هم جدا کرد و نگاه دارد و لهذا افطرتی است که دولت
 انگلستان بحجت سلامتی و استقرار و اقتدار خود در هندوستان مایل است که افغانستان قوی و سالم

بوده باشد بر عکس دولت روس چون بخوابد و خشکی باد دولت انگلیس بجنکه از این سبب مایل است که
 افغانستان با او متفق شده در تیسر هندوستان با او همراهی نماید آنگاه افغانستان از صفحہ روزگار محو شده
 دولتی نبوده باشد ثالثاً آنکه دولت انگلیس پول و اسلحه زیاد دارد لکن مردمان جنگی لازم دارد و افغانستان
 مردمان جنگی شجاعی دارد اما پول و اسلحه لازم دارد و لهذا منافع طرفین در اینست که با هم متفق بوده باشند
 و در آن صورت افغانستان بجهت خدمت بدولت انگلیس حاضر خواهند بود و با افغانستان پول و اسلحه
 خواهد رسید ولی دولت روس نمیتواند پول و اسلحه با افغانستان بدهد چرا که خودش بقدر مصارف خود
 پولی ندارد و آدمی هم از افغانستان لازم ندارد زیرا که خودش رعیت بیش از آنکه نتواند در تحت نگه داری
 نماید دارد و رابعاً دوستی افغان بجهت دولت روس بیچ فائده ندارد و بجز آنکه دولت مشا را لیبر را
 بگذارد از افغانستان بطرف هندوستان عبور نماید و این مثل آنست که افغانستان زیر پای روس
 گسترده شود و هرگاه چنین شد افغانستان پائمال عساکر دولت روس خواهد گردید شاید دولت روس
 حکمران افغانستان وعده هم بدهد که پنجاب یا فقط دیگری از هندوستان را بدهد و او معاہدات
 دوستانہ نسبت با و اظهار خواهد داشت که افغانستان باید همیشه مستقل بوده باشد ولی اینگونه
 مواعید و معاہدات همان حالت را خواهد داشت که سایر معاہدات دولت روس داشته است یعنی
 همیشه بجهت دولت روس صرفه نداشته باشد که معاہدہ مذکور بیشتر از این برقرار بوده باشد معاہدہ فروری
 ساقط میشود اما فرض کنید که دولت روس معاہدہ مذکور را هم نشکست اگر چه خرق عادت خواهد بود
 ولی در انصورت هم نمیتواند دولت روس در هندوستان حکومت نماید بدون اینکه لشکر و سرباز
 و مسافرین روس و سایرین اتمراً از افغانستان عبور نموده بهندوستان بروند یا از هندوستان
 مراجعت بروسیه نمایند باین قسم افغانستان همیشه پایمال دولت روس خواهد بود و دوست مشا را لیبا
 استطاعت مملکت را از قبیل حیوانات بارکش و آذوقه و انشال آن بجهت ملزومات خود بمصرف
 خواهد رسانید و افغانستان را بجهت خدمت نظامی خود غنائم مستخدم خواهد نمود و هر جا که جنگ باشد آنرا در پیش
 خواهند داشت و از این اقدام دو مقصود خواهند داشت اول آنکه افغانستان را بکشتن داده آنها را تمام

نمایند دوم آنکه عیال و اسوال آنها را متصرف گردند مسلماً آنها در باب حفظ ناموس خود کمال مصلحت را دارند و متحمل نخواهند گردید که روسها با آنها باین نوع سلوک نمایند و در مملکت ایشان هر چه خواهند بخشند نیز بخواهند تمام این اقدامات این خواهد بود که جنگی بین دولت روس و افغانستان بر پا خواهد شد و چنین وقتی اگر کمک از دولت انگلستان نداشته باشیم چندین هزار نفر بقتل خواهند رسید و بیوه ها و یتیم های آنها با مملکت آنها بدست روسها خواهد افتاد من نمیگویم که پسر یا و اخلاقم نسبت بدولت روس خصوصت بوزند بلکه باید برعکس خود را دوست بخرج بدهند و در حقیقت در باطن دوست هم باشند زیرا که دولت روس دولت بزرگی میباشد و شاید روزی بختی با آنها کمک و مددی بدو افتاها کمال حماقت را خواهند داشت اگر روسها را برانگیزانند بمیر عاقلانه اینست که بدولت روس روابط زیادی نداشته باشند و حد وسط را اختیار کرده تا سلامت بمانند اگر بد بختانه دولت انگلیس پولتیک خود را تیسیر داده بیک تعدی را بگذارند بخیال اینکه افغانستان را متصرف شوند یا در استقلال آن مداخله نمایند و این صورت ملت افغانستان را بدو خواهد شد که بجا افتد دولت انگلیس بچنگد و اگر بکلی مغلوب شدند با دولت روس متفق خواهند گردید چه که دولت مشا را لیبا در این اوقات بالنسبه با انگلستان سرحدات افغانستان خیلی نزدیکتر است از این جهت میتواند از افغانستان بهر اشی نماید و در زمان امیر شیرعلیخان با این قسم نبود چرا که در آن وقت دولت روس بسیار دور بود و نمیتوانست با و کجکی بدو الغرض پولتیک افغانستان نسبت بدو همسایه های قوی خود باید بآن یکی دوستانه باشد که تقدیش کترست و بآن دولتی که بخوابد از افغانستان عبور نماید یا در استقلال آن مداخله کند بوی خصوصت بوزد ولی افغانستان نباید بواسطه حرکات خود هیچیک از همسایه های فر بوره را بر بخاند و نباید هیچیک از آنها را بگذارید هیچ بهانه دخل مملکت آنها نشوند و اعتماد و بمعاهدات و بموا عید آنها ننمایند پولتیک سیاسیون روسیه که راه نمایان حرکات طبیعی دولت روس در آسیا هستند لایق تحسین زیاد میباشد حرکات دائره پولیتیک دولت روس مثل دستهای لشکری میباشد که تحت فرمان سپه سالار بسیار قابل حرکت مینمایند که سپه سالار مذکور لشکر خود را بچهار شصت منقسم نموده در یک زمان در چهار نقطه مشغول جنگ

میشوند چهار دسته لشکر خود را بقسمی تربیت میدهد که احدی کمان نمیکند که هیچیک ازین چهار دسته خیال جنگ یا حمله نمودن بدشمن را ندارند و وقت مناسبی بدست و مشارالیه توجه دشمن را منحرف کرده نمیکند و در حشش مصروف بیک نقطه بوده باشند و همیکه دید دشمن ضعیف و غافل میباشد فوراً باو حمله مینمایند بدون فرصتی که بجهت تنبیه و دفاع باو بدهد مامورین دولت روس در یک وقت و در یک از چهار نقطه ذیل در مشرق زمین مشغولیت دارند از یک طرف فوره و چین و از یک سمت کوهستان پامیر و افغانستان و از یک جهت دولت ایران و از یک جانب دولت عثمانی و هرگاه نقطه دیگری را خارج از این نقاط را بدست گرفته بپسند که هشیار و حاضر نیست که از تعدی آنها مانعت نماید متوجه آن میشوند و فقط بکسانی که ضعیف و غافل بوده باشند حمله مینمایند چنانکه شاعر میگوید - سکندر که با شرقیان حرب داشت در خیمه کونید بر عسب داشت بواسطه همین تدابیر و پولتیک بوده است که دولت روس در زمان امیر شیرعلیخان در افغانستان با کمال چالاکی مشغول کار شد ولی در زمان حکومت من بعد از آنکه در پنجه و قلعه بود مراغایت ازایش کردند و دیدند که افغانستان هشیار و بیدارست و حاضر است پذیرای گرمی از آنها بنماید لذا توجه خود را بطرف کوهستان پامیر منعطف نمودند و همیکه دیدند دولت انگلیس نیز حاضر است که در مصلحت کشمیر و پخرال با آنها خوش آمد و برآمدی بنماید از انجام هم عطف عنان نموده بطرف چین متوجه شدند و چون دیدند در آن نقطه نیز دول انگلیس و المان و فرانسه قنظرند که از پیش قدمی آنها جلوگیری نمایند فوراً روی خود را برگردانیدند بجانب ایران ممکن است مامورین روس کمان کنند که حکومت افغانستان تنبیه خود را ترک خواهد نمود و بخیال آنکه روسها از خضعت امیر بختیال و کشمیر و پنجاب فرو داده بپسند و استان حمله خواهند نمود و با از راه ایران و سیستان و خلیج فارس بکراچی و شالکوٹ حمله خواهند نمود و با از جانب چین در بیر ماو بنگاله سرود خواهند آمد و افغانستان را بحال خود و خواهند گذاشت اما باالی افغانستان باید بدانند جهت آنکه افغانستان را بحال خود و افسکذارند اینست که روسها قنظر مرک من یا موقع مناسبی میباشد افسوس دارم که دوستهای روسی خود را چندین دفعه مایوس کرده ام و بآنجا زحمت داده ام که خبر فوت مرا منتشر نمایند و حال آنکه من تمام این مدت زنده بودم و از حرکات آنها

کا که مطلع بودم ولی نباید مرا اداست نمایا تقصیر من نیست من نمی توانم محض خوشنودی آنها بپذیرم که
 در دست کسی نیست بسته به شیت حضرت ایزدی می باشد عساکری که دولت روس در سرحدات
 افغانستان حاضر میاید شاید بجهت این باشد که بطرف ایران حرکت نماید یا شاید برای این مطلب باشد
 که مراتب رسانند تا من بخانفت دولت انگلیس با دولت روس متفق شوم و شاید این جمع لشکر بسبب
 این بوده باشد که سیاسیون انگلیس را مضطرب نمایند و مانع از حرکات لشکر انگلیس در نقطه دیگری
 بشوند یا شاید این حرکات حربه دولت روس بجهت این باشد که از سردار اسحق خان کمک نموده او را
 پیش بیاورند که بعد از وفات من ادعای تخت سلطنت افغانستان را بنماید و شاید هم بجهت این
 باشد که وقتی انگلیسها قندهار را متصرف شوند آنها هم بهرات و بلخ را تصرف نمایند خلاصه از جمع آوری
 این لشکر در سرحدات افغانستان هر مقصودی که داشته باشد کسی نمی تواند بفهمد ولی این قدر میگویم
 که شخصی نمی باشد که کسی مراتب رساند کسانی که میگویند روسها بخانه هرات را بگیرند در این باب کمتر
 اطلاع دارند تا مورین روس احمق نیستند اینها نباید فراموش کرده باشند در سده میلادی باقی
 سده هجری و قبیله هرات در تصرف کامران بود فقط همین یک شهر را دارا بود و ولایت روس و
 ایران متفقاً نتوانستند هرات را بگیرند و بعد از شش ماه محاصره نمودن بازگشت تمام از بهانهای که
 آمده بودند برگشتند و هرات مفتوح نکرد بدین ساعت من میتوانم صد هزار نفر مردان جنگی در ظرف یک هفته
 در هرات حاضر نمایم و افغانستان با ممتاز ترین ادوات حربه و مردان جنگی مسلح کاملاً حاضر است تا
 بنمایاند از دستش چه برمی آید اگر دولت روس با ممالک مسلمان بجنگد من میتوانم در تمام ترکستان
 متصرفی روس را سوار و آرا با و خوانین طوایفی را همچنان بیاورم پس بلا حظه تمام این مطالب تا مورین
 روس باید همه بدانند که در زمان حیات من اسکان ندارد که بهرات حمله نمایند چرا که من خوب حاضر مانده
 پذیرائی ننمایم و و کناره دیگری یعنی سرحد شمال مغربی افغانستان قلعه و دژهای را که بجهت استحکام
 محافظت آن سر جایا نموده ام مدت دوازده سال با تمام رسیده است و در ظرف این مدت
 چندین هزار نفر استاد و عمله در اینجا کسب کرده اند قلعه مذکور بالای کوه مرتفعی ساخته شده که مشرف

بر راه هائی است که رو چوچون بطرف سرحدات افغانستان می آید استحکامات این قلعه زیر زمین مخفی
میباشد و بجهت پیچیک از توپهای بزرگ اسکان ندارد و قلعه فرور صد دارد آورد و اخبارات بعضی زاهدین
فن نظامی صحیح میباشد که میگویند قلعه جات هر قدر هم که محکم باشد در حضور توپخانه و توپهای بزرگ این زمان هیچ
اعتبار ندارد و لی توپهای بحری ماشینیه تیر پرو توپهای گردپ و پاچکیس و مار نفلد و ماکیسم و سایر قسم
ادوات حربیه جدید که در این قلعه جات سرحدی داریم از بهترین امتیازات و ادوات حربیه است که امروزه در
دولتهای دیگری دیده میشود و اگر اختراعات تازه دیگری هم عمل بیایدین اول شخصی خواهد بود که آنها را
تخصیص نماید و در این باب از همسایه های خود خیلی عقب نخواهیم بود فقط که بسیار احتمال دارد دولت
روس از آن نقطه عمل نماید از عشق آباد و مرو و بهرات میبایست که مشرف بر راههای هند و شمال
است و از سمت تاشکند و سمرقند بلخ که در راه کابل و پیشینا و مرسیب باشد و از بدخشان بغیض آباد و قندهار
عن اما اگر دولت روس بخواند با افغانستان و هندوستان در یک زمانی از نایب حمله آمانا و پامیر و باخان
و چترال و کشمیر خواهد بود و نیز امکان دارد یک وقتی در زمان آئید دولت روس سوراخی پیدا نموده از راه پیر
و از راه ایران بهندوستان حمله نماید و قسمیکه روسها نزدیک رسیدن استحکامات هرات را بیشتر از پیش
مستحکم نمودم باین جهت روسها در سمت بلخ بیشتر بچالاک مشغول کار شدند محل مذکور را هم کاملاً مستحکم
نمودم بعد دولت روس توجه خود را بطرف بدخشان و پامیر معطوف ساخت و بن بجای این مبارزه
طلبی کافرستان را مفتوح نمودم و از جلال آباد و لغمان و کابل و پنجشیر را هم در دست نموده خود را
حاضر کردم که در آن نقطه هم بار و سها تاخت نمایند در سیه میل دی و طابان سیه سیه تیری و سیه
گفتم که اگر دولت انگلیس خیال دارد چترال و باجور را از من سلب نمایند بنمینوا هم و اخان را از خطی
دولت روس محافظت نماید لهذا سولیت محی قضا و اخان را بعد از آنکه شکستها دادند و کشته شدند
الحال در سمت ایران بچالاک مشغول کار میباشند لازم است که من سرحد جنوب مغربی
افغانستان که بین هرات و قندهار میباشد کاملاً متوجه بشوم پس باین قسم هم متوجهی که کار نگذاران دولت
روس عساکر خود را حرکت بدهند من توسط مخبرین خود مطلع گردیده دو برابر افراد سربازانی که در

نموده باشند فوراً میفرستیم تا هر قدر زیاد بیایند بجهت پذیرائی آنها حاضر باشند و نیز حکم انهای سابق بدخشان
و درواز و کولاب و روشن و بخارا را استمری داده آنها را در بار خود دارم و پسرهای میر و دواتین ترکمانیه
را در فوج خاصه خود مقرر نموده ام و باین قسم قلوب آنها را بدست آورده دوستی بین خود و آنها را محکم نمودم
این تدبیر در موقع تحطی دولت روس بسیار مفید خواهد بود اگر چه یقین دارم تا زمانی که من در قید حیات نیستم
و دولت روس میداند که افغانستان و احکامستان متفق میباشند دولت روس ابد اهرات یا نقطه
دیگری از افغانستان حمله نخواهد نمود باین همه تفصیل روسها نزدیک سرحدات من مشغول جمع آور
لشکر خود میباشند بهانه اینکه اگر در موقع وفات من غنیشاشی در افغانستان بروز نماید لشکر فرور
بجهت محافظت رعایای خودش حاضر باشند گویا وفات من فرمانی خواهد بود با فغانها که بروسیه تبارزند لذا
من هم محق میباشم که لشکر خود را نزدیک سرحدات روس جمع نمایم تا اگر مسلمانهای تبعه روس یا سایر
تشکیلات روس شورش عمومی نموده در روسیه اخلال امنیت نمایند لشکر من حاضر خواهد بود تا از نابت خود
ازداشتن و نمایانیدن لشکر نزدیکی بدشمن حریفی که از خارج مواظب حال اوست امنیت برقرار دارند
تا از روی یقین کامل اظهار میدارم که پولتیک حالیه دولت روس این نیست که بادولت انگلیس یا افغانستان
بجنگد چون دولت روس برای اینکه جنگی حاضر نمیشد پولتیک دولت روس این است که
با استقامت رای و استمرار آهسته آهسته جلویاید و قطعه خاکی را بعد قطعه دیگری از ملکتهائی که
می بیند بسیار ضعیف میباشند و نمیتوانند خود را از تخطیات دولت مذکوره حفظ نمایند تصرف نماید است
پولتیک که دولت روس خیال دارد برقرار داشته و بخیر این جهت با آهسته کی پیش آمده سرحدات
خود را با سرحدات سلطنت هندوستان سر تا سر وصل نماید بعد از انجام این پولتیک دولت
مشارالیه و دولت انگلیس مشغول جنگ خواهند شد در این صورت چندین سال وقت لازم است تا
این تدبیر و سهام شمری گردد و شاید در این بین بعضی سواران غیبی دست دهد که اسباب منع جنگ
بین دولتین روس و انگلیس فراهم آید و اینکه میگویند دولت روس نمیتواند و نخواهد بود در
یا افغانستان در صورت اتحادشان حمله نماید این مطلب از روی نیک نفسی میباشند لکن مانع خواهد بود

بخیال داشته از روی تنبلی مطمئن شویم اگر بجهت ضرورتی که از پولتیک تعدیانه دولت روس
 حاصل شود کاملاً حاضر دفاع نباشیم این پولتیک ما خلاف عقل و عاقبت اندیشی خواهد بود من
 می توانم چندین اظهارات بجهت جلوگیری و ابطال این پولتیک خطیبانه دولت که نسبت بهند وستان
 و افغانستان در نظر دارم بنمایم ولی عجالتاً فقط چند فقرات لازم را بطور ایا بیان نمایم اولین معناترین
 آنها فقره ایست که قبلاً در باب آن تاکید نموده ام یعنی دولتین انگلیس و افغانستان باید کاملاً با یکدیگر
 متفق بوده باشند و صورت بودن اینگونه اتفاق دولت روس باید هیچیک از آنها حمله نخواهد آورد
 انگلیسها می گویند بجهت هرات یا نقطه دیگری از افغانستان چرا باید با دولت روس سخنیم آیا
 نمیدانند که جنگیدن بجهت هرات که گنیدهند و ستانست حقیقت جنگیدن خود بهند وستان میباشد اگر
 دولت روس هرات و افغانستان را متصرف شوند لازم ندارند دیگر بجهت تسخیر بهند وستان خیلی جهت
 بکشند زیرا که بجهت دولت انگلیس بسیار مشکل خواهد بود و بهند وستان حکمرانی نماید و قتی که سرحدات
 دولت انگلیس با سرحدات دولت روس تصادم نماید لازم خواهد شد که لشکر بیشتر از آنچه خزانه و مالیات
 بهند وستان تواند متحمل خارج آن بشود و داشته باشد اشکالات و زحمات عدیده دیگر هم از بودن دولت روس
 بهمسایه کی بهند وستان فراهم خواهد آمد و نیز قتی که طوایف شجاع جنگی افغانستان و تراکه زیر بیرق
 بایستند و جنگند دولت انگلیس لشکر کثیره الاستعدادی لازم خواهد داشت که خود را و متصرفات خود
 را حفظ نماید اگر دولت انگلیس خیال این را دارد که از قول و معاهداتی که با دولت من نموده است
 گردیده است افغانستان را از تحت چنانست دولت روس محافظت نماید تخلف و زود هر چند یقین
 دارم دولت مشارالیه چنین خیالی ندارد اما دولت انگلیس من نخواهد فقط در مسئله هرات با دولت
 روس بجنگد نباید این پولتیک را آشکارا اظهار بداند چرا که اگر دولت روس یک وقتی با افغانستان
 حمله یاور و بجهت مقدمه تسخیر بهند وستان خواهد بود تا زمانی که دولت روس بدان انگلیسها و افغانها
 متفقاً خواهند که با اتفاق یکدیگر بجنگند تا تمام شوند دولت روس باید هیچیک از آنها حمله نخواهد کرد چون
 خوب میدانند که جنگیدن با این دولت متحد خارج از قوه آن میباشد آیا ثانی نیست که دولت روس

از پیش آمدن ابد اتقاع نخواهد و زید مکر آنکه دولت انگلستان از او مانعت نماید اگر دولت انگلیس میخواهد
از این پولتیک تحطیان دولت روس جلوگیری نماید پس باید خود آنهم پولتیک ضعیفی و لا ابالی کری و
بی اعتنائی را نسبت بحركات دولت روس چنانچه سیاسیون گذشته انگلیس اجرا میداشتند
ترک نماید اگر بدین دولت روس بدینند که هرگاه بیشتر از این تحطی کند جنگ فراهم خواهد آمد البته تنه بد
سختی دولت مشارالیه را باسانی رجعت خواهد داد من خوب میدانم در این وقت دولت روس تنه
ندارد و میخواهد با دولت انگلیس بجنگد ولی تا زمانی هم که انگلیسها نسبت تحطیات دولت روس
سکوت ولی اعتنائی داشته باشند روسها آهسته آهسته پیش خواهند آمد اگر دولت روس یکی از این سه
مملکت یعنی افغانستان یا ایران یا مملکت عثمانی را متصرف شود یا تحت نفوذ خود درآورد اسباب
صدمة آن دولت دیگر خواهد شد و نیز هندوستان تاثیر خواهد کرد و لهذا هر وقتی که دولت روس نسبت به
از این سه مملکت خیال تحطیر نماید دولت انگلیس باید در صدد و مانعت برآید چنانچه سعدی علیه الرحمه میفرماید
سرچشمه شاید گرفتن بیل چو پرشد نشاید گذشتن بیل اظهار ثالث بجهت جلوگیری تحطی دولت
روس نسبت به هندوستان اینست که دولت هندوستان باید با افغانستان هر گونه کجی از تقه نیه و ادوات
حریم داده آنرا مقتدر نماید و واضحاً و آشکارا بدولت روس نماید که در زمان حیات من و نیز بعد از
وفات من مداخله نمودن در امورات افغانستان یا حاضر کردن مدعیان بجهت تحت سلطنت
افغانستان بین دولتبین روس و انگلستان اسباب جنگ خواهد گردید تا زمانیکه پاپول و اسلحه بقدر
کفاف داشته باشیم افغانستان لازم ندارد و میخواهد که تخمیناً سه انگلیس بهانه جنگیدن با دولت روس
یا امثال آن سچوقت داخل مملکت ما شود آن زمانیکه افغانها بآدم لشکر انگلیس در مملکت خود رضی
و راعب کردند و وقتی خواهد بود که از روسها بطور قطعی آشکار شکست بخورند و هیچ وسیله که ممکن باشد
ن توانند دولت مشارالیه را از گرفتن مملکت خود مانعت نمایند ولی تا زمانیکه افغانها نمیتوانند خودشان
بجنگند نباید یک نفر سرباز روس یا انگلیس را بگذارند قدم در مملکت ایشان بجهت دفاع دشمن بگذارند
البته نمیهند گذشت چرا که لشکری را خودشان برای کمک خود دعوت نمایند ممکن نیست مجدداً بتوانند مملکت

خودشان خارج کنند چون لشکر مذکور از جهت اقامت خود همیشه بهانه خواهند داشت که اسباب استقرار امنیت هستیم در این صورت اگر به بینید که ملکت امنیت دارد و مردم از حکمرانی آنها رضایت دارند به اینجا مقیم خواهند شد و اگر مالی ملکت بر آنها شورش نمایند میگویند شما محل امنیت عمومی شده اید و این جهت وعده هم که داده بودیم که ملکت را باز بخود شما و اگذاریم باطل شد اگر دو ولایت روس و انگلیس تقسیم افغانستان را بین خودشان بدهند یقین داشته باشند که این اقدام اساس جنگی بین آنها و هندوستان شده طولی نخواهد کشید که بعد از بستن چنین معاهده جنگ مذکور واقع خواهد شد و صورت این تقسیم بلخ و ترکستان و قندهار و هرات و فراه یعنی ولایاتی که بطرف غربی کوه هندو کش واقع است و زیست و دولت روس خواهد افتاد و ولایات مذکوره با استعداد ترین و حاصل خیز ترین ولایات افغانستان میباشد و محالات جلال آباد و کابل که قسمت انگلیسها خواهد شد این قدر استعداد ندارد که مخارج خود را هم از عمده برآید این اشتباه بزرگی است که سیاسیون انگلیس در باب دوستی من شک دارند و قتی که انگلیسها ببینند که حکمران افغانستان عاقل و متفرد و صادق میباشد تکلیف و منفعت آنها را اینست که از او همراهی نمایند ایزد ضعیف الحال و نامحرب و نامتحمی که تحت سلطنت افغانستان شکن باشد بحجت افغانستان و نیز برای هندوستان خطرناک خواهد بود و اخطار رابع اینست که انگلیسها بنا بر از دو ولایت ایران و عثمانی تعاضل نمایند چنانچه از چند سال قبل غفلت و رزیده اند و نباید بگذارد که این هر دو مملکت در دست روسها بیفتد یا تحت نفوذ آنها در آید باید انگلیسها کمال سعی را داشته باشند که دو ولایت ایران و عثمانی را منفذ از دستشان بکشند تا آنها را با خود دوست نمایند و چنانچه ایامی که در محل دیگر اشاره کرده ام دولت انگلیس نیز باید در ماتی به عمل آورد و دولت ایران و عثمانی و افغانستان با هم یکدگر اتفاق نمایند چون هر سه با هم متفق شوند که با تمام مسلمانهای دنیا متحد شده اند آن وقت این اتحاد منزه و یو و ار محکی است که در مقابل تحطیات روس کشیده است این اتفاق اسباب امنیت عمومی در تمام نقاط آسیای خواهد کرد و دید که روسها در اینجا مشغول تحطیات میباشد و خوف نیست که در زمان آتی جنگ بسیار سختی وقوع بیاورد و وضع است اگر این هر سه دولت سلامتی که بواسطه

دین به دیگر بسته کی دارند و سلامتی آنها هم بسته باین است که با هم بکراتحاد داشته باشند بادت انگلیس دست
 باشند تمام مسلمانهای دنیا مجبور اند که مواظبت پیش رفتن بقاصد دولت انگلیس بوده باشند اشعار خاص
 اینست که بجهت دولتین انگلیس و افغانستان لازم است که قوه نظامی خود را برقرار داشته باشند و باید
 ساعی باشند که رعایای آنها متمول باشند و دارای لشکری باشند که برای منع پیش قدمی دشمن کفایت نماید
 مثلاً شخص اگر فوج خود را قوی نگاه دارد و بتهرست از اینکه بعد از ناخوش شدن دو استعمال نمایند چنانچه
 یکی از شعرا میگوید اگر خواهی امنیت اندرون بدل صلح جوی و دم از جنگ زدن تو هر دم
 همیای بیکار باش ولی آشتی ز نماند یار باش که باشد رعیت با چو اسوده حال و بیکر
 سلطنت را نباشند زوال رعیت چو دود بر محکم نباشد که ایوان شاهی فرازش پیاست
 بهترین وسیله بجهت حصول رفاهیت افغانستان ترقی صنایع و صرفت و ترویج علوم و تجارت
 میباشد تا رعایا کاملاً مشغول بوده با سودی که تحصیل امور معیشت نمایند و ذریعه دیگری نیست که حاکم
 و محکوم را بایکدی مکنوس کنند و خیالات مردم را درک نموده رفع تطلبات آنها را بنمایند و تمام آنها را
 بدون امتیاز ملتی یا فرقه یا مذہبی یا سیاسی یا سفیدی رنگ حقوق بالسویه بدهند یک نجهت و تسبیق در
 پولتیک آسیای دولت روس که قابل تحسین میباشد نیست که در ترکستان متصرفی روس رعایای
 متصرفی آنهم بمناسبت فیصله کلنی و خیرالی ارتقا مییابند و فراوجت و مولست بین این دو طایفه
 خیلی بیشتر از فراوجت و مولست بین انگلیسهای هندی و مسکن آنجا بندگان و بندگان وستان میباشد
 اینها همیشه از یکدیگر دوری میکنند اگر شخص انگلیسی در نزد پادشاهان اینها از این شوهر
 تنفر کرده و آنها را بنظر تعصب و حقارت می بینند بجهت این امر اسید محمد حبیب خان را بکند به از استراک
 حالات یکدیگر عاری میباشد و از یکدیگر بیکدیگر بیکانه اندام دیگری که در هندوستان خیلی اسباب تا سفت
 است نیست که روابط دوستانه که سابقاً بین ما مورین قدیم انگلیس و هند بهادر هندوستان برقرار بود
 حالا بترس باشد و جفتش نیست که امورین کشوری جوان تازه تربیت شده بعد از بیرون آمدن
 از امتحان از انگلستان بهندوستان می آیند ولی از امورات دنیوی و معاشرت با خلق تجربه ندارند و

خدمت خود را در هندوستان کار موقت میبایند و چون وسایل مسافرت بین هندوستان و انگلستان خیلی
سهل میباشد و اینها میتوانند زود و بدو بکلیت دوستان خود با انگلستان بروند از این جهت میل نمیشد
در هندوستان با کسی دوستی بنمایند ولی انگلیسهای هندی بسکن قدیم در هندوستان متوطن شدند
هندوستان را بمنزله وطن خود میدانستند و بدین جهت لابد بودند که با خود هند بهرام آوردند داشته اند این آنها
دوست بگیرند چون در باب احتمال حمله روسها به هندوستان و افغانستان و در باب مسائل حل و کیری
دولت مذکور اظهارات نموده ام حالاسف می نمایم تا واضح سازم که تا چه اندازه روسها بر خطا میباشند و
آیا تسخیر هندوستان بجهت آنها امکان دارد یا خیر بسیار متاسفم که جواب این سوال اسباب یأس
دوستهای روسی من که زانها خیلی مهربانی و همان نوازی دیده ام میشود ولی از روی صداقت بآنها
میگویم که تا زمانی که افغانستان با دولت روس متحد نشود تسخیر هندوستان از برای دولت مشارالیه غیر
ممکن است و اتحاد افغانستان با دولت روس دلیلی بر غلبت بیشتر محالست اگر روسها مصلحت
که دوست صادق آنها میباشم و واقعا با آنها خالصانه صلاح میدهم زیرا که زانها من کمال قناعت دارم
و بین احسان آنها میباشم قبول نمایند باید اقدام باین کار نمایم نتیجه این اقدام اسباب خرابی دولت روس
خواهد گردید و یقینا انجام آن مثل انجام حکایت ذیل خواهد بود شخصی بسیار لاغر بود و در نشیمن
که شوهرش قدری فربه بود و آن شخص هم خیلی شوق داشت که با خانه های زنپور بازی نماید اگر چه
عیالش چندین مرتبه با او گفته بود این کار را ترک نماید اما بحرف و عتابی نمیکرد اتفاقا روزی زنپور با همسر
آمده بسرو روی او افتاد و هر دو مرد در میان خود چون بچانه آمد از شدت ورم صورتش فربه شد
و چاق شده بود عیب جنگ و طعنان بین یعمیری که دفعتا از صورت او ظاهر گردیده بسیار مشغوف شد
از او پرسید که چه کار کرده که باین چاقی شده جواب داد که زنپورها مرا بیش زده اند خیلی بهم زدند منم
عیالش دعا کرد اینچند ارد شوهرم را دفع نماولی و رمش بجال خود باشد اما بد بختانه دعایش بعکس نتیجه
بخشیده آما من آن زود رافع شده لکن سمیت باقی مانده خون او را فاسد نمود انجام اقدامات دولت
روس بجهت تسخیر هندوستان همین قسم خواهد بود باین معنی که از گرفتن هندوستان عاجز خواهد بود و پنج و صد

چنگ سختی از برای آنها باقی مانده عسرت آنها را زیاد خواهد نمود اگر یکی از حکمرانهای آئینه افغانستان
یا دولت روس در طرح ریزی دولت مشارالیه باجست نینجند و عثمان متفق شود دوستی و همراهی امیر مذکور از
سلطنت دیگری خلی مغتنا نخواهد بود بدلیل آنکه او همسایه نزدیک هندوستان میباشد اما چنانچه قبلاً و ضحاً
بیان داشته ام اینگونه اتفاق کلی محال الوقوع است و سلسله بسیار نازک و مشکلی میباشد اگر یکی از امراء
آئینه افغانستان اجتماع دولت روس یا دولت انگلیس را دعوت نماید که آمده مملکت او را متصرف شوند
یا از مملکت او عبور نمایند نتیجه این اقدام همان خواهد بود که در زمان شاه شجاع بوجود رسید که افغانها
مذکور را و نیز انگلیسهای را که شاه فرور آنها را دعوت نموده بود که داخل مملکت او بشوند بقتل رسانیدند
دولت انگلیس بعد از آنکه دو مرتبه امتحان نموده است نینجاید دفعه ثالثی همان امتحان را بنماید و اگر دولت
روس غافل بوده باشد از مخایع و فرحات و صدماتی که بدولت انگلیس وارد آمده است سبق خواهند گرفت
و در امورات افغانستان اگر خود امیر افغانستان هم آنها را دعوت نماید داخل خواهند نمود و از ملا حظت
افغانستان معلوم خواهد کردید که قبل از ۱۸۶۱ میلادی مطابق ۱۲۳۱ هجری قبل از سلطنت شاه شجاع
که بعد از آن انگلیسها شروع به داخل نمودن در امورات افغانستان کردند کشمیر و سایر محالات سرحدی
که حالا جزو سلطنت هندوستان میباشد تحت حکمرانی اسلاف من بوده و اینها را انگلیسها خورده خورده
در مواقع اشکالات و نزاعهای داخلی و فوتم امرای افغانستان یکی بعد از دیگری متصرف گردیدند و هر
موقع مساعدی بدست آنها آمده از تصرف نمودن قطعه بعد از قطعه یکی می مضایقه کردند مثلاً پولتیک
لازلتن در تجزیه چترال و یاسین و گاه در تجزیه خیابان این بود که افغانستان قطعه
قطعه گردیده با رات کوچک قسم گردیده پس بیست و پنج سال بعد از آن که بجزب عدل نامه که ماگ میر خرمه
میلادی ۱۸۵۵ مطابق ۱۲۷۴ هجری بمیلادی ۱۲۷۴ هجری و کرم و ششوار و خیبر و یوار کوتل را از
یعقوب خان گرفتند و تمام قطعه جنوبی افغانستان را که در جنوب سرحد سند علیا واقع است انگلیسها
سایه ای گذشته بجهت اجزاء پولتیک خود معروف و ضمیمه پولتیک پیش افتادن متصرف گردیدند و مصارف
زیادی بایالت هندوستان فقیر و کرسه وارد آمده این کار را کرده اند و این قسعه حکمت

بلوچستان متصرفی انگلیس میامند اگرچه از هر صد نفری از اهالی آنجا نود نفر افغان و ده نفر بلوچ میباشند
 انگلیسیها مندرجاً پیش آمده با جور و دیر و سخت و تواجی و بلند خیل و چغالی و وزیر و چمن نوز را
 متصرف گردیدند دولت هند و ستان بسیار بمن غضبناک شد که چرا من اسما رو موهمند و کافر ستان را
 با آنها و اگذار نشدم دولت هند و ستان تصور نکردند که هر چه ولایات و سرحدات هند و ستان از خط
 سرحدی قدیم موسوم بخط (لار دلارنس) که عاقلانه تخدیه شده بود تجاوز نموده بیشتر بیابند مخارج
 محاطت این خط منند بیشتر از قوت خزانة هند و ستان خواهد بود و اگر دولت خارج حمله بیاورد این خط
 حالیه بیشتر از خط سابق در معرض خطر خواهد بود و پولتیک دولت روس در باب تخطی این ست که
 بمالک ضعیفه حمله نماید و ممالک قوی را متعرض نمیشود چنانچه بیست و پنج سال قبل از این موقع متاسفانه
 بدست آورده با عثمانیها جنگید و بعد از آن توجه خود را بطرف افغانستان منعطف ساخت و همینکه بد
 افغانستان تحت حکمرانی امیر مقتدری درآمد ولی کسی از کشته کشمیر و چترال مواظبتی ندارد و کوهستان
 پامیر را متصرف گردیدند و متاسفانه انگلیسیها کشمیر و چترال را در مقابل دولت روس مستحکم نمودند و دولت
 مشا را لیه با جانب چین و ایران متوجه گردید و این اشنا با هم با کمال اضطراب و انتظار متوقعی میباشد
 که بعد از وفات من یا موقع مناسب دیگری با افغانستان حمله بیاورد و اگر دولت روس با عساکر
 منتفقه و ولتین انگلیس و افغانستان باین قسم بجنگد که دستجات قشون خود را از راه کوهستان پامیر
 بر کشر کشمیر و چترال بفرستد و از راه بدخشان بسرفیض آباد و قندهار و غن روانه کند و از راه سمرقند و تاشکند
 بسربلج و از راه عشق آباد و کابل و کراچی و پونا بجا بسرفیض و تاشکند و سمرقند و تاشکند و سمرقند و تاشکند
 این اقدام اسباب جنگ طولانی پرنجاری خواهد بود و غنائم و غنایم خواهد گردید که لشکر روس بخندین قسمت
 منقسم گردد و چون دولت روس در حدانته بواسطه زاپون و اطیش و المان و عثمانی و نیز بحسب
 محافظت مملکت خود از شورش و انتشاشات عمومی ترکمانهای مسلمان و سایر رعایای متشکلی لشکر
 زیادی لازم دارد و نفع و خیل قلیلی از عساکر خود را نمیتواند بحسب جنگ در هر یک از این نقاط عده که
 از بدیهه بسیار دور میباشد حاضر نماید چنانکه دولت روس تفکری بقدر کفایت ندارد و پول و آذوقه

(فصل هشتم)

اگر دولت روس شکست بخورد مملکت وسیع که زشته بایش همه از ظلم و تنورنه از عدل و تلطف بهم پیوسته شده است کیخنده و پاره پاره شده تقسیمی ~~کرشته~~ کردن بندیا بکشی که پاره شود تمام مروریدهای آن از هم دیگر پاشیده و تفرق میشود و افتاد دولت روس نمیتواند مقدمه لشکر خود را تا خط سرحدی سند پیش بر دزیرا که بحجت این اقدام چندین هزار ملیون پول و جنگ چندین ساله لازم خواهد داشت روس سبب عسرت مملکت خود و بحجت اشکالات زیادی که از عقب سر آن در مملکت خودش فراهم خواهد آمد از عهده این کار نمیتواند برآید بهر حال صرف بحجت انگلیسها دین خواهد بود که اگر جنگ اتفاق بیفتد باید در سرت شروع شود چون در این صورت فغانها یکجک اسلحه و پول دولت انگلیس در آسیا خواهند جنگید و خود انگلیس در اروپا با دولت روس باید بجنگد پولتیک دولت انگلیس باید این باشد که فقط سرحد هندوستان را بحجت حمله روس مستحکم نمایند بلکه سرحد افغانستان را در مقابل دولت روس مستحکم نموده از حمله مذکور بکنه فراغت داشته باشند و حالا فرض میکنیم اگر چه امکان ندارد اگر روسها هرات و بلخ را متصرف شدند انگلیسها بعوض اینکه و سمارا از انجا یا خارج نمایند از روی نادانی بدون اجازه یا دعوت فغانها قندهار کابل و غزنین را بحیطه الضبط در آورند این پولتیک از برای افغانستان و هندوستان بالمساوات خطر دارد زیرا که افغانستان از پیش پای دولت روس برداشته خواهد شد و اهالی افغانستان از اینکه دولت انگلیس با آنها نقص عهد کرده و وعده خود را در کجک دادن با افغانستان خلف نموده است بخجده خاطر گردیده و خود را تحت نفوذ دولت روس خواهند در آورد و این اتحاد خواهد بود بین ولتین روس و افغانستان که از دولت انگلیس دفاع نمایند بیسویت همرو در مدینه روس غلبه کرده حاصل خیرترین با استعدا ترین ایالات افغانستان را که بطرف شمال و معرب نوه هند و کش واقع است یعنی ترکستان و قنده غن و قرا و هرات را متصرف خواهد شد و محالات و مشرقی کوه هند و کش از پیشینا و با جلال آباد و کابل قسمت انگلیسها خواهد کرد و این محالات خیلی بایر و لم نیرع میباشند در این حالت دولتین روس و انگلیس بین خودشان عهدنامه بسته قرار تقسیم افغانستان را بدهند مالیات بندهستان از عهده مخارج استحکامات و محافظت این نقاط و فاعیه برنی آید و عهدنامه مذکور را اساسی خواهد بود که دولت روس بنامی که از ذابقر

ست حمله نمودن به بندوستان تهیه نماید ولی حد میگیرم خداوند که انگلیسها و افغانها اینقدر میفهمند که سلامتی و
 مذاکره آنها بسته با اتفاق است و اتفاق از برای آنها بسیار است و اردو واقعات هر مملکتی زمانی میرسد که جماعت
 باسیونی که عقاید قدیمه را دارند با جماعت سیاسیونی که اعتقادات جدیده حاصل نموده اند و طالب قی
 باشند با هم در معرض مشاجره بر می آیند اگر دولت آن مملکت از این خطر سالمایرون آیند روز بروز مقتدر تر و
 مدن تری شود ولی اگر دولت مذکور بخوابد تمام اهتمامات مردم را برای اینکه بیشتر آزادی خیالات و حرکات
 ظهارات تحصیل نمایند بهم بزند و دولت مذکور بحالت ضعف و تشکیلی افتد این حالت در تواریخ انگلستان
 نوع یافته و گذشته است هندوستان هم چند سال قبل از این در همین حالت بوده است ولی حالت مذکور
 خوش بختی حالا گذشته است امروزه هندوستانی با اطلاع و متدبوش که بطرز جدیده انگلیس تربیت میشوند
 این حکومت انگلیسها را در مقابل حکومت روسها کاملاً ملققت میباشند اگر چه اغراف دارم که دولت
 نمیشد مثل دولت روس لشکر زیاد حاضر کانی ندارد ولی قول می از خبرهای بزرگ یعنی (زابلین) را
 خاطر و ستیای روسی خود می آورم که میبفت شکست انگلیسها را با کسی نمی بیند این معنی که رعایای
 انگلیس این قدر پرتوق و با وفای میباشند که هر قدر لشکر انگلیس شکست خورده و تعداد کثیری از ابناء وطن آنها
 نبل میرسد در وفاداری و سرکشی و همیاری بدولت خود بیشتر بجوش و خروش می آیند و میخواهند که دشمن را
 نکوب نمایند این حالت فقط منحصر بخود جزایر انگلستان نمیباشد بلکه بهر یک از مستعمرات آنم اثر نموده و از
 تسلیمات مذکور دسته دسته عساکر و طلب بحبیت ککل وطن اصلی خود میسرند تا اینکه دشمن کاملاً مغلوب
 نده دیگری تواند کمال آید بجهت این قدر میتوان گفت که هر چه دولت لشکر حاضر کتاب زیادی ندارد ولی
 بر فرد واحدی از رعایای آن حاضرست و لشکر انگلیس زیر برق منصوره دولت مشارالیهما بجهت که تمام
 قوس سلطنت انگلیسها را بمنزله لشکر دریغ میتوان شمرد و از زمان جنگ اسپانیا و طلبه داخل
 لشکر انگلیس خواهند کرد و بدین دولت انگلیس متواند جنگی را که پول و اسلحه و آدم فراوانی لازم دارد جاری ندارد
 ما اینکه استطاعت دولت روس بحبیت نگاهداری لشکر خود تمام شود و فتح با انگلیسها خواهد بود چنانچه پیشین
 در جنگ بزرگی که دولت انگلیس با دولت روس یا فرانسه یا سایر دشمنان نموده است فتح با دولت مشارالیهما بوده

خطبه

خاتمه هر عنوان و فائده هر بیان ستایش پیرایه حضرت مالک الملکی است جلالت عظمت که روز
سلطنتش بی پایان و دور خداوندش جاویدان ست چنانچه خود بتناجید و تعالی فرموده لمن
الملک الیوم ابره من الله الواحد القهار پاسبان و پادشاه شاعر گوید مجموعه کون را بقانون سبق
کردیم تصفح و رقابعت و رق حقا که ندیدیم و نباشد یقین جز ذات حق و شئون ذالیه حق
و هم درود نامحدود ایشا ربشگاه آن خسرو محمودی که خاتم شش بقیش نامه نبوت و خادم ضعیفش
مخدوم صاحبان قدرت آن صاحب اورنگ و لاک و سند نشین لما خلقت الافلاک که از
تاج و ما محمد الارسلت بک امر از خلقت و لکن الرسول و خاتم النبیینش آرایش بیک
لوی پادشاهیش از نصر من الله و وراثت جهان کسایشش ما فتخنا و جود لم یروهاش لشکر من المسجد
الحرام الی المسجد الاقصی کشور جلوس حضرتش را کنت نبیا و آدم بین الماد و الطین اشاره و ظهور
دولتش را مقام فی اعلی علیین محل نظاره محمد که و الشمس شرعی زرویش محمد
که و البیل رمزی زمویش زواجب گذشته هر آنچه ممکن همه سر قدم ساخته رو بگویش
سپس تقدیم خاک پای آن شهنشوار عرصه هستی که کوی کنت الانبیاء سر او می جبهه
با چوگان انا عبد من عبد محمد بوده و تشریف انت منی بمنزله لاهرون من مونی را از سر بنی خیاط
و ما یطق عن الجوی حایل پیکر نموده و بم بر ولاد امجاد و داری پاک ترا و زعاد افرون باد
اما بعد از آنجا که هر یک از دو عالم را و بالی و هر وجود را فانیست سوای ذات واجب
الوجود آن شاهنشاه حقیقی که خود سر مود کل شیء مالک الاوجه و در باره ما سوای سروده
و اذاجاء اهلکم لا یتاخرن ساعه و لا یتقدمون مینی غیر فرمان ده صاحب تدبیر مصنف
کتاب صداقت بنیان اعنی عیسی الرحمن خان ثقی الله تراره که جمیع سوانح عمر ایشان را
این مجموعه جامع است بدلیل آنکه از تاریخ ختم کتاب تا زمان رحلت ایشان مدتی قابل تنادی
نشد در همان شب و همان ساعت که ختم ترجمه جلد اول پایان آمد داعی حضرت حق را لبیک

بابت سرود و این جهان فانی را بدو نمود و سبب نجات امارت افغانستان را بالا رشت
 الاستحقاق بوجود مسعود و الاحضرت حبیب الله خان امدایام دولته عن الافات
 و الحمد ثمان معین فرزند انجمنه آن طب نزهت زینت بخشید و از غرائب امور اتفاقیه تکلیف اصد
 یک ماه از این قضیه پراکنده گذشته مرحوم مغفور آقا میرزا عبدالرحمن خان که معین ترجمه
 اول میبود نیز از این سرای دور درگذشت که روحش شاد و روانش مستغرق بکار رحمت
 ایزدی باد پس از آن این بنده ضعیف احقر جارب کشتان روضه سنیه رضویه علی و افد
 الاف اسلام و التحیه میسر از حسین شیرازی چون ترجمه این کتاب را خدمت بانیای وطن
 بلکه باقراد بشر سپنداشت لند خود را بجای آن مرحوم میرو و داشت و در خدمت سرکار
 الاقتدار آقای غلام مرتضی خان دام اقباله نایب اول جنرال تونسو لکری دولت به
 انگلیس فی مرکز خراسان که مؤلف و محبسم این کتاب است لیلاً و نهائاً اوقات خویش
 مصروف نموده تا بحمد الله تبارک و تعالی در این شخص سیزدی قعدة الحرام ۱۳۱۲ هجری قمری بمقتضی
 نایل و از کار ترجمه آن قعود حاصل گردید مستدعی از ارباب دانش و بینش چنان است
 بموجب الانسان محل النسیان فاول ناس اول الناس هر نقطه کم و زیادی که در نگذشت
 گیسری ندیدم و در گذرند

چشم اغراض به برابر است

ادیده بسته به از این باز است

تمت الكتاب بعون الملائكة - أبواب

حسب الفرمایش جنابان مستطابان آقا محمد جعفر مولود آقا محمد حسین لاری در مطبع فیض رسا
 بید اقل الکتاب مظهر علی لکسکو در بیستم ربیع الثانی ۱۳۲۲ هجری قمری بطبع آراسته گرد

عرض نقشی است که میاید مانند
 که هستی را نمی بینم بقدر

